

قاجاریان

۲ تلاش برای پادشاهی

پس از یورش افغانها و فروپاشی حکومت صفویه، شاه تهماسب دوم - پادشاه آواره صفوی - پس از مدتی به مازندران گریخت و فتحعلی خان قاجار خدمت وی را پذیرفت. فتحعلی خان قاجار سردار سپاه تهماسب دوم شد و در حقیقت تهماسب بازپچه‌ای در دست فتحعلی خان بود. اما با پیوستن نادر به سپاه تهماسب، فتحعلی خان مقام پیشینش را از دست داد و در مشهد به تحریک نادر کشته شد.

پس از فتحعلی خان، پسر دوازده ساله‌اش محمدحسن خان قاجار جای او را گرفت؛ ولی نادر شاه افشار در زمان حکومتش برای جلوگیری از به قدرت رسیدن محمدحسن خان که در هنگام قتل پدر ۱۲ سال بیش نداشت یوخری‌باش‌ها که ساکنین بالادست رود گرگان بودند را به حکم رانی منصوب کرد تا بدین ترتیب با ایجاد شکاف و چندانگی میان طوایف قاجار، نگران ناآرامی‌های داخلی نگردد و اشاقه‌باش‌ها زیر نظر حکومت ایشان گردند.

پس از مرگ نادر شاه در سال ۱۱۲۶ هجری خورشیدی، طایفه قاجارهای استرآباد به سرمداری محمدحسن خان در پی به‌دست آوردن پادشاهی برآمدند. اما در نهایت از کریم خان زند شکست خوردند و محمدحسن خان به دست یکی از اعضای قبیله یوخری‌باش کشته شد. فرزندان او از جمله آقامحمد خان و حسینقلی خان جهانسوز به عنوان گروگان در دربار زندیه نگهداری شدند. یک بار حسینقلی خان که از سوی کریم خان زند برای سرکوبی حاکم استرآباد فرستاده شده بود، در سمنان یاغی شد، ولی به دست زکی خان زند کشته شد.

۳ پادشاهی قاجاریه



کتیبه فتحعلی شاه قاجار (چشمه علی)

پس از مرگ کریم خان، آقامحمدخان از شیراز فرار کرد و پس از جنگهای فراوان سلسله زندیه را نابود کرد و به پادشاهی رسید. آقامحمدخان موفق گردید دو قبیله اشاقه‌باش و یوخری‌باش (به معنای ساکن ناحیه بالا رودخانه و ساکن ناحیه پایین رودخانه) را با هم متحد کند و نیروی نظامی خود را استحکام بخشد.

در زمان این دودمان حکومت‌های استانی در مناطق گوناگون سرزمین ایران با

قاجار (قَجر)، قاجاریه یا قاجاریان نام دودمانی است که از حدود سال ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ بر ایران به مدت صد و سی سال فرمان راندند. بنیانگذار این سلسله آقامحمدخان است. وی تهران را که دهکده‌ای بود، به عنوان پایتخت انتخاب کرد و آخرین پادشاه قاجار، احمدشاه است که در سال ۱۳۰۴ برکنار شد و رضاشاه پهلوی جای او را گرفت.^[2]

سردودمان قاجاریه مربوط به یکی از طایفه‌های ترک اغوز به نام ایل قاجار بود که بر اثر یورش مغول از آسیای میانه به ایران آمدند. آنان ابتدا در پیرامون ارمنستان ساکن شدند. ایل قاجار به دلیل کمک‌های بزرگی که به دربار صفوی می‌نمود، قدرت بیشتری یافت. شاه عباس بزرگ یک دسته از آنان را در استرآباد (گرگان امروزی) ساکن کرد.

اولین انسجام ایران به شکل امروزی در زمان قاجار روی داد و کشور مدرن ایران به صورت رسمی تشکیل شد.^[3] دوران قاجار مصادف بود با دوران استعمار و جهانگشایی امپراطوری‌های مدرن. در این دوران ایران درگیر جنگ‌های متعددی شد و سالها مقابل روس‌ها و انگلیسی‌ها مقاومت کرد. با اینکه ایران در دوران قاجار بر خلاف کشورهای منطقه هرگز مستعمره نشد ولی بخش‌هایی از خاک خود را در این جنگ‌ها به‌ویژه با روسیه از دست داد.^[4]

خاندان قاجار از خاندان‌های بزرگ ایران است. اعضای این خاندان از نوادگان پسری شاهزادگان قاجار هستند. پس از اجباری شدن نام خانوادگی و شناسنامه در دوره رضاشاه، هرکدام از شاخه‌های این خانواده نامی انتخاب کردند که اغلب برگرفته از نام یا لقب شاهزاده‌ای بود که نسب خود را به او می‌رساندند. اکنون بسیاری از نوادگان قاجار در ایران، جمهوری آذربایجان، اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند.

۱ پیشینه ایل قاجار

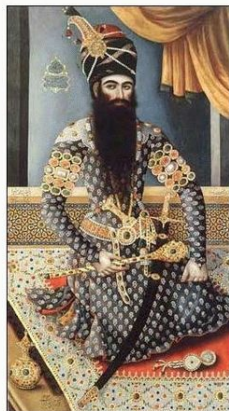
سردودمان قاجاریه مربوط به یکی از طایفه‌های ترک اغوز در شمال شرق ایران به نام ایل قاجار بود که بر اثر یورش مغول از آسیای میانه به ایران آمدند. آنان ابتدا در پیرامون ارمنستان ساکن شدند که شاه عباس بزرگ یک دسته از آنان را در استرآباد (گرگان امروزی) ساکن کرد و حکومت قاجاریه نیز از قاجارهای استرآباد تشکیل یافته‌است. قبیله قاجار یکی از قبایل قزلباش بود که ارتش صفوی محسوب می‌شد.^[5] پس از حمله مغول به ایران و میان‌رودان، قاجارها نیز به همراه چند طایفه ترکمان و تاتار دیگر به شام و آناتولی کوچیدند.

هنگامی که تیمور گورکانی به این ناحیه تاخت، قبایل ترک بسیاری از جمله قاجارها و دیگر کوچندگان را به بند کشید و قصد بازگرداندن آن‌ها به آسیای میانه را داشت؛ ولی آنها به خواهش خواجه علی سیاهپوش - صوفی خانقاه صفوی - آزاد شدند که این موضوع باعث شیعه شدن آنان و ارادتشان به خاندان صفوی شد. پس از آن قاجارها یکی از سازندگان سپاه قزلباش شدند.^[6]

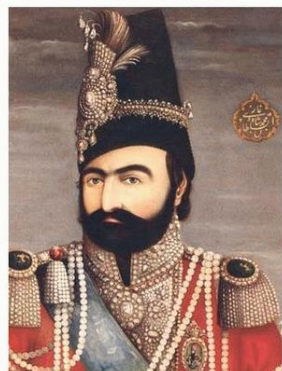
ایل قاجار ابتدا در شمال رود ارس ساکن بود و در آن زمان به دلیل کمک‌های بزرگی که به دربار صفوی می‌نمود، قدرت بیشتری یافت و سپس شاه عباس یکم دسته‌ای از آنان را به غرب استرآباد و دشت گرگان کوچاند تا به عنوان سدی در برابر حملات پیاپی قبایل ترکمن و ازبک عمل کنند. ایل قاجار در استرآباد به دو شاخه تقسیم شدند. شاخه بالای رود گرگان به یوخری‌باش (بالادستی) و شاخه پایین رود گرگان به اشاقه‌باش (پایین دستی) معروف شدند. حکومت قاجاریه از ایل اشاقه‌باش تشکیل یافت.^[7]

۶ شاهزادگان قاجار

آقامحمد خان قاجار (۱۱۷۵-۱۱۷۰)
مؤسس سلسله قاجاریه



فتحعلی شاه (۱۲۱۳-۱۱۷۵)



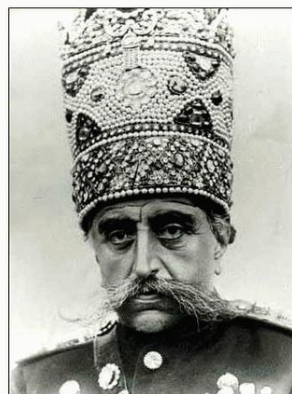
محمد شاه (۱۲۲۶-۱۲۱۳)



ناصرالدین شاه (۱۲۷۵-۱۲۲۶)



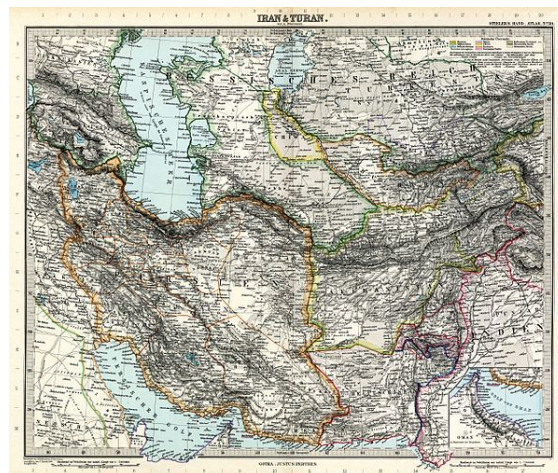
احمد شاه (۱۳۰۴-۱۲۸۷)
آخرین شاه قاجار



مظفرالدین شاه (۱۲۸۵-۱۲۷۵)



محمدعلی شاه (۱۲۸۷-۱۲۸۵)



مرزهای ایران در اواخر دوره قاجار در نقشه ایران و توران در دوره قاجاریه

جنگ یا مصالحه از میان رفتند و جای خود را به سامانه‌ای فدرالی با تبعیت از دولت مرکزی دادند و «کشور» ایران به مفهوم مدرن برای اولین بار شکل گرفت. رنگها و ترتیب آنها در پرچم کنونی ایران از زمان این سلسله به یادگار مانده‌است.

هم‌زمان با این سلسله، ایران با دنیای غرب آشنا گردید. اولین کارخانه‌های تولید انبوه، تولید الکتریسیته، چاپخانه، تلگراف، تلفن، چراغ برق، شهرسازی مدرن، راهسازی مدرن، خط آهن، سالن اپرا (که بعداً به سالن تعزیه تغییر کاربری داد)، مدارس فنی به روش مدرن (از جمله دارالفنون که به همت امیرکبیر بنیاد گردید)، و اعزام اولین گروه‌ها از دانشجویان ایرانی به اروپا جهت تحصیل در شاخه‌های پزشکی و مهندسی در زمان این سلسله صورت پذیرفت.

بازسازی ارتش ایران با روش مشق و تجهیز آنها به جنگافزار نوین اروپایی نیز از زمان فتحعلی‌شاه قاجار - در قرارداد نظامی اش با ناپلئون امپراتور فرانسه - آغاز شد.

در زمان این سلسله و بعد از کشمکش بسیار بین شاهان قاجار و آزادی خواهان، جنبش مشروطه در ایران برپا شد و سرانجام ایران دارای مجلس (پارلمان) شد و بخشی از قدرت شاه به مجلس واگذار گردید.

سلسله قاجار با کودتای ۱۲۹۹ رضا خان قدرت را از دست داد. با انحلال سلسله قاجار توسط مجلس شورای ملی در ۹ آبان ۱۳۰۴، رضا خان با نام رضا شاه پهلوی بر تخت شاهی نشست. وی پس از به سلطنت رسیدن بسیاری از وزرا و سفرای دولت قاجاریه را که غالباً از وابستگان خاندان قاجار بودند به استخدام درآورد که این ارتباط حرفه‌ای تا پایان سلطنت محمدرضا پهلوی نیز ادامه یافت.

۴ شاهان قاجار

۵ نمودار سال‌شمار پادشاهی شاهان قاجار

شاهان قاجار

اعداد سال خورشیدی را نشان می‌دهند:

- حسام السلطنه
- سلطان مراد میرزا حسام السلطنه
- عباس میرزا نایب السلطنه
- عباس میرزا ملک آرا

- (۱) آقامحمدخان ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۶ (۲) فتحعلی‌شاه ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳
- (۳) محمدشاه ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ (۴) ناصرالدین‌شاه ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵
- (۵) مظفرالدین‌شاه ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ (۶) محمدعلی‌شاه ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸
- (۷) احمدشاه ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴

قحطی بزرگ ۱۲۵۰ تا ۱۲۴۹ هجری شمسی (۱۲۸۸ تا ۱۲۸۷ هجری قمری) (۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ میلادی) باعث تلفات جانی فراوانی در ایران گردید. برطبق برآوردها حدود یک دهم جمعیت ایران در این سالها از گرسنگی مردند

قحطی بزرگ ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ هجری شمسی (۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ میلادی) قحطی بزرگی بود که تلفات جانی فراوانی را در ایران سبب شد در این قحطی علاوه بر بی کفایتی شاهان قاجار دولت انگلیس هم متهم به نسل کشی می باشد. از دیدگاه مجد در این قحطی نزدیک به ۴۰٪ (در برخی دیگر از منابع ۲۵ درصد) از جمعیت ایران به سبب گرسنگی و سوء تغذیه و بیماری های ناشی از آن نابود شدند

۱۰ انقلاب مشروطه

از اوایل پادشاهی ناصرالدین شاه که ارتباط ایران با اروپا بیشتر شد و ایرانیان بی به سقوط تمدن بردند.

با کشته شدن ناصرالدین شاه و بازگشت روشن فکران از فرنگ زمینه تحول در ایران آغاز گردید. مردمی که در آغاز برای گرانی شورش کردند تبدیل به مردمی شدند که خواهان پایان یافتن استبداد و تاسیس عدالت خانه گشتند.

انقلاب مردم بالاخره در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ به پیروزی رسید و فرمان مشروطه توسط مظفردالدین شاه امضا شد.

محمدعلی شاه مخالف مشروطه در صدد سرکوبی انقلاب بر آمد وبا حمله به مجلس انرا به توپ بست ومشروطه خواهان را کشت. اما مردم بزرگ ایران در تبریز گیلان وبختیاری شورش کردند و پیروز مندانه به تهران آمدند واستبداد را شکست دادند.

محمدعلی شاه از پادشاهی برکنار شد وشيخ فضل الله نوری که حامی استبداد بود اعدام شد.

۱۱ فرهنگ

عباس امانت معتقد است که دولت قاجاریه باوجود نقاط ضعف گوناگون، در نیمه اول قرن نوزدهم به عنوان پشتیبان و پرورنده یک فرهنگ شاخص و قابل توجه در طول تاریخ ایران یگانه بود و قاجاریه در مقایسه با کشورهای دیگر دنیای اسلام در خاورمیانه از جمله مصر و حتی دولت عثمانی کارنامه روشن و جذابی دارد.^[۳]

۱.۱۱ نقش خاندان ها در فرهنگ قاجاریه

تعدادی از خاندان های ایران در دوره قاجاریه با توجه به تداوم اعتقادی و ثروتی که داشتند در نشر و نگهداری فرهنگی خاص کوشا بودند به عنوان مثال:

- خاندان قائم مقام فراهانی برای شعرا، نثرنویسان، نقاشان و معماران نقش پرورنده و ولینعمت داشت.

- خاندان معیرالممالک مخصوصاً دوستعلی خان نظام الدوله (نظام الدوله) در اواخر دوران فتحعلی شاه و اوائل دوره ناصرالدینشاه نقش عمده ای در پیدایش نوعی معماری که پیوندی بین معماری بومی و فرنگی بود داشت. تکیه دولت که یکی از شاهکارهای معماری دوره قاجاریه است از ابتکارات او بود.

- خاندان معیری در نگارش و پیدایش نقاشی های هزار و یکشب صنیع الملک تأثیر بسیاری داشتند و رهی معیری، شاعر و ترانه سرای معاصر، از بازماندگان این خاندان هنری است. این خاندان همچنین در فرهنگ غذایی ایران نیز تأثیرات بسزایی داشتند و گوجه فرنگی را

- حسنعلی میرزا شجاع السلطنه

- کامران میرزا نایب السلطنه

- مسعود میرزا ظل السلطان

- محمد میرزا کاشف السلطنه

- عبدالحسین میرزا فرمانفرما

- عبدالمجید میرزا عین الدوله

- ملک منصور میرزا شجاع السلطنه

- ابوالفتح میرزا سالارالدوله

- فرهاد میرزا معتمدالدوله

- حبیب الله میرزا

- ایرج میرزا جلال الممالک

۷ انسجام ملی

به علت مشکلات روی داده در دوره افشاریه و دوره زندیه سرزمین ایران دارای ناامنی های داخلی (مانند ناامنی های جاده ای) بود و ارتباط با خارج از کشور از جنوب و شمال ایران کاهش یافته بود و زمانی که دولت قاجاریه به وجود آمد ایران از نظر اقتصادی و سیاسی در وضعیت بدی به سر می برد و اولین انسجام ایران به شکل امروزی مدیون آقا محمدخان قاجار است هر چند که در زمان پادشاهان بعدی قاجاریه بخش هایی از ایران جدا شدند ولی خاک اصلی به صورت یک دولت متحد از زمان آقا محمدخان قاجار به بعد شکل گرفت و از نظر مورخان آن دوره وی به عنوان قهرمان ایران شناخته می شد و با وجود آغاز جنگ های عقیدتی که از زمان وی آغاز شد ولی ایران از نظر جنگ های داخلی به ثبات نسبی ای رسید.^[۳]

۸ جنگ ها

مقاله اصلی: جنگ های ایران و روسیه در دوره قاجار

دوران قاجار مصادف بود با دوران استعمار و جهانگشایی امپراطوری های مدرن. در این دوران ایران درگیر جنگ های متعددی شد و سالها مقابل روس ها و انگلیسی ها مقاومت کرد. با اینکه ایران در دوران قاجار بر خلاف کشورهای منطقه هرگز مستعمره نشد ولی بخش هایی از خاک خود را در این جنگ ها به ویژه با روسیه از دست داد. [۳]

دو جنگ بزرگ بین ایران و روسیه تزاری در زمان پادشاهی فتح علی شاه قاجار روی داد. این جنگ ها با شکست ایران از روسیه پایان یافت و بخش هایی از ایران (قفقاز و ترکمنستان امروزی) به قلمرو امپراتوری روسیه پیوست. در این جنگ ها ایران و روسیه معاهده گلستان و معاهده ترکمنچای را امضا کردند.

دو جنگ بین ایران و امپراطوری بریتانیا که در صدد گسترش امپراطوری بود در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار روی داد. در این جنگ ها ایران و انگلیس معاهده پاریس را امضا کردند

۹ قحطی های بزرگ در ایران

دوره قاجار به دلیل سو مدیریت و نبود عدالت و بهداشت شاهد دو قحطی بزرگ در تاریخ ایران بود. جمعیت ایران بر اثر این دو قحطی بزرگ تقریباً نصف شد.

۱۳ منابع

- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران (۲ جلد)، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی.
- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، آ. گرانوسکی - م. آ. داندامایو، مترجم: کیخسرو کشاورزی، ناشر: مروارید ۱۳۸۵
- ایران در جنگ جهانی اول، میروشنکف، ترجمه دخانیاتی، تهران ۱۳۴۴.
- تاریخ، سال سوم راهنمایی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۵.
- تاریخ ۳، سال سوم آموزش متوسطه (نظام قدیم)، رشته علوم انسانی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۷۲.

۱۴ پانویس

- [1] علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۷
- [2] Fis - قاجار
- [3] از سرسره فتحعلیشاه تا تکیه دولت؛ آیا هنر در دوران قاجار رشد نکرد؟
- [4] تبیان، بازدید: سپتامبر ۲۰۱۲.
- [5] تاریخ سوم راهنمایی، ص ۲۹
- [6] تاریخ ۳، ص ۱۳۳
- [7] تاریخ ایران، سایکس، صص ۴۳۱ و ۴۳۲
- [8] علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۷
- [9] Lambton, Persian Trade, 237.
- [10] Edward G. Brown, The Persian Revolution of 1909-1905, 240
- [11] جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالیهای پس از انقلاب اسلامی: ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ هفتم ۱۳۸۶، صص ۲۱۹-۲۱۷.
- [12] Entern, Russo-Persian Commercial Relation, 64 Table.
- [13] Ashraf and Hekmat, Merchant and Artisan, 734.
- [14] Platt, Finance, Trade and Politics, 228.
- [15] Keddie, The impact of The West, 93.
- [16] Rabino, An Economists Note on Persia, 267.
- [17] Entern, Russo-Persian Commercial Relation, 8-9.
- [18] جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالیهای پس از انقلاب اسلامی: ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ هفتم ۱۳۸۶، جدول ۱-۴، ص ۱۷۶.
- [19] Nashat, From Bazaar to Market, 54.
- [20] Rabino, Banking in Persia, 352.
- [21] Issawi, Population and Resources, 389 note 46.

برای اولین بار در مزرعه‌ای که محوطه فرودگاه مهرآباد کنونی است پرورش دادند.

- نقاشان معرفی مانند کمال‌الملک و صنیع‌الملک به کمک خانواده غفاری کاشانی پرورش یافتند و فرخ غفاری از این خاندان هم نقش عمده‌ای در پیدایش جشن هنر و سینمای ایران پیش از انقلاب داشته است.
- از خانواده صبای کاشانی اسطوره‌های فرهنگی و ادبی‌ای مانند ملک‌الشعرای بهار و ابوالحسن خان صبا رشد یافتند.
- خاندان هدایت‌السلطنه در ادبیات معاصر ایران تأثیر بسزایی داشتند از جمله رضاقلی‌خان هدایت مورخ که روایت ادبی ایران به صورتی که امروز می‌شناسیم از ابتکارات اوست و صادق هدایت در سده بیستم از همین خانواده برخاسته‌اند.

• از خانواده وصال شیرازی و خانواده فروغی افراد بزرگی از جمله محمدعلی ذکاء‌الملک، ادیب روشنفکر، روزنامه نگار و سیاستمدار و مؤسس فرهنگستان ایران نقش مهمی در شکل‌گیری دوره پهلوی دارد.

- خاندان پیرنیا در روایت تاریخی ایران تأثیر بسزایی داشتند و برای نخستین بار با کمک علی‌اکبر فراهانی ردیف‌های موسیقی سنتی ایرانی را باز نوشتند و تدوین کردند.^[3]

۱۲ اقتصاد

واحد پول ایران در دوران قاجار «قران» بود که از نقره ضرب می‌شد. هر قران بیست شاهی و هر شاهی پنجاه دینار ارزش داشت. یعنی هر قران برابر با هزار دینار بود. دو شاهی را صد دینار (صنار) و چهار شاهی را عباسی می‌گفتند. هر تومان نیز ده قران یا ده هزار دینار ارزش داشت. اصطلاح ریال در بعضی نقاط کشور رایج بود و به یک قران و پنج شاهی (۱٫۲۵ قران) گفته می‌شد. سکه‌های سیاه کم‌ارزشی هم با نام پول و قاز رایج بودند. هر دو پول یک شاهی و هر پنج قاز یک شاهی ارزش داشت.^[8]

حکومت قاجاریه با بحران‌های مالی منظم و متعدد روبرو بود، اولین موج بحران‌ها در دهه ۱۲۰۰/۱۸۲۰ش شروع شد هنگامی که در اثر جنگ‌های ایران و روسیه هم‌بخش‌هایی از ایران جدا شد هم‌این کشور مجبور به پرداخت غرامت سنگین گردید، این بحران در دهه بعد به اوج رسید اما با اصلاحات مالی امیرکبیر از ۱۲۴۷/۱۸۴۸ش تا ۱۲۳۰/۱۸۵۱ش بودجه متعادل و شدت بحران مالی کمتر شد. این وضعیت در دهه ۱۲۶۰/۱۸۸۰ش عوض شد و ایران به یک بحران مالی مزمن دچار شد. آن‌چنان که لمیتون ادعا می‌کند: "از حکومت محمدشاه قاجار (۱۸۴۸-۱۸۳۴/۱۲۲۷-۱۲۱۳ش) به بعد ایران مدام با بحرانهای مالی روبرو بوده است"^[9] غرامتی که ایران باید برای برهم زدن قرارداد انحصار تنباکو به رژی می‌پرداخت و همچنین از بین رفتن تولید ابریشم به عنوان یکی از منابع اصلی درآمد دولت، آن را مجبور کرد برای اولین بار از خارجیان وام دریافت کند. اسراف شاه و حرمسرای او، فساد در دستگاه مالیاتی و سفرهای خارجی شاهان هم به این بحران‌ها دامن می‌زد. در دهه ۱۲۷۰/۱۸۹۰ش کسری بودجه دولت به ۳۰۰ هزار تومان (۶۰ هزار پوند استرلینگ) رسید و این کسری ۱۵ سال بعد، ده برابر افزایش یافته بود و ایران در سال ۱۲۸۴/۱۹۰۵م ۱۲۸۴ ش با سه میلیون تومان (۶۰۰ هزار پوند استرلینگ) کسری بودجه روبرو بود.^[10] ^[11]

[12]

[13] [14] [15] [16] [17] [18]

[19] [20] [21] [22]

آقامحمدخان قاجار

و به زبان فرانسه آشنایی داشت.^[2]

۳ ریشه‌های قدرت‌یابی دودمان قاجار

نوشتار اصلی: دودمان قاجار



نقاشی عبدالله خان از آقامحمدخان قاجار در کاخ سلیمانیه کرج

آقامحمدخان قاجار یا **آقامحمد شاه** (۱۲۱۱ در استرآباد - ۲۸ خرداد ۱۱۷۶ در شوشا)، که گاه به صورت **آغامحمدخان قاجار** نیز نوشته می‌شود، بنیان‌گذار دودمان قاجاریه در ایران است.

در سال ۱۱۶۱ خورشیدی آقامحمدخان که از افراد ایل قاجار بود با از میان بردن حکومت جانشینان کریم خان زند به حکومت رسید. او تهران را پایتخت خود انتخاب کرد. آقامحمدخان با لشکرکشی‌های متعدد توانست ایران را یکپارچه سازد. بعد از وی برادرزاده‌اش فتحعلی شاه به حکومت رسید.

۱ زندگی‌نامه

آقامحمدخان زادهٔ ۲۷ محرم ۱۱۵۵ ق برابر با ۲۷ خردادماه ۱۱۲۱ ش (۱۷ ژوئن ۱۷۴۲) در دشت اشرفی در میانه راه ساری به گرگان است. مراسم تاجگذاری اش پس از تصرف قفقازیه و سرکوب کلیه امراء و حکام داخلی و پذیرش اطاعت و فرمان خان قاجار از سوی کلیه نواحی به استثنای مشهد و خراسان که هنوز زیر فرمان شاهرخ میرزا و فرزندش نادر میرزا بود، آقامحمدخان زمان را برای تاجگذاری خود مناسب دید و به سال ۱۲۱۰ ق در تهران به نام پادشاه ایران تاجگذاری کرد.^[۱] و سرانجام در ۲۱ ذی الحجه ۱۲۱۱ ق برابر با ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۱۷۷ ش (۱۷ مه ۱۷۹۸) در شوشا درگذشت.

وی فرزند محمدحسن خان قاجار و او نیز فرزند فتحعلی‌خان قاجار فرزند شاهقلی خان فرزند جهانسوزخان بود. مازندران و بارفروش (بابل امروزی) مرکز حکمرانی محمدحسن خان بود و فتحعلی خان حاکم گرگان بود و در استرآباد حکومت می‌کرد. اینان شیعه مذهب بودند. نادرقلی خان پس از کشتن فتحعلی خان رقیب سرسخت خویش به مقام شاهی رسید.

۲ کودکی و نوجوانی آقامحمدخان

آقامحمدخان تیراندازی، سوارکاری و خواندن و نوشتن و حفظ کردن قرآن را نزد مادرش جیران خانم فراگرفت. او در سیزده سالگی جزو بهترین تیراندازان قشون محمدحسن خان بود و فرمانده دستهٔ تجسس یا طلایه‌دار قشون پدرش گردید. وی با آن سن اندک، شجاع و باراده بود و از مرگ ترسی نداشت. او فردی بسیار کتابخوان بود و حتی شب آخر عمرش نیز این عادت را ترک نکرد. دشمنانش خواجگی و بیکاری اش را دلیل کتابخوانی اش می‌دانستند، ولی او حتی در جنگ‌ها نیز کتابخانه شخصی اش را با خود حمل می‌کرد. همچنین سال‌ها به تحصیل علم فلسفه نزد شیخ علی تجریشی پرداخت. وی به زبان‌های فارسی، ترکی، عربی و روسی مسلط بود

دربارهٔ اصل و نسب قاجارها اطلاعات درستی در دست نیست، اما ظاهراً از نژاد ترک بودند. آنها از دوره صفویه در تاریخ ایران پیدا شدند و نسب خود را به مغولان می‌رساندند.^[3] در اواخر قرن نهم هجری شاه عباس آنها را برای دفاع از مرزها به سه قسمت تقسیم کرد. قسمتی در مرو برای مقاومت در برابر ازبکان، قسمتی در گنجه و ایروان و قسمت دیگر در قلعه مبارک‌آباد استرآباد (گرگان امروزی) ساکن شدند.

با توجه به سکونت قاجارها در حوزه فرهنگ و تمدن ایران می‌توان آنها را ایرانی شده نامید. قدرت یافتن دودمان قاجار به عهد صفوی و شاه عباس برمی‌گردد. آنان ابتدا در شمال رود ارس ساکن بودند و در آن زمان به دلیل کمک‌های بزرگشان به دربار صفوی، قدرت بیشتری یافتند و سپس دسته‌ای از آنان در غرب استرآباد و دشت گرگان سکنی گزیدند. نادرشاه افشار در زمان حکومتش برای جلوگیری از به قدرت رسیدن محمدحسن خان، یوخاری‌باش‌ها که ساکنین بالادست رود گرگان بودند را به حکمرانی منصوب کرد تا با ایجاد شکاف و اختلاف میان طوایف قاجار نگران ناآرامی‌های داخلی نگردد و اشاقی‌باش‌ها زیر نظرایشان حکومت کردند و محمدحسن خان را به قتل رساندند. آقامحمدخان را شیخ علی خان زند خواجه کرد. دلیل آن هم این بود که آقامحمد خان بدون عقد دختر شیخ علی خان با او ازدواج کرد. اما بنابه گفته‌ای معتبرتر، اخته کردن آقامحمدخان به فرمان عادل شاه جانشین نادرشاه صورت گرفت (به همین دلیل است که در نام وی آقامحمد را **آغامحمد** می‌نویسند).

۴ وضعیت ایران در زمان کودکی آقامحمدخان

زمانی که نادر و فرزندانش به قتل رسیدند، شاهرخ شاه برای به دست گرفتن قدرت تلاش می‌کرد. فرماندهی سپاه شاهرخ به علت تجربه و تدبیر فوق‌العاده محمدحسن خان قاجار به او واگذار گردید. با همکاری حاکم طیس ابراهیم خان برکنار شد و شاهرخ به سلطنت رسید، هرچند اندکی پس از آن شاهرخ شاه به دست دشمنانش که در راس آنان پدرزن وی قرار داشت نابینا گشت. فرماندهان وفادار دست به کودتا زده شاه نابینا را مجدداً بر تخت سلطنت نشاندند.

۵ کریم خان و قاجار

چندی بعد محمدحسن خان سپاهی مجهز و منظم ترتیب داد و به جنگ با کریم خان زند پرداخت. در جنگهای اولیه پیروزی با قجرها بود؛ اما در نهایت وی شکست خورده و در میدان جنگ توسط سبزه‌علی بیگ حاکم سابق استرآباد کشته و سرش از تن جدا گردید.

۶ پسران محمدحسن خان اسیر می‌شوند

آقا محمد خان با همیاری برادرش حسینقلی خان جهانسوز پس از درگذشت پدرشان دست به جنگ‌های پارتیزانی زدند تا آن که خراج آن سال استرآباد توسط آقا محمد خان مورد سرقت قرار گرفت. همین امر سبب جنگ میان فرستادگان کریمخان زند و او شد که در نهایت دستگیر و به تهران برده شد. کریم خان همین که فهمید او دیگر خواجه‌است (و بر اساس فرهنگ آن زمان هیچ‌کس برای یک خواجه ارزشی قایل نمی‌باشد) امر کرد تا به تحصیل ذخیره آخرت بپردازد و از جاه طلبی دست بردارد.

پس از آن به شیراز منتقل شد و در اسارت به سربرد. این روش معمول کریم خان زند بود تا با اسیر نگاه داشتن تعدادی از سران قبیله متمدن خطر شورش را از بین برده و در صورت هرگونه تحرک اسرا را تنبیه نماید. در همین زمان حسینقلی خان در شمال ایران دست به یاغی گری زد. آقامحمد خان که می‌دانست از سوی کریمخان مؤاخذه خواهد شد از بیم جان خویش در حرم حضرت شاهچراغ بست نشست؛ پس از آن کریم خان شعری را برای درباریان خواند و از آن‌ها معنی شعر و شاعرش راخواست و چون آنان نمی‌دانستند یاد او افتاد و از او پرسید و او دانست. مضمون شعر: لعبتی سبز چهر و تنگ دهان بفزاید نشاط پیر و جوان معجز سر چو زان برهنه کنی خشم گیرد کف افکند ز دهان ابوالمظفر چغانی این شعر را در وصف ققاع (آبجو) سروده.

۷ بنیان نهادن حکومت قاجاریه

آقا محمد خان در ۱۳ صفر ۱۱۹۳ ه.ق. (روز درگذشت کریم خان)، هنگامی که در باغ‌های اطراف شیراز به شکار مشغول بود، همین که عمه‌اش او را از مرگ شاه زند آگاه ساخت، فرار کرد و به شتاب خود را به تهران رسانید و در ورامین مدعی سلطنت بر ایران گشت. سپس به ساری و استرآباد رفت و با کمک سران اشاقه‌باش، براندازی زندیه و رسیدن به قدرت را طراحی نمود و ولایات گرگان و مازندران و گیلان را تحت حکمرانی خویش قرار داد. وی در این زمان برای مطیع کردن برادران خود به جنگ با آنان پرداخت و حتی یکبار با شورش برادرش حسین قلی خان تا پای مرگ پیش رفت؛ ولی سرانجام در بندپی توسط حاجی خان حلال خور و عباسقلی بیگ لاریجانی و چند برادرش نجات یافت و به ساری آمد و تاج سلطنتی را که توسط زرگران ساری ساخته شده بود بر سر نهاد و پایتخت خود را ساری نهاد و به دستور وی جشن نوروز را با تشریفات زیاد برگزار نمودند.

پس از تسخیر شمال ایران بر آذربایجان و کرمانشاهان نیز دست یافت. حکومت زندیه در جنگ و ستیز میان شاهزادگان زند قرار گرفت ولی سرانجام لطفعلی خان زند با همیاری حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی بر تخت سلطنت نشست. آقا محمد خان از آن زمان به مدت ۱۵ سال با لطفعلی خان زند - که جوان بود و شجاع - به جنگ و تعقیب و گریز پرداخت. مهم‌ترین این نبردها، جنگ بابا خان برادرزاده آقا محمد خان در سمیرم و محاصره شیراز است. سرانجام آقا محمد خان قدرت نظامی خود را افزایش داد و با کمک حاج ابراهیم خان کلانتر (که به گفته ناصر نجمی معتقد بود لطفعلی خان دلاوری شجاع اما نامناسب برای مملکت‌داری است و آقا محمد خان قابلیت انجام امور سیاسی را داراست و به این جهت دروازه‌های شهر را پنهانی برای او گشود) و حمایت لشکر اردلان (کردستان) به سرداری خسروخان اردلان در ۱۲۰۸ ه.ق. وارد شیراز شد. با ورود آقا محمد خان به شیراز، لطفعلی خان به کرمان گریخت. در این جنگها لطفعلی خان مقاومت زیادی از خود نشان داد.

۸ نبرد کرمان

نوشتار اصلی: کشتار کرمان

مردم کرمان چندبار گرفتار حملات دشمنانه متجاوزان و قتل‌عام قرار

گرفته‌اند که آخرین بار آن توسط آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۰۹ هجری قمری صورت گرفت. ماجرا به براندازی دودمان زندیه و پیدایش دودمان پادشاهی قاجار مربوط می‌شود. در حقیقت مردم این سامان قربانی کشمکش و نبرد سرنوشت ساز دو قدرت داخلی یعنی لطفعلی خان زند آخرین بازمانده پادشاهی زند و آقا محمد خان قاجار بنیانگذار سلسله قاجار شدند.

هنوز مراسم خاکسپاری کریم خان (۱۱۹۳ هجری قمری) پایان نیافته بود که سران حکومت برای کسب قدرت به کشمکش پرداختند. سرانجام در سال ۱۲۰۳ هجری قمری لطفعلی خان فرزند جعفرخان به قدرت رسید. شش سالی که لطفعلی خان به ظاهر قدرت را در دست داشت جز درگیری با مخالفان کار دیگری نداشت. در این دوران کشمکش‌های داخلی زندیه باعث شده بود، سران ایل قاجار که در شمال ایران، نواحی مازندران و تهران و گرگان نفوذ داشتند، به طمع افتاده و به سوی گرفتن قدرت خیز بردارند و پس از آخرین درگیری‌های بین لطفعلی خان و آقامحمدخان، خان قاجار به شیراز لشکرکشی کرد و پایتخت آخرین بازمانده دودمان زند را محاصره کرد.

دو ماه محاصره، باعث کمبود مواد غذایی برای سربازان و چارپایان قجرها شد و آنها به ناگزیر به تهران بازگشتند. لطفعلی خان به خیال پیشگیری از حمله مجدد وی به کرمان لشکرکشی کرد تا بر آنجا مسلط شود و راه نفوذ خان قاجار را سد کند. اما وی در این حمله موفق نبود و به شیراز بازگشت. این شکست سیاسی آثار بدی در درون نظام زندیه گذاشت و برخی سران و قدرتمندان درون حکومت به دلیل عدم کفایت لطفعلی خان به فکر توطئه علیه وی افتادند.

سرانجام با لشکرکشی آقا محمدخان به شیراز، با نوعی حيله جنگی لطفعلی خان شکست خورد و به کرمان گریخت. آقا محمد خان در سال ۱۲۰۶ هجری قمری در عمارت کلاه فرنگی شیراز به تخت نشست. طی دو سال بعد میان این دو رهبر نبردهای پراکنده بی رخ داد تا لطفعلی خان سرانجام در ۱۲۰۸ بر کرمان مسلط شد. این خبر آقامحمدخان را برانگیخت که کار وی را یکسر کند؛ لذا در تابستان همان سال وی با لشکری مجهز به کرمان حمله برد و با شکست لطفعلی خان کرمان را تسخیر کرد و به کشتار و قتل‌عام مردم آن دیار پرداخت. بسیاری از مردم را کور کرد و عده زیادی را به طرز فجیعی به قتل رساند. گفته‌اند او دستور داد تپه‌ای از چشمان مردم بسازند.

عده‌ای، تعداد کورشده‌ها را ۲۰ هزار و بعضی دیگر ۷۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند. او سربازانش را در تجاوز به زنان شهر و غارت اموال آنها آزاد گذاشت. لطفعلی خان نیز که به بم گریخته بود توسط حاکم آنجا دستگیر و تسلیم آقا محمد خان شد. به دستور وی ابتدا لطفعلی خان را کور کرده و سپس به طرز فجیعی به قتل رساندند. بدین سان سلسله زندیه به نقطه پایان خود رسید.

۹ انتقال مرکز حکومت به تهران و حمله به گرجستان

نوشتارهای اصلی: محاصره قلعه قره‌باغ و نبرد کرتسانسی

آقا محمد خان پس از فتح کامل جنوب ایران مقر حکمرانی خویش را در تهران مستقر نمود و آن را دارالخلافه نامید در حالیکه پایتخت وی هنوز ساری بود؛ والی گرجستان به پشتوانه همکیشی با روس‌ها اعلام استقلال نمود، بنابراین آقا محمد خان در فروردین ۱۱۷۴ (آوریل ۱۷۹۵) برای آراکلی خان نامه‌ای ارسال کرد و اشتباهات گرجی‌ها در طی هشتاد سال گذشته را یادآوری نمود و اعلام کرد در صورتی که والی گرجستان روابط خود را با روس‌ها قطع و از ایران اطاعت کامل نکند، به آنجا لشکر کشی خواهد نمود. آراکلی خان جواب نامه را نداد و خود را برای حمله مجهز نمود. آقا محمد خان به گرجستان لشکر کشی کرد و با وجود مقاومت گرجی‌ها در این نبرد پیروز شد و آراکلی خان به تفلیس فرار کرد. آقا محمد

۱۲ بازگشت به قره باغ و مرگ

آقامحمدخان که از خروج نیروهای روس از زمین‌های اشغالی سخت شادمان گردیده بود تصمیم گرفت که در قفقاز به تصرف شهر شوشا که در حمله نخست به دست وی نیفتاده بود بپردازد. او در اسفند ۱۱۷۵ (مارس ۱۷۹۷ میلادی) دوباره عازم گرجستان شد و قلعه شورشی قره باغ را تصرف کرد. ابراهیم خان جوانشیر، حاکم یاغی قره باغ فرار کرد و شاه قاجار آماده لشکرکشی به تفلیس شد، ولی در حالی که از فتح شوشا در قراباغ آذربایجان ۳ روز می‌گذشت در بامداد ۲۱ ذی‌الحجه ۱۲۱۱ ه.ق. (۱۷ ژوئن ۱۷۹۷ میلادی) به دست صادق خان گرجی و خداداد فراش و به تحریک صادق خان شقاقی به قتل رسید^[4]؛ و از آنجا که در آن زمان پیکر بزرگان را در عتبات عالیات به خاک می‌سپردند، وی را نیز به نجف اشرف بردند و در جوار آرامگاه امام اول شیعیان به خاک سپردند.

۱۳ اقدامات آقامحمدخان

- ساختن ضریح مرقد برای نخستین امام شیعیان (از طلا)^[5]
- اهل کتاب خواندن مسیحیان، یهودیان، و زرتشتیان. (آنها در دوران حکومت او اجازه یافتند در روزهای بارانی از خانه خارج شوند، تا پیش از آن اگر پیروان ادیان دیگر در روزهای بارانی از خانه خارج می‌شدند چون نجس شمرده می‌شدند مجازات می‌شدند. همچنین به آنها اجازه داد برای خود عبادتگاه بسازند. در دوره آقامحمدخان اهانت کنندگان به ادیان کتابی به شدت مجازات می‌شدند)^[6]
- فرستادن نماینده (اسماعیل آقای مکری) به بخارا برای مذاکره با شاه سعیدخان حاکم مرو جهت جلوگیری از فروش هزاران نفر اهالی ایرانی و اسیر مرو و اخطار به او.^[7]
- یکپارچه کردن کشور که در زمان زندیه به چند قسمت تقسیم شده بود و فتح کردن سرزمین‌های بسیار و افزایش دادن مرزهای ایران تا شمال دریای خزر.^[8]
- خریدن و آزاد کردن بردگان مسلمان برای جلوگیری از خرید و فروش آنها.^[9]

۱۴ تمجید ناپلئون بناپارت از آقا محمدخان

ناپلئون بناپارت در فوریه سال ۱۸۰۵ نامه‌ای به فتحعلی‌شاه می‌نویسد و در آن نامه از آقا محمد خان قاجار تمجید می‌کند. امپراتور وقت فرانسه در توصیف جنگ‌ها و آشوب‌های داخلی ایران پس از نادر شاه تا زمان سلطنت قاجارها می‌نویسد: «پیشینیان تو لابد از یک قرن به این طرف لایق حکمرانی چنین ملت نبوده‌اند که گذاشته‌اند از نفاق خانگی آزار ببینند و از بین بروند».

وی در توصیف آقا محمد خان قاجار عموی فتحعلی شاه و بنیانگذار سلسله قاجاریه می‌نویسد: " تنها محمد شاه (آقامحمدخان قاجار) عموی تو در نظر من شاهانه زندگی کرده و خسروانه اندیشیده است، قسمت اعظم ایران را به تصرف خویش در آورده و سپس آن توانایی شاهانه را که از فتوح خویش به دست آورده بود برای تو گذاشته است."^{[10][11][12]}

۱۵ کشف توطئه

او اگرچه در جنگ مردی خشن بود ولی در زمان صلح تا جرم متهم ثابت نمی‌شد فرمان مجازات صادر نمی‌کرد. او حتی شخصاً متهمین را بازجویی می‌کرد تا گناهکاریشان ثابت شود. در تبریز هنگامی که عده‌ای از خوانین برای قتل وی توطئه چینی کردند و این توطئه توسط بیگلربیگی برملا شد. شاه قاجار خودش از تک تک متهمین بازجویی می‌کند و پس از اعتراف آنها

خان برای یافتن او به تفلیس لشکر کشید. آراگلی خان همراه خانواده و بستگانش از تفلیس به گرجستان غربی گریختند. آقا محمد خان تفلیس را فتح نمود و فاجعه کرمان را در تفلیس تکرار کرد و دستور به قتل و تاراج مردم داد. عده زیادی از روحانیون را در رود کورا غرق کردند و پنج هزار نفر از گرجیها را اسیر و شهر را ویران نمودند.

آقا محمد خان پس از غارت مهمات و ذخایر جنگی آراگلی خان، از شهر خارج شد تا به دنبال آراگلی خان برود ولی با دریافت خبر طغیان اهالی شیروان که مصطفی خان دولو نماینده‌اش را به قتل رسانده بودند، به دشت مغان بازگشت. حاکم شیروان به آقا محمد خان پیام دوستی و اطاعت داد و وی از تنبیه آنان صرف نظر نمود و با پانزده هزار تن از دختران و پسران شهر که به اسارت گرفته بود به تهران بازگشت. اسیران برای بردگی به ثروتمندان فروخته شدند.

۱۰ رویکرد به خراسان و ماورای نهر و براندازی افشاریان

آقا محمد خان بعد از تاجگذاری به خراسان لشکر کشید و شاهرخ نوۀ نادرشاه افشار را که کور و پیر بود به همراه همه درباریان به انتقام کشتن فتحعلی خان به قتل رسانید. خان قاجار برای افشای محل جواهراتی که نادر از هند آورده بود شاهرخ را به حدی شکنجه کرد که وی در زیر شکنجه‌ها جان سپرد. او پس از کشف محل جواهرات نادر، آنان را روی سفره گسترد و از شدت عشق به طلا و جواهر، بر آنان غلتید؛ و سپس لشکرکشی به بخارا را قصد نمود که خبردار شد از جانب روسها دیگر خطری نیست. برای همین حاکمان طرفدار روس آن دیار را سرکوب کرد و مرو را آزاد و ازبکان را وادار به عقب‌نشینی نمود. او بخارا را تحت‌الحمایه دولت ایران قرار داد و چون مردم آن دیار با وی مخالفتی نداشتند به آنان آزاری نرساند و پس از آن به دستور وی، گروهی را به منظور تعقیب نادرقلی شاهرخ افشار به هرات فرستاد. آنها تا کابل پیش رفتند ولی نادرقلی در کوه‌های هیمالیا در افغانستان مکان خود مرتب را تغییر می‌داد سرانجام از تعقیب وی دست برداشتند و بلخ را از حاکم کابل به بهای ۵۰۰ هزار سکه طلا خریداری نمودند؛ این کار آقا محمد خان چندین هدف را دنبال می‌کرد که مهم‌ترین و دراز مدت‌ترین آنها جلب حمایت حاکم کابل برای حمله به هندوستان بود و افغانستان را نیز تحت حمایت دولت ایران قرار داد. او سپس به ساری برگشت و در عمارت زمستانی خود واقع در پشت مسجد شاه غازی (که اکنون اثری از آن باقی نیست)، گنجینه‌های باقی‌مانده از دوران افشاریه - که نادر با خود از هند آورده بود و باعث ثروتمندی بسیاری از فرماندهان و نوادگان او شد - را پنهان کرد.

۱۱ حمله روسیه به سواحل غربی دریای خزر

در شهریور ۱۱۷۵ (سپتامبر ۱۷۹۶ میلادی)، سپاه روس به فرماندهی ژنرال کنت والرین زبوف، به نیروهای ژنرال گردویچ که قبلاً به دریند اعزام گردیده بود، پیوست و قلعه‌های دریند، باکو و تالش را تصرف نموده و بر تمام سواحل غربی دریای خزر از مصب رود کر و اترک مسلط شد. سپس ژنرال زبوف از جلگه شیروان و از کنار ساحل، وارد دشت مغان شد و از رود ارس گذشت. دسته دیگری از سپاهیان روس لنگران را اشغال کردند لذا آذربایجان و رشت مورد تهدید قرار گرفتند. خان قاجار برای سرکوب آنان عازم قفقاز شد اما هنوز به آنجا نرسیده بود که در ۱۹ آبان ۱۱۷۵ (نهم نوامبر ۱۷۹۶) میلادی، کاترین دوم تزار مقتدر روسیه درگذشت. با جانشینی وی توسط پل یکم و با تغییر سیاست، ارتش روسیه تمامی خاک‌های اشغال شده ایران و از جمله گرجستان را ترک گفتند.



مرتضی قلی خان قاجار، برادر آقا محمد خان قاجار که به روسیه فرار کرد و از عوامل برانگیزاننده لشکرکشی روسیه به ایران در زمان کاترین و به سرکردگی زیوف بود. نگاره در موزه تور روسیه Tver Regional Picture Gallery

فرمان مجازات را صادر می‌کند. او هزار تومان پاداش به بیگلربیگی می‌دهد و طبق قولی که به بیگلربیگی داده بود فقط سرکردگان اصلی توطئه را اعدام کرد و تعدادی را نیز عفو نمود در حالیکه جرم آنها برای کشتن خواجه قاجار کاملاً ثابت شده بود.^[13]

۱۶ انسجام ملی

به علت مشکلات روی داده در دوره افشاریه و دوره زندیه سرزمین ایران دارای ناامنی‌های داخلی (مانند ناامنی‌های جاده‌ای) بود و ارتباط با خارج از کشور از جنوب و شمال ایران کاهش یافته بود و زمانی که دولت قاجاریه به وجود آمد ایران از نظر اقتصادی و سیاسی در وضعیت بدی به سر می‌برد و اولین انسجام ایران به شکل امروزی مدیون آقا محمدخان قاجار است هرچند که در زمان پادشاهان بعدی قاجاریه بخش‌هایی از ایران جدا شدند ولی خاک اصلی به صورت یک دولت متحد از زمان آقا محمدخان قاجار به بعد شکل گرفت و از نظر مورخان آن دوره وی به عنوان قهرمان ایران شناخته می‌شد و با وجود آغاز جنگ‌های عقیدتی که از زمان وی شروع شد ولی ایران از نظر جنگ‌های داخلی به ثبات نسبی‌ای رسید.^[14]

۱۷ برخی گفته‌ها درباره آقامحمدخان

سر جان ملکم: آقامحمدخان قاجار با اهل شریعت با احترام و رأفت می‌زیست و خود در ظاهر مقدس بود. همیشه نماز می‌خواند و هر نیمه شب، اگرچه در روز زحمت زیادی کشیده بود.

- **استاد معین:** آقامحمدخان در حمله به قفقاز دستور قتل عام و خرابی کلیساها را داد و بخشی از شهر را ویران ساخت.

۱۸ شایعه‌ها

در کتاب خواجه تاجدار ادعا شده است که آقامحمدخان شب عبور دنباله دار «هالی» به دنیا آمده است و به همین دلیل اول اسم او «(آقا)» آورده شده است. در حالی که تولد او ۱۷۴۲ میلادی و زمان عبور این دنباله‌دار ۱۷۵۹ میلادی بوده است. یا ممکن است ستاره‌ای دیگر بوده باشد که به اشتباه هالی نامیدند.^[15]

۱۹ زمان حکومت در مقایسه با دیگر شاهان قاجار

اعداد سال خورشیدی را نشان می‌دهند:

- (۱) آقامحمدخان ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۶ (۲) فتحعلی‌شاه ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳
- (۳) محمدشاه ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ (۴) ناصرالدین‌شاه ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵
- (۵) مظفرالدین‌شاه ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ (۶) محمدعلی‌شاه ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸
- (۷) احمدشاه ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴

۲۰ رجال سرشناس ایران در زمان شهریاری آقا محمد خان

- **مصطفی قلی خان قاجار** (برادر و سردار سپاه وی در جنگ‌های مهم)
- **علی‌قلی خان قاجار** (برادر آقا محمد خان که به‌وسیله فتحعلی شاه نابینا شد)
- **باباخان جهانبانی** (فرزند ارشد حسین قلی خان که آقا محمد خان قاجار چون فرزندی نداشت وی را ولیعهد خود کرد و به نام فتحعلی شاه به تخت سلطنت نشست)

- **جعفر قلی خان قاجار** (برادر وفادار آقا محمد خان که در تهران بدست وی کشته شد)
- **مرتضی قلی خان قاجار** (برادر خان قاجار)
- **رضا قلی خان قاجار** (برادر آقامحمدخان و از مدعیان سلطنت که تلاشهای وی در کسب قدرت بی‌نتیجه ماند)
- **حسینقلی خان جهانسوز** (برادر آقا محمد خان که در سال ۱۱۸۶ در سن ۴۲ سالگی بر اثر خیانت داخلی به قتل رسید)
- **سلیمان قلی خان قاجار**
- **محمد آقای قاجار**
- **محمد ولی خان قاجار**
- **محمدحسین خان قاجار** (سردار سپاه)

- **صادق خان شقاقی** (سردار سپاه وی در شوشی؛ پس از شنیدن خبر درگذشت وی تصمیم گرفت تا برای رسیدن به قدرت بکوشد و با استفاده از سپاه آقا محمد خان بر ضد فتحعلی شاه قاجار شورید و قزوین را پایتخت خویش قرار نهاد ولی در قزوین و مراغه بیشتر مردم به مرض طاعون دچار گردیدند و سپاهش نیز از آن مرض مصون نماند و با بیگلربیگی ارومیه که از ترکان افشار بود متحد گشت ولی در نهایت شکست خورد و اگر چه فتحعلی شاه او را مورد عفو قرار نهاد ولی دوباره درصدد قشون کشی برآمد و این بار به اشد مجازات رسید)

فتحعلی شاه قاجار

فتحعلی شاه قاجار (۱۱۵۱ خورشیدی در دامغان - ۱۲۱۳ خورشیدی در اصفهان) دومین شاه از دودمان قاجار بود که از ۱۱۷۶ به مدت ۳۶ سال و ۸ ماه بر ایران فرمانروایی کرد.

محل تولد فتحعلی شاه شهرستان دامغان است، در کوچه‌ای که بموجب این تولد همچنان بنام کوچه مولودخانه مشهور عام می‌باشد. کریمخان زند پس از سرکوب شورش محمدحسن خان قاجار در شمال ایران دو پسر وی به نام‌های آقامحمدخان و حسینقلی خان جهانسوز را مورد لطف خویش قرار داد. وی محمدخان را با خود به شیراز برد و حکومت دامغان را نیز به برادر دیگر حسینقلی خان جهانسوز سپرد.^{[1][2]} وی فرزند حسینقلی خان جهانسوز برادر جوانتر آقامحمدخان قاجار بود. فتحعلی شاه پس از کشته‌شدن عمویش آقامحمدخان به پادشاهی رسید. زیرا آقامحمدخان فرزندی نداشت.

۱ آغاز سلطنت فتحعلی شاه

نام اصلی فتحعلی شاه، خان بابا خان جهانبانی بود ولی به هنگام تاجگذاری نام فتحعلی را که نام نیای خود فتحعلی خان قاجار بود برای خود برگزید. فتحعلی شاه در سال‌های اول حکومت خود، به سرکوبی مخالفان مشغول شد. جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار که به جدا شدن سرزمین‌های قفقاز از ایران انجامید در زمان این پادشاه رخ داد. می‌توان گفت که روند پاره‌پاره شدن خاک ایران با پادشاهی او آغاز شد.

لرد کرزن می‌گوید: «در دوره فتحعلی شاه اوضاع قشون ایران رو به زوال گذاشت و به آخرین مرحله پستی رسید.» محمود نیز در مورد دوره سلطنت فتحعلی شاه می‌نویسد: «دریاهای شمالی و جنوبی ایران که یک وقتی وسیله امنیت و حفاظت ایران بود، در این زمان اسباب ضعف و وسیله خطرناکی برای این کشور شده‌است. چنانچه در بحر خزر، فرمانروایان مسکو و در خلیج فارس، بریتانیای کبیر، اسباب مزاحمت شده و صادرات و واردات نیز به دست روس و انگلیس افتاده‌است.»

ولیعهد او پسرش عباس میرزا بود که در جنگ‌ها از خود دلآوری نشان داد. او و مشاورش قائم مقام فراهانی سعی کردند به اصلاحاتی به‌ویژه در نیروهای نظامی دست زنند اما این اقدامات کافی نبود و عباس میرزا پیش از رسیدن به سلطنت درگذشت. پس از مرگ او پسرش محمد میرزا ولیعهد شد که پس از مرگ فتحعلی شاه با نام محمد شاه بر تخت نشست.

فتحعلی شاه پس از به قدرت رسیدن با نزدیک شدن به علمای شیعه و مجتهدین تلاش زیادی کرد تا پایه‌های مشروعیت قدرت نوپای قاجار را در میان مجتهدینی که هنوز در آرزوی دوران صفوی بودند محکم کند و تا حدود زیادی نیز موفق شد. وی توانست در جنگ‌های ایران و روس از حمایت علما در ترغیب مردم به جهاد بهره‌مند گردد.

۲ حمله سپاه ایران به افغانستان و تصرف قندهار

در قرون گذشته حملاتی از طریق پنجاب و افغانستان به هندوستان صورت گرفته بود و در قرون اخیر نادر شاه افشار و احمد خان درانی به این کشور یورش برده بودند. در سال ۱۱۷۷ (۱۷۹۹ میلادی)، لرد ولسلی فرمانروای انگلیسی هند با تیپو سلطان حاکم میسور نبرد کرد و در این نبرد حاکم میسور کشته شد و میسور بدست انگلیسی‌ها افتاد.

محمود می‌گوید: «راجه‌های هند که از تجاوزات انگلیس به ستوه آمده بودند از زمان شاه پادشاه افغانستان، درخواست می‌کردند که به هندوستان حمله کند و حاضر بودند هزینه سپاهیان را نیز بپردازند.» از این رو، زمان شاه پادشاه افغانستان به منظور گسترش سرحدات، به هندوستان حمله کرد. با پیشروی زمان شاه تا لاهور، انگلیسی‌ها به وحشت افتادند و تصمیم گرفتند از ایران طلب کمک کنند. محمد و فیروز برادران زمان شاه برای جلب مساعدت فتحعلی شاه، علیه زمان شاه به دولت ایران پناهنده شدند. زمان شاه سفیری نزد حاج ابراهیم خان کلانتر صدر اعظم ایران فرستاد و خواهان الحاق خراسان به افغانستان شد. این موضوع خشم شهریار ایران را بر افروخت.

انگلیسی‌ها نماینده خود به نام مهدی علی خان ملقب به بهادر جنگ، را برای جلب مساعدت شاه ایران در مقابل حمله زمان شاه، به ایران فرستادند. این فرد ایرانی الاصل و از معروفترین رجال هند بود. واتسون، مورخ انگلیسی که طی دوره‌ای در سفارت انگلیس در تهران سمت منشیگری داشت می‌گوید: «کمی پس از مراجعت فتحعلی خان از خراسان به تهران شخصی به نام مهدی علی خان از جانب حاکم بمبئی برای آمدن به دربار ایران مأمور شد. مقصود عمده مأموریت او این بود که سعی نماید شاه ایران را حاضر کند که به افغانها حمله نماید چرا که در این زمان انگلیسی‌ها در وحشت بودند که مبدا زمان شاه به هندوستان حمله نماید.» مهدی علی خان وانمود می‌کرد انگلیس از حمله زمان شاه به هندوستان، هراسی ندارد و می‌تواند به راحتی او را شکست دهد.

مهدی علی خان در مورد سفر خود به ایران می‌گوید: «من به طور غیر رسم از فجایع و غارت افغانها در لاهور شرح مفصلی بیان نمودم. مخصوصاً گفتم هزاران سکنه شیعه آن نواحی از ظلم و تعدی افغانها متواری شده و به ممالک کمپانی شرقی هندوستان انگلیس پناهنده شده‌اند. من سعی نمودم کاری کنم که پادشاه ایران هر چه زودتر وسایل حرکت محمود شاه و فیروز شاه افغان را فراهم کند.» مهدی علی خان یک کاغذ اعتبار نامه از جانب حکومت بمبئی در اختیار داشت تا برای راضی نمودن شاه قاجار، هر تعهدی را که شاه بخواهد به او بدهد. اما خود می‌نویسد: «اگر چشم وزرای ایران به این اعتبارنامه افتاده بود یقین می‌کردند که حکومت هندوستان انگلیس می‌خواهد مساعدت ایران در مورد جنگ افغانها را بخرد.» اما علائم رضایت در شاه ایران پدیدار شد و مهدی علی خان که متوجه این موضوع شده بود، از ارائه اعتبار نامه خودداری نموده در عوض کاغذ دیگری حاوی تسلیت نامه مرگ آقا محمد خان و تبریک حکومت فتحعلی خان را تسلیم شاه نمود.

فتحعلی شاه با آغاز ارتباط نزدیک با انگلیسی‌ها، دستور اخراج فرانسوی‌ها را صادر نمود و اعلام کرد: «هرجا فرانسوی‌ها بخواهند به خاک ایران قدم بگذارند، آنان را توقیف و حبس خواهند کرد.» شاه قشون ایرانی را برای حمله به افغانستان در اختیار محمود شاه قرارداد. زمان شاه به پشت دروازه‌های هند رسید. در همین زمان خبر لشکرکشی محمود شاه با قشون ایرانی به سوی افغانستان را دریافت کرد و بلافاصله به کشورش مراجعت نمود. اما قندهار به دست محمود شاه افتاده بود. میان دو برادر نزاعی در گرفت. زمان شاه شکست خورد و اسیر و از دو چشم نابینا شد و وزیرش وفادار خان به دست محمود شاه کشته شد.

۳ قرارداد ۱۸۰۰ میلادی

سرجان ملکم در پائیز سال ۱۱۷۹ (۱۸۰۰ میلادی)، وارد بوشهر شد و سپس به تهران آمد. در ژانویه ۱۸۰۱ میلادی، قرارداد سیاسی و تجاری بین دولت‌های ایران و انگلیس منعقد شد. با انعقاد این قرارداد، فتحعلی شاه



روی این تابلو کنار صورت فتحعلی شاه شعری بدین مضمون آمده است: تمثال شهنشاه فلک جاه است این ... یا پیکر مهر و طلعت ماه است این **** هرکس که بدو نظر نماید گوید ... سلطان جهان، فتحعلی شاه است این

ایروان با سپاه روس رو به رو گردید. بیگلر بیگی محمد خان از طایفه قاجار بود ولی با روس‌ها همکاری می‌کرد و دروازه‌های شهر را روی سپاه ایران بسته بود. عباس میرزا بارها با سپاه روس نبرد کرد و چشم زخمی به اردوی کیوان شکوه وارد آمد.

فتحعلی شاه تصمیم گرفت خود عازم میدان نبرد شود اما قدرت شکست روس‌ها را نداشت لذا از انگلیسی‌ها درخواست کمک نمود. محمد خان بنی به عنوان نماینده شاه به انگلیس رفت. انگلیس در قبال کمک به ایران درخواست خود مبنی بر تسلط جزیره هرمز و همچنین بنادر دریای خزر و بوشهر را مطرح نمود و فتحعلی شاه از کمک انگلیس مأیوس شد.

دستور داد در تمام کشور باید با عمال دولت انگلیس همراهی شود و اجازه ورود فرانسوی‌ها به نواحی جنوبی ایران و بنادر خلیج فارس گرفته شود.

۴ قتل پل اول و حمله روس‌ها به گرجستان



چهره فتحعلی شاه در کتیبه فتحعلی شاه در شهرری (جنوب تهران)

چند ماه پس از امضای قرارداد ۱۸۰۰ میلادی، پل اول امپراتور روسیه، به قتل رسید و الکساندر اول پسر او، به حکومت رسید. با شروع حکومت وی، سیاست روسیه تغییر کرد و بر مبنای دوستی با انگلیس و دشمنی با فرانسه قرار گرفت. روسیه در شهریور ۱۱۸۱ (سپتامبر ۱۸۰۲) به گرجستان حمله کرد و الکساندر اول اعلام نمود که گرجستان بایستی به وصیت جرج سوم پادشاه گرجی، به روسیه الحاق گردد.

۵ حمله روس‌ها به قفقاز

در سال ۱۱۸۱ (۱۸۰۳ میلادی) که فتحعلی شاه در حال برانداختن فرزندان نادر بود، آنان را در مشهد اسیر کرده به تهران آورد و به قتل رساند و همچنین عباس میرزا نائب السلطنه، مشغول تنبیه تراکمه بود، خبر ورود روس‌ها به قفقاز به گوش فتحعلی شاه رسید. این خبر وقتی رسید که روس‌ها گرجستان را فتح کرده بودند و قصد ایروان و قراباغ را نمودند. گنجه را با کمک ارامنه بدست آورده عده زیادی از سکنه را نابود کردند. قابل ذکر است با توجه به سیاست‌های فتحعلی شاه و اعمال ظلم و ستم به مردم، سکنه قفقاز علاقه‌ای به دربار ایران نداشتند و این فرصت مناسبی برای روس‌ها شد تا بیگلر بیگی ایروان و دیگر خوانین قفقاز را به خود جلب کنند.

۶ جنگ سپاه ایران و روس در ایروان

در سال ۱۱۸۳ (۱۸۰۴ میلادی) جنگ ایران و روس رسماً اعلام شد. عباس میرزا نائب السلطنه، فوراً با قشون خود لشکرکشی کرد و در نزدیکی



نامه فتحعلی شاه قاجار در پاسخ به نامه ناپلئون. دسامبر ۱۸۰۶
در این نامه شاه ایران از ناپلئون به خاطر نامه دریافتی از پیر آمدی ژور پر قدرانی می‌کند. فتحعلی شاه همچنین از فرانسه درخواست آموزش نظامی برای ارتش ایران می‌نماید.



روی این تابلو شعری در وصف جمال پادشاه نوشته شده است: به کام خود ای پاک پروردگار ... زدی نقش این نامور شهریار **** چو این آفرینش برآراستی ... چنان آفریدی که خود خواستی

۷ آغاز رابطه ایران و فرانسه و انعقاد عهد نامه فین کن اشتاین

ناپلئون تمایل داشت به انگلیسی‌ها حمله کند تا فتوحات خود را گسترش دهد اما کشور انگلیس جزیره‌ای بود با نیروی دریایی قوی و مجهز، لذا تصمیم گرفت به یکی از مستعمرات انگلیس حمله کند. هندوستان مهمترین مستعمره انگلیس بود. برای راه یابی به هندوستان بایستی روابط مثبتی با ممالک شرقی برقرار می‌شد و ایران برای این منظور مناسب بود. ایران دارای مرز مشترک با هند بود. لشکر ناپلئون می‌توانست از راه دریای مدیترانه در اسکندرون از کشتی پیاده شود و از راه بیروت و شام و عراق به ایران برسد و به همراه قشون ایران به هند حمله کند.

اسکالون تاجری فرانسوی بود که در استانبول مقیم بود و اولین اطلاعات از ایران را به مارشال برون سفیر فرانسه در دربار عثمانی داد و او این اطلاعات را به وزیر امور خارجه فرانسه رساند و سپس در اختیار ناپلئون

قرار گرفت. ناپلئون فوراً افراد عالی رتبه خود را به همراه نامه مکتوب خود، عازم دربار ایران نمود. خبر فتوحات و رشادتهای ناپلئون بنایارت قبلاً به گوش فتحعلی شاه رسیده بود و شروع ارتباط ایران و فرانسه، فرصت مناسبی برای بازگرداندن ایالات از دست‌رفته قفقاز به ایران بود.

محمود در خصوص ارتباط مجدد با فرانسه می‌گوید: «در این مورد نصایح داوود، کشیش آرامنه هم این خیال پادشاه ایران را قوت داد و توسط مارشال برون سفیر فرانسه مقیم دربار عثمانی، نامه‌ای به امپراتور فرانسه نوشته شد و دو نفر تاجر فرانسوی به نام‌های باسکول و روسو، نماینده تجاری فرانسه در شهر بغداد، متواتراً به دولت فرانسه از اوضاع ایران راپرت می‌دادند و خواستار برقراری روابط فرانسه با ایران بودند.» سفیر ایران محمد رضا خان قزوینی، با هدایایی به ارزش تقریبی پانصد هزار تومان، به اردوگاه ناپلئون رفت و در اردیبهشت ۱۱۸۶ (می ۱۸۰۷)، عهد نامه فین کن اشتاین را با دولت فرانسه منعقد کرد. مطابق این عهد نامه، دو کشور ایران و فرانسه علیه دولت انگلیس متحد شدند و ایران پذیرفت تا ارتش فرانسه را برای حمله به هند یاری دهد و دولت فرانسه قول داد ایران را برای بازپس‌گیری ایالات از

۱۰ حمله فرانسه و تصرف مسکو

تزار روس مجدداً به مخالفت با فرانسه پرداخت و برخی از بنادر روسیه را برای تجارت انگلیس باز نمود و مانع تجارت فرانسه در این بنادر شد. او مدتها بود که از ناپلئون ناراضی بود و از اتحاد با او به جز الحاق فنلاند، چیزی عایدش نشده بود. همچنین فرانسه از کمک به روس‌ها برای حمله به عثمانی سر باز می‌زد.

در خرداد ۱۱۹۱ (ژوئن ۱۸۱۲)، پیرو اولتیماتوم تزار روس به فرانسه، جنگ آغاز شد و ناپلئون بناپارت با ارتش هفتصد هزار نفری به روسیه حمله کرد. در آذر ۱۱۹۱ (دسامبر ۱۸۱۲ میلادی) مسکو فتح شد. یک روز پس از آن روس‌ها مسکو را به آتش کشیدند و بسیاری از سپاهیان ناپلئون کشته شدند و ناپلئون مجبور به عقب‌نشینی شد. تالیران در این خصوص می‌گوید: «این حادثه ناگوار برای ناپلئون آغاز پایان بود» روس‌ها پس از این پیروزی، به طرف اروپای مرکزی هجوم بردند. حکومت‌های اتریش و پروس که سربازانی در اختیار ناپلئون گذاشته بودند به ایشان پیوستند.

۱۱ زمان حکومت در مقایسه با دیگر شاهان قاجار

اعداد سال خورشیدی را نشان می‌دهند:

- (۱) آقامحمدخان ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۶ (۲) فتحعلی‌شاه ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳
(۳) محمدشاه ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ (۴) ناصرالدین‌شاه ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵
(۵) مظفرالدین‌شاه ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ (۶) محمدعلی‌شاه ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸
(۷) احمدشاه ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴

۱۲ عهدنامه گلستان

نوشتار اصلی: عهدنامه گلستان

سرگور اوزلی برای برقراری صلح ایران و روسیه شخصاً با شاه و نائب السلطنه که مخالف متارکه و صلح بود، مذاکرات تشویق آمیز مفصلی انجام داد و بدین منظور یک ماه در تبریز نزد عباس میرزا ماند و از آنجا با فرمانده کل ارتش قفقاز مکاتبه کرد. البته این دوره زمان مناسبی بود تا سرگور اوزلی اطلاعاتی از امکانات و نیروهای عباس میرزا و همچنین وضعیت منطقه کسب نماید. مذاکراتی بین دولت‌های ایران و روس انجام شد ولی هیچ‌کدام از طرفین به توافق نرسیدند و دوباره جنگ آغاز شد.

در اواخر مهر ۱۱۹۲ (اکتبر ۱۸۱۳) نیروهای روسیه در اصلاندوز به سپاه عباس میرزا حمله کردند و تپه مشرف به اردوگاه آنان را تصرف نمودند. در این جنگ سپاه ایران به سختی شکست خورد و به تبریز عقب‌نشینی کرد و روس‌ها مهمات سپاه را به غنیمت بردند. روس‌ها به کمک انگلیسی‌ها تدارک آخرین جنگ با قوای جدید ناپلئون را می‌دیدند. ایران نیز در تهیه و تدارک قوای جدید برای حمله به روس‌ها بود ولی با وساطت انگلیس عهدنامه گلستان امضا شد.

واتسون می‌نویسد: «بنا به درخواست حاکم گرجستان سرگور اوزلی معاهده صلحی میان طرفین برقرار کرد (اکتبر ۱۸۱۳) که به موجب آن ایالات گرجستان و دربند، بادکوبه و شیروان و شکی، گنجه و قراباغ و مغان و قسمتی از تالش را به روس‌ها واگذار کردند و ایران از هر گونه حقوقی که بر قسمت‌های دیگر قفقاز داشته داشت صرف نظر کرده موافقت نمود در دریای خزر ناو جنگی نداشته باشد و روسیه تعهد کرد ولیعهد را برای رسیدن به سلطنت یاری نماید.»

سرپرسی سایکس می‌نویسد: «در ارتباط با صلح گلستان روسیه نمی‌توانست به جنگ با ایران ادامه دهد و شاید کمتر از آنچه در عهدنامه گلستان ممکن بود به دست آورد بسازد، اما سفیر انگلیس که خود را بین ایران و روس انداخته بود موجب عهدنامه صلح گردید» و موقعیت روسیه و انگلیس تثبیت

دست رفته توسط روسیه، یاری دهد. ژنرال گاردان با تعدادی قشون، سواره و توپخانه و افسران فرانسوی، به سوی ایران حرکت کردند تا سپاه ایران را برای جنگ با روس‌ها و حمله به هندوستان تعلیم دهند.

۸ جنگ فرانسه و روسیه و آثار آن بر ایران

ژنرال در راه رسیدن به ایران بود که بین نیروهای فرانسوی و روسی جنگی به نام جنگ ایلو درگرفت. روس‌ها شکست خوردند و در خرداد ۱۱۸۶ (ژوئن ۱۸۰۷)، پیمان صلح تیلست منعقد شد. دولت‌های فرانسه و روسیه تصمیم گرفتند از طریق ایران به هند حمله کنند و سواحل رود ولگا را محل تدارک لشکرکشی قراردادند. ناپلئون پذیرفت که مناطق تصرف شده ایران توسط روس‌ها، نصیب روس‌ها شود زیرا اگر در اختیار انگلیس‌ها قرار می‌گرفت، منافع فرانسه تأمین نمی‌شد. ژنرال گاردان به ایران آمد تا عهدنامه فین کن اشتاین که قبلاً مورد تأیید قرار گرفته بود را در اختیار شاه ایران بگذارد و فتحعلی‌شاه دستور اخراج انگلیسی‌ها را صادر نمود.

عباس اقبال می‌گوید: «گاردان در دسامبر ۱۸۰۷ (آذر ۱۱۸۶) عهدنامه فینکنشتاین را به امضای شاه رسانید اما مفاد آن قسمت از عهد نامه که مربوط به کمک فرانسه به ایران برای حمله به روس بود، از نظر دولت فرانسه منتفی اعلام شده بود و در مورد حمله فرانسه به هندوستان از طریق ایران، ایران موظف می‌شد علاوه بر دولت فرانسه، دولت روس را به کشور راه دهد.»

همچنین لوسین بناپارت برادر ناپلئون بناپارت به عنوان نماینده مقیم دربار تهران تعیین گردید. فتحعلی‌شاه از کمک فرانسه نیز قطع امید کرد.

۹ قرارداد مجمل ایران و انگلیس

سرجان ملکم در روز پنجشنبه ۱۹ اسفند ۱۱۸۶ (۱۰ مارس ۱۸۰۸) وارد بوشهر شد. همزمان هیئت گاردان مشغول تربیت ارتش ایران به فنون نظامی بود و تلاش می‌کرد ایران را به صلح با روس‌ها تشویق کند. گاردان در نامه خود به وزیر خارجه فرانسه نوشت: «حاج محمد حسن خان الدوله در راس هواخواهان انگلیس‌ها قرارداد» اما فتحعلی‌شاه با تردیدی که نسبت به برقراری روابط مجدد به انگلیسی‌ها داشت، از حرکت ملکم به سمت تهران جلوگیری کرد و ملکم مجبور شد به هند بازگردد و شرایط قرارداد سیاسی ایران و انگلیس را متذکر شود. براساس این قرارداد، ایران متعهد شده بود فرانسوی‌ها را به کشور راه ندهد. سرهارفورد جونز از دربار انگلیس مأمور شد به تهران عزیمت کند و در انتظار نتیجه مأموریت ملکم در بمبئی توقف کرد. ملکم به حکومت بریتانیایی هند پیشنهاد تصرف جزیره خارگ را مطرح نمود و نیروهای نظامی به خلیج فارس اعزام گردیدند. لندمنتو فرمانروای هند تمایل داشت با اعمال زور، ایران را وادار نماید که تسلیم شود. سرهارفورد جونز عازم تهران شد.

واتسون می‌نویسد: «جونز اظهار داشته بود که تا هیئت فرانسوی از ایران خارج نشود، وارد شهر نخواهد شد. این امر به ظاهر ناچیز می‌آمد. در واقع برای خلع سلاح کردن کامل شاه در برابر مقاصد بریتانیا بود و در واقع عهد و پیمان با فرانسه، اتحاد فرانسه با روسیه و دشمنی این دو دولت با بریتانیا و قصد حمله ایشان به هند از راه ایران و با کمک این کشور، حربه قدرتمندی بر ضد انگلیس بود. اما ایران این قدرت و صلاح را به راحتی از دست داد تا صمیمیت خود را به اطلاع انگلیسی‌ها برساند»

جونز یک روز پس از خروج گاردان، در بهمن ۱۱۸۷ (فوریه ۱۸۰۹) وارد تهران شد و در اسفند ۱۱۸۷ (مارس ۱۸۰۹) عهدنامه مجمل به امضای طرفین رسید و روابط ایران و فرانسه به مدت ۳۰ سال قطع شد. پس از امضای معاهده بین ایران و انگلیس، خبر اصلاح روابط روس‌ها و انگلیسی‌ها به ایران رسید. سرگور اوزلی نماینده انگلیس در ایران صاحب منصبان خود را که طی قرارداد ایران و انگلیس به ایران آورده بود، از لشکر عباس میرزا فراخواند و آنان را از قشون ایران خارج کرد و دخالت در نظام ایران برای آنان منع گردید.

پس از انعقاد عهدنامه گلستان، عباس میرزا در صدد بود برای تقویت نظامی، افرادی را برای تعلیم نظامی قشون ایران استخدام کند.

لرد کرزن می‌نویسد: «در سال ۱۸۱۵ (۱۱۹۳ هجری شمسی) عباس میرزا مجدداً مایل بود صاحب منصبان نظامی از فرانسه استخدام کند ولی به مقصود نرسید و از این خیال در گذشت و تصمیم گرفت عده‌ای از جوانان ایرانی را به اتفاق کلنل دارسی به انگلیس بفرستد. بعضی از صاحب‌منصبان فرانسوی در قشون محمدعلی میرزا در کرمانشاهان، مشغول تعلیم کردها بودند ولی بعدها دیگر چندان توجهی به این موضوع نداشتند».

۱۵ جدایی مجمع الجزایر بحرین از ایران

در فروردین ۱۱۹۸ (آوریل ۱۸۱۹) کاپیتان بروس فرمانده ناوگان انگلیسی در خلیج فارس و حسنعلی میرزا فرمانروا و والی فارس، قراردادی امضا نمودند که به موجب آن اداره امور خلیج فارس تا زمانی که ایران توان حفظ امنیت در این مناطق را ندارد، برعهده انگلیسی‌ها باشد. در آذر ۱۱۹۸ (دسامبر ۱۸۱۹) انگلیسی‌ها ناوگانی شامل شش کشتی جنگی و سه هزار ملوان به فرماندهی سر ویلیام گرانت کایر از بمبئی عازم خلیج فارس شد و راس الخیمه و دیگر شیخ‌نشین‌های سواحل جنوبی خلیج فارس را یکی پس از دیگری تصرف کردند و در طول مدتی از ۱۵ تا ۲۰ دی ۱۱۹۸ (۶ تا ۱۱ ژانویه ۱۸۲۰ میلادی) با شیوخ نواحی شمال شبه جزیره عمان و شیخ بحرین پیمان بست تا شیوخ منطقه از ستیز و تعرض به یکدیگر بپرهیزند.



پرتره فتحعلی شاه اثر مهرعلی نقاش در موزه بروکلین

۱۶ حمله عباس میرزا به سپاه روس

شد.

دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه بدون اعلان رسمی آغاز شد. فتحعلی شاه قاجار مایل به جنگ با روسها نبود و تصمیم گرفت با ایشان صلح کند. در مرداد ۱۲۰۰ (اوت ۱۸۲۱) میرزا داوود خان ارمنی به عنوان سفیر عازم سن پترزبورگ شد. اما ژنرال یرمولف با عبور داود خان از قفقاز به مخالفت کرد و سفیر عثمانی راه عثمانی و لهستان را پیش گرفت.

در استانبول داود خان با سفیر اتریش ملاقات کرد و از او درخواست نمود تا در ارتباط با ایران و روسیه میانجیگری کند. سفیر اتریش پیشنهاد کرد داود خان نامه‌ای برای پرنس مترنیخ صدراعظم اتریش تنظیم نماید و ضمن تشریح سابقه اختلاف روسیه و ایران، درخواست خود را مبنی بر میانجیگری اتریش اعلام نماید.

در خرداد ۱۲۰۵ (ژوئن ۱۸۲۶) عباس میرزا به سپاه روس‌ها حمله کرد و تالش و لنگران را آزاد نمود ولی گوگ چای و بالغ لو به دست روس‌ها افتاد و قلعه شیشه‌ای محاصره شد. اهالی گنجه قیام کردند و پادگان روس‌ها را در این شهر قتل‌عام نمودند لذا ارتش ایران به راحتی شهر را تصرف کرد. این قیام به تمام مناطق مسلمان‌نشین قفقاز سرایت کرد و در طول سه هفته اغلب نقاطی که در معاهده گلستان در اختیار روس‌ها قرار گرفته بود آزاد شد. جوابی از پرنس مترنیخ دریافت نشد و داود خان به لهستان رفت. در آذر ۱۲۰۵ (دسامبر ۱۸۲۶)، گراف سنلر وزیر خارجه روسیه، مأموری مرزی نزد سفیر ایران فرستاد و اعلام کرد که مذاکرات متارکه جنگ بین فرماندهان نظامی آغاز شده و نیازی به آمدن داود خان به سن پترزبورگ نیست.

علت واقعی جواب منفی روس‌ها این بود که در شهریور ۱۲۰۵ (سپتامبر ۱۸۲۶) ژنرال یرمولف به سرعت سازمان نظامی خود را اصلاح کرده و از تأخیر عباس میرزا در اطراف قصبه شیشه‌ای استفاده کرده با پنج هزار نیروی تازه‌نفس اقدام به حمله متقابل کرد. جنگ شکمور اولین برخورد بین سپاهیان ایران و روس بود که سواره نظام ایران به دست روس افتاد و محمد میرزا (ولیعهد ثانی) به دست قزاقان روسی اسیر شد ولی با کمک یکی از روسای شاهسون نجات یافت.

۱۳ قرارداد ۱۸۱۴

ارتش ناپلئون در نبرد لایپزیک با روس‌ها در هم شکست ولی انگلیس به تنهایی نمی‌توانست فرانسه را شکست دهد لذا می‌کوشید تا با دولت‌های اروپایی هم پیمان شود. در اسفند ۱۱۹۲ (مارس ۱۸۱۴ میلادی) دولت‌های روسیه، پروس، اتریش و انگلیس اتحادیه‌ای تشکیل دادند. ناپلئون در ۱۵ فروردین ۱۱۹۳ (۴ آوریل ۱۸۱۴) استعفا داد و به جزیره آلب واقع در نزدیکی ساحل ایتالیا تبعید شد.

۱۴ تعلیم قشون ایران



خنجر جواهرنشان فتحعلی شاه در موزه ویکتوریا و آلبرت

۱۷ عهدنامه روسیه و انگلیس و فرانسه

روسیه قصد داشت استانبول را تصرف کند و انگلیس تمایل داشت با کمک روس‌ها عثمانی را تقسیم کند، اما نمی‌خواست روسیه یکه‌تاز باشد و به عنوان قهرمان استقلال ملل بالکان عرض اندام نماید. از این رو در خرداد ۱۲۰۶ (ژوئیه ۱۸۲۷) عهدنامه‌ای میان دولت‌های روسیه، بریتانیا و فرانسه منعقد کرد که از انقلاب یونان علیه عثمانی دفاع کند.

۱۸ عهدنامه ترکمانچای

در مرداد ۱۲۰۶ (اوت ۱۸۲۷) جنگ سختی بین روسیه و ایران در سواحل شمالی رود ارس در گرفت. قصبه عباس‌آباد و اردو آباد توسط روس‌ها تصرف شد. عباس میرزا لشکر گراکوفسکی را در نزدیک کلیسای اچمیادزین و نیروهای ژنرال آرسیتوف را در حوالی نخجوان منهدم و وادار به عقب‌نشینی کرد. روس‌ها به اختلاف نظر فتحعلی شاه و عباس میرزا در ادامه جنگ با خود پی بردند و به حملات متقابل پرداختند. در ماه اکتبر ژنرال پاسکوویچ پس از هشت روز جنگ خونین ایران را فتح کرد و تمام سرزمین‌های ماوراء ارس به دست روس‌ها افتاد. ژنرال آرسیتوف با سپاه شش هزار نفری از رود ارس گذشت و وارد تبریز شد و تبریز را فتح نمود.

لرد کرزن می‌نویسد: «روزنامه رسمی روسیه در پترزبورگ در فتح تبریز که به دست قشون روس افتاد، غلو کردند، فرمانده قشون روس نیز در آذربایجان از پارچه ایرانی بیرقی ترتیب داده آن را با گلوله سوراخ سوراخ نموده برای امپراتور فرستادند تا معلوم باشد قشون روس چه فتح نمایانی کرده‌است. آن بیرق به امپراتوری در کاخ کرملین مسکو در موزه جای داده شد. به‌علاوه پانزده عدد کلید بسیار ضخیم درست کرده به پایتخت روس فرستادند به عنوان اینکه حاکم شهر تبریز این کلیدها را به فرمانده قشون روس تسلیم نموده‌است. در صورتی که شهر تبریز فقط هشت دروازه دارد.»

همچنین اختلافاتی در خصوص قرار داد گلستان مطرح شد. سرگور اولی، شاه را هنگام انعقاد قرارداد فریب داده بود و در قرارداد ابهامی ایجاد کرده بود که طی آن روس‌ها سه منطقه که کاملاً به ایران تعلق داشت را طلب می‌کردند که عمده‌ترین آن گوگچای در نزدیکی ایروان بود؛ لذا حکومت گرجستان گوگچای را تصرف کرد. فتحعلی شاه در فکر آزادسازی شهرهای قفقاز بود ولی حاضر نبود برای حمایت مردم و سازماندهی سپاه اقدامی نماید. مردم مسلمان و مسیحی از آزار روس‌ها به ستوه آمده بودند و نمی‌توانستند ذلت و حقارت را تحمل کنند و به تظاهرات ملی مذهبی پرداختند که به گفته واتسون، پس از دوره نادر شاه نظیر نداشت. اما ملت نتیجه‌ای از قیام خود نگرفتند و دچار اندیشه‌ای عمیق گشتند. اندیشه برای برداشتن استبداد از پیش پای ملت. سرانجام همان ضعف فرماندهی و ناتوانی دستگاه‌های دولتی و ناهماهنگی سازمان حکومتی با احتیاجات و خواست‌های ملی در هنگام جنگ موجب شد دوباره همان بی‌انضباطی‌ها و تفرقه‌ها و شکست‌هایی که به دنبال پیروزی اولیه حاصل می‌آمد، دامنگیر ارتش ایران شود.

مجدداً در گنجه میان چهارده تا پانزده هزار سرباز روس، و سی و پنج هزار سواره و پیاده و توپچی ایران جنگ درگرفت. بین فرزندان شاه با یکدیگر اختلاف پیش آمد و موجب دلسردی قشون و ضعف فرماندهی گردید، آصف الدوله مسئول رساندن وسایل جنگی به ارتش ایران، از میدان گریخت و بلافاصله یک صدو پنجاه مایل از گنجه دور شد، سپاه ایران شکست خورد و عقب‌نشینی کرد.

لرد کرزن می‌نویسد: «کتابخانه معتبری در اینجا (اردبیل) بود ولی در جنگ ایران و روس در سال ۱۲۰۷ (۱۸۲۸ میلادی) روس‌ها اینجا را غارت کرده، کتب ذی‌قیمت خطی آن را به حکم ژنرال باسکوویچ به کتابخانه امپراتوری در سن پترزبورگ انتقال دادند.»

عباس میرزا مکرر شکست خورد و پیشنهاد صلح را پذیرفت و معاهده ترکمنچای منعقد شد که مطابق آن ایران، خانات ایروان و نخجوان را به روس‌ها واگذار کرد و از حقوق خود برای کشتیرانی در دریای خزر محروم شد و متعهد شد تا مبلغ پنج میلیون تومان غرامت جنگی پرداخت نماید.

۱۹ قتل گریبایدوف

گریبایدوف به عنوان وزیر مختار روسیه برای پیگیری مفاد عهدنامه ترکمنچای و دریافت غرامت از ایران در سفری که به تهران داشت متوجه شد تعدادی از زنان گرجی در منازل رجال ایرانی به سر می‌برند. او طبق مفاد ماده سیزده عهدنامه ترکمنچای آنان را اسیر تلقی کرد و از دولت ایران درخواست استرداد آنان را داشت. با کمک و هدایت «آقا یعقوب ارمنی»، یکی از خواجه سرایان حرم‌سرای فتحعلی شاه، که با خانواده‌های رجال ایران آشنا بود به بازرسی خانه شخصیت‌های سرشناس و مطالبه زنان گرجی پرداخت. سرانجام با پافشاری گریبایدوف دو زن گرجی، که به گفته ایرانیان مسلمان شده بودند و در منزل آصف‌الدوله، وزیر امور خارجه وقت، به سر می‌بردند، به هیئت روسی تحویل داد شدند. این موضوع به بسته شدن بازار ناآرامی در میان مردم منجر شد و پس از آن که آقا یعقوب ارمنی به سفارت روسیه پناهنده شد؛ عده‌ای از مردم، به تحریک مجتهدی به نام میرزا مسیح مجتهد، در ۲۲ بهمن ۱۲۰۷ هجری شمسی (۱۱ فوریه ۱۸۲۹ میلادی، ۶ شعبان ۱۲۴۴ هجری قمری) به سفارت روسیه حمله کردند و هر کس را یافتند کشتند و تنها مالتسوف، دبیر اول سفارت جان سالم به در برد. سرانجام جنازه مثله شده گریبایدوف شناسایی و به تقفیس فرستاده و در همان شهر دفن شد. ایران و روسیه در آستانه جنگ دیگری قرار گرفتند که با اعزام خسرو میرزا فرزند عباس میرزا به مسکو با در دست داشتن نامه عذرخواهی فتحعلی شاه برای تزار نیکلای یکم، کار به مصالحه کشید و میرزا مسیح به تقاضای دولت روس به عتبات تبعید شد. شاه ایران، برای جلوگیری از جنگ دیگری که پیروزی آن غیرممکن به نظر می‌رسید الماس بسیار بزرگی را (معروف به الماس شاه) همراه فرستاده‌اش، تقدیم به تزار روسیه کرد. پس از آن روابط ایران و روسیه کم‌کم بهبود یافت و روس‌ها از قتل گریبایدوف چشم‌پوشی کردند.

۲۰ واگذاری ارتش ایران به انگلیس



مدال نقره به افتخار فتحعلی شاه قاجار - ضرب انگلستان

انگلیسی‌ها قصد داشتند در ممالک آسیای مرکزی نفوذ بیشتری داشته باشند لذا امنیت خراسان و سرحدات هندوستان را هدف قرار می‌دادند. آنها تلاش می‌کردند تا نشان دهند علت اقدامات نظامی ایران در خراسان، تسخیر هرات به تحریک روس‌هاست تا مشترکاً به هندوستان حمله کنند لذا در اواخر سلطنت فتحعلی شاه، حکومت بریتانیایی هند، هیئت مفصلی از مأموران نظامی خود را به ایران فرستاد. فتحعلی شاه این هیئت را پذیرفت و ارتش ایران را در اختیار ایشان قرارداد.

یک مدال نقره نیز به عنوان هدیه از طرف دولت انگلیس به نام فتحعلی شاه قاجار در انگلستان ضرب شده و به دربار ایران فرستاده شد.

۲۴ مرگ فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۳

فتحعلی شاه پس از فرستادن محمد میرزا به آذربایجان از تهران به عزم جنوب حرکت کرد تا شهرتی را که سال قبل متعاقب فوت ولیعهد دایر بر مرگ شاه منتشر شده بود از میان ببرد و هم بقایای مالیاتی فارس را که فرماندار از پرداخت آن ابا داشت وصول نماید. به این دو قصد با سی هزار سوار و پیاده از تهران به کاشان رفت و فرماندار در فین کاشان به خدمت پدر رسید، ولی به جای تمام بدهی خود فقط سیزده هزار تومان تقدیم کرد و این مسئله مزاج شاه که علیل نیز بود بیش از پیش دچار انحراف نمود و امر داد تا فرماندار را محبوس کنند و ماموین و مستوفیان مخصوصی برای وصول بقایا به فارس بروند و با این که حال مزاجی شاه شدت یافته بود در همان جمعی از خواجه سرایان و اعیان همراه خود را نیز به اطراف برای جمع مالیات مأموریت داد. یکی دو روز بعد از حرکت این جماعت از اصفهان فتحعلی شاه به سن ۶۸ سالگی و پس از ۳۷ سال سلطنت در اصفهان وفات یافت و جسد او را از آنجا برای دفن به قم بردند و در **حرم فاطمه معصومه** به خاک سپردند.



محل دفن فتح علی شاه قاجار در صحن عتیق حرم فاطمه معصومه

۲۵ القاب

فان افخم، خاقان اعظم، نواب همایون، کامکار معظم، اولوالامر محترم، نواب مالک‌الرقاب، خدیو صاحبقران، شاه شاهان، ابوالخواقین، بدرالسلطین، شمس‌الملوک، سلطان یوز اوغلان، نواب اقدس والا شهنشاه عالم.^[8]

۲۶ برخی اعمال فتحعلی شاه قاجار

- از دست رفتن بخش‌های از آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، در عهدنامه‌های ترکمانچای و گلستان که به واسطه بی‌لیاقتی فتحعلی شاه و شکست در نبرد با روسیه به ایران تحمیل شد.^{[9][10]}
- بخشیدن الماس شاه به امپراتور روسیه به عنوان خون‌بهای گریبایدوف

به خاطر وجود نقش اژدها و همچنین طرز نوشتن عبارت (اسدالله الغالب) که کلمه «الله» آن در پائین قرار گرفته است این مدال در نظر ایرانیان مسلمان خوش نیامد و همه نمونه‌های موجود ذوب شدند و امروزه به جز تعداد محدودی که تنها در موزه‌های انگلستان وجود دارد اثری از آن در ایران نیست.^[3]

۲۱ عهد نامه ارزنه الروم

در اواخر سلطنت فتحعلی شاه، رفت‌وآمد ایل‌های کرد چادر نشین در مناطق مرزی ایجاد اشکال نمود و عباس میرزا برای تثبیت اوضاع به غرب لشکرکشی و تا بغداد پیشروی کرد. دولت عثمانی تقاضای صلح کرد و در شهر ارزنه الروم در نوزدهم ذی‌قعدة ۱۲۳۸ قمری عهدنامه ارزنه الروم اول بین ایران و عثمانی به امضا رسید. (البته در اواخر ربیع‌الثانی ۱۲۳۹ قطعیت یافت)^[4]

۲۲ لشکرکشی محمد میرزا به هرات و مرگ عباس میرزا

در سال ۱۲۱۱ (۱۸۳۳ میلادی) محمد میرزا پسر عباس میرزا به هرات لشکرکشی کرد و کامران میرزا امیر هرات را شکست داد اما به علت مرگ ناگهانی عباس میرزا، در مشهد با امیر هرات پیمان صلح منعقد نمود که طی آن قرار شد هرات به ایران خراج بپردازد و استحکامات تیموریان را خراب کند. محمد میرزا که ۲۸ ساله بود، بلافاصله خود را به تهران رساند و به ولیعهدی انتخاب شد.

۲۳ زندگی خصوصی و فرزندان

تعداد زنان وی را متفاوت ذکر کرده‌اند. سرهنگ دروویل فرانسوی ۷۰۰ و سرهنگ استوارت که یک سال بعد از مرگ او به ایران آمده ۱۰۰ و بی نینگ ۸۰۰ و مادام دیولافوا ۷۰۰ و مارخام ۳۰۰ و سپهر بیش از هزار یاد کرده‌اند.^[5] بعضی منابع تعداد همسران وی را ۱۸۹ همسر به همراه ۱۴۴ فرزند پسر ذکر کرده‌اند. (از آنجا که تعداد فرزندان دختر برایش اهمیتی نداشته تعداد دخترانش در تاریخ ثبت نگردیده‌است) آقامحمدخان که خود ناتوان از زناشویی بود همواره برادرزاده خود را ترغیب به ازدواج و آوردن فرزند می‌کرد و برای هر فرزند جدید به او پاداش می‌داد.^[6]

به استناد یکی از اشعار مولانا رضا بهاری متخلص به گوچک رضا از شاعران معاصر فتحعلی شاه، وی حدود سیصد فرزند ذکور داشته. باتوجه به اینکه این ویکی متعلق بزبان فارسی است فقط بیت مربوط به سیصد فرزند بزبان آذری ذکر می‌گردد: تابعنده اوچ یوز اوغلی وارده _____ ایران باباخان قالمدی دنیا.^[7]

اسامی برخی از فرزندان فتحعلی شاه قاجار:

- محمد علی دولتشاه
- محمد قلی میرزا ملک آرا
- محمودلی میرزا
- عباس میرزا
- حسین علی میرزا فرمانفرما
- حسنعلی میرزا

عباس میرزا

امنیت دادن به شهرهای ناامن و سرکوبی گردنکشان اجازهٔ استراحت و معالجه را به او نمی‌داد و معالجات طبیب او «کورمک» نیز مؤثر واقع نمی‌شد.^[4]

هرات در محاصره بود، که شاه قاجار به دلیلی نامعلوم عباس میرزا را فراخواند. سپهسالار ایران، فرزند خویش را برای ادامه محاصره شورشیان در هرات باقی گذاشت و عازم تهران شد، اما در حوالی مشهد، بیماری کهنه کلیه‌اش تشدید شده و در شهر مشهد درگذشت. برخی مورخین به نقش پزشک انگلیسی عباس میرزا در مرگ او اشاره کرده و قائل به مسموم شدن ولیعهد می‌باشند، اما صحت و سقم این ادعا هرگز مشخص نشده‌است. پس از مرگ او فرزندش محمدمیرزا به ولیعهدی رسید. یک سال و دو روز پس از مرگ عباس میرزا، پدرش فتحعلی شاه درگذشت.

۲ اتفاقات مهم

۱.۲ جنگ‌های ایران و روس



عباس میرزا در جنگ از سربازان ایرانی سان می‌بیند



یکی از توپ‌های اهدایی امپراتور روسیه پس از انعقاد صلح به عباس میرزا (کاخ سعدآباد)

نوشتر اصلی: جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار

بعد از فتح گرجستان به وسیلهٔ روسیه تزاری کشمکش‌ها بین ایران و روسیه آغاز شد؛ جنگ با روسیه برای فتح گرجستان چندان آسان به نظر نمی‌رسید.

عباس میرزا (زاده ۱۱۶۸ - درگذشته ۱۲۱۲) از شاهزادگان قاجار، فرزند فتحعلی شاه و آسیه خانم، که در فاصله سال‌های ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۳ ولیعهد ایران بود. وی همچنین والی آذربایجان بود. او قبل از مرگ پدرش درگذشت.

۱ زندگینامه

۱.۱ تولد و کودکی

عباس میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار، در سال ۱۱۶۸ خورشیدی در قصبه نوا (آمل) از توابع بخش لاریجان شهرستان آمل زاده شد. فتحعلی شاه نام او را عباس میرزا گذاشت و نسبت به وی مهر و انسی خاص یافت. او بر خلاف پسران دیگرش در دوران کودکی، طفلی مریض‌المزاج ولی فوق‌العاده مؤدب، سر به زیر و محبوب بود. عباس میرزا در سن ده سالگی به کسالت و درد مفاصل و استخوان مبتلا گشت. در کودکی بسیار مورد علاقه آقا محمد خان سر سلسلهٔ قاجار بود که خود تعلیمات نظامی مخصوص را به او می‌آموخت. عباس میرزا ضمن فراگرفتن تعلیم مختلف و روش‌های گوناگون فنون سواری و جنگ، در ایام فراغت و بیکاری به مطالعه کتب سودمند و مفید می‌پرداخت و به آسانی به بیشتر زبان‌های شرقی آشنا شده بود.^[1]

۲.۱ جوانی و ولایتعهدی

فتحعلی‌شاه در سال دوم سلطنت خود، مجلس با شکوهی ترتیب می‌دهد و جمع کثیری از بزرگان، علما، رجال سرشناس، درباریان، وابستگان صاحب رأی و نظر، همچنین سرکردگان خاندان قاجار را دعوت می‌کند، تا با آنها در زمینهٔ تفویض ولیعهدی به فرزندش عباس میرزا به مشورت و گفتگو بپردازند.

فتحعلی شاه، عباس میرزا را از دیگر فرزندان خود باهوش‌تر، دلیرتر و مستعدتر می‌دید. در این مجلس عموم بزرگان و سران قاجار نسبت به شجاعت و امتیازات برجسته عباس میرزا و درایت و قابلیت او اتفاق نظر داشتند و این انتخاب شاه را شایسته دانستند. فردای آن روز، شاه او را به حکومت آذربایجان تعیین کرد.^[2]

۳.۱ ازدواج

فتحعلی شاه دختر میرزا محمدخان دولوی قاجار «خیردا خانم» [xırda xanım] (برخی از دوستان خیردا می‌نویسند درحالی که در ترکی ئ به معنی [E] هست، به زبان ترکی یعنی کوچک، البته حرف ی در اینجا به جای حرف لاتین 1 نوشته می‌شود که مختص زبان ترکی ست و درفارسی وجود ندارد) را که از زعمای طایفهٔ قاجار بود برای وی نامزد کرد. این از لحاظ سیاسی نیز برای ایل قاجار اهمیت فراوان داشت تا وصلت عباس میرزا درون ایلی باشد و به این ترتیب عباس میرزا روانه آذربایجان شد.^[3]

۴.۱ مرگ

بیماری مزمنی که دستگاه گوارش و کلیه‌های عباس میرزا را مورد حمله قرار داده بود، مزاج این شاهزاده را از حال اعتدال خارج ساخته و باعث شده بود او از لحاظ بنیه ضعیف شود. این امر لزوم مداوا و درمان فوری و مستمر را ایجاب می‌کرد اما اشتغالات جنگی و سیاسی و حرکت‌های مداوم او برای

۳.۳ اصلاحات در ارتش

عباس میرزا تلاش بسیار کرد تا به ارتش ایران نظم بخشد. او سعی کرد لباس‌های متحدالشکل را در ارتش رواج دهد. همچنین سپاهیان را عادت داد تا چکمه بپوشند. تصور غلط نظامیان و وابستگی آنها به آداب و عادات گذشته نیز سد راه تلاش‌های اصلاحی وی بودند.^[8] در بدایت حال، قاطبه رجال و عامه مردم از پوشیدن جامه تنگ و کوتاه چندان اکراه داشتند که می‌پنداشتند پوشیدن این گونه لباس حرب که موجب چابکی در طعن و ضرب است، بر خلاف شرع مبین و منافی ملت متین و بلکه لازمه خروج از دین است.^[9]



شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه. اثر میرزا بابا حسینی. ۱۲۱۸ خورشیدی

۴.۳ دعوت از اروپاییان برای دیدن ایران

یکی از تلاش‌های عباس میرزا دعوت از اروپاییان برای دیدن ایران بود. او به دنبال آن بود تا برخی از اروپاییان به ایران مهاجرت کنند. او یقین داشت که اهل ایران به سبب کثرت معاشرت با اهل فرنگستان در علوم و صنایع که در این اوقات فی‌الجمله متروک شده‌است ترقی زیاد خواهند کرد. برای نیل به هدف فوق میرزا صالح شیرازی به عنوان نماینده ایران در سال ۱۲۳۸ هجری قمری مطلبی را در لندن منتشر می‌سازد، که زمینه ساز و مشوق مهاجرت فرنگی‌ها به ایران می‌شود.^[10]

۴ عباس میرزا و عهدنامه ترکمنچای

پس از عهدنامه گلستان، دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه آغاز شد. در این میان جنگ گنجه مهم‌تر از همه می‌نمود عباس میرزا فرمانده سپاه ایران با حرکت به سوی گنجه در این منطقه سنگر گرفت. در این میان پاسکویچ فرمانده سپاه روس نیز خود را به این منطقه رساند. ابتدا عباس میرزا به دلیل برخی آشفتگی‌ها در سپاه خود خواست که جنگی اتفاق نیفتد اما تلاش او مؤثر نیفتاد و جنگ وسیعی در این منطقه در گرفت.

در شرایطی که انگلیسی‌ها رغبتی برای کمک کردن نشان نداده بودند می‌بایست در جستجوی متحد دیگری بود و چون کشور فرانسه با روسیه در حال جنگ بود، دولت ایران از ناپلئون تقاضای کمک کرد، او نیز بخاطر دست‌یابی به هند در صدد اتحاد با ایران بود.

در آغاز جنگ، پیروزی از آن قشون ایران و نایب‌السلطنه عباس میرزا بود ولی بعد نیروهای روسی به اتکای توپخانه مجهز خود، نیروهای ایرانی را به عقب راندند و از طرفی فرانسوی‌ها که با روس‌ها صلح کرده بودند، با میانجی‌گری بریتانیا دو طرف را به مذاکره برای صلح کشانیدند که سرانجام آن امضای پیمانی در ۲۲ مهر ۱۱۹۲ در دهکده گلستان بود. بر اساس مفاد این پیمان ایران بسیاری از ایالات خود در قفقاز را مانند قره باغ، گنجه، شیروان، باکو و... را از دست داد.

احتمالاً نه شاه ایران و نه تزار روسیه، عهدنامه گلستان را قطعی تلقی نمی‌کردند. عباس میرزا نیز آن را فقط آتش‌بسی موقت می‌دانست و خود را برای جنگی دیگر آماده می‌کرد. در این زمان حکومت ایران ابوالحسن خان شیرازی سفیر سابق ایران در لندن را به سنت پترزبورگ فرستاد، تا درخواست کند که به تصحیح خطوط مرزی اقدام شود، اما وزیر خارجه روسیه درخواست ایران را رد کرد. با وجود این رفتار سرد و دو پهلو از جانب دولت روسیه و فشار روحانیون و اینکه در اردیبهشت ۱۲۰۵ سپاهیان روسیه میرک محلی در خانات ایروان را اشغال کردند، ایرانیان نیز دریاچه گوگچه را گرفتند. این بهانه جنگ‌های دوم ایران و روس شد که در آغاز، سپاه ایران موفقیت‌های زیادی بدست آورد اما به خاطر کمی تجهیزات شکست خورد. در ترکمن چای عهدنامه دیگری بر ایران تحمیل شد که علاوه بر شهرهایی که در پی عهدنامه گلستان از ایران جدا شده بود شهرهای جدیدی نیز از ایران جدا شد و نیز غرامت ۲۰ میلیون روبلی به ایران تحمیل گردید.^[5]

۳ اقدامات مهم

۱.۳ عباس میرزا و حکومت آذربایجان

اواخر ماه ذیحجه ۱۲۱۳ هـ. ق، عباس میرزا خوشحال از پشت سر گذاشتن این سفر طولانی به شهر تبریز وارد شد. در تبریز کلیه حکام شهرها، امراء، سران عشایر، طوایف و همه بیگلربیگیان که از مدت‌ها پیش انتظار او را می‌کشیدند، در دروازه شهر اجتماع کردند. او پس از ورود به این سرزمین دست به اصلاحاتی در آذربایجان زد. او به کارهای دیوانی نظم و ترتیبی خاص داد، وی طرز جمع‌آوری مالیات و عواید دولتی ظالمانه و برخلاف اخلاق و عدالت را سامان داد.

عباس میرزا دستور داد شهرهای مهم آذربایجان، از جمله اردبیل، خوی، مراغه و غیره از شکل و ظاهر قبلی خارج شوند و مخصوصاً ترتیب خیابان‌ها و عمارات دولتی به شکلی نوین احداث گردد. او در شهر تبریز بناها، ساختمان‌های عمومی و گردشگاه‌های مختلفی را ایجاد کرد و برای رفاه حال عموم دستور داد اماکن و باغ‌های عمومی مفرح و دل‌انگیزی در داخل شهر تبریز ساخته شوند.^[6]

۲.۳ اعزام دانشجو به اروپا

در ابتدا عباس میرزا با ژنرال گاردان قرار می‌گذارد تا هر سال جمعی از جوانان ایرانی برای تحصیل به پاریس بروند. وعده گاردان به نتیجه نمی‌رسد و وی به همراه همراهان خود عازم فرانسه می‌شود. پس از ورود سفیر انگلیس به ایران وی از اعزام جوانان ایرانی به لندن استقبال می‌کند. در سال ۱۲۲۶ قمری که مأموریت سفیر انگلیس به اتمام می‌رسد، وی همراه با دونفر ایرانی عازم کشور خود می‌شود. این دو ایرانی عبارت بودند از محمدکاظم فرزند نقاش‌باشی و حاجی‌بابا افشار. اولی به دنبال تحصیل در نقاشی بود و دومی تحصیل طب.^[7]

در بخش مرکزی اهر مقیم شدند. در این هنگام روس‌ها غافلگیرانه به اردوی ایران حمله کردند. اگر چه سپاه ایران مقاومت زیادی نشان داد اما به علت اختلافاتی که بین سپاه ایران پیش آمد، نیروهای ایرانی مجبور به عقب‌نشینی به سمت تبریز شدند. فرمانده سپاه روسیه پس از فتح اصلاندوز، آذربایجان را از هر دو طرف مورد تهدید قرار داد. در این زمان ترکمانان خراسان شورش کردند و شاه ایران که در صدد آماده کردن سپاهی برای سرکوب نیروهای روسی بود به علت اوضاع ناآرام در چند جبهه تقاضای صلح کرد. با امضای قرارداد ترکمنچای و پایان جنگ‌های ایران و روس، عباس میرزا برای برقراری نظم و سرکوب شورش ترکمن‌ها به خراسان رفت. او در سال ۱۲۱۲ خورشیدی در مشهد درگذشت. مقبره او در کنار ضریح حرم امام رضا قرار دارد.

۶ فرزندان



پسران، برادر و دو برادرزاده عباس میرزا از راست: طهماسب میرزا (فرزند دولت‌شاه و نوه فتحعلی شاه)، امام‌قلی میرزا (فرزند دولت‌شاه و نوه فتحعلی شاه)، احمد میرزا، ایلدزم بایزید میرزا، فتح‌الله میرزا (پسر فتحعلی شاه)، حمزه میرزا، فیروز میرزا، خانلر میرزا، فریدون میرزا، سلطان مراد میرزا، اردشیر میرزا، بهرام میرزا

عباس میرزا از همسران خود چهل ونه فرزند یافت که بیست و دو تن دختر و بیست و هفت تن پسر بودند:



عباس میرزا نایب‌السلطنه. ۱۸۳۳

پسران^[۱]

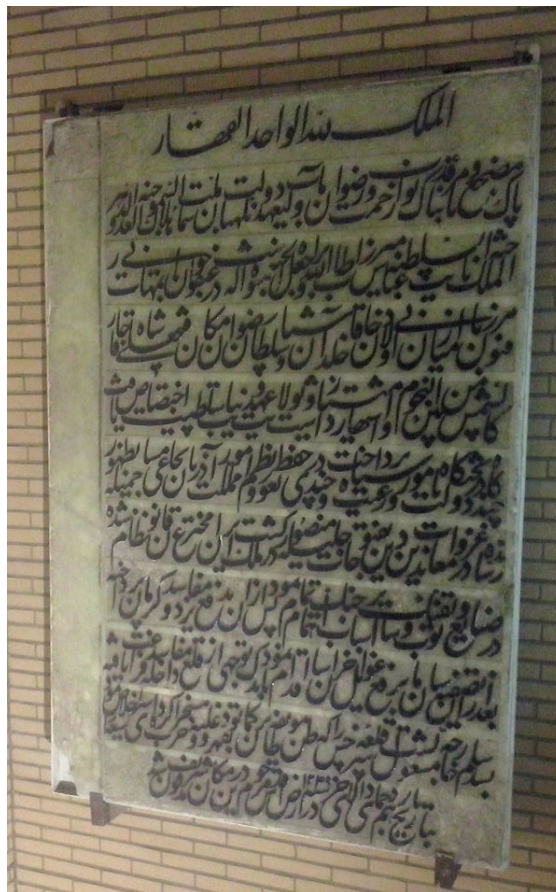
۱. محمد میرزا (۱۲۲۲ - ۱۲۶۴ قمری)

در پایان نیز سپاه روس فاتح میدان شد. عباس میرزا سرانجام در ناحیه ترکمنچای خواست که جلوی پاسکویچ را بگیرد اما در آنجا نیز شکست خورد و سرانجام مجبور شد که شرایط صلح را بپذیرد.

۵ شکست سپاه عباس میرزا در جنگ اصلاندوز

با قتل سیسیانوف فرماندهی سپاه روسیه به عهده گودوویچ افتاد (این دوران همزمان است با فعالیت‌های ژنرال گاردان در تقویت نظامی ایران). گودوویچ در سال ۱۲۲۳ هـ ق غافلگیرانه به ایروان حمله برد اما شکست خورد و برگشت. عباس میرزا برای تنبیه سپاه روسیه از تبریز به نخجوان رهسپار شد و طی چند نبرد در اطراف شهر ایروان و دریاچه گوگچه سپاهیان روس را مغلوب کرد.

در سال ۱۲۲۵ (قمری) حسین خان قاجار حاکم ایروان در برابر روس‌ها شورش کرد و جمع زیادی از آنها را به اسیری گرفت و عازم تهران کرد. این روزها (۱۲۲۶ تا ۱۲۲۵ قمری) مقارن با خروج گاردان از ایران و ورود هیئت نظامی انگلیسی به ایران است. در این زمان روس‌ها خواستار صلح با ایران شدند، اما شرایط آنها این بود که مکان‌های متصرفه در تصرف آنها بماند، همچنین ایران به آنها اجازه عبور از داخل کشور برای حمله به عثمانی را بدهد که دولت ایران این تقاضاها را نپذیرفت.



سنگ قبر عباس میرزا در موزه آستان قدس رضوی

پس از ورود گور اوزلی به ایران، و به علت رابطه دوستی که در این دوره میان انگلیس و روسیه ایجاد شده بود؛ وی بر آن شد که بین ایران و روسیه صلح برقرار کند و خواستار آن شد که افسران انگلیسی که در سپاه ایران بودند از جنگ با روسیه دست بردارند. چون عباس میرزا اصرار داشت جنگ ادامه یابد، جنگ ادامه یافت و سپاه ایران در محل اصلاندوز کنار رود ارس

۲.۷ توصیف ژوبر

ارنست ژوبر که از سوی ناپلئون بناپارت به ایران اعزام شده بود، در سال ۱۲۲۱ هـ ق در اردوگاه جنگی عباس میرزا با روس‌ها، از او دیدار می‌کند. او می‌گوید: در مدت زمان کوتاهی که در خدمت عباس میرزا بودم همواره به مسائل مهم می‌پرداخت. او از امور پوچ و یاه‌گویی خودداری و همواره نکته‌های دقیقی را مطرح می‌کرد. یک بار از سر درد به من چنین گفت:^[14]

مردم به کارهای من افتخار می‌کنند، ولی چون من، از ضعیفی من بی‌خبرند. چه کرده‌ام که قدر و قیمت جنگجویان مغرب زمین را داشته باشم؟ چه شهری را تسخیر کرده‌ام و چه انتقامی توانسته‌ام از تاراج ایلات خود بکشم؟... از شهرت فتوحات قشون فرانسه دانستم که رشادت قشون روسیه در برابر آنان هیچ است، مع‌الوصف تمام قوای مرا یک مشت اروپایی (روسی) سرگرم داشته، مانع پیشرفت کار من می‌شوند... نمی‌دانم این قدرتی که شما (اروپایی‌ها) را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در قشون، جنگیدن و فتح کردن و بکار بردن قوای عقلیه متبحرید و حال آنکه ما در جهل و شغب غوطه‌ور و به ندرت آتیه را در نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است خواسته شما را بر ما برتری دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم.

۳.۷ توصیف گاسپار دروویل

سرهنگ فرانسوی گاسپار دروویل که در سال ۱۸۱۲ م به ایران سفر کرده، یک فصل از کتاب خود را به عباس میرزا اختصاص داده است.^[15] او در بخشی از این کتاب می‌گوید:^[16]

عباس میرزا سحرگاهان از خواب بر می‌خیزد. او از مؤمنان قشری و متعصب نیست، ولی هرگز در ادای نمازهای روزانه کوتاهی نمی‌کند. لب به می نمی‌زند اما افسران زیردستش را که شراب خورده باشند مجازات نمی‌کند تنها به آنان با نظر تحقیر می‌نگرد... لباس عباس میرزا تفاوتی با لباس ساده‌ترین نگهبان وی نیز ندارد اما در نخستین برخورد از خلق و خوی نجیبانه و سیمای باوقارش می‌توان به بزرگ منشی وی پی برد. مردم آذربایجان او را از جان و دل گرامی می‌دارند. فداکاری و فرمانبرداری افسران و سربازان زیردست عباس میرزا به حدی است که اگر شاه اعتماد کامل و دولتخواهی وی را نمی‌داشت از این حیث دچار اضطراب خاطر می‌شد. عباس میرزا مخالف عهدنامه گلستان بود و با تمام قوا با متارکه جنگ با روس‌ها مخالفت می‌کرد. پس از رهبری لشکریان ایران، تحمیل شرایط ننگ آور متارکه برای عباس میرزا تحقیر مضاعفی بود. او چشم امید به نبرد آینده دوخته و نقشه‌ها و وسائل قابل ملاحظه‌ای برای این نبرد فراهم آورده بود. با این حال به دقت مواد عهدنامه صلح را به کار بست. حتی افسران روسی نیز از خودگذشتگی ولیعهد ایران را تأیید کرده و رفتار نجیبانه او را به هنگام انجام مذاکرات و پس از آن ستودند. اگر بخواهم حس تحسینی را که این شاهزاده ایرانی در دل من برانگیخته است تمام و کمال بیان دارم از مطلب بسیار دور خواهم افتاد.

۴.۷ پیوند به بیرون

۲. بهرام میرزا (۱۲۲۳ - ۱۲۹۹ قمری))

۳. جهانگیر میرزا (۱۲۲۵ - رجب (ماه) ۱۲۶۹)

۴. بهمن میرزا (۱۲۲۵ - ۱۳۰۱ قمری))

۵. فریدون میرزا (۱۲۲۵ - ۱۲۷۲ قمری))

۶. اسکندر میرزا (۱۲۲۶ - ۱۲۷۳ قمری)، تبریز)

۷. خسرو میرزا (۱۲۲۶ - ۱۳۰۱ قمری))

۸. قهرمان میرزا (؟ - ۱۲۵۵ قمری))

۹. اردشیر میرزا (؟ - ۱۲۸۳ قمری))

۱۰. احمد میرزا (۱۲۳۴ - ۱۳۱۰ قمری))

۱۱. جعفرقلی میرزا (؟ - ؟)

۱۲. مصطفی‌قلی میرزا (؟ - ۱۲۷۱)

۱۳. مراد میرزا (ربیع‌الثانی ۱۲۳۳ - ۲ جمادی‌الاول ۱۳۰۰ قمری))

۱۴. منوچهر میرزا (؟ - ۱۲۵۴ هجری قمری)^[12]

۱۵. فرهاد میرزا (۱۲۳۳ - ۱۳۰۵ قمری))

۱۶. فیروز میرزا (۱۲۳۳ قمری) - ؟)

۱۷. خانلر میرزا (؟ - ۱۲۷۸ قمری))

۱۸. بهادر میرزا

۱۹. محمد حسین میرزا آمر قاجار متولد اهر-قره داغ

۲۰. محمدرحیم میرزا (؟ - ؟)

۲۱. مهدی‌قلی میرزا (؟ - ۱۲۷۰ قمری))

۲۲. حمزه میرزا (؟ - ۱۲۹۷ قمری))

۲۳. ایلدرم یایزید میرزا

۲۴. لطف‌الله میرزا (؟ - ۱۲۹۹ قمری))

۲۵. محمدکریم میرزا

۲۶. جعفر خان

۲۷. عبدالله خان

۷ عباس میرزا در نگاه دیگران

۱.۷ نامه قائم‌مقام به همسرش (خواهر عباس میرزا)

شاهزاده جان قربانت شوم! از دوری تو نمردم چه لاف مهر زنم که خاک بر سر من باد و مهربانی من. اما یقین بدانید که در این واقعه هایله که خاک بر سر من و ایران شد، تلف خواهم گردید. دریغ و درد که آسمان نخواست ایران نظام گیرد و دولت و دین انتظام پذیرد. در این اعصار و اعوام کسی مثل ولیعهد جنت مکان یاد ندارد؛ عدل محض بود، محض عدل بود. حق خدمت خوب می‌دانست و قدر نوکر خوب می‌شناخت. به خدمت جزیی نعمت کلی می‌داد، ایتم را پدر بود و ارامل را پسر. اهل آذربایجان در مدت سی سال، پرورده احسان بودند. اهل خراسان را در این مدت سه سال، چنان بنده عدل و انعام و غلام فضل و اکرام خود فرمودند که صد برابر مطیع‌تر از اهل آن سامان شده بودند. این غلام پیر به چه زبان بگویم و به چه بیان بنویسد؟ خدا نخواست که جهان در عهد جهانمندی او زنده و نازنده شود!^[13]

دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه

روسیه سه روز سپاه عباس میرزا را گلوله باران کرد چون از عهده آن‌ها برنیامد از ادامه جنگ به صورت مستقیم خودداری کرد. در این بین محمدخان چون ضعف و ناتوانی فرمانده روسیه را از جنگ با عباس میرزا دید از عباس میرزا ولیعهد ایران تقاضای عفو و بخشش کرد. سیسیانف به صورت غافلگیرانه خواستار آن شد که بر سپاه ایران شورش کند و در صبح ششم ربیع‌الثانی ۱۲۱۹ در اچمازین برادر وی عباس میرزا ناگهان حمله برد و لشکریان ایران را از آن نقطه پراکنده کرد اما چون نیروی کمکی که از جانب فتحعلی شاه برای عباس میرزا فرستاده شده بود سیسیانف ژنرال روسی را شکست دادند و او ناچار عقب نشینی کرد و این جنگ به پیروزی ایران منتهی شد حکمرانی ایروان همچنان در اختیار محمدخان قرار گرفت و حکمرانی نخجوان با حکم فتحعلی شاه به کلبعلی خان سپرده شد.



۲ جنگ سال‌های ۱۲۲۲-۱۲۲۰ و قتل سیسیانف

پس از پیروزی سپاه ایران در اچمازین فرمانده روس درصدد برآمد به سواحل گیلان لشکرکشی و سپس تهران را تسخیر کند و دولت ایران را تحت‌الحمایه روسیه کند. در این زمان حکمرانان شوشی و قره باغ تسلیم روسیه شدند. قتل ژنرال پاول سیسیانوف فرمانده کل ارتش روسیه در این جنگ‌ها در ماه ذی الحجه ۱۲۲۰ قمری با خدعه حسینقلی خان و ابراهیم خان صورت گرفت و سرش را با فرستاده مخصوص چاپاری به تهران آوردند. ارتش وی هم چاره‌ای جز آن نداشت که به پایگاه خود برگردد. علت تسلیم شدن حاکمان شوشی، قره باغ و گنجه به سپاه روسیه خیانت جمعی از ارامنه ساکن در این شهرها بود. عدم مساعدت و همکاری‌ها و هماهنگی‌های اداری و حقوق دیوانی ارامنه توسط دولت ایران نیز از علل برگشتن ایشان از ایران بود. پس از این واقعه فتحعلی شاه به فرمانده خود دستور مقابله با نیروهای روسیه و تنبیه حاکمان قره باغ و شوشی را صادر کرد. مقارن رسیدن سپاه ایران به ساحل رود ارس نیروهای روسیه به عزم تسخیر گیلان راهی شدند. فرمانده روسیه در تسخیر گیلان به علت رو به رو شدن با مشکلات و تلفات و خسارت‌های زیاد ناموفق ماند.

۳ علت شکست سیسیانف در جریان تسخیر گیلان

نبود بندر و لنگرهای خوب در گیلان باعث شد کشتی‌های بزرگ روسیه نتوانند تا ساحل پیشروی کنند و نیروی خود را در بندر انزلی پیاده کنند. ایستادگی مردم گیلان نسبت به ارتش روسیه و نبود علوفه، آذوقه و لوازم لشکری برای سپاه روسیه باعث شد روسیه نتواند به موفقیت دست پیدا کند.

۴ جنگ اصلاندوز (۱۲۲۸ ه. ق)

با قتل سیسیانف فرماندهی سپاه روسیه به عهده گودوویچ افتاد (این دوران هم‌زمان است با فعالیت‌های ژنرال گاردان در تقویت نظامی ایران). گودوویچ در سال ۱۲۲۳ ه. ق به صورت غافل‌گیرانه به ایروان حمله برد. اما شکست خورد و برگشت. عباس میرزا برای تنبیه سپاه روسیه از تبریز به نخجوان رهسپار شد و طی چند نبرد در اطراف شهر ایروان و دریاچه گوگچه سپاهیان

یک نقاشی از طراحی روس که پناه آوردن مردم گرجستان به ارتش روسیه را (از ترس ایرانیان) نشان می‌دهد. در واقع با جدا شدن گرجستان از ایران، نه تنها سلسله محلی پادشاهان گرجستان بدست روسها منقرض شد، بلکه کل گرجستان برای ۲۰۰ سال بصورت یک بخش از روسیه درآمد.

دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه به جنگ‌های میان این دو کشور در سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ (۱۸۰۵-۱۸۱۳) گفته می‌شود که در آخر منجر به عهدنامه گلستان و در نتیجه از دست رفتن اراضی بزرگی از ایران در شمال رود ارس گردید. عباس میرزا را ترسیم کرده‌است. این تابلو در اصل در قصر عباس میرزا نگهداری می‌شده‌است. اما بعدها توسط روس‌ها به روسیه برده شده‌است.]] به سال ۱۲۱۵ ه. ق گئورگی حاکم گرجستان رسماً تحت‌الحمایگی روس‌ها را پذیرفت. برادر گئورگی، الکساندر چون مخالف الحاق گرجستان به روسیه بود به دربار ایران پناهنده شد. تزار روس این امر را بهانه قرار داده فرمانده خود پاول سیسیانوف را مامور تصرف قفقاز کرد. سیسیانف به تفلیس حمله کرد و آن شهر را تصرف کرد. در این زمان گئورگی خان مرد و یکی از فرزندان او تهمورث به دربار ایران پناهنده شد و شاه ایران را به جنگ با روس‌ها تشویق کرد. فتحعلی‌شاه که از الحاق گرجستان به روسیه ناراحت بود پناهنده شدن شاهزادگان گرجستانی به دربار ایران را بهانه کرد و فرمان حمله به گرجستان را صادر کرد. علت اساسی جنگ هم تمایل هر دو دولت ایران و روسیه بر به تصرف درآوردن گرجستان بود.

گنجه به سال ۱۲۱۸ ه. ق توسط سردار روسیه ژنرال پاول سیسیانف تصرف شد. به رغم دفاع مردانه حاکم ایرانی گنجه (جوادخان قاجار)، خیانت ارامنه و مایوس شدن حاکم قره باغ و ایروان از فتحعلی شاه سبب شد خانات ایروان به تصرف نیروهای روسیه درآیند. با تصرف این شهرها نیروهای روسیه تا حدود ارس پیشروی کردند. به محض اطلاع فتحعلی شاه از تسخیر گنجه و تسلیم ایروان و قره باغ سپاهی به فرماندهی عباس میرزا نایب‌السلطنه که از همه برادران خود لایق تر بود فرستاد.

۱ جنگ اچمازین (۱۲۱۹ ه. ق)

عباس میرزا پس از مرتب کردن سپاه خود در آذربایجان برای سرکوب محمدخان قاجار که حکمرانی ایروان را به عهده داشت و تسلیم روس‌ها شده بود به آن شهر لشکر کشید. سیسیانف فرمانده روسی برای کمک به حاکم ایروان به حوالی اچمازین مرکز خلیفه ارامنه ایروان شتافت. فرمانده

روس را مغلوب کرد. در سال ۱۲۲۵ ه. ق. حسین خان قاجار حاکم ایروان علیه روس‌ها شورش کرد و جمع زیادی از روس‌ها را به اسیری گرفت و عازم تهران کرد. این روزها (۱۲۲۶ - ۱۲۲۵ ه. ق) مقارن با خروج گاردان از ایران و ورود هیات نظامی انگلیسی به ایران است.

در این زمان روس‌ها خواستار صلح با ایران شدند که شرطشان این بود که مکان‌های متصرفه در تصرف آن‌ها بماند و نیز ایران به آن‌ها اجازه عبور از داخل کشور برای حمله به عثمانی را بدهد که دولت ایران این تقاضا را نپذیرفت. پس از ورود سرگور اوزلی به علت رابطه دوستی که میان انگلیس و روسیه ایجاد شده بود در پی آن شد که بین ایران و روسیه، صلح برقرار کند و خواستار آن بود که افسران انگلیسی که در سپاه ایران بودند از جنگ با روسیه دست بردارند. عباس میرزا چون اصرار داشت جنگ ادامه یابد، جنگ ادامه یافت و سپاه ایران در محل اصلاندوز کنار رود ارس مقیم شدند. در این هنگام روس‌ها غافلگیرانه به اردوی ایران حمله کردند. اگرچه سپاه ایران مقاومت زیادی نشان دادند اما به علت اختلافاتی که بین سپاه ایران پیش آمد، نیروهای ایرانی مجبور به عقب نشینی به سمت تبریز شدند. فرمانده سپاه روسیه پس از فتح اصلاندوز، آذربایجان را از هر دو طرف مورد تهدید قرار داد. در این زمان ترکمانان خراسان شورش کردند. شاه ایران که درصدد آماده کردن سپاهی برای سرکوب نیروهای روسی بود به علت اوضاع ناآرام در چند جبهه تقاضای صلح کرد.

۵ عهدنامه گلستان

نوشتار اصلی: عهدنامه گلستان

شکست ایران در جنگ اصلاندوز و شورش‌های محلی، فتحعلی شاه را مجبور به صلح با روس‌ها کرد. میرزا ابوالحسن ایلچی به عنوان نماینده و سرگور اوزلی نیز به عنوان واسطه از تهران عازم روسیه شدند. دولت روسیه نیز چون در این زمان سخت گرفتار درگیری و کشمکش با ناپلئون بناپارت بود از رسیدن سفیر روسیه و تقاضای صلح استقبال کرد. قرارداد صلح در قریه گلستان از محال قره باغ منعقد شد. این عهدنامه به وساطت سرگور اوزلی، نماینده روس یرملوف و نماینده تهران میرزا ابوالحسن خان ایلچی به تاریخ ۲۹ شوال (۱۲۲۸ ه. ق) در یازده فصل امضا شد.

عهدنامه گلستان سبب شد که روس‌ها که در بدترین شرایط در جنگ با فرانسه بودند، از گرفتاری‌های ایران آسوده شده و سرزمین‌های جدیدی به متصرفات خود اضافه کنند. عهدنامه گلستان سبب شد مرزهای ایران تغییر کند و تمام نواحی شمال رود ارس از دست ایران خارج شود.

۶ منابع

Dowling, Timothy C. (2014). *Russia at War: From the Mongol Conquest to Afghanistan, Chechnya, and Beyond*. Santa Barbara: ABC-CLIO. pp. 728–29. ISBN 1-59884-948-4.

عهدنامه گلستان

ایران حمله کردند. اگرچه سپاه ایران مقاومت زیادی نشان دادند اما به علت اختلافاتی که بین سپاه ایران پیش آمد، نیروهای ایرانی ناگزیر به عقب‌نشینی به سوی تبریز شدند.

یکی از عللی که موجب شکست قوای ایران شد این بود که همواره دولت قاجار به یک دولت بیگانه اعتماد و دل می‌بست و انتظار داشت آن دولت از ایران حفاظت کند. گاهی به فرانسه اعتماد می‌کرد، گاهی به انگلیس و زمانی هم به روسیه. چون عباس میرزا در گذشته فتوحاتی کرده بود که انگلیس منافع خود را در خطر می‌دید انگلیسی‌ها در صدد بودند که به نحوی جلوی به درازا کشیدن جنگ‌های روسیه و ایران را بگیرند.

بهمین دلیل با نیرنگ‌های گوناگون ضمن تهییج ایلات ایرانی آنها را به شورش واداشتند، از سوی دیگر اصرار داشتند که ایران قرارداد صلح با روسیه را امضاء کند.

فرمانده سپاه روسیه پس از فتح اصلاندوز، آذربایجان را از هر دو طرف مورد تهدید قرار داد. در این زمان ترکمن‌های خراسان نیز سر به شورش گذاشتند. در این میان شاه ایران که در صدد آماده کردن سپاهی برای سرکوب نیروهای روسیه بود به علت اوضاع ناآرام در چند جبهه تقاضای صلح کرد. انگلیسی‌ها از یک سو با ایران قرار داد داشتند که در مواقع خطر سربازهای انگلیسی در لباس ایرانی با دشمن بجنگد؛ ولی پس از ورود سرگور اوزلی و رابطه دوستی که با روس‌ها بوجود آورده بود و قراری که با روس‌ها بسته بود سربازان خود را از جبهه‌ها فراخواند و ضعف قوای نظامی ایران، شورش‌های محلی و نا بسامانی در آذوقه و مهمات فتحعلی شاه قاجار را مجبور به صلح با روس‌ها کرد.

میرزا ابوالحسن ایلچی به عنوان نماینده ایران و سرگور اوزلی نیز به عنوان واسطه از تهران عازم دهکده گلستان شدند. دولت روسیه نیز چون در این زمان سخت گرفتار درگیری و کشمکش باناپلئون بنپارت بود از رسیدن سفیر روسیه و تقاضای صلح استقبال کرد. قرارداد صلح در قریه گلستان از محال قره باغ منعقد شد. این عهدنامه به وساطت و شفاعت سرگور اوزلی، نماینده روس ردیشچوف (ردیشخوف) در مقام فرماندهی نیروهای گرجستان و نماینده تهران میرزا ابوالحسن خان ایلچی به تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ه. ق. در یازده فصل و یک مقدمه امضاء شد.

۲ مناطق جدا شده از ایران

از جمله مناطقی که از ایران جدا شد عبارت‌اند از:

- قره باغ
- گنجه
- شکی
- شروان
- قوبا
- دربند
- باکو
- هر جاز ولایات تالش را که بالفعل در تصرف روسیه بود.



مرز ایران و روسیه تزاری پیش از پیمان نامه گلستان

معاهده گلستان (به روسی: **Гюлистанский договор**) پیمانی است که در تاریخ ۳ آبان ۱۱۹۲ (۲۵ اکتبر ۱۸۱۳) در پی جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار بین این دو کشور امضاء شد. به دنبال این قرارداد، حکومت بخش‌هایی از شمال دولت شاهنشاهی ایران شامل قفقاز، ارمنستان و ایالت‌های شرقی گرجستان یعنی کاختی و کارتلی از ایران سلب و به روسیه تزاری واگذار شد.

۱ پیشینه

همزمان با فعالیت‌های گاردان فرانسوی برای تقویت قوای نظامی ایران، به دنبال قتل تسی تسیانف فرماندهی سپاه روسیه به عهده گوداویچ (Goudawitch) افتاد.

گوداویچ در سال ۱۲۲۳ ه. ق به صورت ناغافل به ایروان حمله برد. اما شکست خورد و برگشت. عباس میرزا برای تنبیه سپاه روسیه از تبریز به نخجوان رهسپار شد و طی چند نبرد در اطراف شهر ایروان و دریاچه گوگچه سپاهیان روس را مغلوب کرد.

در سال ۱۲۲۵ ه. ق. حسین خان قاجار حاکم ایروان علیه روس‌ها شورش کرد. او گروه بزرگی از روس‌ها را به اسیری گرفت و به تهران گسیل داشت. این روزها (۱۲۲۶ تا ۱۲۲۵ ه. ق) همزمان با خروج گاردان از ایران و ورود هیئت نظامی انگلیسی به ایران است.

در این زمان روس‌ها خواستار صلح با ایران شدند با این شرط که سرزمین‌های متصرفه در تصرف آنها باقی بماند و نیز ایران به آنها اجازه عبور از داخل کشور برای حمله به عثمانی را بدهد. دولت قاجاری ایران این درخواست را نپذیرفت.

پس از ورود سرگور اوزلی به علت پیوند دوستی که میان انگلیس و روسیه ایجاد شده بود، بر آن شد که بین ایران و روسیه، صلح برقرار کند. وی خواستار آن بود که افسران انگلیسی که در سپاه ایران بودند از جنگ با روسیه دست بردارند.

جنگ به اصرار عباس میرزا ادامه یافت و سپاه ایران در منطقه اصلاندوز، کنار رودخانه ارس استقرار یافتند. در این هنگام روس‌ها غافلگیرانه به اردوی

- داغستان

- ایالت‌های شرقی گرجستان یعنی کاختی و کارتلی

و تمامی الکا و اراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینه الحاله بوده و نیز آنچه از اراضی دریای قفقازیه الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق به ممالک آمپیریه روسیه می‌داند.

- فصل چهارم

۳ متن کامل عهدنامه

- فصل اول

بعد از این، امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتین علیتین روسیه و ایران بود به موجب این عهدنامه الی الابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحه اکید و دوستی و وفاق شدید در بین اعلیحضرت قضا قدرت، پادشاه اعظم امپراتور مالک بالاستقلال کل ممالک روسیه و اعلیحضرت خورشید رایت، پادشاه دارا شوکت ممالک ایران و وارث و ولیعهدان عظام و میانه دولتین علیتین ایشان پایدار و مسلوک خواهد بود.

- فصل دوم

چون پیشتر به موجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول و رضا از جانبین دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطوسکوادرپرز ندیم یعنی طرفین در هر وضع و حالی که الی قرارداد مصالحه الحالیه بوده است از آن قرار باقی و تمامی الکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف هر یک از دولتین بوده کماکان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند، لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران به موجب خط مرقومه ذیل سنور و سرحدات مستقر تعیین گردیده از ابتدای اراضی آدینه بازار به خط مستقیم از راه **صحرای مغان** تا به معبر یدئ بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا ایصال و الحاق رودخانه کپنک چای به پشت کوه مقری و از آن جا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان از بالای کوههای آلداکوز به دره لکر می‌رسد و از آنجا به سرحدات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسی از سنور گنجه جمع و متصل گردیده، بعد از آن حدود مزبوره که ولایت ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین لو را تا به مکان ایشیک میدان مشخص و منفصل می‌سازد و از ایشیک میدان تا بالای سر کوههای طرف راست طرق و رودخانه‌های حمزه چمن و از سر کوههای پنبک الی گوشه حدود محال شوره گل و از گوشه شوره گل از بالای کوه برفدار آلداکوز گذشته از سر حد محال شوره گل و میانه حدود قریه سدره وارنیک به رودخانه آریه چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص می‌گردد و چون ولایات خوانین نشین طالبش در هنگام عداوت و دشمنی **دست به دست** افتاده، لهذا به جهت زیاده صدق و راستی حدود ولایات طالبش مزبوره را از جانب انزلی و اردبیل بعد از تصدیق این صلحنامه از پادشاهان عظام، معتمدان و مهندسان مأمور که به موجب قبول و وفاق یکدیگر و به معرفت سرداران جانبین، جبال و رودخانه‌ها و دریاچه و امکنه و مزارع طرفین تفصیلاً تجدید و تمیز و تشخیص می‌سازند آن را نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده، آن وقت خط حدود ولایت طالبش نیز بر اسطاطوسکوادرپرز ندیم مستقر و معین ساخته هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر یک طرف موافق بیرون باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر یک طرف موافق اسطاطوسکوادرپرز ندیم رضا خواهد داد.

- فصل سوم

اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم مالک بالاستقلال کل ممالک ایران به جهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید ربت، امپراتور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه به عوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانه ایران ولایات قراباغ و گنجه که اکنون موسوم به الیزابت‌پول است و الکای خوانین نشین شکی، شیروان، قوبه، دربند، بادکوبه و هر جا از ولایات طالبش را با خاکی که الان در تحت تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان، گرجستان، محال شوره گل، آچوق باش، کورنه، مینگرلی، آبخازی

اعلیحضرت خورشید رایت، امپراتور قدر قدرت، پادشاه اعظم ممالک ایران به جهت اثبات این معنی که بنابر همجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانه ایران مراتب استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکید مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار می‌نمایند که هر یک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می‌گردد هر گاه محتاج به اعانت و امدادی از دولت روسیه باشد مضایقه ننماید، تا از خارج کسی نتواند دخل در مملکت ایران نماید و به امداد و اعانت روس دولت ایران مستقر و محکم گردد، و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فی‌مابین شاهزادگان مناقشتی دولت روس را در آن میانه کاری نیست، تا پادشاه وقت خواهش نماید.

- فصل پنجم

کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد می‌نمایند به دستور سابق مأذون خواهند بود که به سواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود. کشتیهای جانب ایران هم به دستور سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند و به همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه دربارهایشان معمول گردد. کشتیهای عسکریه جنگی روسیه به طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و بیدق در دریای خزر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اذن داده می‌شود که به دستور سابق معمول گردد و احدى از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشد.

- فصل ششم

تمام اسرایی که در جنگها گرفته شده‌اند یا اینکه به اهالی طرفین اسیر شده از کریستیان و یا هر مذهب دیگر باشند می‌باید الی وعده سه ماه هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن در این عهدنامه از طرفین مرخص و رد گردیده هر یک از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبوره داده به قرا کلیسا رسانند و وکلای سرحدات طرفین به موجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها به جای معین به یکدیگر می‌نمایند اسرای جانبین را باز دریافت خواهند کرد و آنانکه به سبب تقصیر یا خواهش خود از مملکتین فرار نموده‌اند، اذن به آن کسانی که به رضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند داده شود که به وطن خود مراجعت نمایند، و هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نخواسته باشد باید کسی را با او کاری نیست و عفو و تقصیرات از طرفین نسبت به فراریان اعطا خواهد شد.

- فصل هفتم

علاوه از قرار و اظهار مزبوره بالا رأی بیضا ضیای اعلیحضرت کیوان رفعت، امپراتور اعظم روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلیچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور و روانه دارالسلطنه جانبین می‌شوند بر وفق لیاقت رتبه امور، کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و سجل نمایند و به دستور سابق وکلایی که از دولتین، بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه طرفین تعیین و تمکین گردیده زیاده از ده نفر عمه نخواهند داشت و ایشان به اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده و به احوال ایشان هیچ گونه زحمت نرسیده، بل زحمتی که به رعایای طرفین عاید گردد و به موجب عرض و اظهار وکلای مزبوره رضای ستمدیدگان جانبین داده شود.

● فصل هشتم

کرد. شرط این شروط نامه الحاله که بخصوص استدامت مصالحه دائمه طرفین مستقر و دو قطعه مشروحه با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرر و از وکلای مختار مأمورین دولتین علیتین مزبوره بالتصدیق و با خط و مهر مختم گردیده و مبادله با یکدیگر شده است می‌بایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت. پادشاه اعظم، امپراتور اکرم، مالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه والا جاه ممالک ایران به امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون این صلحنامه مشروحه مصدقه می‌باید از هر دو دولت پایدار به وکلای مختار برسد، لهذا از دولتین علیتین در مدت سه ماه هلالی وصول گردد. تحریراً فی معسکر روسیه در رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه قرباباغ به تاریخ بیست و نهم شهر شوال المکرم سنه یک هزار و دویست و هشت هجری نبوی مطابق دوازدهم ماه اکتوبر سنه یک هزار و هشتصد و سیزده عیسوی سمت تحریر رفت.

۴ پس از فروپاشی روسیه تزاری

پس از انقلاب ۱۹۱۷ و در پایان جنگ جهانی اول، در هنگام برگزاری کنفرانس صلح پاریس، تلگرام‌های زیادی از سوی مردم مناطق جداشده در عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای به تهران و پاریس فرستاده شد. مردم در تلگرام‌ها به دولت ایران و کنفرانس صلح پاریس، تقاضا کردند که دو قرارداد گلستان و ترکمنچای لغو بشود و آن سرزمین‌ها و مردمانشان به مالکیت ایران بازگردند.^[۱]

۵ در دوره شوروی

عباس جوادی معتقد است که روایت رسمی این عهدنامه در دوره اتحاد جماهیر شوروی و پس از فروپاشی، با روایت تاریخ رسمی پیش از فروپاشی روسیه تزاری متفاوت بود. او می‌گوید:

در زمان شوروی اینگونه روایت می‌شد که مردم منطقه قفقاز از سیستم فئودالی و خانی‌گری و همچنین از عقب‌ماندگی و تعصب مذهبی حاکمیت ایران خسته شده بودند و خودشان خواهان پیوستن به روسیه بودند. بنابراین وقتی روسها آمدند، آنها هم استقبال کردند و به روسیه پیوستند.
□ عباس جوادی،^[۱]

۶ جستارهای وابسته

- عهدنامه ترکمنچای
- جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار
- امتیازات و قراردادهای دوره قاجار

۷ منابع

- ↑** کیوان حسینی. «تغییر نام شمال ارس به «آذربایجان» و روایت جدایی از نگاه آنها». رادیو فردا، ۱۳۹۴/۰۹/۱۲. بازبینی‌شده در ۱۳۹۴/۰۹/۲۱.

- معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد.

- مهدی گلی پور، بررسی حیات سیاسی میرزا ابوالحسن خان شیرازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشگاه نجف آباد، زمستان ۱۳۹۱.

در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده می‌شود که هر کس از اهالی تجار بخصوص به ثبوت اینکه دوست رعایا و ارباب معاملات متعلقه به دولت بهیه روسیه و یا تجار متعلق به دولت علیه ایران می‌باشند، از دولت خود یا از سر حذاران تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند، از طریق بحر و بر به جانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هرقدر خواهد ساکن و متوقف گشته به امور معامله و تجارت اشتغال نمایند، و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند. آنچه مال و تنخواه از امکنه ممالک روسیه به ولایات ایران و نیز از طرف ایران به ممالک روسیه برند و به معرض بیع رسانند و یا معاوضه با مال و اشیاء دیگر نمایند، اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب و غیره شکوه و ادعایی باشد به موجب عادت مألوفه به نزد وکلای طرفین یا اگر وکیل نباشد نزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازد تا ایشان از روی صداقت، مراتب ادعای آنها را مشخص و معلوم کرده، خود و یا به معرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند تعرض و زحمتی به ارباب معاملات عاید بشود.

در باب تجار طرف ممالک روسیه که وارد ممالک ایران می‌شوند مأذون خواهند بود که اگر با اموال و تنخواه خودشان به جانب ممالک پادشاهانه دیگر که دوست ایران می‌باشند بروند از طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات راه به ایشان بدهند و همچنین از طرف دولت روس در ماده تجارت اهالی دولت ایران که از خاک ممالک روسیه به جانب سایر ممالک پادشاهانه که دوست دولت روسیه باشند می‌روند، معمول خواهد شد.

وقتی که از رعایای دولت روسیه در زمان توقف و تجارت در ممالک ایران فوت شده باشد اموال و املاک او در ایران بماند چون مایعرف او از مال رعایای دولت دوست است، لهذا می‌باید اموال مفوت به موجب قبض الوصول شرعی رد و تسلیم ورثه مفوت گردد و نیز اذن خواهد داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند، چنان‌که که این معنی در ممالک روسیه و پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق به هر دولت باشد مضایقه نمی‌نمایند.

● فصل نهم

باچ و گمرک اموال تجار طرف دولت بهیه روسیه که به بنادر و بلاد ایران می‌آورند از یک تومان پانصد دینار در یک بلده گرفته از آنجا با اموال مزبوره به هر ولایت ایران بروند چیزی مطالبه نکرده و همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون می‌آورند آن قدر گرفته زیاده به عنوان خرج و توجیه و تحمیل و اختراعات چیزی از تجار روسیه با شر و شلتاق مطالبه نشود و به همین نحو در یک بلده باچ و گمرک تجار ایران که به بنادر و ممالک روسیه می‌آورند و یا بیرون می‌برند به دستور گرفته، اختلافی به هیچ وجه نداشته باشند.

● فصل دهم

بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات دولتین اذن و اختیار به تجار و ارباب معاملات طرفین داده شده که اموال خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده، دیگر از امنای گمرک و مستاجرین طرفین اذن نخواسته باشند، زیرا که بر ذمه امنای گمرک و مستاجرین لازم است که ملاحظه نمایند تا معطلی و تأخیر در کار ارباب معاملات وقوع نیافته، باچ خزانه را از بایع یا از مبیع (یا از مشتری) هر نوع با هم سازش می‌نمایند باز یافت دارند.

● فصل یازدهم

بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شروط نامه، وکلای مختار دولتین علیتین بلا تأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار می‌نمایند و امر اکید بخصوص بالمزه ترک و قطع امور عداوت و دشمنی به هر جا ارسال خواهند

جنگ ایران و روس (۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸)

جنگ روسیه-ایران در سال ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ آخرین نبرد نظامی بزرگ ایران و روسیه بود.

بعد از **عهدنامه گلستان** که پس از جنگ قبلی ایران و روسیه در سال ۱۸۱۳ امضا شده بود، صلح در قفقاز به مدت ۱۳ سال دوام آورد. با این حال شاه ایران، **فتح‌علی شاه**، مدام به کمک و مشاوره خارجی وابسته بود و در این زمان مشاوره عوامل انگلیس رؤیای بازپس‌گیری مناطق واگذار شده به روس را در او زنده می‌کردند. آن‌ها همچنین از اینکه انگلیس در صورت بروز جنگ از او حمایت خواهد کرد پافشاری می‌کردند. تصمیم درباره آغاز جنگ در بهار ۱۸۲۶ گرفته شد، زمانی که در مراسم نظامی عباس میرزا که در تهران برگزار می‌شد سفیر روسیه، الکساندر سرگیویچ منشیکو، در حبس خانگی قرار گرفت.

۱ ۱۸۲۶: تهاجم ایران و پاسخ روسیه

در مه ۱۸۲۶، میراک بر خلاف نظر تزار روسیه نیکلای یکم توسط قوای روسیه اشغال گردید.^[۱] در پاسخ، دولت ایران میرزا محمدصادق همای مروزی را به سنت پترزبورگ فرستاد تا در این باره مذاکره کنند. با این حال ژنرال فرماندار قفقاز، الکسی یرمولوف او را در تفلیس دستگیر نمود.^[۱]

عباس میرزا و ۳۵٬۰۰۰ نفر قشون او بدون اعلان جنگ در ۱۹ ژوئیه ۱۸۲۶ میلادی ژولی (همه تاریخ‌ها به شکل تقویم قدیمی می‌باشند و بایستی ۱۲ روز به این تقویم اضافه شود تا به تقویم غربی تبدیل گردد) قره‌باغ و تالش را اشغال نمودند و خرابی‌های گسترده‌ای را به بار آوردند. شوشی، پایتخت قره‌باغ محاصره شد، لنکران و گنجه تخلیه شدند^[۲]، و باکو به محاصره درآمد. یرمولوف فرمانده روس قفقاز به طرز مرموزی واکنشی نشان نداد. شاید چون تنها ۳۵٬۰۰۰ سرباز در اختیار داشت. یرمولوف درخواست نیروی بیشتری نمود، نیکولاس یک گردان، شش هنگ سواره‌نظام قزاقهای دان را به کمک وی فرستاد و به یرمولوف گفت تا خانات ایروان را اشغال نماید. یرمولوف پاسخ داد که چنین چیزی غیرممکن است در جواب نیکولای ایوان پاسکویچ را فرستاد که این کار یرمولوف را برآشفته. او والرین مددوف را به سمت جنوب فرستاد اما از او خواست تا از درگیری بزرگ اجتناب کند. والرین از این دستور سرپیچی نمود و توانست با ۲۰٬۰۰۰ نفر لشکر ۱۰٬۰۰۰ نفری امیر خان سردار فرمانده ایرانیان را شکست دهد و محاصره شوشی را بشکند. روس‌ها مجدداً وارد گنجه شدند. پاسکویچ به همراه نیروهای کمکی از راه رسید و فرماندهی را از یرمولوف گرفت. در ۱۴ سپتامبر او ۶۰٬۰۰۰ نظامی ایران را در آکستافا در غرب گنجه دنبال نمود.

۲ ۱۸۲۷: پاتک و اشغال روس‌ها و پیروزی آن‌ها

مواضع یرمولوف غیرقابل دفاع می‌نمود و او همه قدرت خود را به پاسکویچ تحویل داد. در آوریل ۱۸۲۷ بنکندروف اچمیادزین، رم ارمنستان، را اشغال نمود و نگاه متوجه ایروان شد. در ۱۵ ژوئن پاسکویچ به وی پیوست. او قوای بنکندروف را خسته یافت و آن‌ها را با نیروهای تازه‌نفس جایگزین نمود و به سمت جنوب، نخجوان پایتخت خانات نخجوان، حرکت نمود. هدف او تهدید ولیعهد نشین عباس میرزا یعنی شهر تبریز بود. او نخجوان را بدون مقاومت در ۲۶ ژوئن اشغال نمود و خانات به ایالت روس تبدیل شد. در

این زمان بیماری قوای روس را فرا گرفت و همزمانی آن با تأخیر در آذوقه روس‌ها پاسکویچ را از حرکت به سمت تبریز منصرف کرد.

در این میان، در ۲۱ جون، کراسوسکی مجبور شد تا به خاطر شرایط سربازان خود از محاصره ایروان دست بکشد. او اچمیادزین را نیز رها نمود و به سمت شمال عقب کشی نمود. در این زمان عباس میرزا حمله خود را آغاز نمود. هدف او دور زدن پاسکویچ در غرب و گرفتن اچمیادزین و گیمور، تخریب تفلیس و برگشتن از طریق قره‌باغ بود. کراسوسکی مجبور شد تا به جنوب بیاید تا اچمیادزین را نجات دهد. او ۱۸۰۰ پیاده، ۵۰۰ سوار، و ۱۲ توپ به همراه داشت. مسیر بازگشت او تنها ۳۳ کیلومتر بود ولی مسیر سختی بود و علاوه بر سختی مسیر گرمای تابستان بسیار شدید شده بود. ۳۰٬۰۰۰ نظامی ایران راه را بر او بستند. در نبرد اشتاراک روس‌ها اچمیادزین را بازپس گرفتند که به قیمت نیمی از سربازان آن‌ها تمام شد. ایرانیان با تلفات ۴۰۰ نفری به سمت جنوب عقب کشیدند.

به هنگام ترک نخجوان، پاسکویچ منطقه را به شاهزاده اریستوف، یک گرجستانی، به همراهی استوار مورویوف سپرد. او دستورات شدیدی درباره اینکه از هر گونه حرکت تهاجمی خودداری نمایند داد. واکنش عباس میرزا قابل پیش بینی بود او از ارس عبور کرد و در مقابل اریستوف به همراهی ۴۰۰۰ سرباز و ۲۶ توپ قرار گرفت نفرت روس بسیار بیش از حد انتظار وی بودند. اریستوف اندکی دنبال او کرد ولی دوباره به نخجوان بازگشت. هنگامی که آن‌ها از وضع روحی قوای ایران آگاهی یافتند شور آن‌ها برای حمله بیشتر شد. در ۳۰ سپتامبر آن‌ها به قصد حمله محل خود را ترک کردند و به محلی بنام ماراود رسیدند، عباس میرزا توانست از پشت به آن‌ها برسد با این حال قوای ایرانیان خالی از روحیه بودند و هنگامی که خبر سقوط ایروان به آن‌ها رسید آن‌ها کاملاً پراکنده شدند. مورویوف با پنهان کردن نقشه خود از همه، حتی اریستوف، از ماراود خارج شد. در ۱۳ سپتامبر به چند مایلی دروازه‌های تبریز رسید. در ۱۹ اکتبر پاسکویچ با ۱۵۰۰۰ سرباز وارد تبریز شد. شهری قدیمی و ممتول با جمعیتی ۶۰۰۰۰ نفری بدون مقاومت به دست او افتاد. با سقوط تبریز مذاکرات صلح بدون معطلی آغاز شد ولی دوباره متوقف شد. در ژانویه نبردها از سر گرفته شدند ولی ایرانیان بیش از حد روحیه خود را باخته بودند. ارومیه اشغال شد و اردبیل دروازه‌های خود را بر روی روس‌ها گشود. سرانجام در ۱۰ فوریه عهدنامه ترکمنچای امضا شد که به موجب آن دو خانات ایروان و نخجوان به روسیه واگذار شد.

۳ منابع

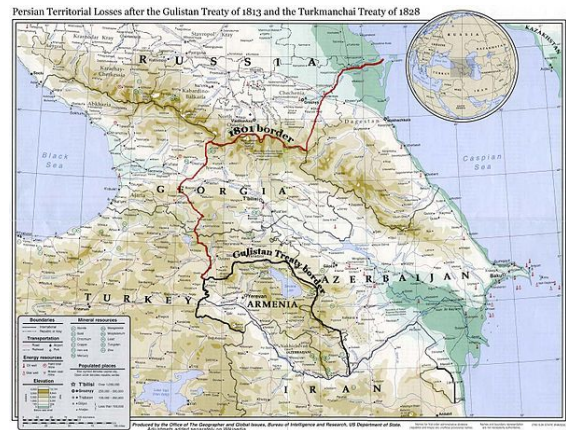
[1] *Iranian relations with Russia and the Soviet Union, to 1921*, F. Kazemzadeh, *The Cambridge History of Iran*, Vol.7, ed. Peter Avery, G. R. G. Hambly and C. Melville, (Cambridge University Press, 1991), 337.

[2] *A Global Chronology of Conflict: From the Ancient World to the Modern Middle East*, ed. Spencer C. Tucker, (ABC-CLIO, 2010), 1148.

عهدنامه ترکمانچای



صحنه امضای عهدنامه به قلم نقاشی روس



مرز ایران و روسیه پیش از معاهده ترکمانچای به رنگ سیاه پررنگ

۲ مفاد این عهدنامه

۱. واگذاری خانات ایروان و نخجوان به دولت روسیه و تخلیه تالش و مغان از سپاه ایران.
۲. پرداخت ده کرور تومان (پنج میلیون تومان) به طور اقساط از طرف ایران به روسیه به عنوان غرامت جنگی.
۳. اجازه عبور و مرور آزاد به کشتی‌های تجاری روسی در دریای خزر.
۴. رضایت به انعقاد یک عهدنامه تجاری بین ایران و روسیه و حق اعزام کنسول و نمایندگان تجاری به هر منطقه از مناطق ایران که روس‌ها لازم بدانند.
۵. حمایت روسیه از ولیعهدی عباس میرزا و کوشش در به سلطنت رساندن وی پس از مرگ شاه.
۶. استرداد اسرای طرفین.
۷. اعطای حق قضاوت کنسولی به اتباع روسیه.

علاوه بر امضای معاهده ترکمانچای زیر فشار روس‌ها یک عهد نامه تجاری نیز با آنان به امضا رسید که تمام بازار ایران را بدون هیچ مانعی در اختیار روس‌ها قرار می‌داد.

۳ لغو عهدنامه ترکمانچای

پس از اینکه انقلاب اکتبر در روسیه به پیروزی رسید، لنین برای اثبات حسن نیت خود نسبت به ملل ضعیف جهان الغای تمام امتیازات استعماری دولت تزاری پیشین را اعلام کرد. دولت نجفقلی صمصام‌السلطنه نیز از این فرصت استفاده کرد و در ۴ مرداد ۱۲۹۷ (۲۷ ژوئیه ۱۹۱۸) در مصوبه‌ای الغای معاهده ترکمانچای و دیگر امتیازات واگذار شده به دولت روسیه تزاری را اعلام نمود که این اقدام شامل لغو امتیاز کاپیتولاسیون برای اتباع روسیه نیز می‌شد. دولت ایران چند روز بعد مصوبه‌ای برای لغو امتیاز کاپیتولاسیون برای کشورهای دیگر نیز صادر کرد چرا که چند کشور دیگر نیز پیش از این

عهدنامه ترکمانچای پیمانی است که در ۳۰ اسفند ۱۲۰۶ (۲۱ فوریه ۱۸۲۸) در پی جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار بین این دو کشور امضا شد. برای امضای این پیمان از سوی فتحعلی شاه پادشاه ایران میرزا ابوالحسن خان شیرازی و اللهیار خان آصف‌الدوله و از سوی امپراتوری روسیه ایوان پاسکویچ حضور داشتند.

این معاهده بعد از عهدنامه گلستان و به دنبال شکست ایران در جنگ در قفقاز جنوبی و آذربایجان امضا شد و طی آن برخی قلمروهای دولت قاجار در قفقاز شامل خانات ایروان و نخجوان از حکومت ایران سلب به روسیه واگذار شد. ایران حق کشتی‌رانی در دریای خزر را از دست داد و ملزم به پرداخت ۱۰ کرور تومان به عنوان غرامت به روسیه شد. این معاهده به جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار پایان داد و دولت روسیه متعهد شد که از پادشاهی ولیعهد وقت عباس میرزا حمایت کند.

۱ پیش‌زمینه

پس از پیمان نامه گلستان دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه آغاز شد. در این میان جنگ گنجه مهم‌تر از همه می‌نمود. عباس میرزا فرمانده سپاه ایران با حرکت به سوی گنجه در این منطقه سنگر گرفت. در این میان ایوان پاسکویچ فرمانده سپاه روس نیز خود را به این منطقه رساند. ابتدا عباس میرزا به دلیل برخی آشفتگی‌ها در سپاه خود خواست که جنگی اتفاق نیفتد اما تلاش او موثر نیفتاد و جنگ وسیعی در این منطقه در گرفت. در پایان سپاه روس فاتح میدان شد. عباس میرزا سرانجام در ناحیه ترکمانچای خواست که جلوی پاسکویچ را بگیرد اما در آنجا نیز شکست خورد و سرانجام مجبور شد که شرایط صلح را بپذیرد. در این میان پاسکویچ که خود را مغرور از فتح جنگ می‌دید برای سپاه ایران ضرب الاجلی تعیین کرد و گفت چنانچه تا پنج روز تکلیف صلح مشخص نشود عازم تهران خواهد شد. در این میان شاه سرانجام تن به امضای عهدنامه ترکمانچای دادند.

- معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد.
- بازخوانی معاهده ی ترکمنچای مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بر اساس معاهده‌هایی تحت عنوان دولت کامله الوداد از امتیاز کاپیتولاسیون مطابق قرار داد ترکمنچای برخوردار شده بودند. با لغو عهدنامه ترکمنچای منطقاً این بخش از این معاهده‌ها نیز باید ملغی می‌شد. مصوبه دوم همانطور که انتظار می‌رفت توسط دولت بریتانیا رد شد.^[1]

۴ پس از جنگ جهانی اول

۹ پیوند به بیرون

- نسخه اصلی و خطی عهدنامه ترکمان چای

پس از فروپاشی روسیه تزاری و در پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸، در هنگام برگزاری کنفرانس صلح پاریس، تلگرام‌های زیادی از سوی مردم مناطق جداشده در عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای به تهران و پاریس فرستاده شد. مردم در تلگرام‌ها به دولت ایران و کنفرانس صلح پاریس، تقاضا کردند که دو قرارداد گلستان و ترکمنچای لغو بشود و آن سرزمین‌ها و مردمانشان به مالکیت ایران بازگردند.^[2]

۵ در دوره شوروی

عباس جوادی معتقد است که روایت رسمی این عهدنامه در دوره اتحاد جماهیر شوروی و پس از فروپاشی، با روایت تاریخ رسمی پیش از فروپاشی روسیه تزاری متفاوت بود. او می‌گوید:

در زمان شوروی اینگونه روایت می‌شد که مردم منطقه قفقاز از سیستم فئودالی و خانی‌گری و همچنین از عقب‌ماندگی و تعصب مذهبی حاکمیت ایران خسته شده بودند و خودشان خواهان پیوستن به روسیه بودند. بنابراین وقتی روسها آمدند، آنها هم استقبال کردند و به روسیه پیوستند.
 عباس جوادی،^[2]

۶ بازتاب این عهدنامه در کشورهای ذی‌نفع

در حالیکه در ایران این عهدنامه «ننگین» تلقی می‌شود اما روس‌ها از آن استقبال می‌کنند. بطوری که در ۱۷۵مین سالگرد امضای این معاهده، با همکاری سازمان دوستی ارمنستان و روسیه بر فراز «تپه پاسکویچ» در ایروان مجسمه ژنرال ایوان پاسکویچ فرمانده سپاه قفقازی ارتش روس و یکی از تدوین‌کنندگان این معاهده سرنوشت‌ساز برای مردم ارمنی که محاصره و تصرف قلعه ایروان را فرماندهی می‌کرد، نصب شد.^[3] در ایران نیز سفارت خانه روسیه تندیس از وی را نصب کرده و در سالگرد جنگ ارج می‌نهد.

۷ جستارهای وابسته

- جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار
- امتیازات و قراردادهای دوره قاجار

۸ منابع

[1] انقلاب فراموش شده - فواد آرین پور ISBN 964-7790-57-0 صفحه ۴۶۸

[2] کیوان حسینی. «تغییر نام شمال ارس به «آذربایجان» و روایت جدایی از نگاه آنها». رادیو فردا، ۱۳۹۴/۰۹/۱۲. بازبینی‌شده در ۱۳۹۴/۰۹/۲۱.

[3] www.iranembassy.am/cultural/bc۰۳۱۲۳۰.doc

محمدشاه

- (۱) آقامحمدخان ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۶ (۲) فتحعلی شاه ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳
(۳) محمدشاه ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ (۴) ناصرالدین شاه ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵
(۵) مظفرالدین شاه ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ (۶) محمدعلی شاه ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸
(۷) احمدشاه ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴

۳ فرزندان

۴ مرگ

سرانجام محمدشاه قاجار در ۴۲ سالگی بعد از ۱۴ سال و ۳ ماه سلطنت در ششم شوال سال ۱۲۶۴ هجری قمری به بیماری نقرس درگذشت و در حرم فاطمه معصومه به خاک سپرده شد.

۵ منابع

- [1] هفته‌نامه امرداد، شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۱، سال سیزدهم، شماره ۲۹۰، ص ۸.
[2] روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱۰، ص ۷۹۴۳
[3] روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱۰، ص ۶۴۵ و ۵۰۹
[4] روزنامه خاطرات عین السلطنه، ص ۲۸۷۲
[5] روزنامه خاطرات عین السلطنه، ص ۷۶۷۷-۷۶۷۸

- آزادمهر، شهباز، تاریخ ایران (از دیروز تا امروز)، انتشارات باربد، چاپ اول ۱۳۸۲ (صص ۴۹۰ تا ۴۹۷)
- تاریخ ایران و جهان ۲، نظری (رشته ادبیات و علوم انسانی)، چاپ هشتم ۱۳۸۷ (صص ۱۳۶ تا ۱۳۷)
- سایکس، سر پرسی، تاریخ ایران (۲ جلد)، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی.
- نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی، تاریخ معاصر ایران، نشر آرما، چاپ اول ۱۳۹۰ (صص ۶۹ تا ۷۵)



محمدشاه در سلطنت

محمدشاه قاجار (۱۴ دی ۱۱۸۶ تبریز - ۱۴ شهریور ۱۲۲۷ تجریش) نوه فتحعلی شاه و فرزند عباس میرزا و سومین شاه از دودمان قاجار در ایران بود. محمد شاه تا پیش از رسیدن به تاج و تخت محمدمیرزا نامیده می‌شد و معروف به **ولیعهد ثانی** بود.

۱ چشم‌پوشی از حاکمیت سلیمانیه

«در ۱۴ بهمن ۱۲۲۴ خورشیدی، محمدشاه قاجار، با پافشاری انگلستان و روسیه، از حاکمیت ایران بر سلیمانیه (در عراق امروز) چشم پوشید و آن را به دولت عثمانی واگذار کرد. این سرزمین، تا آن هنگام، گوشه‌ای از گستره‌ی بی‌چون‌وچرای ایران به شمار می‌رفت. این سرزمین‌ها در پایان جنگ جهانی نخست به دست انگلستان و فرانسه افتاد.»^[۱]

۲ زمان حکومت در مقایسه با دیگر شاهان قاجار

اعداد سال خورشیدی را نشان می‌دهند:

ناصرالدین شاه قاجار

۳ تاجگذاری

«سلطان صاحبقران» به اینجا تغییرمسیر دارد. برای دیگر استفاده‌ها، سلطان صاحبقران (ابهام‌زدایی) را ببینید.

هنگامی که محمد شاه قاجار که سال‌ها با بیماری نقرس دست به گریبان بود در ۱۲۲۷ خورشیدی در ۴۲ سالگی از دنیا رفت، کشور گرفتار شورش بود و تنها بخش آرام ایران آذربایجان شمرده می‌شد. در این زمان ناصرالدین میرزای ولیعهد -که آن زمان شانزده ساله بود- در تبریز به سر می‌برد و مدعیان پادشاهی از هر سو سر برآورده بودند. حاجی میرزا آقاسی وزیر محمد شاه که توانایی آرام نگاه داشتن تهران را نداشت به حرم عبدالعظیم پناهنده شد و بست نشست. در این زمان ناصرالدین میرزا با پشتیبانی میرزاتقی خان امیرنظام (امیرکبیر آینده) راهی تهران شد و پیش از رسیدن به شهر میرزاتقی خان را لقب اتابک اعظم داد و او را صدراعظم خود گردانید. با رسیدن به تهران در همان سال ناصرالدین شاه به پادشاهی ایران رسید.

ناصرالدین شاه در ۲۲ شهریور ۱۲۲۷ (۱۴ شوال ۱۲۶۴) بر تخت نشست و از آن پس تا زمان مرگش در جمعه ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵ (۱۷ ذی‌القعده ۱۳۱۳) شاه ایران بود.

۴ دوران صدارت امیرکبیر



میرزاتقی خان امیرکبیر

از پیشامدهای مهم این دوران شورش حسن خان سالار پسر الهیارخان آصف‌الدوله صدراعظم فتحعلی شاه بود که پس از پایان پادشاهی محمد شاه سر به شورش برداشته بود. امیرکبیر مرادمیرزا حسام‌السلطنه را برای سرکوبی وی فرستاد که پس از سه سال کشمکش سرانجام این غائله با

۱ تولد و خانواده

پدر ناصرالدین، السلطان بن السلطان و الخاقان بن خاقان محمدشاه قاجار نوه فتحعلی شاه قاجار و سومین پادشاه دودمان قاجاریه بود. محمدشاه هنگامی که دوازده سال داشت در ۱۲۳۴ به دستور فتحعلی شاه با دختر عمه چهارده ساله‌اش ملک جهان ازدواج کرد. این ازدواج به قصد از بین بردن تفرقه بین شاخه‌های قوئل و دولو ایل قاجار صورت می‌گرفت.^[3] در منابع عصر قاجار، طرح این ازدواج را جزئی از توصیه‌های آغامحمدخان به فتحعلی شاه دانسته‌اند.^[4] ناصرالدین سومین پسر و نخستین فرزند باقی‌مانده این زوج^[5] در ششم صفر ۱۲۴۷ در دهکده کهنمو از توابع اسکو در نزدیکی تبریز به دنیا آمد.^[6]

۲ ولیعهدی

فرمان ولیعهدی ناصرالدین میرزا در ۱۲۵۱ هـ ق در تبریز خوانده شد.^[7] برادران تنی شاه بهمن میرزا و قهرمان میرزا، به بهانه سن کم ناصرالدین، او را شایسته داشتن عنوان ولیعهدی نمی‌دیدند.^[8] آصف‌الدوله، دایی محمدشاه، هم مصمم بود از ولیعهدی ناصرالدین جلوگیری کند تا عرق سلطنت از خاندان دولو قطع نشود.^[8] سرانجام ولیعهدی ناصرالدین زمانی تأیید شد که قهرمان میرزا را به کفالت حکومت آذربایجان منصوب کردند که در واقع تأیید ضمنی ولایت او بر ولیعهد صغیر بود.^[7]

نخستین وظیفه رسمی ولیعهد، سفر به ایروان برای ابلاغ تهنیت پدرش به نیکلای اول بود که در آن هنگام در قفقاز از ولایات تازه تسخیر شده بازدید می‌کرد. در هنگام ملاقات، تزار ولیعهد را روی زانوی خود نشاند و به نشان محبت انگشتر الماس خود را به او بخشید.^[9]

محمدشاه در تابستان ۱۲۵۵ هـ ق ناصرالدین را به پایتخت فراخواند. در آن هنگام او نزدیک پنج سال بود که پدرش را ندیده بود. در تابستان ۱۲۶۱ هـ ق ولیعهد چهارده ساله، با دخترعموی پدرش، گلین، ازدواج کرد. نخستین ازدواج ناصرالدین، به معنای رسیدن او به سن بلوغ بود که ضرورت انتصاب نایب السلطنه را از بین می‌برد، چرا که دیگر ولیعهد صغیر محسوب نمی‌شد. در ۱۲۶۳ هـ ق بهمن میرزا به روسیه فرار کرد و محمدشاه، ناصرالدین را به درخواست خودش حاکم آذربایجان کرد. در این مدت ولیعهد با مسائل جدی حکمرانی آشنا شد. در همین زمان، باب را به فرمان حاجی میرزا آقاسی برای محاکمه و تفتیش عقاید به تبریز آوردند و مجلس محاکمه در حضور ناصرالدین صورت گرفت.

طب، عربی و جغرافیا و یک استاد فرانسوی مقیم ایران نیز بزودی به این جمع افزوده شدند.

۶ دوران صدارت نوری

۱.۶ سؤ قصد بابیان



قره‌العین، از کسانی بود که به انتقام حمله بابیان به ناصرالدین شاه کشته شد.

در سپیده دم بامداد روز ۸ شوال ۱۲۶۸ هنگامی که ناصرالدین شاه از کاخ ییلاقی نیاوران عازم شکار بود، گروهی از بابیان که توسط شیخ علی عظیم مأمور شده بودند، در فاصله کوتاهی از کاخ به شاه حمله کردند. آنان عریضه به دست به موکب شاه که تنها به اتفاق چندتن ملازم رکاب پیش می‌راند، نزدیک شدند و جبران وهنی را خواستند که با کشته شدن سید علی محمد باب به کیش آنان وارد شده بود. به ترتیب سه تن از آنان سه تیر شلیک کردند که تیر دوم شاه را مجروح ساخت. در زد و خوردی که پیش آمد قراولان شاه یک تن از مهاجمان را کشتند و دو تن را دستگیر کردند.^[11]

مهدعلیا، شاه را به دست داشتن میرزا آقاخان نوری در سؤ قصد مظنون کرد و میرزا آقاخان برای مبری ساختن خود از تهمت، شدت عمل به خرج داد و بابیان را به طور گسترده سرکوب و دستگیر ساخت.^[12] از جمله این دستگیر شدگان بهاء‌الله بود که توسط سفارت روسیه به ایران تحویل داده شد. متعاقباً تعدادی از دستگیرشدگان به دست صاحب منصبان دولتی سپرده شدند تا کشته شوند.^[13] قره‌العین نیز در این ماجرا کشته شد. او که از سال ۱۲۶۵ هجری قمری دستگیر شده بود، در زمان سؤ قصد در منزل کلاتر تهران محبوس بود ولی دو هفته بعد از واقعه استنطاق و اعدام شد.^[14]

ناصرالدین شاه که در ۱۲۶۶ هجری قمری نخستین ولیعهد خود سلطان محمود میرزا را از دست داده بود، دو هفته پس از سؤ قصد سلطان معین الدین میرزا را به ولیعهدی برگزید؛ ولی همچنان به دلیل سن کم معین الدین میرزا، او نتوانست شاه شود. اگر ناصرالدین شاه در می‌گذشت، نایب السلطنه‌ای نیاز بود تا امور سلطنت را از طرف شاه صغیر در دست بگیرد. سفرای روسیه و بریتانیا در این مورد عباس میرزا ملک آرا، برادر ناتنی شاه را شایسته این مقام می‌دانستند. در این زمان شاه و مهدعلیا فرصت را برای از

کشته‌شدن سالار پایان یافت. هم چنین در این دوران سران بابی سرکوب‌شده و خود باب نیز تیرباران شد.

هنگامی که امیر و شاه به تهران رسیدند شمار ارتش ایران تنها ۳۰۰ تن بود. امیرکبیر که خود سپهسالار کل ایران بود به نظم و ساماندهی سپاه پرداخت و برای آموزش ارتشیان اقدام به استخدام آموزگار از خارج نمود و به صنعت اسلحه‌سازی رونق داد. او همچنین فرمان حذف لقب‌های اضافی در نامه‌نگاری‌ها را داد و به فرمان او حتی خود وی را نیز تنها با لقب جناب می‌خواندند. وی هم چنین تلاش کرد جلوی رشوه‌خواری را بگیرد و به درآمد کارکنان دولت سامان دهد.

امیر کبیر به زیباسازی تهران و پیشرفت پایتخت نیز کوشید، در این راستا دست به ساخت بازار امیر و کاروانسرای امیر و تیمچه‌ای نو زد. همچنین به پاکیزگی گرمابه‌ها رسیدگی کرد و در اندیشه کشاندن بخشی از آب رود کرج برای آشامیدن مردم تهران بود که دوره زمامداری‌اش به پایان رسید و این طرح و دیگر اندیشه‌هایش ناکام ماند.

اقدامات امیر کبیر که به سود توده ایرانیان و به زیان شاهزادگان، داراییان، ملاها و اشراف بود خشم این دسته‌ها را برانگیخت و چون امیر جلوی دست‌اندازی مهد علیا را نیز در کارهای کشور گرفته‌بود اینان به گرد او جمع شدند. مهد علیا می‌کوشید تا میرزا آقاخان نوری را که در آن زمان وزیر لشکر بود جایگزین امیر کبیر نماید. پس شاه را انگیزاندند تا امیر را کنار بزنند، اگرچه شاه جوان در آغاز پایداری نمود. از ۱۲۶۷ قمری میان شاه و امیر کبیر اندک‌اندک به هم می‌ریخت و شاه دچار بدگمانی به صدراعظمی می‌شد. اختلاف نظر میان شاه و امیر بالا می‌گرفت، برای نمونه یک بار شاه یکی از برادرانش را به فرمانروایی قم فرستاد ولی امیر او را بازگرداند و شاه که دلش از این کار امیر کبیر تیره شده بود او را باز به قم فرستاد. این گونه بود که شاه امیر کبیر را از صدر اعظمی کنار گذارد و او را به فرمان‌روایی کاشان گمارد؛ ولی کمی پس از آن که سفیر روسیه دست به اقداماتی نظامی به ظاهر به سود امیر کبیر زد، ناصرالدین شاه که بیمناک شده‌بود امیر را به باغ فین در کاشان فرستاد و چندی پس از آن به فرمان شاه امیرکبیر به قتل رسید.

قتل امیرکبیر در ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ (قمری) اتفاق افتاد. پس از قتل امیرکبیر عزمی که او در باب تغییر و تحول دستگاه دولتی قاجار از خود نشان داده بود تکرار نشد، ولی او باعث شد ناصرالدین شاه تا حدودی به اصلاحات علاقه‌مند شود. سیاست‌های خارجی و داخلی ناصرالدین شاه نیز در سالهای بعد تا حدودی متأثر از اقدامات امیرکبیر بود.^[10]

۵ احداث دارالفنون

دارالفنون در روز یکشنبه ششم دی ماه ۱۲۳۰ برابر با پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ قمری، سیزده روز پیش از قتل امیرکبیر و با حضور ناصرالدین شاه، آقاخان نوری صدراعظم جدید و گروهی از دانشمندان و معلمین ایرانی و اروپایی با ۳۰ نفر شاگرد رسماً گشایش یافت. در روزنامه وقایع اتفاقیه آمده‌است: در روز یکشنبه پنجم ماه ربیع نخستین از سال ۱۲۶۸ هجری مطابق سنه خامسه از جلوس سعادت مأنوس، مدرسه مبارکه دارالفنون، واقعه در ارک محروسه تهران که بنا و انشاء از سال سابق شروع شده بود بر حسب امر فرمان مطاع افتتاح گردید و از آن تاریخ علوم مستظرف و فنون مستحدث و صنایع مستغرب که حکمای اروپا اساس آن‌ها را در ظرف چندین قرن برپا ساخته بودند در این تأسیس با تقدیس انتشار همی گرفت و اشتها همی پذیرفت. در آن زمان هفت معلم اتریشی، آموزش محصلینی را که اغلب از خانواده‌های مهم و بانفوذ بودند، بر عهده داشتند. با وجود آغاز به کار مدرسه عملیات ساختمانی آن تا سال ۱۲۶۹ هجری قمری ادامه داشت. در سال ۱۳۰۴ قمری نیرالملوک وزیر علوم تالار نمایشی در مدرسه ساخت تا مکانی برای اجرای تئاتر باشد. از آن زمان در اصلی مدرسه در خیابان همایون بسته و دری به خیابان ناصریه سابق و ناصر خسرو فعلی گشوده شد بعدها با اعتراض سفیر انگلستان به ملیت اتریشی این افراد، چند استاد ایتالیایی، فرانسوی و آلمانی نیز به این افراد اضافه شدند. سه استاد ایرانی

خارجه منجر بوده ابتدا کرده‌است به بازشدن شعف و سرور و حالت ساکت و غیرمختلف در خانه تبدیل شده‌است به غیرت و حمیت.»

۳۶ فتح هرات



شاهزاده حسام السلطنه، فاتح هرات.

ناصرالدین شاه در ربیع‌الثانی ۱۲۷۲، فرمانی به پنج ایالت ایران ابلاغ کرد و امر کرد قشون ایالات به سرکردگی عموییش سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه به سمت هرات حرکت کنند. مدتی پس از آغاز محاصره هرات، سفیر بریتانیا در استانبول به ایران اعلام کرد برای استقرار مجدد روابط حاضر به مذاکره‌است. در پاسخ شاه میرزا ملکم خان به استانبول فرستاد ولی به دلیل پیشینه طرفداری ملکم از فرانسه، سفیر بریتانیا به او اعتنایی نکرد. در ۱۹ رمضان ۱۲۷۲ نخستین اخطار بریتانیا به دولت ایران ابلاغ شد. بی‌نتیجه ماندن محاصره هرات و انعقاد معاهده پاریس (۱۸۵۶) در پایان جنگ کریمه که شاه را از کمک روسیه مأیوس کرد، او را از عقب‌نشینی بازداشت. ناصرالدین شاه حتی تصمیم گرفت به خراسان عزیمت کند، اما نوری او را منصرف ساخت.^[21] در جستجوی حامیان جدید، شاه به فرانسه گرایش نشان داد. او از ناپلئون سوم، امپراتور فرانسه، برای حل اختلاف میان ایران و انگلیس درخواست کمک کرد و هدایای ارزشمندی، از جمله نشان شیر و خورشید، تمثال همایون و چندین رشته مروارید برای وی فرستاد. ناصرالدین شاه همچنین تلاش کرد با ایالات متحده آمریکا پیمان دوستی بندد و از این راه وسیله تازه‌ای برای اعمال فشار بر انگلیس در خلال مذاکرات فی‌مابین بیابد. شاه آمریکا را به ایجاد پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس تشویق کرد، اما آن کشور تمایلی به درگیر کردن نیروی دریایی خود در آب‌های ایران نشان نداد. تقاضای شاه در مورد کمک مالی آمریکا به ایران هم بی‌نتیجه ماند.^[22]

اخطار و اتمام حجت دوم بریتانیا همزمان با تصرف جزیره خارگ توسط نیروهای آن دولت، به ایران ابلاغ شد و به همراه آن شرایط سنگینی که بریتانیا برای برقراری صلح با ایران در نظر گرفته بود، از جمله عزل میرزا آق‌خان نوری از صدارت و واگذاری بندرعباس به بریتانیا، به امین‌الملک، فرستاده ایران در استانبول، اعلام شد.^[23] دو هفته بعد، در در روز ۲۴ صفر

میان برداشتن عباس میرزا غنیمت شمردند و مدتی پس از سو قصد، عباس میرزا را به دست داشتن در ماجرا متهم کردند. به منظور تنبیه عباس میرزا، شاه نخست تصمیم گرفت او را نابینا کند، ولی با هشدار سفرای روسیه و انگلیس به زندانی کردن او رضایت داد. اما در نهایت وی را به عراق عرب تبعید کرد.^[15]

۲۶ قطع روابط با انگلیس

در اوایل دهه ۱۲۷۰ قمری اعطای تحت‌الحمایگی از طرف دولت بریتانیا به رجال ایرانی و دخالت‌ها مکرر سفرای بریتانیا در امور داخلی ایران ناصرالدین شاه را بیش از پیش به آن دولت بدگمان ساخت. عقاید میرزا ملکم خان مترجم مخصوص شاه و از معلمین دارالفنون نیز در ترغیب شاه به ایستادگی در برابر نفوذ بریتانیا تأثیر داشت.^[16]

در نهایت ماجرای پناهندگی یکی از باجناغ‌های ناصرالدین شاه، میرزا هاشم نوری، به سفارت بریتانیا در تهران در سال ۱۲۷۲ قمری منجر به قطع روابط دو کشور شد. هاشم خان همسرش پروین خانم خواهر تاج‌الدوله (یکی از همسران عقدی شاه) را هم به همراه خود به سفارت برد. زن و شوهر مدتها در قلهک در چادری در کنار چادر چارلز موری وزیرمختار بریتانیا زندگی کردند و در تهران نیز محل زندگی آنان خانه‌ای در مجاورت سفارت بود. این ماجرا منجر به شدت گرفتن شایعاتی در تهران درباره روابط عاطفی پنهان پروین خانم با موری شد.^[17] شاه پس از آنکه از چند مجتهد فتوا گرفت، دستور داد پروین خانم را به دستاویز جلوگیری از فحشا به خانه برادرش برده و بازداشت کنند. در برابر موری از جمع دیگری از مجتهدین فتوا گرفت و خدمه سفارت را برای استرداد پروین خانم اعزام کرد، ولی با این عمل بر شایعات پیشین دامن زد.^[18] موری در مقابل مقاومت شاه در استرداد پروین خانم شاه را تهدید به قطع روابط بین دو کشور کرد؛ تصمیمی که در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۷۲ با پایین کشیدن پرچم بریتانیا از سفارت عملی شد.^[19]



ناصرالدین شاه جوان

مدتی پس از این واقعه، روزنامه وقایع اتفاقیه در یکی از شماره‌های خود احساسات ضد بریتانیایی ناصرالدین شاه را چنین توصیف کرد:^[20]

«[شاه] به قدری از کیفیت حالی خود متنفر شده‌است که حکومت یک ده در حالتی که غیرمحکوم [خارجی] باشد به مراتب ترجیح به این سلطنت می‌دهد... جمیع ناملایماتی که از ابتدای سلطنتش دیده سکوت کرده‌است ولی حال غیرت و کینه او زیادتی بر حوصله و حلمش کرده‌است و چنان معلوم می‌شود که حال تاج و تخت سلطنت را نمی‌خواهد مگر برای انتقام... از آن وقت، قلب او که مدتها مدید از تسلط دول



امین‌الملک فرستاده ناصرالدین شاه، در دربار ناپلئون سوم.

ظاهر شاهانه، قرینه‌ای از زندگی عادی به او عرضه می‌داشت.^[29] در سال ۱۲۶۸ قمری دومین پسر جیران، محمدقاسم میرزا به دنیا آمد و به زودی مورد علاقه زیاد شاه قرار گرفت.^[29] زمانی که محمدقاسم میرزا پنج سال داشت، شاه به او لقب امیرنظام داد و به فرماندهی کل قشون ایران منصوبش ساخت.^[30] پس از مرگ سلطان معین الدین میرزا، ناصرالدین شاه تمایل یافت محمدقاسم میرزا را به ولیعهدی برگزیند.^[29] اما نسب غیرقاجار جیران و اینکه او همسر عقدی شاه نبود مانع عملی شدن این تصمیم بود. مقارن شوال ۱۲۷۳ چندتن از رجال معتبر از جمله مستوفی‌الممالک و عزیز خان مکری فهرستی از جرایم نوری تهیه کردند. جیران که می‌خواست نوری را وادار به پذیرش ولیعهدی پسرش کند، با آنان همدست شد و مأموریت یافت تا فهرست جرایم را به نظر شاه رساند.^[31] اما او تنها بخشی از موارد را نزد شاه افشا کرد و باقی را برای تحت فشار قرار دادن نوری تا رسیدن به توافق نهایی در خصوص ولیعهدی محمدقاسم میرزا آشکار نکرد.^[32] پس از این واقعه نوری جیران را به باغ خود، نظامیه دعوت کرد و به او قول داد تمام تلاشش را برای ولیعهدی امیرنظام بکند. با حمایت نوری از جیران، مهدعلیا که مخالف جدی ولیعهدی امیرنظام بود از او روگرداند.^[31] سرانجام در محرم ۱۲۷۴، ولیعهدی امیرنظام رسماً اعلام شد.^[33] چندی بعد امیرنظام بیمار شد و مخالفان چنین شهرت دادند که نوری ولیعهد را مسموم کرده‌است و جیران و شاه را بار دیگر به نوری بدگمان ساختند.^[34] امیرنظام تنها یک هفته پس از ولیعهدی جان سپرد و ناصرالدین شاه را در اندوه عمیقی فرود برد، تا جایی که به گزارش پولاک «شاه از شدت اندوه از خود بی خود شده سر به دیوار می‌کوفت و چند روز لب به غذا نزد».^[35] پس از این واقعه تحریکات مخالفان نوری ادامه یافت تا آنکه در بیستم محرم ۱۲۷۵ در یکی از سفرهای ییلاقی شاه، در دره سوهانک اهالی یکی از روستاها جسد مردی از بستگان جیران را بر سر راه شاه قرار دادند و مدعی شدند که او بر اثر ظلم میرزا آقاخان نوری مقتول شده‌است. شاه از این منظره متأثر شد و در غروب همان روز پس از بازگشت به نیاوران فرمان عزل نوری را صادر کرد.^[36]

۷ الغای مقام صدارت

ناصرالدین شاه پس از عزل نوری دست به یک رشته اصلاحات زد و سعی کرد نهادهایی به سبک دولت‌های اروپایی پدیدآورد.^[37] به موجب فرمان ناصرالدین شاه که در بیست و سوم محرم ۱۲۷۵ در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ شد، کارهای دولت بین شش وزارتخانه، یعنی داخله، امور خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه و فوائد عامه تقسیم شد. وزارت خانه‌ها در شورایی شبیه یک هیئت دولت به نام «شورای دولت» سازمان می‌یافتند، ولی این هیئت فقط در موارد ضروری برای شور در امور دایر می‌شد. برطبق فرمان شاه وزرا بدون کسب اجازه از شاه، حق تصمیم‌گیری نداشتند. علاوه بر شورای دولتی، شاه شورای مشورتی دیگری هم به نام «مجلس مصلحت‌خانه» یا به اختصار «مجلس مشورت» به وجود آورد. این مجلس ماذون بود درباره کلیه مسائل داخلی که متضمن صلاح دولت و ازدیاد آبادی مملکت باشد به رایزنی بپردازد، اما حق نداشت بدون اجازه شاه وارد مسائل سیاست خارجی شود. اعضای مجلس بیست و پنج نفر بودند که از میان رجال دیوانی منصوب می‌شدند. در شماره بعدی روزنامه اعلام شد شاه منصب صدارت عظمی را منسوخ کرده‌است.^[38] اما اعتقاد ناصرالدین به اصلاحات با همه شور و شوق اولیه به زودی سست شد. او در تلاش برای حفظ اقتدار رو به کاهش خود، به سیاست اعمال زور متوسل شد که با خواست او برای اصلاحات تضاد کامل داشت. شاه مجلس مصلحت‌خانه را چون از خود استقلال رای نشان داد، تدریجاً کنار زده و تصمیماتش را بلااجرا گذاشت. به علاوه، شاه خود را اسیر قدرت ریشه‌دار محافظه‌کاران می‌یافت، چه قدرت و رغبت آن را نداشت که نسل جوان‌تر را در دستگاه دیوان جانشین آنان سازد و در عین حال نمی‌توانست به نیت واقعی اصلاح‌طلبان اعتماد کند.^[39]

در جمادی‌الثانی سال ۱۲۷۶، جیران، پس از مدت‌ها بیماری و ابتلاء به سل درگذشت. بنا به گزارش هنری رالینسون، وزیر مختار وقت انگلیس در تهران، به محض آنکه نخستین علائم سل در جیران ظاهر شد، ناصرالدین شاه علاقه خود را به او از دست داد و با آنکه جیران را در شرف مرگ می‌دید رهسپار گردش و شکار شد و حتی در خلال خاک سپاری و ایام عزاداری

۱۲۷۳ خبر فتح هرات مقارن مرگ سلطان معین الدین میرزا ولیعهد به ناصرالدین شاه رسید.^[24] به مجرد فتح هرات، امین‌الملک که تا کنون به دستور شاه منتظر مانده بود، با فرستادگان بریتانیا وارد مذاکره شد. دولت بریتانیا که نیروهای خود را در جنوب ایران مستقر کرده بود، بر شرایط سنگین خود پافشاری کرد ولی شاه به پشت گرمی فتح هرات از امین‌الملک خواست تسلیم خواسته‌های بریتانیا نشود.^[25] مقارن این ایام شاهزاده‌ای هندی از دهلی موسوم به محمدنجف میرزا به دربار قاجار پناه آورد و خواستار یاری ایران به مخالفان هندی بریتانیا شد. محمدنجف میرزا که خود را برادرزاده بهادرشاه، آخرین پادشاه گورکانی هند می‌دانست، شاه را به حرکت دادن نیروهایش از هرات به مرزهای هند تشویق کرد و به او اطمینان داد که انقلابی ضد انگلیسی در هند در حال نزج است که تقارن آن با لشکرکشی شاه به هند موجب استیصال انگلیسیان خواهد شد. اما پیشروی نیروی دریایی بریتانیا در جنوب ایران، شاه را از بلندپروازی‌های بیشتر بازداشت. در اواسط ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ نیروهای بریتانیایی بندر بوشهر و نواحی اطراف آن را اشغال کردند و بدون روبه رو شدن با هرگونه مقاومتی پیشروی خود را در خاک ایران ادامه دادند. در ماه رجب در جریان جنگ خوشاب، خانلر میرزا عموی شاه و حاکم خوزستان به سرعت عقب‌نشینی کرد و به این ترتیب مناطق بیشتری به دست نیروهای بریتانیا افتاد. ناصرالدین شاه به دلیل تهی بودن خزانه‌ها خود را از آماده کردن نیرویی برای مقابله با بریتانیا ناتوان دید و حاضر به صلح شد. به دستور او امین‌الملک به فرانسه رفت و معاهده پاریس را با دولت بریتانیا به امضاء رساند که به موجب آن ایران ملزم شد از تمام ادعاهای خود نسبت به هرات چشم‌پوشی کند.^[26]

۴.۶ عشق به جیران

احتمالاً برای نخستین بار ناصرالدین شاه، جیران را در جمع ملازمان مهدعلیا در حدود سال ۱۲۶۸ قمری (اندکی پس از قتل امیرکبیر) دید و به او علاقه‌مند شد.^[27] شیفتگی او به شکار و رفتار جسورانه او که برخلاف حجب معمول زنان حرمسرا بود، او را بیش از پیش مورد توجه شاه قرار داد.^[27] برطبق گفته‌های دوستعلی معیری (نوه ناصرالدین شاه):^[28]

«جیران هنگام سواری چکمه به پا می‌کرد و روبنده را گرد سر پیچیده به چالاکي بر زین می‌نشست. گروهی انبوه از تفنگدار، قوشبان، نوکر و چاپلوس در رکابش سوار می‌شدند و از دور همه را گمان می‌رفت که کیکبه شاهانه‌است. در شکارگاه، قوش مخصوص خود را که «غزال» نام نهاده بود بدست می‌گرفت و بر پشت اسب قرلی گلگون به نام «آهو» به قله کوه بر آمده، شهباز را در پی کبک می‌افکند»

به اعتقاد عباس امانت «دل‌بستگی شاه به جیران به روال عشق‌های عادی عصر نوین و برعکس زندگی جمعی حرمسرا فردی و خصوصی بود» و مهر او برای شاه «تجسم نوع دیگری از خانواده، همسر و فرزند بود که در پس



ناصرالدین شاه در اولین سفر فرنگستان. این عکس توسط نادار، عکاس فرانسوی گرفته شده است.



ناصرالدین شاه در نخستین سفر به فرنگستان در بریتانیا.

کلن و آخن عازم بلژیک شد. در بروکسل، لئوپولد دوم، پادشاه بلژیک، از او استقبال کرد. چند روز بعد هیئت مهمانداران انگلیسی وارد پایتخت بلژیک شدند و شاه را به انگلستان بردند. در انگلستان، ناصرالدین شاه از بدو ورود به بندر دوور تا پای پله‌های کاخ باکینگهام از طرف پسران ملکه ویکتوریا و بعضی رجال درباری مورد استقبال قرار گرفت و سه روز پس از ورود به لندن، به ملاقات ملکه رفت. در این ملاقات ملکه تا پای پله کاخ به استقبال شاه آمد. شاه همچنین از طرف ملکه به دریافت نشان بند جوراب، بالاترین نشان افتخار انگلستان، مفتخر شد. پس از بریتانیا از راه دریای منش به فرانسه رفت و در پاریس با مارشال ماکماهون، رئیس جمهور فرانسه، ملاقات کرد و سپس از راه سوئیس و ایتالیا عازم وین شد. در ایتالیا با ویکتور امانوئل دوم ملاقات داشت و در وین مورد استقبال رسمی فرانسوا ژوزف قرار گرفت.^[51]

جیران، در پایتخت نماند.^[40]

در سال ۱۲۷۸ ناصرالدین شاه چهارمین ولیعهدش، مظفرالدین میرزا را برگزید. به رغم این که شاه از مظفرالدین میرزا تنفر داشت، اما انتصاب او که برخلاف محمدقاسم میرزا از مادر قاجار بود، علاوه بر جلب رضایت مهدعلیا و بزرگان قاجار، به ادعاهای بهمن میرزا و عباس میرزا ملک‌آرا پایان داد.^[41]

در تابستان ۱۲۷۷ قحطی برای نخستین بار در مقیاس وسیع در ایران پدید آمد. ناآرامی‌ها در پاسخ به کمبود و گرانی آذوقه ابتدا از تهران و تبریز شروع شد و به تدریج سراسر ایران را در نوردید. خشم مردم از مضیقه‌ها، مستقیماً متوجه شاه و سؤ حکومت او بود.^[42] برای گریز از این وضعیت، ناصرالدین شاه در نوروز سال ۱۲۸۲ هجری قمری میرزا محمدخان قاجار را با لقب جدید «سپهسالار اعظم» به مقامی «مرادف» صدارت منصوب کرد و خود به دنبال سرگرمی محبوبش، شکار، راهی مازندران شد. اما در غیاب شاه ناآرامی‌ها دیگر بار شدت گرفت. او به ناچار بازگشت و برای بار دوم مقام صدارت را ملغاً اعلام کرد و تربیبات پیشین را برقرار ساخت.^[43]

۸ صدارت سپهسالار

در سال ۱۲۸۷ هجری قمری ناصرالدین شاه قصد زیارت عتبات کرد. برای این منظور با میرزا حسین‌خان مشیرالدوله، وزیرمختار ایران در دربار عثمانی، مکاتبه کردند تا مقدمات سفر شاه را فراهم آورد.^[44] مشیرالدوله در عراق همه جا در کنار شاه حاضر بود و هرگاه مجالی می‌یافت از لزوم اصلاحات با شاه سخن می‌گفت.^[45] در این سفر شاه او را از بازگشت به عثمانی معاف کرد و با خود به ایران آورد و وزارت عدلیه و اوقاف و وظایف را به او سپرد و سال بعد با لقب سپهسالاری به وزارت جنگ منصوبش ساخت.^[44] در ۲۹ شعبان ۱۲۸۹ سپهسالار با دستخطی که از جانب شاه صادر شد به صدارت عظمی منصوب شد. او دست به اصلاحاتی زد و قرارداد رویتر را به امضای شاه رساند که به موجب آن امتیازهای متعددی از جمله بهره‌برداری از تمام معادن ایران به یک سرمایه دار بریتانیایی به نام پل جولیس رویتر واگذار شد.^[46]

۹ زمان حکومت در مقایسه با دیگر شاهان قاجار

اعداد سال خورشیدی را نشان می‌دهند:

- (۱) آقامحمدخان ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۶ (۲) فتحعلی‌شاه ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳
- (۳) محمدشاه ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ (۴) ناصرالدین‌شاه ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵
- (۵) مظفرالدین‌شاه ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ (۶) محمدعلی‌شاه ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸
- (۷) احمدشاه ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴

۱۰ سفر اول به فرنگستان

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۰ به پیشنهاد سپهسالار عازم سفر به اروپا شد. سپهسالار قصد داشت پیشرفت کشورهای اروپایی را به شاه نشان دهد و ضعف ایران را در برابر آنان برای او آشکار کند.^[47] مدتی پیش از سفر، علما مأمور شدند تا محاسن سفر شاه را به مردم گوشزد کنند.^[48] شاه به غیر از رجال و ملازمان، تعدادی از زنان حرمسرا را نیز به همراه برد. در میان این افراد انیس‌الدوله یکی از همسران شاه از طبقه فرودست که پس از مرگ جیران مورد توجه شاه قرار گرفته بود نیز حضور داشت.^[49] به زودی زنان مشکلاتی در طول سفر پیش آوردند و شاه ناچار شد آنان را به همراه تعدادی از ملازمان که وجودشان مناسب چنین مسافرتی نبود از مسکو به تهران بازگرداند.^[50]

پس از روسیه شاه از راه ویلنا و کونیگسبرگ به برلین رفت و پس از ملاقات با گیوم اول، امپراتور آلمان و بیسمارک، صدراعظم آن کشور، از راه فرانکفورت،

۱۳ عدلیه

شاه قاجار مترصد فرصتی بود تا با کاستن از میزان دخالت روحانیون و مجتهدین در امر قضا با این مسئولیت را به طور کامل تحت نظر کارگزاران حکومتی در آورد.

پس از عزل میرزا آقاخان نوری در ۱۲۷۵ هـ. ق / ۱۲۳۸ هـ. ش با راهنمایی سید جعفرخان مشیرالدوله ملقب به «مهندس باشی» که تحصیل کرده انگلستان بود «دارالشورای دولتی» با عضویت شش وزیر تشکیل شد و یکی از آنها که در رأس وزارتخانه جدیدی به نام «عدلیه اعظم» قرار گرفت، عباس قلی خان معتمدالدوله جوانشیر نخستین وزیر عدلیه ایران بود. به علاوه تقسیم حوزه صلاحیت قضایی بین حکمرانان دولتی و مجتهدان محلی در اکثر موارد وابسته به قدرت، سیاست و مدیریت شخصی حکمران منصوب شاه در برابر مجتهد محل بود.

در سال ۱۲۷۷ ق / ۱۲۴۰ ش ناصرالدین شاه باتشکیل «دیوان مظالم» رسماً به مثابه عالی‌ترین مرجع دادرسی عرفی به رسیدگی حضوری به شکایت افراد علیه مأموران دولتی پرداخت.

مهم‌ترین رویدادهایی که در دوران قاجار بر نظام دادرسی و قضاوت کشور، تأثیرگذار بود را باید شکست ایران از روسیه و انعقاد قرارداد ترکمانچای دانست. بر اساس فصل هفتم معاهده صلح ترکمانچای صلاحیت دادگاه‌های ایران متأثر از کاپیتولاسیون قرار گرفت و اتباع بیگانه به کلی از رسیدگی و محاکمه در دادگاه‌های ایران مصون شدند. یکی از اقدامات ناصرالدین شاه در نظام قضایی که کشور از نظر بعضی مورخان، «اصلاح» لقب گرفته، الگوگیری از سیستم دادرسی کشورهای اروپایی و اجرایی آن در نظام قضایی ایران بود. ناصرالدین شاه پس از سفرهای اروپایی خود درصدد بود تا همه ارگانها و تشکیلات حکومتی را به سبک اروپا تغییر دهد و به تعبیر خودش آنها را «فرنگی» سازد. از جمله گام‌های مهم او در راه آنچه که مورخان از آن به عنوان «اصلاح سیستم قضا در ایران» یاد کرده‌اند، انتخاب «میرزا حسن قزوینی مشیرالدوله» به وزرات عدلیه در ۱۲۸۷ ق شهریور ۱۲۴۹ ش بود.^{[61][62]}

۱۴ تأسیس اولین موزه ملی

نهادینه شدن موزه با آغاز کار و تأسیس کاخ موزه ناصرالدین شاه قاجار در کاخ گلستان آغاز شد. ناصرالدین شاه دستور داد تا قسمتی از ساختمان‌های سمت شمال کاخ را، از جمله محل موزه قدیمی شاهان قاجار که در آن هدایای خارجی را نگهداری می‌کردند تخریب کنند و اتاق موزه، کتابخانه، سرسرا، حوضخانه و سایر ملحقات را بسازند. اعتماد السلطنه در توصیف موزه چنین می‌نویسد: "موزه به اصطلاح اهالی فرهنگ، عبارت از مکان و محلی که مخزن آثار قدیم و اشیاء بدیع و نفایس و مستظرفات دنیاست و از هر تحفه و یادگاری که در آن مخزون و موضوع است. اهل علم و اطلاع کسب فایده‌ی و کشف سری می‌نمایند و از احوال و اوضاع هر زمان و صنایع و حرف آن و رسوم و آداب معمول آن ایام و عادات و طوایف آن باخبر می‌گردند و می‌توان گفت که موزه مقیاس شعور و میزان عقول و درجه افهام اصناف است. مشکلات لاینحل در اینجا حل می‌شود و بر معلومات تاریخی شهود اقامه می‌نماید"^[63]

۱۵ سال‌های پایانی

۱.۱۵ آشوب‌های مرزی

مدتی پس از بازگشت ناصرالدین شاه از فرنگستان، نیروهای نظامی روسیه در ماوراء خزر شروع به پیشروی کردند. دولت بریتانیا تلاش کرد شاه را علیه اقدام روسیه برانگیزاند^[64] ولی سپهسالار که اکنون به سیاست‌های روسیه گرایش نشان می‌داد^[65] شاه را متقاعد کرد که برای ایران همسایگی با کشور

در طول این سفر شاه به مجالس رقص درباری، کنسرت، اپرا و دیگر نمایش‌ها دعوت می‌شد. او ساعت‌ها به نطق‌هایی گوش می‌کرد که در مراسم رسمی به افتخار حضور او خوانده می‌شد و او از مفاد آن جز ترجمه به اختصار چیزی نمی‌فهمید. شاه همچنین در طول سفر با چهره‌های سرشناس، هنرپیشگان و خوانندگان گفت و شنود داشت و حتی گاه با مردم عادی در می‌آمیخت، کاری که هرگز در ایران امکان انجامش را نداشت.^[52]

اما در نهایت شاه از سفر رضایت نداشت. چرا که در طول این مدت مجبور به خودداری و اطاعت شده و در میانه سفر از مصاحبت همسران خود محروم گشته بود. همچنین از جانب امپراتور روس به دلیل انعقاد قرار رویتز مورد اعتراض قرار گرفته و بر اثر جلال و جبروت دستگاه دولتهای اروپایی تحقیر شده بود.^[53] شاه باور نمی‌کرد که ایجاد وضعی مشابه ممالک اروپایی در ایران امکان داشته باشد و به سپهسالار می‌گفت: «وضع قوانین جدید و ترقیات حاضره این عصر خیلی مشکل است که بتوان به زودی اجرا کرد»^[47]

این سفرها که در ۲ دور انجام شد سواى از هزینه‌های سنگین که برای حکومت و مردم ایران داشت دست‌آوردهای مهمی نصیب کشور کرد و آن بهره‌گیری از تجارب و پیشرفت‌های اروپای مدرن بود که در زمینه‌های گوناگون به طرق مختلف وارد ایران شد.

قراردادهایی در زمینه خرید دستگاه‌های ضرب سکه و راه اندازی ضرابخانه ماشینیه طهران و چاپ اولین تمبرهای پست ایران رهاورد سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ بود.

ناصرالدین شاه در این سفر از ضرابخانه‌های سن پترزبورگ، لندن و پاریس نیز دیدن کرد و اکثر ضرابخانه‌های کشورهای میزبان به افتخار ورود شاه ایران به کشورشان مدال‌های یادبودی ضرب کردند.^[54]

۱۱ الغای امتیازنامه رویتر

در زمان بازگشت شاه از اروپا، مردم تهران شورش کردند و خواهان لغو امتیازنامه رویتر شدند.^[55] انیس‌الدوله و جمعی از علما و شاهزادگان نیز با آنان همراه شدند و برای عزل سپهسالار تلاش کردند.^[56] هنگامی که ناصرالدین شاه وارد انزلی شد، نامه‌ها و عرایض دربار و علمای تهران به نظر شاه رسید که در آن اشتباهات سپهسالار را - در راس همه اعطای امتیازنامه به رویتر - برشمرده و خواستار عزل او شده بودند. سرانجام سپهسالار به دستور شاه استعفاء داد و به حکومت گیلان فرستاده شد.^[57] شاه مستوفی‌الممالک را از تبعید به دربار خواند و در شعبان ۱۲۹۰ سپهسالار را نیز از گیلان خواست و به وزارت امور خارجه منصوبش ساخت و وی را مأمور فسخ امتیازنامه رویتر کرد. در شوال همین سال وزارت جنگ نیز به دستور شاه به سپهسالار تعلق گرفت و از این تاریخ تا ۱۲۹۷ هجری قمری امور دولت به طور مشترک میان او و مستوفی‌الممالک تقسیم شده بود.^[58]

۱۲ سفر دوم به فرنگستان

در سال ۱۲۹۵ هجری قمری شاه باردیگر به فکر مسافرت به اروپا افتاد. او اعلام کرد این بار به طور ناشناس و به خرج خود سفر خواهد کرد تا بتواند مراتب واقعی ترقی اروپا را که در سفر پیشین به دلیل تشریفات رسمی و پذیرایی دولتها از نظرش پنهان مانده بود، ببیند. روزنامه‌ها و دربارهای اروپایی سفر شاه را با چنین شرایطی مورد تحسین قرار دادند؛ ولی ناصرالدین شاه به زودی تصمیمش را عوض کرد و تمایل یافت از طرف دولتها از او پذیرایی شود.^[59] شاه در این سفر از مسکو، سنت پترزبورگ، وین، برلین و پاریس دیدار کرد و در رجب ۱۲۹۵ به ایران بازگشت. رهاورد شاه از سفر دوم، بریگاد قزاق و پلیس بود که مدتی پس از بازگشت او، به دست نظامیان روسی و اتریشی ایجاد شدند.^[60]

و موجب تعیین کرد؛^[76] بچه‌های او را به اعیان و بزرگان هدیه می‌داد^[77] و هیچ‌گاه کسانی را که عریضه تقاضای خود را به دم گریه می‌بستند، بی پاسخ نمی‌گذاشت.^[74] زمانی که رقبای زبیده خانم ببری خان را از میان برداشتند، او برادرزاده خردسال خود، غلامعلی خان را به میدان آورد. ناصرالدین شاه به زودی غلامعلی خان را یگانه مصاحب خود یافت و به او لقب «عزیزالسلطان» بخشید که نشان دهنده محبوبیت وی نزد شاه بود. شاه همچنین او را به اعتبار پدرش «ملیجک» خطاب می‌کرد. شاه برای عزیزالسلطان دستگاه وسیعی ترتیب داده بود و او را همه جا به همراه خود می‌برد. سر و وضع کثیف، رفتار شیطنت آمیز و کارهای مبتذل و گستاخی عزیزالسلطان در حضور شاه با آداب تشریفات دربار قاجار و تقید آن به حفظ ارشدیت و سلسله مراتب همخوانی نداشت؛ ولی شاه حرکات او را با آمیزه‌ای از بی‌خیالی و وجد نادیده می‌انگاشت.^[78] شاه به خصوص از جانب انیس الدوله و زنان اندرونی مورد مذمت قرار می‌گرفت که چرا محبتی را که شایسته‌است به فرزندان نشان دهد، به عزیزالسلطان ابراز می‌کند.^[79]

۳۰۱۵ دوران صدارت امین السلطان

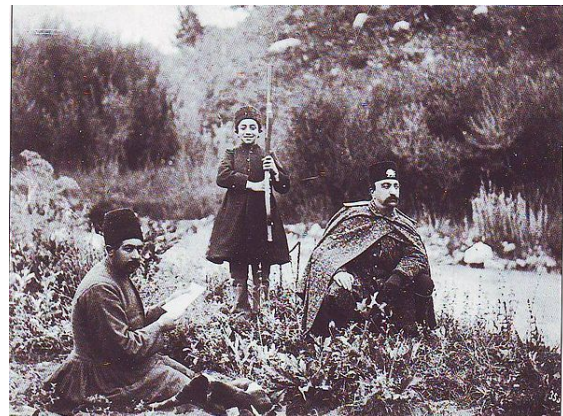
ده سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه صحنه قدرت طلبی علی‌اصغر خان امین‌السلطان بود. پدر امین‌السلطان آقا ابراهیم خان، از عمه خلوت و آبدارباشی ناصرالدین شاه بود که به مرور مورد اعتماد شاه قرار گرفت و مشاغل مهمی از جمله خزانه داری و وزارت دربار را به دست آورد و شاه او را ملقب به امین السلطان کرد. پس از مرگ امین‌السلطان اول در دومین سفر ناصرالدین شاه به خراسان، شاه پسر او علی‌اصغر خان را مورد توجه قرار داد و مناصب و لقب پدر را در حق او برقرار کرد. امین‌السلطان اول با زبیده خانم آمینه اقدس همدست بود و پس از مرگش، زبیده خانم علی‌اصغر خان را مورد حمایت قرار داد و سعی کرد او را نزد شوهرش توانمند و کارا نشان دهد.^[80] علی‌اصغر خان از دوایر و مناصب متعددی که به زعامت او سپرده شده بود، دستگاه پرمفعتی به راه انداخت که هم شخص شاه و هم شرکای رغب در آن سهیم بودند.^[81] پس از درگذشت مستوفی‌الممالک در ۱۳۰۳ هجری قمری، شاه وزارت داخله را به میرزا عباس خان قوام‌الدوله منتقل کرد و مدتی نگذشت که یحیی خان مشیرالدوله را که پس از درگذشت موتمن‌الملک به وزارت خارجه رسیده بود، عزل و به پیشنهاد علی‌اصغر خان، قوام‌الدوله را وزیر خارجه کرد. قوام‌الدوله برای اداره این شغل دانش کافی نداشت و با دخالت امین‌السلطان امور را اداره می‌کرد.^[82] از این راه امین‌السلطان قائم مقام شاه در امور داخلی و خارجی شد. ناصرالدین شاه هم که از وزرای مستقل‌الرای دیوانی هراس داشت، بی تمایل نبود کسی از عمه خلوت شاهی را در این مقام والا ببیند.^[83]

امین‌السلطان علی‌رغم میل شاه، امتیاز بانک شاهنشاهی ایران را از ناصرالدین شاه گرفت و با او به سومین سفر فرنگستان رفت. در این سفر شاه قرارداد رژی را به جerald تالبوت داد و امتیاز لاتاری را به میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، سفیر ایران در لندن، واگذار کرد. شاه مدتی پس از بازگشت از سفر فرنگستان، در ۱۳۰۸ هجری قمری، بر قرارداد رژی دستینه گذاشت و امتیاز لاتاری را به بهانه مغایرت لاتاری با دستورهای شرع اسلام لغو کرد. قرارداد رژی بهانه‌ای به دست مردم داد تا اعتراض خود را به هرج و مرج و فساد با قیامی در مخالفت با واگذاری این امتیاز ابراز کنند. قیام تنباکو، که با فتوای میرزا حسن شیرازی مبنی بر حرمت استعمال توتون و تنباکو همراه شد، در تهران به شورش عمومی انجامید. در اندرون کاخ گلستان نیز، انیس الدوله به پیروی از حکم شیرازی، شرب قلیان را در محوطه حرم ممنوع اعلام کرد. سرانجام شاه و صدر اعظم تسلیم شدند و شاه در ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۰۹ دستور لغو امتیازنامه را صادر کرد.

با شدت گرفتن فشارهای داخلی و خارجی دستگاه آشفته قاجار اواخر عصر ناصرالدین شاه نتوانست از تنش‌ها جلوگیری کند. شاه هر روز بیش از پیش به دلیل مشکلاتی که دامنگیر کشورش بود مورد سرزنش قرار می‌گرفت و علایم خستگی و دلسردی در رفتار شاه آشکار می‌شد.^[84]

روسیه بهتر از همسایگی با ترکمان‌ها غارتگر آخال است.^[64] ناصرالدین شاه گمان می‌برد روسیه خراسان را از تاخت و تاز ترکمانان در امان می‌دارد و از شنیدن خبر فتوحات نیروهای روسی در سرحدات ایران خرسند می‌شد.^[64] از طرف دیگر سپهسالار که می‌پنداشت پشتیبانی روسیه را از خود جلب کرده‌است، خود را برای بازگشت به مقام صدارت آماده می‌کرد؛ ولی در سال ۱۲۹۷ هجری قمری ناصرالدین شاه به طور ناگهانی او را از تمام مشاغلش معزول کرد^[66] و وزارت خارجه را به میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک سپرد و خود ریاست قشون را در دست گرفت.^[67] در شوال ۱۲۹۸ قیام شیخ عبدالله نه‌ری در مهاباد و ارومیه توجه شاه را به مرزهای آذربایجان جلب کرد. ناصرالدین شاه برای سرکوبی قیام نه‌ری تلاش بسیاری کرد و چندین ماه وقت خود را به جهت فراهم آوردن افواج و مهمات صرف ساخت.^[68] شکست نهایی شیخ عبدالله باوجود حمایت دولت عثمانی از او، در دربار قاجار پیروزی بزرگی برای شاه شمرده شد و مورد تمجید و ستایش قرار گرفت.^[69] پس از این واقعه، شاه، مظفرالدین میرزا، ولیعهد و حاکم آذربایجان را به جهت پاسخگویی درباره قدرت گرفتن کردها و شیخ عبدالله به همراه سپهسالار که مدتی بعد از عزل به وزارت آذربایجان تعیین شده بود، به تهران طلبید و به مظفرالدین میرزا اعلام کرد قصد دارد او را به حکومت کرمان بفرستد، که چنین تصمیمی می‌توانست به معنای سلب ولیعهدی از او تلقی شود.^[70] در نهایت ولیعهد مورد عفو شاه واقع شد و به آذربایجان بازگشت و سپهسالار به حکومت خراسان منصوب گشت و به مشهد رفت و در ذی‌الحجه همان سال در آنجا درگذشت.^[44] با مرگ سپهسالار مستوفی‌الممالک زمامدار اصلی دربار قاجار شد و تا پنج سال آینده یعنی تا هنگام مرگش در ۱۳۰۳ هجری قمری این جایگاه را حفظ کرد.^[71] در سال ۱۲۹۹ هجری قمری مؤتمن‌الملک که مسئول مذاکره با دولت روسیه در باب اختلافات مرزی ایران شده بود، قرارداد آخال را به امضای شاه رساند، ولی با این وجود دخالت روسیه در خراسان پایان نپذیرفت.^[64] ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ قمری به خراسان سفر کرد و در نظر او یکی از اهداف این سفر کاستن از نفوذ روسیه در آن منطقه بود.^[72]

۲۰۱۵ ببری خان و عزیزالسلطان



ناصرالدین شاه (نشسته در طرف راست) و عزیزالسلطان (ایستاده) در شکارگاه

در اواخر دهه ۱۳۰۰ قمری ناصرالدین شاه رفته رفته به وظایف سلطنت بی اعتناء می‌شد و بیش از پیش به انزواء و علاقه‌های خود در اندرونی پناه می‌برد.^[73] اندرون از چندسال قبل شاهد قدرت گرفتن یکی دیگر از همسران شاه بود. زبیده خانم، طفلی یتیم بود، که شاه در بازگشت از سفر به عتبات در گروس خریداری کرده بود،^[74] با بهره‌گیری از ضعف‌های شاه و برآوردن خواسته‌های رنگارنگ او، توانسته بود در دل شاه جا باز کند، از او لقب «آمینه اقدس» گیرد و خزانه‌دار مخصوص شاه شود و به رقیبی برای انیس‌الدوله تبدیل گردد. زبیده خانم ابتدا سرپرستی ماده گربه محبوب شاه، ببری خان را برعهده گرفت؛^[75] به عقیده بعضی او خود علاقه شاه را به این گربه برانگیخت^[74] و شاه به گربه چنان دلبست که برایش پرستار مخصوص

۴.۱۵ خانم باشی و ماه رخسار

۱۷ مرگ

در آستانه مراسم پنجاهمین سال تاجگذاری در سال ۱۲۷۵ هجری خورشیدی (۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳ هجری قمری) به دست میرزا رضای کرمانی یکی از پیروان سید جمال الدین اسدآبادی و به تحریک او^[93] در حرم شاه عبدالعظیم در شهر ری ترور شد. او در هنگام ترور پنجاهمین سالگرد سلطنت خویش را جشن می‌گرفت. وی در زیارتگاه شاه عبدالعظیم در شهر ری در نزدیکی تهران دفن است. سنگ قبر یک پارچه مرمری وی که تمثال کامل وی بر آن حکاکی شده هم‌اکنون در موزه کاخ گلستان در تهران نگهداری می‌شود و به یکی از شاهکارهای کنده‌کاری دوره قاجار معروف است.

گفته می‌شود رولور استفاده شده برای ترور وی بسیار کهنه و فرسوده بوده‌است. به همین دلیل شاید اگر وی پالتوی ضخیم‌تر پوشیده بود یا از فاصله‌ای دورتر به وی شلیک شده بود او از این سو قصد جان سالم به در می‌برد. گفته شده‌است که آخرین کلمات وی این‌ها بوده‌اند:

من بر شما جور دیگری حکومت خواهم کرد اگر زنده بمانم

۱۸ سیاست‌های فرهنگی

۱.۱۸ سانسور مطبوعات

گرچه در دوران سلطنت او، به شمار عناوین روزنامه‌ها افزوده شد (پیش‌تر تنها روزنامه‌ای که در ایران منتشر می‌شد کاغذ اخبار بود) اما تمام این روزنامه‌ها دولتی بودند.^[94] او انتشار روزنامه دولتی وطن (La Patrie) را که در زمان صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله به زبان فرانسه چاپ شد، پس از یک شماره متوقف کرد، چرا که سرمقاله آن دم از آزادی و برابری می‌زد.^[94] به فرمان او نخستین اداره سانسور مطبوعات در ایران تأسیس شد. این اداره در سال ۱۸۶۳ دایر شد و وظیفه داشت تمام روزنامه‌ها و کتاب‌ها را پیش از چاپ بررسی کند و جلو ورود روزنامه‌های فارسی زبان چاپ خارج را بگیرد.^{[94][95]}

۲.۱۸ آموزش

امیرکبیر در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۶ هـ. ق) تصمیم به تأسیس دارالفنون گرفت. پس از عزل امیرکبیر، جاستین شیل وزیر مختار انگلیس در ایران و به اغوای او میرزا آقاخان نوری سعی بسیار کردند که دارالفنون گشایش نیابد. زیرا شیل عصبانی بود که چرا معلمین از اتباع یا طرفداران سیاست انگلیس انتخاب نشده‌اند. اما ناصرالدین شاه چون نامه‌ای درباب استخدام این معلمان به فرانتس یوزف یکم، امپراتور اتریش، نوشته بود و راضی به مراجعت دادن آن‌ها نبود، اصرار در افتتاح دارالفنون کرد. دوهفته پس از افتتاح دارالفنون، امیرکبیر در باغ فین کاشان کشته شد.^[96]

در بدو امر، ناصرالدین شاه جوان در امتحانات دارالفنون حاضر می‌شد و به محصلین جایزه، انعام و منصب می‌داد؛ ولی کمی بعد در نتیجه اعمال و افعال میرزا ملکم‌خان که سمت مترجمی و معلمی در این مدرسه داشت، به خصوص تأسیس فراموشخانه و تبلیغ جمهوری، شاه به دارالفنون بدگمان شد و اعزام محصلین را به اروپا محدودتر ساخت.^{[97][98]}

۱۹ تأسیس اولین مدارس به سبک نوین

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری اولین دبستان به سبک اروپایی به همت حسن رشدیه در تبریز افتتاح گردید. این مدارس در ابتدا مورد حملات

در سال ۱۳۰۷ قمری، ناصرالدین شاه زبیده خانم را که بینایی چشمانش را از دست داده بود، برای معالجه به وین فرستاد. این نخستین بار بود که یکی از همسران شاه بدون او به فرنگستان می‌رفت و همین موجب شد که شاه مورد انتقاداتی قرار گیرد و در بین عوام شعرهایی در نقد این تصمیم شاه رایج گردد.^[85] پس از صرف هزینه‌های بسیار زبیده خانم همچنان نابینا به ایران بازگشت، اما شاه همچنان جواهرات خود را به او سپرد و چنان وانمود کرد که گویی هنوز سالم و بینا و مورد علاقه اوست.^[86] زبیده خانم در ۱۷ ذی الحجه ۱۳۱۱ بر اثر سکت درگذشت و شاه در اندوه مرگ او سوگواری بسیار کرد.^[87]

مقارن ایام بیماری زبیده خانم، شاه به دختر باغبانباشی باغ اقدسیه دل‌بستگی یافت و او را به ازدواج موقت خود درآورد. به گفته بعضی شاه از آن رو به خانم باشی علاقه‌مند شده بود که چشمانش شباهت زیادی به چشمان جیران داشت.^[88] با فوت زبیده خانم، امین‌السلطان که حامی خود را در حرمخانه از دست داده بود، به دنبال متحدی جدید گشت و با خانم باشی همدست شد.^[89] دل‌بستگی شاه به خانم باشی، اغلب با ناز و اعراض او از وصال پاسخ می‌گرفت و ناصرالدین شاه، که دیگر تعصبی در حفظ حریم اندرونی نشان نمی‌داد، از او نزد پیشخدمتان بیرونی گلایه می‌کرد و امین‌السلطان را برای شفاعت پیش خانم باشی می‌فرستاد.^[90] پس از مدتی، شاه به خواهر دوازده ساله خانم باشی، ماهرخسار، ابراز علاقه کرد. برخلاف خواهر بزرگتر ماهرخسار صادقانه به شاه اظهار عشق می‌کرد. خانم باشی که محبت شاه را به خواهر کوچکتر خود می‌دید، به بدسری‌اش می‌افزود و ماهرخسار را آزار می‌داد و از دیدن شاه منعش می‌کرد. ماهرخسار آزارهای خانم باشی را برای ناصرالدین شاه باز می‌گفت و از این راه شاه را بیش از پیش شیفته خود می‌ساخت.^[91]



۱۶ نخست‌وزیران

- امیرکبیر
- عین‌الدوله^[92]

هنر به ایران فراخوانده شود. شاه آقا رضا خان اقبال السلطنه از پیشخدمتان خود را به کارلهیان سپرد تا فنون عکاسی را بیاموزد. پس از آن آقارضا در سفر و حضر همراه شاه بود و از جنبه‌های مورد علاقه او عکاسی می‌کرد. شاه همچنین مکان مستقلی را در کاخ گلستان با عنوان «عکاسخانه» به فعالیت‌های آقارضا اختصاص داد.^[102] او مدتی بعد کارلهیان را مأمور آموزش عکاسی به شاگردان دارالفنون کرد.^[103] به دستور او نخستین عکاسخانه عمومی ایران دایر شد.^[104] همچنین با حمایت‌های او چندین عنوان کتاب در زمینه عکاسی تألیف و ترجمه شدند که دانش روز عکاسی دنیا را در اختیار عکاسان ایرانی قرار داد.^[105] خود شاه هم مشخصاً در ۲ دوره به عکاسی پرداخت. دوره اول که به دستگیری جعفرقلی خان نیرالملک هدایت به این کار می‌پرداخت و از حدود ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۵ به مدت بیست سال مداوم ادامه داشت و دوره دوم از ۱۳۰۲ تا آخر سلطنتش. عکس‌های دوره دوم، به دلیل دیدن کار عکاسان اروپایی که او در طول سفرهای خود ملاقات می‌کرد، پخته‌تر و منسجم‌تر هستند. برخی آثار او در دوره دوم، نشانگر تلاش او برای گذر از شیوه‌های عادی عکاسی و تجربه نگاه‌های نامعمول‌تر است.^[106]

۲۱ شعر

از او یک دیوان شعر نیز به جا مانده است.^[107]

شدید مکتب داران و علما قرار گرفت ولی بعدها در تهران و در کل ایران نیز گسترش یافت.^[99]

۲۰ علاقه به هنر



تندیس ناصرالدین شاه در باغ شاه تهران

۱.۲۰ عکاسی

۱.۲۱ ادبیات

داستانی با عنوان حکایت پیر و جوان را از آثار ادبی ناصرالدین شاه دانسته‌اند.^[108] حکایت پیر و جوان به سبک رایج داستان‌های اروپایی قرن نوزدهم نوشته شده و یکی از نخستین نمونه‌های فارسی آن سبک در داستان‌نویسی ایران به شمار می‌رود.^[109] داستان در ۱۲۸۹ هـ ق خلق شده و نسخه موجود آن به خط عبدالکریم منشی طهرانی نگارش یافته‌است.^[108]

۲.۲۱ خوشنویسی

ناصرالدین شاه به خوشنویسی علاقه داشت و برای آموختن این هنر کوشش می‌کرد. او از خود آثاری در نستعلیق و شکسته نستعلیق برجای گذاشته‌است.^[110] گرچه تواریخ از استادان خطاطی او نام نبرده‌اند، اما گزارش شده که او میرزای کلهر را به حضور خود می‌خواند و گاه از سر تفنن از روی سرمشق‌های میرزا می‌نوشت.^[110] دوران سلطنت او به دلیل ظهور خوشنویسان بسیار و تجربه شیوه‌های نو یکی از درخشان‌ترین اعصار خوشنویسی ایران به شمار می‌رود.^[111] تشویق و ترغیب به خطاطی از سوی شاه و خط‌شناسی او که باعث می‌شد خوشنویسان آثارشان را به بهترین شکل ممکن به وی ارائه کنند، در شکوفایی خوشنویسی در این دوره مؤثر بود.^[112] پیوسته چندین تن خوشنویس در دربار ناصری حضور داشتند و ناصرالدین شاه آنان را به لقب‌هایی چون کاتب السلطان، خوش‌نویس باشی و اشرف الکتاب مفتخر می‌نمود. او همچنین با خوشنویسان معروف عصر خود از جمله میرزای کلهر، میرزا غلامرضا اصفهانی و محمد حسین شیرازی ارتباط داشت.^[113]

ناصرالدین شاه همچنین در جمع‌آوری مرقعات و کتاب‌های خطی اهتمام داشت. او هرجا نسخه‌ای خطی نفیس می‌یافت، برای کتابخانه سلطنتی خریداری می‌کرد.^[114] به دستور او چندین نسخه ارزشمند کتابت و تصویرسازی شدند. از آن جمله نسخه‌ای مصور هزار و یک شب بود که شاه در نخستین سال جلوس خود به کتابتش دستور داد و پس از هفت سال در شش مجلد به دست ۴۲ هنرمند به اتمام رسید و اثری همتای شاهنامه بایسنقری است.^[115]



طراحی محمدحسن خان صنیع‌الدوله، از پشت سر، اثر ناصرالدین شاه، ۱۹ رمضان ۱۲۹۰

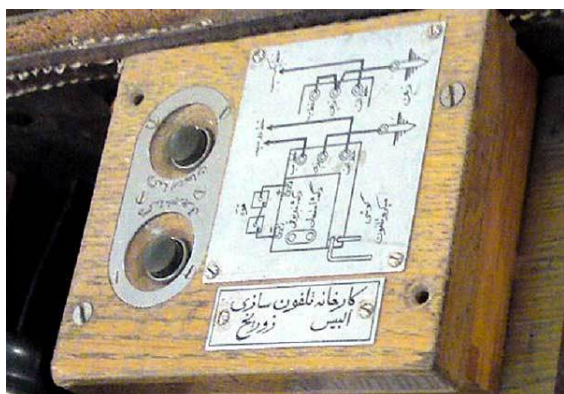
ناصرالدین شاه احتمالاً در نخستین مواجهه خود با دوربین عکاسی، یعنی زمانی که در حدود ۱۲۶۰ هجری قمری ژول ریشار با دوربین اهدایی ملکه ویکتوریا از او عکاسی کرد، به این هنر علاقه‌مند شد.^[100] او در نوزده سالگی دستور تهیه گزارشی تصویری از تخت جمشید را به ژول ریشار داد. این مأموریت که نافرجام ماند، اگر انجام می‌شد، می‌توانست همقدم با کار عکاسان پیشرو دنیا در آن زمان باشد.^[101] علاقه ناصرالدین شاه به عکاسی سبب شد یک عکاس فرانسوی به نام فرانسیس کارل‌هیان را به منظور آموزش اصولی این

گونه‌ای از تعزیه که تعزیه مضحک خوانده می‌شد، علاقه خاصی نشان می‌داد. یکی از آنها گوشه عروسی بلقیس بود که لااقل سالی دوبار در تکیه دولت به نمایش در می‌آمد و هنگام اجرای آن صدای خنده شاه از پشت پرده غرفه مخصوصش در تکیه دولت به گوش حاضران می‌رسید.^[121]

۲۲ خاطره نویسی



تلفن همراه ناصرالدین شاه

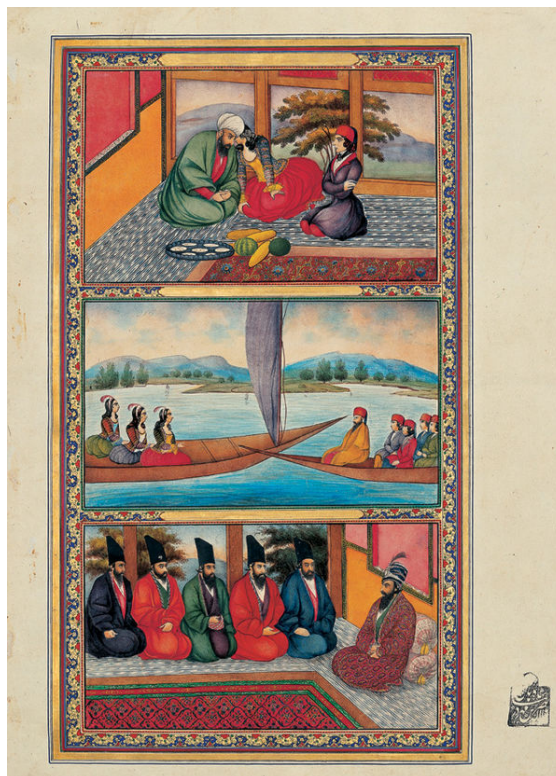


تلفن همراه ناصرالدین شاه ساخت شرکت البیس



شکل شاه اثری تاریخی در لاریجان که به دستور ناصرالدین شاه از شمایل وی و تنی چند از ملازمانش بر دل صخره‌ای بر سر راه جاده هراز در نزدیکی چشمه آب معدنی استراباکو، در تاریخ ۱۲۹۵ ه. ق. حجاری شد.

ناصرالدین شاه بیش از تمام پادشاهان ایران کتاب، خاطرات و سفرنامه از خود به جا گذاشته‌است.^[122] به رغم رسم رایج، او آثار و نوشته‌های خود را از قبیل سفرنامه و یادداشت‌های روزانه خود تدارک می‌دید و مؤلفان دولتی در تهیه این نوشته‌ها کمتر مداخله داشتند؛ به همین دلیل یادداشت‌ها و



صفحه‌ای از کتاب هزار و یک شب که به امر ناصرالدین شاه کتابت و تصویر شد

۳.۲۱ موسیقی

عده موسیقیدانان در دربار ناصرالدین شاه بسیار بیش از شمار آنان در دربار پدرش بود.^[116] نوازندگان برجسته‌ای چون آقا علی اکبر خان فراهانی، میرزا عبدالله، آقا حسینقلی، آقا غلامحسین، سرورالملک و سماع حضور در دربار ناصر حضور داشتند. بعضی از این نوازندگان، مانند سرورالملک، از شاه لقب گرفتند^[117] و استادان با عناوینی همچون آقا و میرزا خوانده شدند که از ترقی شأن موسیقیدانان در این زمان حکایت دارد. در این دوره یادگرفتن موسیقی در میان خانواده سلطنتی رایج شد، چنان‌که عصمت‌الدوله و تاج‌السلطنه، دختران شاه، نواختن پیانو آموختند.^[118] در این زمان، نخستین دسته موسیقی سلطنتی توسط دو موسیقیدان فرانسوی ایجاد شد. همچنین به خواست ناصرالدین شاه موسیقیدانی فرانسوی به نام موسیو لومر به ایران آمد تا شعبه موسیقی دارالفنون را راهاندازی کند.^[118]

۴.۲۱ تعزیه

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، تحت حمایت شاه تعزیه به اوج توسعه و شکوه خود رسید.^[119] در این دوره به پیروی از خواسته‌های شاه، تعزیه جنبه‌های تفریحی و تجملی پیدا کرد و وسیله‌ای برای اظهار شکوه و جلال سلطنت شد. بزرگان، شاهزادگان و رجال نیز به شاه تاسی کردند و اهمیت زیادی به تعزیه دادند. در عهد او تعزیه تا حدی گسترش یافت که در دهه اول محرم نزدیک به سیصد مجلس تعزیه در تهران تشکیل می‌شد. به دنبال ورود تجمل و اشرافیت به تعزیه، تعزیه نامه‌ها اصلاح شد و مجالسی چون تعزیه دره‌ال صدف، تعزیه امیر تیمور و تعزیه حضرت یوسف و عروسی دختر قریش در آن‌ها وارد گردید که مربوط به عزاداری نبودند.^[119] ناصرالدین شاه که در تهران و نیاوران برای خود تکایای مخصوص ساخته بود، در سال ۱۲۴۸ شمسی به مباشرت دوستعلی خان نظام الدوله معیرالممالک عظیم‌ترین نمایشخانه همه اعصار تاریخ ایران، یعنی تکیه دولت را در زاویه جنوب غربی کاخ گلستان ساخت که حدود بیست هزار نفر گنجایش داشت و غرفه‌های مخصوصی برای شاه و اشراف.^[120] شاه خود به برخی از گوشه‌های

۲۶ اولین باغ وحش در تهران

در دوره قاجار ایرانیان با باغهای وحش اروپایی آشنا شدند. اما نخستین باغ وحش یا «مجمع الوحوش» در دوره ناصرالدین شاه در خیابان لختی سعدی کنونی در جایی که زمانی نام خیابان باغ وحش و بعد ماشین خانه و سرانجام اکباتان نامیده شد، تأسیس گردید که البته هیچ‌گاه به صورت باغ وحش کاملی در نیامد و گاه اهالی شهر برای تماشای چند حیوان بدانجا می‌رفتند. ناصرالدین شاه پس از سفرهای خود به اروپا و دیدن باغ وحش‌های اروپایی، علاقه خاصی به باغ وحش و حیوانات پیدا کرد و به همین دلیل محل دوشان تپه را انتخاب کرد که از پیش در سال ۱۲۶۹ قمری ۱۸۵۳ میلادی عمارت باشکوهی در آن برپا کرده بود و با استفاده از قنات، دریاچه یی نیز پدید آورده بود که منظره‌های بسیار زیبا و دیدنی آن اهالی را به خود جلب می‌کرد. در باغ وحش دوشان تپه، چهار شیر نر و ماده از کوه‌های شیراز، سه ببر از مازندران، یک یوز، سه پلنگ از جاجرو، پنج خرس از دماوند، کفتار، بوزینه، یک میمون، خر و طاووس‌های بسیار وجود داشت.^[128]

۲۷ بناها

ناصرالدین شاه در طول دوران سلطنتش کاخ گلستان را گسترش داد و بناهای تازه‌ای به آن افزود. به دستور او در سال ۱۳۰۱ هجری قمری اندرونی قدیمی کاخ گلستان را که از بناهای دوره فتحعلی شاه بود تخریب کردند و ساختمان‌های جدیدی به جای آن ساختند. شمس‌العماره، تکیه دولت، تالار سلام، تالار آینه و کاخ ابیض از بناهای دیگر ناصرالدین شاه در کاخ گلستان است.^[129] او نخستین موزه ایران را در تالار سلام کاخ گلستان ایجاد کرد.^[130]

کاخ‌های عشرت آباد، سلطنت‌آباد، صاحبقرانیه، شهرستانک و قصر یاقوت نیز به دستور ناصرالدین شاه در خارج از شهر تهران و به منظور اقامت خاندان سلطنتی و ملازمان در طول سفرهای ییلاقی، ساخته شدند.^[131]

بخش دیگری از اقدامات ساخت و ساز ناصرالدین شاه گسترش و بازسازی پایتخت در سال ۱۲۸۴ هجری قمری بود که با برداشتن دیوار قدیمی تهران و احداث خیابان‌های وسیع به سبک اروپایی آغاز شد.^[132]

۲۸ ازدواج‌ها و فرزندان

ناصرالدین شاه در طول حیات خود هشتاد و پنج زن صیغه و عقدی اختیار کرد.^[133] او ۴۲ فرزند داشت که از آن میان ۱۸ نفر در کودکی در گذشتند.^[134] زن‌های عقدی به ترتیب گلین خانم دختر شاهزاده احمد میرزا، فاطمه پندر، خجسته خانم تاج الدوله دختر شاهزاده سیف‌الله میرزا، ستاره خانم تبریزی، شکوه السلطنه مادر مظفرالدین شاه و نوه فتحعلی شاه و جیران خانم فروغ السلطنه بودند. فروغ السلطنه و شکوه السلطنه در حیات ناصرالدین شاه در گذشتند.^[133]

۲۹ نگارخانه

- یک عکس رسمی از ناصرالدین شاه
- ناصرالدین‌شاه قاجار بر روی پله‌های تخت طاووس
- ناصرالدین شاه در حیاط کاخ گلستان
- ناصرالدین شاه در تالار آینه در کاخ گلستان، در کنار کره جواهرنشان
- ناصرالدین شاه در حال بوسیدن دست ملکه ویکتوریا؛ تصویر روی جلد مجله اخبار مصور لندن در تاریخ ۲۲ تیر ۱۲۸۳ هجری خورشیدی

سفرنامه هائی که از او در دست است، به دستخط شخص اوست. دفاتر خاطرات شخصی او مشتمل بر هفت مجلد است و از سال ۱۲۷۲ هجری قمری آغاز و در سال ۱۳۰۳ هجری قمری پایان می‌یابد. نخستین بخش آن (شامل خاطرات سال‌های ۱۲۷۲ تا ۱۲۸۵) به جای ترتیب معمول تاریخی، براساس اماکن جغرافیایی که شاه به آن‌ها سفر می‌کرده مرتب شده‌است. شاه سفرنامه‌های خارجی خود را نیز به دنبال خاطرات روزانه خود در همین دفاتر ثبت کرده‌است که این بخش از خاطرات او در دوران سلطنتش ویرایش و به چاپ رسید.^[123]

ناصرالدین شاه در خاطراتش نام بسیاری از اماکن و مناطق شمالی تهران را از جمله شمیران، لواسان و روستاها و مکان‌های دامنه البرز به همراه اطلاعات زیادی در مورد جغرافیای آن مناطق با دقت بسیار زیادی ثبت کرده‌است. در برابر ثبت آگاهی‌های دقیق مردم‌شناسی و جغرافیایی که حاصل سفرها و گشت و گذارهای دائمی او در مناطق مختلف بود، وی در خاطراتش بسیار کم به مسائل سیاسی و اجتماعی پرداخته‌است. به همین ترتیب در ضمن گزارش سفرهای خارجی کمتر از مذاکرات و صحنه‌های سیاسی خود با سران دول اروپایی حرفی به میان آورده‌است و به جزئیات دیگر با دقت بیشتر نگرسته‌است.^[124]

۲۳ نقاشی

بانقاشیهایی که از ناصرالدین شاه بجای مانده، می‌توان گفت که علاوه بر اینکه ناصرالدین شاه به هنر نقاشی علاقه‌مند بوده، نسبت به تأسیس مراکز آموزش نقاشی و فراهم آوردن تسهیلات لازم برای هنرمندان درباری توجه خاص داشته، ضمن اینکه خود نیز ازین هنر بی‌بهره نبوده است.^[125]

۲۴ افسانه اولین تلفن همراه در ایران

وبسایت ملسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی مدعی شده است که اولین تلفن همراه موجود در ایران متعلق به ناصرالدین شاه بوده است.^[126] بنا بر ادعای این مؤسسه این تلفن در سال ۱۲۳۰ تولید شده است و «این تلفن همراه در سفرها همراه ناصرالدین شاه بوده و در زمان نیاز به کابل‌های کشیده شده بین راه وصل و با مخاطب مورد نظر تماس تلفنی برقرار می‌شده است.» این ادعا از ابتدا تا انتها نادرست و بی‌پایه است. روشن نیست که منظور این وبسایت از تاریخ ۱۲۳۰ هجری شمسی است یا هجری قمری ولی حتی اگر این تاریخ هجری شمسی هم در نظر گرفته شود تاریخ ادعایی تولید این تلفن ۲۴ سال پیش از ثبت اختراع تلفن توسط الکساندر گراهام بل در دوم ژوئن سال ۱۸۷۵ میلادی مصادف با ۱۲ خرداد ۱۲۵۴ شمسی است. تلفن محلی (و نه راه دور) حتی در ایالات متحده نیز تا سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه به مرحله تولید و خدمات تجاری محدود نرسیده بود. تلفن راه دور نیز تا دهه دوم قرن بیستم، یعنی دوران احمدشاه قاجار و رضاشاه پهلوی به مرحله تولید تجاری نرسید.

۲۵ چاپ اولین اسکناس

در سال ۱۲۶۸ ش نشر اسکناس در سراسر ایران منحصرأ به بانک شاهنشاهی ایران که توسط انگلستان تشکیل شده بود واگذار شد و یک سال بعد، اسکناس جدید با علامت شیر و خورشید و عکس ناصرالدین شاه قاجار و ذکر ارزش آن منتشر شد. مجموعاً بانک شاهنشاهی، چهل سال در ایران اسکناس منتشر کرد تا اینکه در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۹، حق انتشار اسکناس از آن بانک سلب و به بانک ملی ایران واگذار گردید.^[127]

امیر کبیر



خانه امیرکبیر در تبریز.

«میرزا محمد تقی خان فراهانی» (زاده: ۱۱۸۶ اراک، در گذشته: ۲۰ دی ۱۲۳۰ کاشان) مشهور به **امیر کبیر**، یکی از صدراعظم‌های ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود. امیر کبیر همسر عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین شاه قاجار، پدر تاج‌الملوک همسر مظفرالدین شاه قاجار و پدر بزرگ محمدعلی شاه، ششمین پادشاه از دودمان قاجار بود.^[1]

اصلاحات امیر کبیر اندکی پس از رسیدن وی به صدارت آغاز گشت و تا پایان صدارت کوتاه او دنبال شد. مدت صدارت امیر کبیر ۳۹ ماه (سه سال و سه ماه) بود. وی بنیان‌گذار دارالفنون بود که برای آموزش دانش و فناوری‌های نو به فرمان او در تهران پایه‌گذاری شد. همچنین انتشار روزنامه و قایع اتفاقیه از جمله کارهای وی به‌شمار می‌آید. سردار عزیز خان موکری داماد امیر کبیر و رهبر قشون ناصرالدین شاه بود. امیر کبیر پس از این که با دسیسه اطرافیان شاه از جایگاه خود برکنار و به کاشان تبعید شد، در حمام فین به دستور ناصرالدین شاه به قتل رسید. پیکر وی در شهر کربلا به خاک سپرده شده است.^{[2][3]}

۳.۱ دولتمردی و صدارت

نخستین ماموریت سیاسی میرزا تقی خان این بود که پس از قتل گریبایدوف در ایران، از جانب دستگاه دولتی ایران ماموریت یافت تا برای عذرخواهی به عنوان منشی همراه خسرو میرزا به نزد تزار روسیه برود. وی در این سفر در سال ۱۲۴۴ هجری قمری حدود ۲۲ سال داشت. ماموریت دوم وی یک ماموریت تشریفاتی بود که در زمانی که وزیر نظام آذربایجان بود به همراه ناصر الدین میرزای ولی عهد به ایروان رفت تا با تزار روس که به این شهر آمده بود دیدار داشته باشد. نخستین ماموریت سیاسی مهم امیر ریاست هیات نمایندگی ایران در کنفرانس ارزنه الروم در سال ۱۲۵۹ برای حل اختلافات مرزی با دولت عثمانی بود. این ماموریت دو سال به طول انجامید.^[8]

محمد شاه در شب شنبه چهارم سپتامبر ۱۸۴۸ میلادی فوت کرد. کاردار سفارت انگلیس با فرستادن پیکری این خبر را به ناصر الدین میرزا در تبریز رساند. میرزا فضل‌الله نصیرالملک پیشکار ناصر الدین شاه در مهیا نمودن مقدمات حرکت شاه به تهران درماند و میرزا تقی خان مامور به این کار شد.

میرزا تقی با استقراض سی هزار تومان از یک تاجر تبریزی و تدارک نیروی نظامی کافی همراه شاه راهی تهران شد. شاه پس از شش هفته به تهران رسید. میرزا تقی خان برای حفظ شأن شاه جوان از آمدن چند تن از دوستان نزدیک شاه به تهران جلوگیری کرد و دلیل وی این بود که این افراد با ناصر الدین میرزا از کودکی مانوس بوده‌اند و احترام مقام جدید وی را رعایت نخواهند کرد. در این مدت مهد علیا در تهران مشغول هماهنگی با سفارت انگلیس برای به قدرت رساندن افراد مورد نظرش بود و میرزا آقا خان نوری که به قم تبعید شده بود را به تهران فراخواند. میرزا نصرالله صدر الممالک که خود را نامزد اصلی صدارت می‌دانست در منزل حاجی میرزا آقاسی منزل کرده بود و مشغول دسیسه چینی علیه میرزا تقی خان بود. اما شاه که به تهران رسید بلافاصله میرزا تقی خان را به مقام صدارت برگزید و لقب امیر کبیر را به وی اعطا کرد.^[9]

شب شنبه ۲۲ ذیقعه ۱۲۶۴ ناصرالدین شاه بر تخت نشست و امیر نظام را به صدارت اعظمی تعیین کرد. عین فرمان شاه چنین است:

ما تمام امور ایران را به دست شما سپردیم و شما را

۱ زندگی‌نامه

۱.۱ کودکی

میرزا تقی فراهانی در سال ۱۱۸۶ در روستای هزاوه (از توابع اراک) متولد شد.^[4] پدر وی کربلایی قربان نام داشت و آشپز قائم مقام فراهانی بود. مادر امیر نیز فاطمه نام داشت و عمری طولانی داشت و مرگ هر دو فرزندش محمد تقی و محمد حسن را دید. وی در خانه قائم مقام تربیت شد و در جوانی توانست سمت منشی‌گری قائم مقام را به دست آورد.^[5]

۲.۱ ازدواج و فرزندان

امیر کبیر دو بار ازدواج کرد. ازدواج اول وی با «جان‌جان خانم» دختر حاج شهبازخان (عموی امیر کبیر) بود. به نوشته دکتر پولاک، امیر در زمان صدارت خود از این زن جدا شده و «جان‌جان خانم» حدود سال ۱۲۴۸ در آذربایجان درگذشت. دومین همسر امیر، یگانه خواهر تنی ناصرالدین شاه بود که «ملک‌زاده خانم» نام داشت و به عزت‌الدوله ملقب بود که در ۲۶ بهمن ۱۲۲۷ (۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۶۵ ق) با وی ازدواج کرد.^[6] او دختر محمد شاه و مهد علیا بود. او در شانزده سالگی به عقد ازدواج امیر در آمد. امیر در این هنگام حدود چهل و سه ساله بوده است. این ازدواج ظاهراً به خواست و اشاره ناصرالدین شاه صورت گرفته است. این معنا از نامه‌ای که امیر به پادشاه نوشته است بر می‌آید: از اول بر خود قبله عالم معلوم است که نمی‌خواستم در این شهر صاحب خانه و عیال شوم. بعد، به حکم همایون و برای پیشرفت خدمت شما، این عمل را اقدام کردم.

امیر از نخستین همسر خود «جان‌جان خانم» سه فرزند داشت. میرزا احمد خان ساعد الملک مشهور به «میرزاده» که با منورالسلطنه دختر فرمانفرمای بزرگ ازدواج نمود و دو دختر که نام یکی از آنها سلطانه ثبت شده است. از عزت‌الدوله نیز دو دختر داشت که یکی «تاج‌الملوک خانم» و دیگری «همدم الملوک خانم» نام داشتند.^[7]

دارالفنون بودند. در دارالفنون اصول علمی جدید و دانش‌های مهندسی، پزشکی و فنون به جوانان آموزش داده می‌شد و بسیاری از معلم‌های آن از اروپا و به ویژه از کشورهایی چون اتریش، اسپانیا، ایتالیا و فرانسه به کار گرفته شده بودند. پس از برکناری امیرکبیر، با وجود مخالفت‌های میرزا آقاخان نوری، مدرسه کار خود را ادامه داد.

مسئول هر خوب و بدی که اتفاق می‌افتد می‌دانیم. همین امروز شما را شخص اول ایران کردیم و به عدالت و حسن رفتار شما با مردم کمال اعتماد و وثوق داریم. به جز شما به هیچ کس دیگر چنین اعتقادی نداریم و به همین جهت این دستخط را نوشتیم.^[10]

۲.۲ انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه

اولین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ۱۸ بهمن ۱۲۲۹ خورشیدی (برابر با ۷ فوریه ۱۸۵۱ میلادی) و به کوشش امیرکبیر منتشر شد. به دستور امیرکبیر اشتراک این روزنامه برای هر یک از افرادی که از دستگاه دولتی بیش از ۲۰۰ تومان حقوق می‌گرفتند اجباری بود. در این روزنامه، اخبار داخلی شامل خبرهای مربوط به دربار، عزل و نصب‌ها، اعطای مقام‌ها، نشان‌ها و امتیازات چاپ می‌شد. در برخی شماره‌ها نیز اخبار رویدادهای شهرهای ایران به چاپ می‌رسید. در بخش اخبار خارجی، اخبار مربوط به کشورهای اروپایی به چاپ می‌رسید. همچنین این روزنامه دارای صفحه حوادث نیز بود.^[13] کمتر از یک سال بعد از انتشار اولین شماره، در شماره ۴۹ این روزنامه خبر تحریف‌شده‌ای درباره مرگ امیرکبیر منتشر شد.

۱.۲.۲ رسیدگی به وضع مالیه

امیرکبیر در دوران صدراعظمی خود با رشوه خواری به مبارزه برخاست. او دستور داد دریافتی‌های بی‌حساب و مواجب بی‌جهتی که از دستگاه‌های دولتی می‌گرفتند؛ قطع شود. وی حقوق شاه را کاهش داد و ماهانه به دوهزار تومان رسانید و قرار گذاشت که هر ماه به او کارسازی کنند. وی مواجب بی‌حسابی که حاج میرزا آقاسی برقرار کرده بود، قطع کرد. وی سروسامانی به قوانین مالیاتی داد و صورت عواید و مخارج آن را تعدیل کرد. تیولدارانی که حق دیوان را نمی‌دادند، امیر تیول آن‌ها را ضبط کرد.^[14]

در دوره صدارت حاجی میرزا آقاسی وضعیت مالی دولت به هم ریخته و خزانه خالی بود. پول‌های نقد خزانه نصیب عده‌ای خاص از درباریان و روحانیون مستمری بگیری می‌شد و نصیب دیگران براتهای بی اعتبار بود. زمانی که امیر به قدرت رسید حجم این براتهای معوقه بسیار زیاد بود. امیر اطلاعات مالی و مالیاتی را به روز رسانی کرد (اکثر از دفاتر مالیاتی بر اساس اطلاعات زمان کریمخان زند نوشته شده بودند). امیر برخی از مستمری‌ها را قطع کرد و برخی را کاهش داد. براتهای معوقه را به قیمت پایین‌تر نقد کرد و دستور داد دیگر چنین براتهای بی اعتباری صادر نشود.^[15]

رقم خالص در آمد کشور در آخرین سال صدارت امیر کبیر نزدیک به سه میلیون تومان بود و بیشترین عایدی مالیاتی نیز مالیات آذربایجان به مقدار ۶۲۰ هزار تومان بود. در همان سال مجموع مخارج دولت در حدود دو میلیون و ششصد هزار تومان بود.^[16] او همچنین برای مأموران دولتی حقوق ثابت تعیین کرد.

در اغلب دوره‌های حکومتی در ایران امرا و دیوانیان و سربازان قشون به جز مالیات، اموالی را تحت عنوان هدیه و انعام و سیورسات و آذوقه و مزدگانی از مردم مطالبه می‌کردند. به جز این موارد رشوه نیز جزو مداخل دیوانیان بود. امیر کبیر پس از سامان دادن به وضعیت مالی کشور و برقراری مواجب منظم برای عمال دولتی دستور ممنوعیت دریافت هر نوع وجه غیر قانونی را صادر نمود. تا پیش از دوره حکومت امیر مأمورین دولتی و لشکریان در هنگام عبور از نواحی آذوقه خود را از مردم مطالبه می‌کردند و گاهی نیز اقدام به مصادره اموال مردم می‌نمودند. امیر این رسم را که طلب سیورسات نامیده می‌شد ممنوع کرد و در چند مورد از جمله در مورد تعدیات توپچیان آذربایجان و سربازان قصر شیرین دستور به تنبیه متخلفین و پرداخت خسارت از اموال ایشان نمود. این موارد برای آگاهی عموم و تشویق آنها به گزارش تخلفات در روزنامه دولتی انتشار می‌یافت. به دستور امیر مأموریت‌های دولتی باید به حکم دولت انجام می‌شد و دولت هزینه انجام مأموریت را به مأمور می‌پرداخت و مأمور موظف بود آذوقه اش را به قیمت روز در طول مسیر خریداری کند. از

نخستین آشوبی که از سوی مخالفین وی در تهران بر پا شد، شورش سربازان آذربایجانی پاسدار ارگ در تهران تنها چهار ماه و نیم پس از صدارت وی بود که به تحریک برخی از درباریان انجام شد. در این آشوب دو هزار و پانصد سرباز آشوب گر خانه امیر را محاصره کرده و خواستار عزل وی شدند. روز بعد بین محافظین خانه امیر و سربازان درگیری ایجاد شد که موجب کشته شدن دو تن از محافظین شد. امیر به خانه میرزا آقاخان نوری رفت و فتنه با وساطت چند کس از جمله میرزا ابوالقاسم امام جمعه و عباسقلی خان جوانشیر فرونشست. در این آشوب مردم تهران به حمایت از امیر برخاستند و دکان‌ها را بسته و به مقابله با یایان پرداختند.^[11]

امیر برای انتظام ارتباط با کشورهای دیگر به ویژه اروپاییان اهمیت زیادی قایل بود. وی میرزا محمدعلی خان شیرازی را به وزارت خارجه گماشت و از سفرای خارجی خواست از این پس تمام مکاتباتشان مستقیماً با وزیر خارجه باشد و از رجوع مستقیم به شاه یا صدر اعظم خودداری کنند. امیر در لندن و سنت پترزبورگ سفارتخانه دائمی ایجاد کرد. امیر برای افزایش کیفیت ارتباطات خارجی هیاتی از مترجمین ایجاد کرد که میرزا ملکم خان یکی از معروفترین این افراد است.^[12]

۲ اقدامات و رخدادها

۱.۲ تأسیس مدرسه دارالفنون



سردر دارالفنون

مدرسه دارالفنون در زمان صدارت امیرکبیر، در هفت شعبه تأسیس شد و اولین مدرسه جدید ایران بود. شاهزادگان قاجار نخستین دانشجویان

۷.۲ فرمان اعدام سیدعلی محمد باب

به دستور امیرکبیر، سیدعلی محمد باب که در قلعه چهریق آذربایجان زندانی بود، در تبریز تیرباران شد.^[23]

۲.۲.۲ حذف القاب و عناوین

امیرکبیر، القاب و عناوین فرمایشی را موجب زیان‌های اجتماعی می‌دانست^[18] و در نامیدن دیگران به گفتن واژه «جناب» اکتفا می‌کرد، حتی نسبت به مقام صدارت..

۳.۲ اصلاحات اجتماعی

امیرکبیر، دستور داد که رسم قمه کشی و لوطی‌بازی از شهرها و راه‌ها برداشته شود. وی حمل اسلحه سرد و سلاح گرم را ممنوع کرد. وی قاعده بست نشینی را لغو کرد. این کار امیرکبیر، مخالفت بسیاری از روحانیون را برانگیخت. او حقوق زیاد درباری‌ها و شاهزاده‌ها را کم کرد.

۱.۳.۲ ایجاد قراولخانه

امیرکبیر دستور داد ۴۰ قراولخانه در نقاط مختلف دارالخلافه (تهران) دایر شود. وی همچنین برای هر قراولخانه، ۱۲ نگهبان تعیین کرد.

۲.۳.۲ اصلاح وضع چاپارخانه دولتی

امیرکبیر به اصلاح وضع چاپارخانه دولتی پرداخت به صورتی که آماده حمل و نقل محصولات پستی به اقصی نقاط کشور گردد.

۴.۲ سر و سامان دادن به ارتش

امیرکبیر، مشق و دروس ارتشیان و تسلیحات آن‌ها و برکشیدن صاحب‌منصبان بی‌طرف و نهادن شغل و سمت در مقابل افراد و حذف مشاغل بی‌فایده در نظام سازمانی را پایه‌گذاری کرد. رسم بخشیدن مناصب بی‌شغل را برانداخت و معیار ترفیع صاحب‌منصبان، شایستگی ایشان گشت. او برای تامین باروت ارتش تعدادی کارگاه تولید باروت در کشور ایجاد کرد از جمله در برغان و روستای ورده او چند بار برای سرکشی به این کارگاه‌ها به این نقاط سفر کرد.^[19] مهمات‌سازی در زمان او رشد کرد و توپریزی و باروت‌سازی تبریز دوباره رونق گرفت. وضع لباس ارتش مرتب و منظم شد. به دستور وی لباس سربازان از پارچه ایرانی بود.^[20]

۵.۲ اصلاحات مذهبی

امیرکبیر، در پی منع قمه‌زنی و اصلاح امور روضه‌خوانی برآمد. وی نسبت به علمای مذهبی با احترام خاصی برخورد می‌کرد، با این حال میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران، از جمله روحانیونی بود که به شدت به مخالفت با امیرکبیر برخاست و بسیاری از روحانیون دیگر نیز به همراهی با او برخاستند.^[21]

۶.۲ اسلام آوردن مردم شوشتر

در دوران صدارت امیرکبیر، به دلیل یک آشوب محلی، مردمان شوشتر که بیش از ۸۰ درصد آن‌ها منداپی بودند، برای جلوگیری از خون‌ریزی مجبور شدند تا اسلام بیاورند.^[22]

الله‌یار خان آصف‌الدوله پدر سالار داماد فتح‌علی شاه و دایی محمد شاه بود. آصف‌الدوله یکی از عوامل شکست ایران در جنگ‌های ایران روس بود به همین دلیل از صدارت معزول شد. در زمان قائم‌مقام فراهانی به حکومت خراسان منصوب شد. چند سال پس از کشته شدن قائم‌مقام پسرش محمدحسن خان سالار را به جای خود گماشت و به حج رفت اما در بازگشت در بغداد اقامت گزید. آصف‌الدوله و پسرش همواره مورد حمایت دولت بریتانیا بودند. در سال ۱۲۶۲ ه‍.ق و در دوره حکومت محمد شاه سالار سر به طغیان علنی برداشت و با همیاری برخی از خان‌های خراسان توانست نیروهای حاکم جدید خراسان را شکست دهد. اوضاع خراسان بر همین روال بود که امیر کبیر به قدرت رسید.

امیر حمزه میرزا حشمت‌الدوله را که از پیش از مرگ محمد شاه برای حکومت به خراسان رفته بود و نتوانسته بود سالار را شکست دهد از خراسان فراخواند و به جای وی سلطان مراد میرزا را با حکم حکومت خراسان و سپاهیان دولتی به خراسان فرستاد. در این زمان کنسول بریتانیا سعی فراوانی برای تثبیت حکومت خراسان برای سالار انجام می‌داد و سالار توسط نماینده بریتانیا نامه چاکرانه برای امیر و شاه فرستاد. اما کوشش وی و نماینده بریتانیا تصمیم امیر را دگرگون نکرد. امیر شرط اطاعت وی را تسلیم خراسان به حاکم منصوب دولت می‌دانست و دخالت‌های خارجی را بر نمی‌تابید. آصف‌الدوله که در بغداد بود پسرش را به ایستادگی در برابر دولت تشویق می‌کرد.^[25]

در این زمان امیر نورمحمد خان قاجار عموی سالار و سلیمان خان افشار را برای مذاکره و تشویق سالار به اطاعت به خراسان فرستاد. در نیشابور سلیمان خان توانست جعفرقلی خان کرد شادلو حاکم شهر را قانع کند تا دست از حمایت از سالار بردارد و این کار موقعیت سالار را بسیار تضعیف کرد. در این زمان سالار تلاش امیر در اتمام صلح‌آمیز ماجرا را ناشی از ناتوانی دولت می‌دانست و از تسلیم خودداری می‌کرد. امیر چراغ‌علی خان کلهر را برای مذاکره با وی به مشهد فرستاد و همزمان سپاهیان دولتی را روانه مشهد نمود. سالار اما شرط اطاعت از دولت مرکزی را حکم حکومت خراسان برای خودش اعلام کرد. چراغ‌علی خان کلهر وارد مشهد شد و با سالار و روحانیون مشهد وارد مذاکره شد. روحانیون مشهد به حمایت از سالار اصرار داشتند و حتی قصد داشتند چراغ‌علی خان کلهر را در مشهد به قتل برسانند. چراغ‌علی خان با حيله از مشهد خارج شد و خود را به اردوی دولتی به فرماندهی سلطان مراد میرزا در خبوشان رساند. سلطان مراد میرزا در این مرحله به دستور امیر سپاه را به سمت مشهد حرکت داد و شهر را محاصره کرد. در این هنگام نمایندگان بریتانیا و روسیه سعی در جلوگیری از حمله به مشهد و نجات سالار داشتند که اصرارها و تهدیدهایشان بر امیر بی‌اثر بود. از طرفی مردم مشهد که از حکومت سالار ناراضی بودند عباس‌قلی خان دره‌جری و بهادر خان جامی را به نمایندگی نزد امیر فرستادند و نسبت به شاه جدید اظهار اطاعت کردند و از امیر قول گرفتند در موقع اشغال شهر توسط نیروهای دولتی جان و مالشان در امان باشد. امیر قول مساعد داد و به قولش نیز عمل کرد مردم نیز در حمایت از امیر در هنگام حمله سپاه دولت به شهر مجتهد شهر را که از حامیان اصلی سالار بود زندانی کردند. سلطان مراد میرزا مشهد را محاصره کرد و نیروهای دولتی از هرات نیز به کمک وی شتافتند و شهر در ۱۰ جمادی‌الاول ۱۲۶۶ ه‍.ق. توسط نیروهای دولتی تصرف شد. سلطان مراد میرزا در ازای این پیروزی ملقب به حسام‌السلطنه

در روز ۲۰ آبان ۱۲۳۰ (دو ماه قبل از روز قتل امیرکبیر) ناصرالدین شاه با ارسال این دستخط، او را از صدارت عزل کرد.

چون صدارت عظمی و وزارت کبری زحمت زیاد دارد و تحمل این مشقت برای شما دشوار است شما را از آن کار معاف کردیم، باید به کمال اطمینان مشغول امارت نظام باشید.^[33]

۹.۲ سیاست خارجی امیرکبیر

امیرکبیر، دستگاه وزارت امور خارجه را توسعه داد. تأسیس سفارتخانه‌های دائمی در لندن و سن‌پترزبورگ، ایجاد کنسولگری در بمبئی، عثمانی و قفقاز؛ تربیت کادر برای وزارت امور خارجه و تنظیم دفتر اسناد سیاسی از کارهای اوست.^[27] امیرکبیر در زمینه سیاست خارجی، سیاست معروف به «سیاست موازنه منفی» را در پیش گرفت؛ که بر اساس آن می‌گفت نه به روس امتیاز می‌دهیم، نه به انگلیس و نه به هیچ قدرت خارجی دیگر (در مقابل، در نظریه موازنه مثبت، به دادن امتیاز به هر دو طرف قائل می‌شوند).^[28]

سیاست موازنه منفی امیرکبیر، تنها یک‌بار خدشه‌دار شد و آن زمانی بود که در جریان حمله ترکمن‌ها در آشوراده، تعدادی سربازان روسی کشته و روس‌ها عزل فرماندار مازندران را خواستار شدند و امیرکبیر به علت فشار روس‌ها، حاکم آنجا را عزل کرد. در این زمان انگلیسی‌ها از این ضعف حکومت مرکزی سود جستند و امتیاز نظارت بر کشتیرانی در جنوب را با ادعای مبارزه با تجارت برده کسب کردند؛ که البته امیرکبیر در این قرارداد این قید را گنجانده که به هنگام نظارت باید ناظران ایرانی حضور داشته باشند.^[29]

امیرکبیر برای تضعیف قدرت و نفوذ روس و انگلیس در ایران، می‌خواست نگاه فرانسه و در زمانی، آمریکا را به ایران جلب کند؛ لذا یک قرارداد سفارت کنسولگری و یک قرارداد در زمینه کشتیرانی با آمریکا منعقد کرد.^[30]

۱۰.۲ امیرکبیر و روحانیت

رابطه او با روحانیت خصمانه نبود. روحانی مورد اعتماد امیرکبیر در تهران، شیخ عبدالحسین تهرانی بود که امیر، منصب قضا را در پایتخت به وی سپرد.^[31]

۳ ماجرای عزل از صدارت و سپس قتل امیرکبیر

۱.۳ پیش زمینه

پس از مرگ محمدشاه در ۱۴ شهریور ۱۲۲۷، امیرکبیر، که حدود سی سال بزرگتر از شاه جوان بود، با تدارک شش لشکر پیاده و سواره و توپخانه شاه را با قدرت بر تخت نشانید. در این زمان میرزا تقی خان به مقام امیر نظام ارتقا یافت که به معنای فرماندهی کل قوای نظامی کشور بود. ناصرالدین شاه فردای ورود به پایتخت تاجگذاری کرد و در همان شب امیرنظام را به سمت شخص اول مملکت و صاحب منصب صدارت منصوب نمود. در تمام طول سلطنت قاجار سابقه نداشته است که تمامی امور دیوانی و نظامی به یک نفر سپرده شود. پس از امیرکبیر شاه خود فرماندهی کل قوای نظامی را برعهده گرفت و پس از آقاخان نوری هم با به وجود آمدن چند وزارتخانه جهت اداره امور کشور، مقام صدر اعظمی بر انداخته شد.^[32]

۲.۳ عزل از مقام صدارت

حضور امیرکبیر در دربار ناصرالدین‌شاه همواره مورد مخالفت تعدادی از نزدیکان شاه از جمله مهد علیا مادر شاه، اعتمادالدوله و میرزا آقاخان نوری قرار داشت؛ چنان که تلاش‌های این عده سرانجام منجر به صدور حکم عزل امیرکبیر از مقام خود گردید. برخی از درباریان که او را مخالف منافع خود می‌دیدند، تهمت زدند که امیرکبیر داعیه سلطنت دارد.

۳.۳ پس از عزل از صدارت

ناصرالدین شاه، بعد از عزل امیرکبیر در محذور عاطفی قرار گرفت. او در روز ۲۴ آبان نامه‌ای به امیرکبیر نوشت و در آن تاکید کرد که خودش تنها قصد دارد برای مدتی عهده‌دار امور کشوری شود و هرگز در امور لشگری قصد دخالت ندارد و نیز حتی یک شاهی بیش آنچه امیرکبیر مقرر داشته به موجب کسی نخواهد افزود. این نامه با این جملات آغاز می‌شود:

جناب امیرنظام به خدا قسم آنچه می‌نویسم عین واقعیت است. شما را قلباً دوست دارم و خداوند مرا مرگ دهد اگر بخوام تا زنده‌ام دست از شما بردارم....^[34]

امیرکبیر پس از دریافت این نامه از شاه درخواست ملاقات کرد تا شاید تصمیم او را تغییر دهد. او همچنین اطرافیان را به بدگویی از خودش متهم نمود. اما شاه ملاقات را به فردای آن روز (که روز انتصاب نوری بود) موکول کرد. شاه به امیرکبیر نوشت:

خدا شاهد است امروز که شما را نپذیرفته‌ام، شرمندهام. چه می‌توانم بکنم. ای کاش هرگز شاه نبودم. حالا که این را می‌نویسم اشکم جاری است. اگر باور نمی‌کنید بی‌انصاف‌اید.... کدام مادر قیحه‌ای می‌تواند در حضور من از شما بد بگوید. هر کس در حضور من از شما بد بگوید، حرامزاده‌ام اگر نگذارمش جلوی توپ.... به علامت التفات‌مان یک شمشیر الماس نشان قیمتی و همچنین حمایلی که به گردن خود می‌اندازم را برایتان می‌فرستم. انشاءالله آنها را می‌پذیرید و فردا به حضور می‌آیید.

امیرکبیر دل آزرده از حکم عزلش که حالا دیگر حتمی شده بود و یا به این خاطر که احساسات ناصرالدین شاه را صادقانه نمی‌دانست، مرتکب خطای بزرگی شد و در مراسم سلام شاهانه شرکت نکرد.^[35] این امر موجب فوران احساسات شاه و نیز تحریک سوظن او شد. پس از آن از امیرکبیر خواسته شد التزامنامه‌ای را امضا کند که شامل دوازده بند بود از جمله اینکه به مقام امیرنظامی کمال شکرگزاری را داشته باشد و فرمان پادشاه را همانند وحی منزل بپذیرد.^[36]

پس از آن نوری شروع به عزل و نصب‌هایی نمود که غالباً از طریق رشوه و تبعیض انجام می‌گرفتند. او در نامه‌ای به شاه نوشت:

... مردم بی سر و پا را با رشوه می‌خواهند صاحب منصب کنند. این غلام نمی‌تواند نظم دهد. بی نظم کارها پیش نمی‌رود. فرمان دیروز باید باطل شود وگرنه همه مردم به خیالات خواهند افتاد. این درد غلام را می‌کشد که مردم بگویند آن نظم میرزا تقی خانی گذشت.

یک روز پس از برکناری امیر از صدارت میرزا آقاخان نوری که می‌دانست با وجود امیر در تهران و سمت امیر نظامی او برخورد بین او و امیر حتمی است دستخطی نوشت و در آن از امیر التزام گرفت که در کارهای مربوط به وزارت و عزل نصب‌های وی هیچ دخالتی نداشته باشد. این دستخط به تایید شاه و امضای امیر رسید. سه روز پس از واقعه امیر طی نامه‌ای که به شاه می‌

با این وجود، مخالفان امیرکبیر در دربار احتمال می‌دادند که امیرکبیر بار دیگر مورد عنایت شاه قرار گیرد و به قدرت بازگردد.

۷.۳ قتل

اطرافیان ناصرالدین‌شاه با کوشش فراوان (مست کردن ناصرالدین شاه) توانستند حکم قتل وی را بگیرند.

چاکر آستان ملائک پاسبان، فدوی خاص دولت ابد مدت، حاج علی خان پیشخدمت خاصه، فرشباهی دربار سپهر اقتدار مأمور است که به فین کاشان رفته، میرزا تقی خان فراهانی را راحت نماید. و در انجام این مأموریت بین الاقران مفتخر و به مراحم خسروانی مستظهر بوده باشد.



مقتل امیرکبیر در حمام فین کاشان

صبح آنروز خبر آوردند که پیکری از تهران خواهد رسید که فرمان وزارت امیر و خلعتی شاه را می‌آورد. عزت الدوله البته باز هم نگران بود و خبر را باور نداشت. امیر اما به حمام رفت. شاید خبر رسیدن خلعت را باور کرده بود. علی خان فراش که به باغ فین رسید چارچ دولتی را در کنار در حمام دید که منتظر امیر بود که از حمام خارج شود و پاسخ نامه‌ای را از وی بگیرد. علی خان فراش دست وی را گرفت و با خود به حمام برد که وی زن امیر را از آمدنش مطلع نکند. مامورانش در دیگر حمام را مسدود کردند. امیر با حق نعمتی که بر علی خان داشت پرسید شما چرا مامور اینکار شدید. امیر خواست عزت الدوله را ملاقات کند و نزد وی وصیت کند اما علی خان نپذیرفت.^[42]

سرانجام امیرکبیر در روز ۲۰ دی ۱۲۳۰ در حمام فین کاشان به قتل رسید. رگ‌های دست و پاهایش را گشودند و پس از مدتی خون‌ریزی علی خان فراش به میر غضب اشاره‌ای کرد. میر غضب با چکمه به میان دو کتف امیر کوبید. چون امیر به زمین در غلطید دستمالی در گلویش کرد تا جان داد. فراش به سرعت برخاست و گفت دیگر کاری نداریم. وی و همراهانش با اسبان تند رو به تهران بازگشتند.

سال مرگ او، ۱۲۶۸، را به حساب ابجد در یک گفتگو بیان کرده‌اند. اولی می‌پرسد: «کو امیر نظام» و دومی جواب می‌دهد «مردی بزرگ تمام شد»

۸.۳ دفن

کالد امیر را ابتدا در همان کاشان دفن کردند. به روایت میرزا محمد جعفر خان حقایق نگار خورموجی در کتاب مشهور حقایق‌الخبار ناصری روز بعد از قتل جسدش را در گورستان «پشت مشهد» کاشان به خاک سپردند. چند ماه بعد، به اصرار همسرش عزت‌الدوله کالدش را به کربلا منتقل کردند و در

نویسد و وضعیت امور لشکری را گزارش می‌دهد از شروع انتصابات افراد بی سرو پا با رشوه به شاه گله می‌کند.^[37]

میرزا آقاخان و مهد علیا که با بودن امیر در تهران کارشان استوار نمی‌شد و همواره احتمال انتصاب مجدد وی توسط شاه وجود داشت با همکاری و مشاوره با شیل وزیر مختار انگلیس امیر کبیر و شاه را راضی کردند که امیر به حکومت کاشان منصوب شود. در این هنگام پرنس دالگورکی وزیر مختار روسیه که از به قدرت رسیدن میرزا آقاخان هوادار انگلیس نگران شده بود و نیز به دلیل خوی شتابگر و تندى که داشت با عده از افراد سفارت به خانه امیر رفت و به او پیشنهاد کرد تحت‌الحمایه روسیه شود. امیر نپذیرفت اما همین ملاقات بهانه‌ای به دست مخالفان امیر داد تا شاه را از وی خشمگین و ترسان کنند. وزیر مختار روسیه خانه امیر را ترک کرد و خانه به محاصره سربازان در آمد. امیر تعهد نامه‌ای به شاه نوشت که به هیچیک از دو سفارت روس و انگلیس پناهنده نخواهد شد. روز بعد شاه که به شدت از این واقعه ترسیده بود امیر را از کلیه مناصب (امیر نظامی و حکومت کاشان) عزل کرد. دو هفته بعد نیز برای محو کردن خاطره امیر شاه دستور داد سمت امیر نظامی کلاً از سمتهای دولتی حذف شود. یک یا دو روز بعد امیر تحت‌الحفظ و همراه با مادر و همسر و فرزندان راهی فین کاشان شد.^[38]

۴.۳ پیشنهاد حکمرانی ولایات

پس از دریافت این پاسخ طوفانی، امیرکبیر دانست که رابطه او با شاه وارد مرحله دیگری شده است. نوری و درباریان نیز اصرار داشتند که او باید از مقام امیرنظامی کنار گذاشته و به حکمرانی یکی از ولایات منصوب شود.

اول حکومت فارس، بعد اصفهان و سپس قم به امیرکبیر پیشنهاد شد ولی نپذیرفت. او احساس می‌کرد که اگر از تهران برود جانش در خطر خواهد بود و با توجه به خشم شاه امکان هر اتفاقی وجود دارد. در این زمان وزیر مختار انگلستان حاضر به میانجی‌گری شد به گونه‌ای که طرفین توافق کردند اگر امیرکبیر به حکمرانی کاشان برود، جان و مالش محفوظ و تحت حمایت بریتانیا خواهد بود و بدون مزاحمت حکمرانی خواهد کرد.^[39]

۵.۳ دخالت وزیر مختار روسیه

وزیر مختار روسیه وقتی فهمید که امیرکبیر در حال پذیرش میانجی‌گری بریتانیاست به او پیشنهاد تحت‌الحمایگی بدون قید و شرط امپراطور روسیه را داد. پس از این پیشنهاد بود که امیرکبیر اعلام کرد که حرف شاه را نپذیرفته و به کاشان نخواهد رفت. در اینجا سفارت بریتانیا از قضیه کنار رفت و در مقابل روسیه خانه امیرکبیر که اتفاقاً مجاور سفارت بود را جز سفارت اعلام کرد و قزاقان روسی خانه امیرکبیر را که در آن زمان خواهر شاه (همسر امیرکبیر) و نیز مادر شاه در آن حضور داشتند را به محاصره گرفتند.

این وضع نه تنها از نظر سیاسی بلکه از نظر غیرت و صیانت حریم خصوصی اندرون شاهی، خون ناصرالدین شاه را به جوش آورد. نوری حتی ادعا کرد که این امر می‌رفت که به بلوای عظیم با دخالت مردم تهران مبدل شود. شاه تصمیم گرفت که خود شخصاً با ملازمانش به منزل امیر برود و گردن او را بزند. در این موقعیت وزیر مختار روسیه از موضع خود عقب نشینی کرد و قزاقان منزل امیرکبیر را ترک کردند. سه ساعت بعد از غروب آفتاب امیرکبیر دستگیر و از درون خانه‌اش بیرون برده شد.^[40]

۶.۳ خلع از تمام مناصب و تبعید

روز ۳۰ آبان، فردای دستگیری، امیرکبیر از تمامی مناصب خلع شد و دو روز بعد به عنوان یک زندانی به کاشان فرستاده شد. این تبعید ۴۰ روز به طول انجامید. به نگهبانان دستور داده شده بود که با کمال احترام با او رفتار کنند. با این حال همسر وزیر مختار انگلیس که خارج از شهر با کاروان حامل امیر برخورد داشته می‌نویسد که سرنوشت او را به راحتی می‌شد حدس زد.^[41]



تصویری بدون سند تاریخی و نام پدیدآور (نخستین چاپ روزنامه اطلاعات) که به امیرکبیر منتسب شده است.

اتاقی که درب آن به سوی صحن امام حسین باز می‌شد به خاک سپردند.^[43] بر دیوار آرامگاه وی در کاشان این ابیات نوشته شده‌اند: <نادانی شه گرفت دامان امیر> <تا نبیشت آمد به رگ جان امیر> <بریست سعادت را بروی ما در> <بگشود چو جوی خون ز شریان امیر>

۹.۳ واکنش‌ها

روزنامه وقایع اتفاقیه سه روز پس از قتل امیرکبیر نوشت: «میرزا تقی خان احوال خوشی ندارد و صورت و پاهایش ورم کرده است». دو روز بعد در خبری کوچک نوشته شد: «میرزا تقی خان که سابقاً امیرنظام و شخص اول این دولت بود شب سه‌شنبه در کاشان وفات یافت».^[44]

روسیه و انگلستان به شدت به قتل امیرکبیر اعتراض کردند. وزیر خارجه انگلستان نامه شدیداللحنی نوشت و حتی برای اطمینان از انعکاس درست آن، ترجمه‌اش را در لندن انجام داد. در این نامه آمده است:

دولت انگلیس تفصیل این امر شنید و وحشی متشانه را شنید... هرگاه پس از این قتل بی ترجمانه مرحوم امیر، گناهان دیگر از این قبیل صدور یابد بر دولت انگلیس لازم خواهد بود که به دقت بپرسند آیا شایسته فخر تاج انگلیس و لایق حقوق مملکت آدمی منش انگلستان است که وزیر مختار آن مقیم مملکتی باشد که در آنجا مشاهده کند ارتکاب اموری را که آن قدر مصادم انسانیت باشد.

وزارت خارجه روسیه نیز نامه اعتراضی را تسلیم مصلحت گزار ایران در سن پترزبورگ نمود که نوری را وادار به پاسخ نمود. تزار روسیه همچنین در دیدار سفیر بریتانیا مراتب «خشم و وحشت» خود را از «قتل وزیر فقید شاه» ابراز داشت و سخن موهنی نیز به زبان آورد.^{[45][46]}

ایرانی‌ها چنان مردمی‌اند که نه قانون دارند و نه ایمان.

موضوع قتل امیرکبیر همچنین در مطبوعات این کشورها به طور گسترده مطرح شد.

۴ تصویر چهره امیرکبیر

حدود یک سال پس از انتصاب امیرکبیر به مقام صدراعظمی، نقاشی رنگ روغنی از امیرکبیر کشیده شد (تصویر ابتدای مقاله) که در کنار آن نوشته شده است: «بر حسب امر مبارک سرکار اقدس شهریاری روحنا فدا، تصویر جناب جلالت ماب، صاحب السیف و القلم، مقتدی الرجال و الامم، آصف الامجد الافخم الاجل الاکرم الاعظم، سرکار امیر کبیر میرزا تقی خان ادام‌الله اقباله. جان نثار محمدابراهیم نقاش‌باشی ۱۲۶۵ [قمری]» این اثر در مالکیت حسن رفاهی مهران (معتضد الدوله) بود تا آنکه پس از درگذشت او، خانواده‌اش آن را به موزه اهدا کردند و اکنون در کاخ گلستان از آن نگهداری می‌شود.^[47]

دومین تصویر (نقاشی اصلی و وضعیت کنونی) در سال ۱۲۶۷ قمری (یک سال قبل از عزل امیرکبیر) توسط ابوالحسن غفاری و در طول سفر به اصفهان کشیده شده است. در این سفر ناصرالدین‌شاه قصد نداشت عباس میرزا (ملک‌آرا) (برادر ناتنی خود که از کودکی مورد نفرت ناصرالدین بود و هم چنین تصور می‌کرد که به تاج و تخت چشم دارد) و مادر وی را همراه ببرد اما به اصرار امیرکبیر آنان همراه کاروان شدند. در هنگام بازگشت شاه عباس میرزا را حاکم قم نمود تا در حالتی تبعید گونه از پایتخت دور بماند. امیرکبیر فرمان شاه را نقض کرد و به آن‌ها دستور داد همراه کاروان شوند. شاه با امیرکبیر به منازعه برخاست و بر حکم خود اصرار کرد و در ضمن به امیرکبیر بی‌اعتماد شد. ابوالحسن غفاری (عموی کمال‌الملک) در این پرده نقاشی که در اصل برای کتاب هزار و یکشب ترسیم شده، هارون الرشید را به شکل

ناصرالدین شاه و جعفر برمکی را به شکل امیرکبیر در کنار جوانی که احتمالاً عباس میرزاست نقش کرده است که این نقاشی را می‌توان به هوشمندی و آینده‌نگری نقاش و یا به بدخواهی دشمنی او با امیرکبیر منتسب کرد.^{[48][49]} این نقاشی هم اکنون در وضعیت بدی به سر می‌برد. و در واقع آن را پاره کرده و فقط تصویر امیرکبیر را از آن خارج کرده‌اند.^[50]

سومین تصویر بیست و پنج سال پس از مرگ امیرکبیر در مرآت البلدان، کتاب تاریخی که به مناسبت یکصدمین سال حکومت قاجاریه منتشر شد، نقش شده است. ناصرالدین شاه که اصرار داشت در این کتاب تصویری از امیرکبیر وجود داشته باشد، شخصاً طرحی از صورت امیر کشید و نقاشی اصلی با استفاده از طرح شاه تهیه شد. این تصویر به طور واضح از روی اولین نقاشی کشیده شده است اما جزئیات صورت (بر اساس آن چه ناصرالدین شاه در ذهن داشته) متفاوت است.^[51]

فریدون آدمیت در کتابش (سال ۱۳۲۱) پس از برشمردن چند تصویر اصلی امیرکبیر می‌گوید عکس‌هایی که در این چند سال اخیر به نام تصویر میرزا تقی خان منتشر ساخته‌اند، یک‌سره با سمه‌ای‌اند و اعتبار تاریخی ندارند.^[52]

تصویر دیگری نیز نقاشی آبرنگ کوچکی است مجدداً از ابوالحسن غفاری که مردی را در لباس مقامات قاجاری نشان می‌دهد. برخی بر این عقیده‌اند که این تصویر بدون توضیح و تاریخ مربوط به امیرکبیر است و اما بسیاری (خصوصاً با توجه به سیه چرده بودن تصویر) عقیده دارند که این تصویر امیرکبیر نیست.^{[53][54]}

عکسی ایستاده از امیرکبیر ظاهراً برای نخستین بار در روزنامه اطلاعات چاپ شده ولی هیچ اطلاعی از پدیدآورنده و تاریخ ایجاد آن و هم چنین سند تاریخی آن وجود ندارد. با این حال این عکس امروزه به طور گسترده در ایران منتشر شده است و در طرح جلد برخی کتاب‌ها نیز به کار رفته است.^[55] لازم به ذکر است صنعت عکاسی (فتوگراف و نه داگرتیپ) در سال ۱۲۶۵ هجری قمری ۱۸۴۹ میلادی اختراع شده‌است (دو سال قبل

معاهده پاریس

محاصره کردند و در سال ۱۲۷۳ ه. ق. این شهر را گرفتند.

با مداخلات بریتانیا در جنوب ایران و بحرانی شدن روابط ایران و بریتانیا طی عهدنامه‌ای که در ۱۲۷۳ ه. ق. (۱۸۵۷ میلادی) در پاریس بین نماینده ایران و سفیر بریتانیا امضا شد قرار شد که نیروهای بریتانیا از بنادر و جزایر جنوب ایران خارج شوند و در عوض ایران نیز سپاهیان خود را از هرات فراخواند و استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. پس از جنگ هرات بسال ۱۲۴۹ ه. ق. قسمت‌های از شرق هریرود به بعد (شامل هرات) به افغانستان ضمیمه گردید و بعدها نیز تلاشی جهت بازپس گیری آن نشد



نقشه ایران در سال ۱۸۰۸ (میلادی)

۲ جستارهای وابسته

- جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار
- امتیازات و قراردادهای دوره قاجار

۳ پانویس

[1] راه توده - کارل مارکس

- گرانوسکی: تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۵.
- مرتضی راوندی: تاریخ اجتماعی ایران، تهران، ۱۳۵۴.
- کارل مارکس: استعمار در آسیا - هند، پارس، افغانستان

معاهده پاریس در مارس ۱۸۵۷ میلادی پس از دومین نبرد انگلیس با ایران بر سر مساله هرات جهت صلح بین دو کشور در پاریس منعقد گردید.

انگلیس با تصرف بخش‌هایی از جنوب ایران (بنادر خرمشهر و بوشهر و جزایر جنوب) ناصرالدین شاه قاجار را مجبور به قبول پیمان پاریس (۱۸۵۶) کرد. بر طبق این پیمان ایران از ادعای خود بر هرات چشم پوشی کرد و هرات در ۱۸۶۳ به افغانستان ملحق گشت و ایران موجودیت کشوری به نام افغانستان را به رسمیت شناخت. در سال ۱۸۸۷ بلوچستان توسط انگلیسها به هند (تحت حکومت بریتانیا) ملحق شد.

۱ جدایی هرات از ایران توسط انگلیسها

اعلان جنگ انگلستان یا بطور مشخص کمپانی هند شرقی علیه ایران، در واقع یکی از ترفندهای ماهرانه و ماجراجویانه سیاست خارجی انگلیس در آسیایست که به مدد آن، تا پیش از این نیز، تصرفات خود را در این قاره گسترش داده بود.^[1]

در قرن ۱۶ م. هرات تحت کنترل صفویان ایران قرار گرفت. در دوران صفوی هرات مهم‌ترین شهر و مرکز خراسان محسوب می‌شد. شاه عباس کبیر در این شهر به دنیا آمد و تا پیش از به سلطنت رسیدن در این شهر زندگی می‌کرد.

هرات همواره مورد طمع ازبکان بود حتی چندبار این شهر به دست ازبکان افتاد. اما سلطه ازبکان بر این شهر به صورت کوتاه مدت بود و آنها از دوره‌های فترت در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول و اوایل سلطنت سلطان محمد خدابنده و شاه عباس اول استفاده کردند و هر بار برای مدت کمی این شهر را در اشغال داشتند. گفتنی است پس از سقوط صفویان هرات مدتی در اشغال طایفه ابدالی بود و به دست نادر شاه افشار افتاد. پس از مرگ نادر افغان‌ها بر هرات مسلط شدند. در دوران معروف به بازی بزرگ ماموران بریتانیایی در هرات فعال بودند و از جدایی هرات از حکومت ایران پشتیبانی می‌کردند.

در ۱۲۴۹ ه. ق. عباس میرزا از سوی فتح‌علی شاه قاجار مامور پس گرفتن هرات از افغان‌ها شد. مرگ عباس میرزا در راه مشهد این کار را ناتمام گذاشت. محمد شاه قاجار نیز کوششی برای فتح هرات کرد که ناکام ماند. در زمان ناصرالدین شاه قاجار دوست محمدخان، حاکم کابل و قندهار هرات را گرفت. نیروهای ناصرالدین شاه تحت فرمان حسام‌السلطنه هرات را

۴ پیوند به بیرون

- انتقاد مارکس از اشغال استعماری بوشهر و خرمشهر
- کارل مارکس: ایران و توطئه انگلیس
- تجربه پارس و چین در جنگ‌های نامنظم
- خاندان صفوی
- معاهده پاریس

پیمان آخال

- ویکی‌پدیای انگلیسی
- قرارداد آخال ۱۸۸۱/م ۱۲۹۹ ه. ق پایگاه اطلاع‌رسانی دانشجویان و دانش‌آموختگان ترکمن
- شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: علمی، ۱۳۷۱، صص ۲۴۹-۲۵۱

۳ پیوند به بیرون

پیمان آخال (آخال-تکه) معاهده‌ای میان امپراتوری روسیه و ایران است که در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ میلادی/۳۰ شهریور ۱۲۶۰ خورشیدی برای تعیین مرزهای دو کشور در مناطق ترکمن‌نشین شرق دریای خزر بسته شد.

انعقاد این پیمان در شرایطی صورت گرفت که نیروهای روس که تا سال ۱۸۶۳ اطراف آرال، سمرقند و تاشکند را تصرف کرده بودند، در سال ۱۸۶۸ خان‌نشین بخارا را شکست قطعی داده و حاکمیت خود را بر بخارا و سمرقند نیز تثبیت کردند و در سال‌های ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۱ به فرماندهی میخائیل اسکوبلف، ایوان لازارف و کنستانتین کافمن، افزون بر اشغال خوارزم که در کنترل خان‌نشین خیوه قرار داشت، ایلات ترکمن را نیز شکست داده بودند و سرزمین ترکمن‌های تکه را با نام «سرزمین ماورای خزر» به خاک خود منضم کردند. روس‌ها پس از شکست ۱۸۶۰ ایران و نیز با گسترش حضور بریتانیا در مصر، به چنین کام‌یابی دست یافتند.

ناصرالدین‌شاه برای عقد این قرارداد وزیر خارجه‌اش مؤتمن‌الملک را به دیدار ایوان زینوویف فرستاد تا پیمانی را در تهران امضا کنند. با این پیمان، ناصرالدین‌شاه که هیچ‌گاه نتوانسته بود ترکمن‌ها را شکست دهد، حکومت روسیه را بر این مناطق به رسمیت شناخت و ایران و روسیه برای نخستین‌بار در ناحیه شرق دریای خزر با یکدیگر همسایه شدند.

پیمان آخال تأثیر دوگانه‌ای بر ایران داشت. از یک‌سو ایران تا حدی از یورش‌های ترکمن‌ها رهایی می‌یافت؛ اما این امر به بهای گران از دست‌رفتن سرزمین‌هایی به دست آمد که ناصرالدین‌شاه ادعای سلطنت بر آن‌ها را داشت.^[۱] همچنین خط مرزی کاملاً به نفع روس‌ها طراحی شده بود. به گفته لرد کرزن «روس‌ها در ضمن انعقاد قرارداد مرزی اولاً کوه‌های بلند مرتفع سرحدی را در مرز خودشان انداختند، سپس سرچشمه رودخانه‌ها را نیز جزء خاک روسیه ثبت کردند که هروقت اراده نمایند آب را از ده‌های ایران قطع کنند و در نتیجه محصول خراسان را تباه سازند.» گذشته از این، دولت ایران تعهد کرده بود که اجازه ندهد در امتداد رودهایی که وارد خاک روسیه می‌شود، روستای جدید ساخته شود یا اراضی زراعی آن مناطق گسترش یابد یا برای زمین‌های در حال کشت بیش از حد آب مصرف شود.^[۲]

پیمان آخال همچنین به ضرر ترکمن‌ها بود و با مصالح سنتی قوم ترکمن همخوانی نداشت. میان آنان مرز کشیده شده و در دو کشور قرار گرفته و اتحاد آنان به هم خورد. یموت‌های ایران که بر اساس موافقت‌نامه دو دولت هر سال برای چراندن گله‌های خود به آن سوی مرز کوچ می‌کردند، باید به هر دو دولت مالیات می‌دادند و این موضوع مقامات روسی و ایرانی را در جمع‌آوری مالیات دچار مشکل کرده بود.^[۳]

۱ جستارهای وابسته

- جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار
- امتیازات و قراردادهای دوره قاجار

۲ منابع

[1] گلی، امین. تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها. نشر علم، ۱۳۶۶، ص ۱۶۴

[2] قرارداد آخال، گونه‌ای حاتم‌بخشی قجری مؤسسه تاریخ معاصر ایران

[3] گلی، امین. تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها. نشر علم، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸

امتیازنامه رویت

Henry Rawlinson: England and Russia in the East. [3]
Reprint of 1875 ,Adamant Media Cooperation , ISBN
978-1-4021-9749-9, 2005,

[4] مجله خواندنیها. ۱۴ مرداد ۱۳۵۱

Iran's Diverse Peoples: A Reference Sourcebook, [5]
Massoumeh Price.

الگو: ۱۷

امتیازنامه رویت قراردادی بود که میان بارون یولیوس دو رویت (یهودی انگلیسی آلمانی تبار) (با نام حقیقی «اسرائیل بر یوسافات») و دولت قاجار در زمان سلطنت ناصرالدین شاه منعقد شد. به موجب این امتیاز، ساختن هرگونه راه و راه آهن و سد از دریای مازندران تا خلیج فارس و بهره‌برداری از همه معادن ایران (بجز طلا و نقره)، ایجاد مجاری آبی و قنات و کانال‌ها برای کشتیرانی یا کشاورزی؛ ایجاد بانک و هر گونه کمپانی صنعتی در سراسر ایران؛ حق انحصار کارهای عام‌المنفعه؛ استفاده و بهره‌برداری از جنگل‌ها برای مدت هفتاد سال و استفاده از گمرکات ایران به مدت بیست و پنج سال در ازای پرداخت دویست هزار لیبره انگلیسی و سود ۵٪ در اختیار رویت قرار گرفت که بعداً معلوم شد که میرزا حسین خان سپهسالار ۵۰ هزار لیبره، میرزا ملکم خان ۲۰ هزار لیبره، معین الملک ۲۰ هزار لیبره و مبالغی نیز اقبال الملک به عنوان رشوه برای عقد این قرارداد از انگلیسی‌ها دریافت کرده‌اند.^[۱] روحانیون محلی بعد از شنیدن خبر عقد این قرارداد برآشفتمند و شب‌نامه‌هایی در تهران پخش شد که نوشته بود شاه اختیار کشور را به یک یهودی داده است. دولت روسیه نیز از شنیدن خبر عقد این قرارداد برآشفست و سعی در ملغی نمودن آن نمود.

این قرارداد به قدری استعماری بود که اعتراض همه دنیا، حتی دیپلماتهای انگلیسی (مانند لرد کرزن) را نیز برانگیخت. وی گفت:

«این امتیاز، بخشیدن یک پارچه تمامی منابع صنعتی یک کشور است که همانند آن تا به امروز در هیچ مستعمره‌ای داده نشده است.»^[۲]

این امتیاز که آن را بزرگترین خیانت میرزا حسین خان سپهسالار نخست وزیر ناصرالدین شاه می‌دانند، همه زندگی اقتصادی و سیاسی ایرانیان را برای مدت هفتاد سال در اختیار رویت قرار داد؛^[۳] اما پیش از اجرا به دلیل اعتراضات روس‌ها و اعتراضات داخلی به رهبری میرزا صالح داماد (مشهور به عرب) و ملا علی کنی توسط ناصرالدین شاه باطل شد.^[۴] همچنین دولت انگلستان حاضر به طرفداری از جاه طلبی بیش از حد رویت نگردید.^[۵]

رویت از بابت فسخ قرارداد به مدت هفده سال پیگیر خسارات خود بود و سرانجام با کمک سر هنری دراموند ولف سفیر یهودی انگلستان موفق به عقد امتیازنامه رویت دوم شد که باعث تاسیس بانک شاهنشاهی ایران در ۱۱ بهمن ۱۲۶۷ خورشیدی (۱۸۷۲ میلادی) گردید.

۱ جستارهای وابسته

- جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار
- امتیازات و قراردادهای دوره قاجار

۲ پانویس

[1] خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۲۲، ۳۴؛ اعتمادالسلطنه، کتاب خلسه، ص ۸۶؛ بامداد، رجال ایران، ص ۴۰۷، ۴۱۱؛ فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، ص ۱۷

[2] Curzon, Persia, p480.

سرسره ناصرالدین شاه

۳ در سینما

سرسره ناصرالدین شاه تاکنون در دو فیلم سینمایی به تصویر کشیده شده است: ناصرالدین شاه آکتور سینما و ناصرالدین شاه و ۸۴ همسرش.

سرسره ناصرالدین شاه، سرسره فتحعلی شاه یا سرسره مرمر وسیله‌ای به شکل سرسره بوده است که برخی دیگر شاهان سلسله قاجار از آن برای آمیزش جنسی با زنان حرم‌سرای خود استفاده می‌نموده‌اند.

۱ کارکرد سرسره

نحوه استفاده از سرسره بدین صورت بود که شاه و تمامی همسران برهنه می‌شدند. شاه در پایین سرسره و در مکانی که بدن وی را ثابت و با حالت مناسب نگاه می‌داشت، مستقر می‌شد و همسران یکی یکی از بالای سرسره به پایین سرازیر می‌شدند و بعد از تماسی مختصر از شاه جدا می‌شدند تا نفر بعدی به پایین سرازیر شود.^[1] در مورد موقعیت شاه دو روایت هست (طاق‌واز خوابیده زیر سرسره و یا قرار گرفته در روبروی آن).

جان والتر می‌نویسد:^[2]

فتح‌علی‌شاه ساعاتی را به خوشی صرف آن می‌کرد که زیبارویان حرم لخت و عریان، یک به یک از سرسره (ای که به همین منظور ساخته شده بود) پایین بلغزند و در میان بازوهای آرایشگران قرار گیرند و سپس بازی‌کنان در حوض غوطه‌ور شوند.

علی اکبر دهخدا می‌نویسد:^[3]

الان درست پنجاه پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه بود که من به بعضی ملاحظات چرند و پرند ننوشته بودم، یعنی عادت یک سال و نیمه خودم را ترک کرده بودم و چنان‌که همه ایرانی‌ها می‌دانند ترک عادت موجب مرض است. یعنی ... و همان‌طور که خاقان مغفور فتح‌علی‌شاه قاجار اگر روزی دو ساعت زیر سرسره عمارت نگارستان طاق‌واز نمی‌خوابید ناخوش می‌شد و ...

یرواند آبراهامیان نیز می‌گوید:^[4]

بنا بر یک داستان، فتح‌علی‌شاه هر روز به عریان پشت دراز می‌کشید تا زناش لخت و عریان از روی او سر بخورند.

۲ سابقه تاریخی

هر چند این سرسره به نام سرسره ناصرالدین شاه مشهور است، تاریخ‌دانان شاهان پیش از او را ابداع‌کننده و استفاده‌کننده از این وسیله می‌دانند. داریوش شهبازی می‌نویسد: فتح‌علی‌شاه، پدر بزرگ ناصرالدین شاه که به قولی بیش از هزار همسر داشت، چندین سرسره برای خود در نقاط مختلف ایران بنا کرده بود که از جمله می‌توان به سرسره باغ نگارستان، سرسره کاخ سلطنت‌آباد، واقع در محوطه‌ای که امروز پادگان نظامی چهارراه پاسداران در آن واقع است، و سرسره ری، در دل کوه، اشاره کرد. این سرسره‌ها توسط رضاشاه تخریب گردیدند.^[5]

۴ جستارهای وابسته

- ناصرالدین‌شاه و ۸۴ همسرش

۵ منابع

[1] پشت پرده‌های حرمسرا- حسن آزاد-انتشارات انزلی-۱۳۸۲

[2] John H. Waller, Beyond the Khyber Pass: the road to British disaster in the First Afghan War, Random House, 1990, p. 59

[3] چرند و پرند شماره دوازده

[4] Ervand Abrahamian, A History of Modern Iran, South Asia Bulletin, Volume 28, Issue 2, South Asia Association, University of California, Los Angeles, 2008

[5] وبگاه داریوش شهبازی، به دلیل اختلال وبگاه نویسنده فعلاً از اینجا قابل دسترسی است.

مظفرالدین شاه قاجار



سوار بر اسب



سکه طلای مظفرالدین شاه، ضرب سال ۱۲۷۵ خورشیدی

زامانداری خود با مخالفت علما مواجه شد و بعد از شش ماه از صدارت کناره گیری کرد. مظفرالدین شاه پس از امین الدوله، محسن خان مشیرالدوله را به ریاست مجلس شورای دولتی (هیئت دولت) انتخاب کرد، ولی منصب او هم بیش از سه ماه به طول نینجامید و مظفرالدین شاه مجدداً امین السلطان را به صدارت برگزید.

۳ سفر به اروپا

مظفرالدین شاه مانند پدرش مشتاق سفر به اروپا بود و در روز ۲۳ فروردین ۱۲۷۹ اولین سفر خود را به کشورهای اروپایی آغاز کرد. امین السلطان (اتابک اعظم)، که در ۹ بهمن ۱۲۷۸ برای دومین بار با وعده تأمین مخارج

مظفرالدین شاه قاجار (زاده ۳ فروردین ۱۲۳۲ - درگذشته ۱۲ دی ۱۲۸۵) پنجمین پادشاه ایران از دودمان قاجار بود. وی پس از کشته شدن پدرش ناصرالدین شاه و پس از نزدیک به ۴۰ سال ولیعهدی، شاه شد و از تبریز به تهران آمد. در جریان جنبش مشروطه، برخلاف کوشش های صدراعظم هایش علی اصغر خان اتابک (اتابک اعظم) و عین الدوله، با مشروطیت موافقت کرد و فرمان مشروطیت را امضا کرد. او چهار روز پس از امضای قانون اساسی درگذشت. او آخرین پادشاهی است که در ایران درگذشته است. مظفرالدین شاه در کربلا به خاک سپرده شده است.

۱ زندگی

مظفرالدین شاه در ۳ فروردین ۱۲۳۲ در تهران زاده شد. وی پسر چهارم ناصرالدین شاه و فرزند شکوه السلطنه بود. در ۵ سالگی به جانشینی برگزیده شد.

دوره جانشینی مظفرالدین شاه سه برابر دوره پادشاهی به درازا کشید. او چهارمین فرزند ناصرالدین شاه بود؛ اما چون دو برادر بزرگ ترش در خردسالی درگذشتند و مادر برادر سوم یعنی مسعود میرزا ظل السلطان از خانواده شاهی نبود، جانشینی را از آن خود کرد. ۴ ساله بود که به سوی رضاقلی خان هدایت به آذربایجان فرستاده شد و یک سال بعد به جانشینی رسید. مظفرالدین میرزا پس از گزیده شدن به جانشینی برپایه رسوم قاجار، که از زمان فتحعلی شاه رایج بود، به پایتخت دوم ایران، تبریز، فرستاده شد.

از دوران جایگیری مظفرالدین شاه در تبریز، که بنا بود آیین شهریاری را به ممارست بیاموزد، چیز زیادی گزارش نشده است؛ مگر آن که بنابر بیشتر تاریخ نویسان مشروطه، مردان ناشایست دوره اش کرده، سبب شدند که ساده دل و کم سواد بار آید. او شاهی مهربان و ساده دل بود و در دوران سلطنت او ایران با هیچ کشوری جنگ نکرد؛ اما در عین حال امتیازات فراوانی به بیگانگان داده شد. وی قریب ۴۰ سال در شهر تبریز زندگی کرد تا اینکه پس از کشته شدن پدرش در سال ۱۲۷۵ خورشیدی، در سن ۴۴ سالگی به سلطنت رسید. از زمان کشته شدن ناصرالدین شاه تا جلوس مظفرالدین شاه به تخت سلطنت ۴۰ روز به طول انجامید و طی این مدت علی اصغر اتابک، آخرین صدراعظم ناصرالدین شاه، اداره امور کشور را به دست داشت.

وی در عمارت بادگیر تاج گذاری نمود و دو ماه پس از جلوس وی میرزا رضای کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه، در میدان مشق به دار آویخته شد. از رویدادهای مهم در دوران او، پیدایش نخستین «سینماتوگراف» است. صدای مظفرالدین شاه، که قدیمی ترین سند صوتی ایران به شمار می رود، هنوز هم موجود است.

۲ حکومت

مظفرالدین شاه در سال اول سلطنت خود امین السلطان، اتابک اعظم، را از مقام صدارت عزل کرد و برای مدتی کوتاه کابینه ای بدون صدراعظم تشکیل داد که در آن علیقلی مخبرالدوله وزیر داخله، عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر جنگ و محسن مشیرالدوله وزیر امور خارجه بود. پس از چهار ماه مخبرالدوله به دلیل دخالت های فرمانفرما در حوزه اختیاراتش استعفا داد. مظفرالدین شاه نیز علی امین الدوله را از آذربایجان به تهران فراخواند و نخست او را رئیس مجلس وزرا (هیئت دولت) و پس از چند ماه صدراعظم نمود،^[۱] ولی امین الدوله که افکار تجددخواهی و غرب گرایی داشت از ابتدای



تابلوی مظفرالدین شاه اثر کمال الملک



در مجله فرانسوی پتیت، ۱۹ اوت ۱۹۰۰

در این سفر انگلستان بود.

مسافرت سوم شاه به اروپا روز ۱۶ خرداد ۱۲۸۴ آغاز شد و ۴ ماه به طول انجامید. این سفر نیز متعاقب دریافت یک وام ۲۹۰ هزار لیبرای از بانک شاهی انگلیس عملی شد.

۴ مشروطیت

نوشتار اصلی: جنبش مشروطه ایران



همراه ملازمان

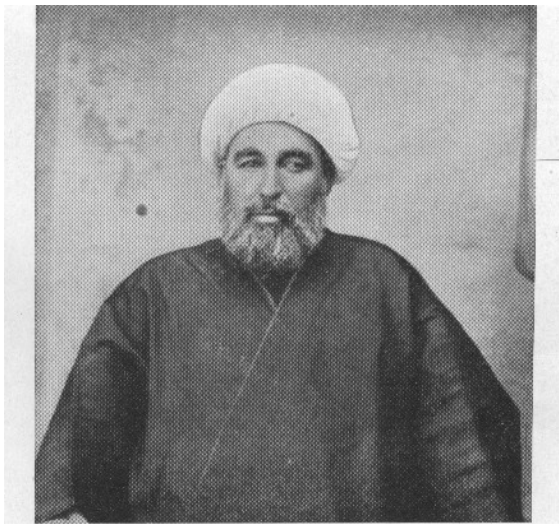
مظفرالدین شاه پس از بازگشت از سفر دوم خود، امین‌السلطان را برکنار کرد و پس از یک سال، که هیئتی ۵ نفره مدیریت امور کشور را در دست داشت، دامادش عین‌الدوله را به عنوان صدراعظم منصوب کرد. عین‌الدوله برای تأمین هزینه سفر سوم شاه، مسیو نوز بلژیکی، مدیر امور گمرکات ایران را مأمور افزایش درآمد گمرک کرد. افزایش تعرفه گمرکی به تحصن تجار تهران در حرم عبدالعظیم انجامید. پس از بازگشت شاه، حوادث دیگری چون به چوب بستن تجار قند توسط عین‌الدوله، به تحصن بزرگ‌تری در حرم عبدالعظیم در ۲۳ آذر ۱۲۸۴ با درخواست تأسیس عدالتخانه منجر شد. با قول شاه تحصن پایان یافت اما تعلل در برپایی عدالتخانه موجب تحصن علمای تهران در قم و افزایش خواسته‌ها به عزل عین‌الدوله و برپایی دارالشورا شد. شاه نهایتاً عین‌الدوله را عزل و مشیرالدوله را صدراعظم کرد. او یک سال پس از پایان سفر سوم خود، در روز ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ در بستر بیماری فرمان مشروطیت را که متضمن ترتیبات تشکیل مجلس بود امضا کرد و روز ۱۴ مهر ماه همین سال اولین دوره مجلس شورای ملی در حضور شاه افتتاح شد. مظفرالدین شاه نخستین قانون اساسی ایران را که در دوره اول مجلس تنظیم شده بود، روز ۸ دی ۱۲۸۵ امضا کرد و ۴ روز بعد در ۱۲ دی ۱۲۸۵ درگذشت.

سفر شاه، به مقام صدارت منصوب شده بود، قراردادی برای دریافت ۲۳ میلیون و پانصد هزار روبل قرضه از روسیه امضا کرد و در ازاء آن عایدات گمرکات ایران را، که ممر اصلی درآمد خزانه بود، به وثیقه گذاشت. با دریافت این قرضه، مقدمات سفر مظفرالدین شاه به فرانسه فراهم شد.

اولین سفر مظفرالدین شاه به اروپا هفت ماه به طول انجامید و در این مدت پنجمین پادشاه قاجار از کشورهای روسیه، اتریش، سوئیس، آلمان، بلژیک، فرانسه و در راه بازگشت از ترکیه (عثمانی) دیدن کرد. از وقایع مهم این سفر سوءقصد به جان مظفرالدین شاه در پاریس بود، که ضارب در کار خود توفیق نیافت و آسیبی به مظفرالدین شاه نرسید.

دو سال بعد، وی پس از دریافت وام جدیدی به مبلغ ده میلیون روبل از روسیه و اعطای امتیازات تازه‌ای در شمال ایران به روس‌ها، عازم اروپا شد. دومین سفر مظفرالدین شاه به اروپا که در ۲۲ فروردین ۱۲۸۲ آغاز شد شش ماه به طول انجامید و در این مدت مظفرالدین شاه از اتریش، آلمان، بلژیک، فرانسه، انگلستان و ایتالیا بازدید کرد. مقصد نهایی مظفرالدین شاه

جنبش مشروطه ایران



The *Maliku'l-Mutakallimin* ("King of Orators")

جُنُبِش مشروطه، جنبش مشروطه خواهی، جنبش مشروطیت، انقلاب مشروطه یا انقلاب مشروطیت مجموعه کوشش‌ها و رویدادهایی است که در دوره مظفرالدین شاه قاجار و سپس در دوره محمدعلی شاه قاجار برای تبدیل حکومت استبدادی به حکومت مشروطه رخ داد و به تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب نخستین قانون اساسی کشور ایران انجامید.

۱ پیشینه

از اوائل پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار ناخشنودی مردم از ستم وابستگان حکومت رو به افزایش بود. تأسیس دارالفنون و آشنایی تدریجی ایرانیان با تغییرات و تحولات جهانی، اندیشه تغییر و لزوم حکومت قانون و پایان حکومت استبدادی را نیرو بخشید.



میرزا آقاخان کرمانی از یاران سید جمال الدین، فعال جنبش مشروطه واز پیروان آیین بیانی و داماد صبح ازل بود.

ملک المتکلمین از فعالین پیرو آیین بیانی، ازلی^[1]^[2]^[3] جنبش مشروطه

می‌شدند نیز در گسترش آزادی خواهی و مخالفت با استبداد نقش مهمی داشتند.

کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی که آشکارا انگیزه خود را قطع ریشه ظلم و نتیجه تعلیمات سیدجمال الدین دانسته بود، کوشش بیشتر در روند مشروطه‌خواهی را سبب شد.^[5]

۲ خواسته‌ها



تصویر موسیو نوز بلژیکی با لباس عربی

اگرچه از مدتی قبل شورش‌ها و اعتراضاتی در شهرهای ایران علیه مظالم حکومت رخ داده بود اما شروع جنبش را معمولاً از ماجرای گران شدن قند در تهران ذکر می‌کنند. علاءالدوله حاکم تهران هفده نفر از بازرگانان و دو تن سید را به جرم گران کردن قند به چوب بست. این کار که با تأیید عین الدوله صدراعظم مستبد انجام شد اعتراض بازاریان و روحانیان و روشنفکران را برانگیخت. اینان در مجالس و در مسجدها به سخنرانی ضد

نوشته‌های روشن فکرانی مثل حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و عبدالرحیم طالبوف و میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا ملکم خان و میرزا آقاخان کرمانی و سید جمال الدین اسدآبادی و دیگران زمینه‌های مشروطه‌خواهی را فراهم آورد.

سخنرانیهای سیدجمال واعظ و ملک المتکلمین توده مردم مذهبی را با اندیشه آزادی و مشروطه آشنا می‌کرد.^[4] نشریاتی مانند جبل المتین و چهره‌نما و حکمت و کمی بعد ملاتصرالدین که همه در خارج از ایران منتشر



شیخ فضل الله نوری

نامه‌ها و تلگراف‌هایی برای رهبران دینی و سیاسی ایران و نشر اعلامیه‌های روشن‌گرانه، نسبت به رویدادهای سیاسی و اجتماعی موضع‌گیری می‌نمودند.^[10]

شیخ فضل‌الله نوری به صراحت از مشروط بودن آزادی در متون دینی سخن می‌گوید و معتقد است: «بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است.» وی از سوئی منکر وجود آزادی در مهم‌ترین متن دینی می‌گردد و از سوی دیگر بر این باور است که اعتقاد به آزادی مطلق حرف اشتباهی است و حتی «این سخن در اسلام کلیتاً کفر است.» نوری در قطعه فوق از آزادی مطلق سخن می‌گوید و آن را نفی می‌کند و برابر با کفر می‌نشانند. گو اینکه می‌توان نتیجه گرفت که وی با آزادی‌های مضاف (بیان، قلم و...) سازگاری دارد و آنان را می‌پذیرد. اما با دقت در سخنان او نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت اساساً وی نه تنها با آزادی‌های مضاف مخالف است، بلکه حتی پیشنهاد می‌کند واژه آزادی از بحث‌های موجود حذف شود: «اگر از من می‌شنوید، لفظ آزادی را بردارید که عاقبت این حرف ما را مفتضح خواهد کرد.»^[11]

۴ فرمان مشروطیت

نوشتار اصلی: فرمان مشروطیت

بالاخره مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ امضا کرد. علما و دیگرانی که به حضرت عبدالعظیم و قم رفته بودند بازگشتند و تحصن در سفارت انگلیس پایان یافت. مردم صدور فرمان مشروطیت را جشن گرفتند.

۵ مجلس اول

مجلس اول در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ (۱۴ مهر ۱۲۸۵/۷ اکتبر ۱۹۰۶)



تحصن در سفارت انگلستان

استبداد و تأسیس عدالتخانه یا دیوان مظالم پرداختند. خواست برکناری عین‌الدوله و عزل مسیو نوز بلژیکی و حاکم تهران و حتی عسگر گارچی به میان آمد و اعتصاب در تهران فراگیر شد. عده‌ای از مردم و روحانیان به صورت اعتراض به مسجد حضرت عبدالعظیم رفتند و در آن جا تحصن کردند. مظفرالدین شاه وعده برکناری صدراعظم و تشکیل عدالتخانه را داد و علما با احترام به تهران بازگشتند. هنگامی که مظفرالدین شاه به وعده خود عمل نکرد علما از جمله سیدین سندین، آقا سید محمد طباطبائی و آقا سیدعبدالله بهبهانی، به قم رفتند و تهدید کردند که کشور را ترک خواهند کرد و به عتبات عالیات خواهند رفت. بازاریان و عده زیادی از مردم به تحصن در سفارت انگلیس اقدام نموده و خواهان آزادی علما و تشکیل عدالتخانه شدند. عین‌الدوله با گسترش ناآرامی‌ها در شهرهای دیگر استعفا کرد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم شد.^[6] در ابتدای حرکت، مسئله اصلی، عدالتخانه و عدالتخواهی بود و به همین دلیل نهضت مشروطه را در ابتدا نهضت عدالتخانه می‌گفتند. با اوجگیری نهضت، به تدریج مسئله پارلمان و محدود کردن قدرت شاه مطرح شد.^[7]

۳ مشروطیت و روحانیت

کسروی در تاریخ مشروطه ایران می‌نویسد:

اگر راستی را خواهیم این علمای نجف و دو سید و کسان دیگر از علما که پافشاری در مشروطه‌خواهی می‌نمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه رواج قانون‌های اروپایی را نمی‌دانستند، و از ناسازگاری بسیار آشکار که میانه مشروطه و کیش شیعه‌است آگاهی درست نمی‌داشتند، مردان غیرتمند از یکسو پریشانی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره‌ای برای آن جز بودن مشروطه و مجلس نمی‌دیدند و با پافشاری بسیار به هواداری از آن می‌کوشیدند، و از یکسو خود در بند کیش بوده چشم‌پوشی از آن نمی‌توانستند. در میان این دو درمی‌ماندند.^[8]

محمد حسین نائینی غروی در تنبیه الامه و تنزیه المله می‌نویسد:

آزادی و برابری که در رژیم مشروطه مورد توجه‌است از هدف‌های اصلی پیامبران به شمار می‌رفته، پیامبر ما هرگز فراموش نکرد که همه مردم آزاد و برابر هستند. رهبران مذهب شیعه می‌خواستند مسلمانان را از بردگی نجات داده حقوق از دست رفته‌شان را باز گردانند.^[9]

در مشروطه روحانیونی هم چون آخوند خراسانی، سید حسین میرپور طهرانی، عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، با ارسال

- - تصویب تشکیل کمپانی‌های ملی
- - تصویب هر گونه قرار دادهای دولتی
- - تصویب اعتبار و وام‌های دولتی
- - تصویب ساختن راه‌ها و راه آهن

۶ جشن مشروطیت

از چند روز قبل از ۱۴ مرداد ۱۲۸۶ مقدمات برگزاری جشنی بزرگ در سالگرد صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس اول، در محوطه بهارستان مهیا گردید. تمام محوطه با بستن آذین‌ها و ایجاد غرفه‌های مختلف تزئین شده و در فضای نگارستان (جلوخان مجلس) غرفه‌های زیبایی برای هر کدام از مدارس ملی تهیه شده بود. سه روز و سه شب مراسم ادامه داشت و از برنامه‌های دیگر آن، رژه شاگردان مدارس با لباس یک شکل، آتش بازی، پذیرایی با شیرینی و شربت، و حضور اعضاء انجمن‌های ملی در تکیه دولت و ادای احترام به نقش مظفرالدین شاه بود.

هرچند این مراسم به مذاق شیخ فضل‌الله نوری و اطرافیانش که در حرم عبدالعظیم بست نشسته بودند خوش نیامد ولی به‌خوبی و خوشی برگزار شد.^[13]

۷ محمدعلی شاه

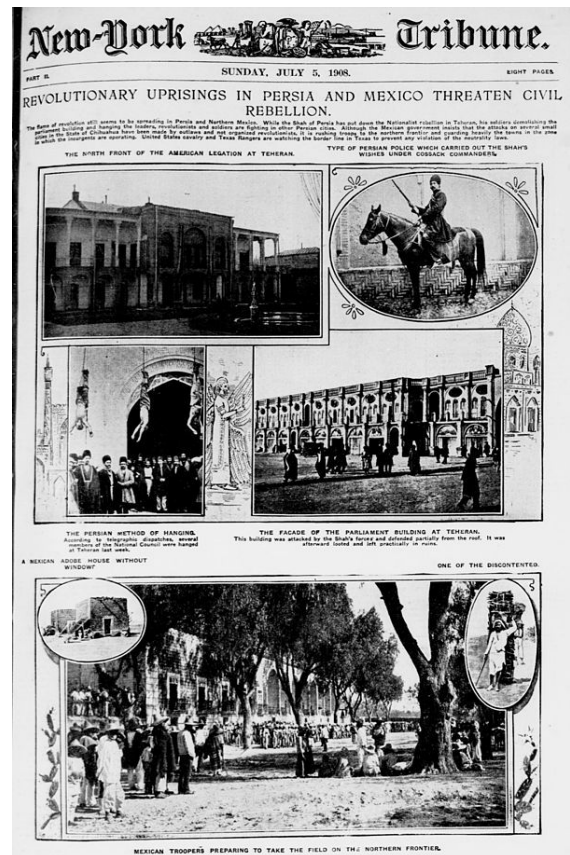
پس از مرگ مظفرالدین شاه، ولیعهد او محمدعلی میرزا شاه شد و از همان ابتدا به مخالفت با مشروطه و مجلس پرداخت. او در مراسم تاجگذاری خود نمایندگان مجلس را دعوت نکرد.

به علاوه اگرچه نمایندگان دوره اول مجلس که با حرارتی تمام جهت اصلاح اوضاع ایران می‌کوشیدند، با راندن مسیو نوز رئیس کل گمرک و وزیر خزانه از خدمت در مقابل سیاست روسیه که از او جداً حمایت می‌کرد، غالب آمدند؛ اما روس‌ها شاه تازه را در دشمنی با مجلس و مشروطه روز به روز بیشتر تقویت نمودند تا آن جا که محمدعلی شاه، مشیرالدوله را از صدارت برکنار کرد و امین السلطان (اتابک اعظم) را که سال‌ها صدراعظم دوره استبداد بود از اروپا به ایران فراخواند و او را صدراعظم کرد. از امضای قانون اساسی سر باز زد. پس از اعتراضات مردم به ویژه در تبریز، ناچار دستخطی صادر کرد و قول همراهی با مشروطه را داد؛ ولی هم شاه و هم اتابک اعظم هم چنان به مخالفت با مشروطه و مشروطه خواهان مشغول بودند. اتابک اعظم را جوانی به نام عباس آقا تبریزی با تیر زد و کشت.

نشریه هفتگی صوراسرافیل در این دوران منتشر می‌شد و نقش مهمی در تشویق مردم به آزادیخواهی و مقابله با شاه و درباریان طرفدارش داشت.

با توجه به ناقص بودن قانون اساسی مشروطه که با عجله تهیه شده بود مجلس متمم قانون اساسی را تصویب کرد که در آن به طور مفصل حقوق مردم و تفکیک قوا و اصول مشروطیت آمده بود. محمدعلی شاه به مجلس رفت و سوگند وفاداری یاد کرد. پس از چند روز او و دیگر مستبدان با همراهی شیخ فضل‌الله نوری^[15] عده‌ای را علیه مجلس در اطراف آن جمع کردند و به درگیری با نمایندگان و مدافعان مجلس پرداختند. با بمبی که یاران حیدرخان عمواغلی به کالسکه حامل محمدعلیشاه انداختند به مقابله جدی با مجلس پرداخت و به باغشاه رفت و بریگاد قزاق را برای مقابله با مجلس آماده کرد.^[16]

در سال ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۳۲۶ قمری)، محمدعلیشاه قاجار پس از آن که با مشروطه‌خواهان و مجلس از در مخالفت در آمد، مرکز فرماندهی خود را در باغشاه قرار داد، شاه با این کار می‌خواست از شهر بیرون رفته و در باغشاه لشکر بیاراید و به آسانی با مشروطه نبرد کند. محمدعلی‌شاه دستخطی بدین شرح داد:



بازتاب انقلاب مشروطیت در روزنامه نیو یورک تربیون، ۶ ژوئیه ۱۹۰۶



نگاره نخستین نمایندگان مجلس

در تهران گشایش یافت. نمایندگان به تدوین قانون اساسی پرداختند و در آخرین روزهای زندگی مظفرالدین شاه این قانون نیز به امضای او رسید.

بر پایه قانون اساسی مجلس وظایف مالی زیر را بر عهده داشت:^[12]

- - تهیه بودجه و نظارت بر اجرای بودجه کشوری
- - تصویب انتقال یا فروش منابع زیر زمینی و تصویب قراردادهای صنعتی و کشاورزی
- - تصویب تغییر مرزهای کشور
- - تصویب قراردادهای و عهد نامه‌ها با دولتهای خارجی

۹ شکست در تهران

نوشتار(های) وابسته: استبداد صغیر
پس از حمله به مجلس و دستگیری و اعدام آزادیخواهان، جنبش مشروطه



اسرای کودتای محمد علی شاه در باغشاه

خواهی با شکست روبه‌رو شده بود. بسیاری از مشروطه خواهان مخفی شدند و برخی به خارج از ایران رفتند. از جمله مهم ترین دلایل شکست مشروطه خواهان متفرق شدن نیروهای محافظ مجلس بود که برخی از وکلا برای آن که بهانه به دست شاه ندهند نیروهای محافظ مجلس را متفرق کردند و حتی مهمات و اسلحه‌ای که برای دفاع در نظر گرفته شده بود را از مجلس خارج کردند و با این کار به طور غیر مستقیم زمینه شکست مدافعین مجلس را فراهم کردند.^[22]

شکست در تهران شروع دوره‌ای بود که به استبداد صغیر مشهور است.

۱۰ قیام در تبریز

نوشتار اصلی: محاصره تبریز
پس از حمله به مجلس و پخش خبر آن، در شهرهای دیگر ایران شورش



مشروطه طلبان تبریز، در عکس ستارخان و باقر خان نیز دیده می‌شوند

هائی برخاست. مردم تبریز با شنیدن خبرهای تهران به هواداری از مشروطه و مخالفت با محمدعلی شاه برخاستند. انجمن تبریز عملاً جایگزین مجلس ملی شده بود. شاه نیروهای دولتی را برای سرکوب فرستاد. علی‌مسیو، ستارخان، باقرخان و حیدرخان عمواغلی در تبریز به بسیج مردم و سازمان دهی نیروی مسلح (مجاهدین مشروطه) برای مقابله با نیروهای دولتی کمک می‌کردند. در مدت یازده ماه یعنی از ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق تا هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ ق مردم تبریز به سرکردگی ستارخان در مقابل بیش از سی هزار نیروی مهاجم به فرماندهی عین‌الدوله و صمد شجاع‌الدوله و شجاع



میرزا جهانگیرخان، مدیر روزنامه «صور اسرافیل» و پیرو آیین بیانی، ازلی بود.^[14]

«جناب اشرف مشیرالسلطنه، چون هوای تهران گرم و تحملش بر ما سخت بود از اینرو به باغشاه حرکت فرمودیم، پنجشنبه ۴ جمادی‌الاولی، عمارت باغشاه.»

سپس هشت تن از آزادیخواهان را فراخواند که شش تن آنان بدین شرح نام برده می‌شوند: جهانگیرخان صور اسرافیل، سید محمدرضا مساوات شیرازی، ملک المتکلمین، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، بهاء‌الواعظین و میرزا داودخان.^[17]

۸ به توپ بستن مجلس

نوشتار اصلی: به توپ بستن مجلس

نام سید جمال‌الدین واعظ به همراه ملک‌المتکلمین، میرزا جهانگیرخان، سید محمدرضا مساوات، بهاء‌الواعظین و میرزا داود خان در لیست هشت نفری بود که محمدعلی شاه قبل از به توپ بستن مجلس، درخواست تبعید آنها را از ایران کرده بود. جمال‌الدین واعظ همراه با ملک‌المتکلمین رهبری گروه‌های بزرگی از مشروطه‌گرایان را به عهده داشتند.^{[18][19]}

ولی مجلس با درخواست شاه برای تبعید برخی از مشروطه‌خواهان مخالفت کرد. سرانجام در اثر ایستادگی و سرپیچی از فرمان شاه، بالاخره با فرستادن کلنل لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق حمله به مجلس را آغاز کرد. لیاخوف با نیروهایش مجلس را محاصره کردند و ساختمان مجلس و مدرسه سپهسالار را در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ (۲ تیر ۱۲۸۷/۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) به توپ بستند. وکلا از مجلس پراکنده شدند و عده زیادی از مدافعان مجلس در این حمله کشته شدند. محمدعلی شاه لیاخوف را به حکومت نظامی منصوب کرد و به تعقیب نمایندگان و دیگر آزادیخواهان پرداخت. ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان و قاضی ارداقی را در باغشاه پس از شکنجه در برابر محمدعلی شاه کشتند.^{[20][21]}

ورود سپاهیان روس محاصره تبریز شکست و نیروهای شاه از شهر دور شدند. اما خاتمه کار تبریز به معنی پیروزی ارتجاع نبود و کوشش آزادیخواهان در نقاط دیگر ایران همچنان ادامه یافت.

۱۱ قیام گیلان

در این اوقات کمیته «ستار» در گیلان تشکیل شده بود. پیرم خان ارمنی با مشروطه‌خواهان هم پیمان شد و جوانان ارمنی را برای نهضت بسیج کرد. در همین هنگام محمدولی خان تنکابنی از تبریز بازگشته بود. کمیته ستار با او مذاکره کرد و او را راضی کرد با نیروهایش برای پیروزی جنبش مشروطه به مبارزه برخیزد. در روز ۱۹ بهمن ۱۲۸۷ انقلابیون به کمک محمدولی خان تنکابنی و پیرم خان ارمنی حاکم رشت آقابالاخان را کشتند و شهر را تسخیر کردند. پس از آن تمام گیلان به تصرف آزادی خواهان در آمد. به موجب این پیروزی آن‌ها رونوشتی به سفرای خارجی نوشتند که نزاعی با شاه ندارند و فقط در صدد احیای مشروطه‌اند. صدای انقلاب رشت به گوش شهرهای دیگر ایران و کشورهای آزاد جهان رسید و باعث دلگرمی مجاهدان تبریز شد. ستارخان و باقرخان تلگرافهای مہیجی ارسال کردند و متحصنین سفارت‌های عثمانی و انگلیس به جشن پرداختند.

پس از این شاه قشونی برای تصرف گیلان فرستاد. قشون او در قزوین اردو زدند و پس از رسیدن نیروهای بیشتر به سمت شمال حرکت کردند ولی در ۳۰ کیلومتری رشت خبر رسید نیروهای دولتی رشیدالملک در حاشیه دریا از مجاهدان شکست خورده‌اند و این خبر باعث دلسردی آن‌ها شد و آن‌ها به قزوین عقب‌نشینی کردند.

در سوی دیگر ایران، شهر اصفهان در نیمه دیماه به تصرف مشروطه خواهان بختیاری در آمد. بعد از آن تعدادی از آزادی خواهان تهران به اصفهان رفتند و با سردار اسعد بختیاری که به تازگی از پاریس بازگشته بود مذاکره کردند و اطمینان دادند قاطبه مردم تهران طرفدار مشروطه‌اند.

۱۲ قیام عشایر



پوستر فتح تهران به دست مجاهدین گیلان و بختیاری

دو قوم بختیاری به ایلخانی سردار اسعد بختیاری و قشقایی به ایلخانی صولت الدوله قشقایی معروف به سردار عشایر از جنبش مشروطه حمایت کردند. علیقلی خان سردار اسعد که در آن هنگام در فرانسه مشغول معالجات چشم خود بود، در پاریس با تعدادی از مشروطه‌خواهان ارتباط تنگاتنگی داشت و خود نیز از مشروطه‌خواهان بود، پس از سفر به لندن و مشورت با وزارت خارجه انگلستان به اصفهان آمد.^[25] در حالی که در تبریز مجاهدین در محاصره قوای دولتی و همدستان خارجی آن بودند، در اصفهان اعتراضات به بست‌نشینی عده‌ای انجامید و قوای بختیاری که در آن هنگام توسط حاکم



اعدام چند تن از مشروطه خواهان به دست سربازان قزاق در تبریز

نظام مرنندی مقاومت کرد.^[23] گروهی از ایرانیان قفقاز نیز به مردم تبریز پیوستند و به مجاهدان قفقاز معروف شدند. علی مسیو از یاران حیدرخان عموآوغلی و یارانش هم دسته مجاهدان تبریز را تشکیل دادند.^[24]



هوارد باسکرویل، معلم آمریکایی مدرسه مموریال تبریز که در جریان محاصره تبریز کشته شد.

محمدعلیشاه از تزار روسیه نیکلای دوم درخواست کمک کرد و تبریز به محاصره نیروهای روس و نیروهای دولتی درآمد. سردار یارمحمدخان کرمانشاهی که از فعالان مشروطه بود به یاری ستارخان و باقرخان شتافت. وی بعداً به وسیله عبدالحسین میرزا فرمانفرما حاکم کرمانشاه و عامل حکومت مرکزی در ۱۳ مهر ۱۲۹۱ ه. ش به قتل رسید. در آذربایجان، در پی بسته شدن راه تبریز - جلفا، و محاصره کامل تبریز از طرف قوای شاه، گرسنگی و قحطی هولناکی بر مردم روی آورد و کار بر آزادی خواهان سخت شد. در اوایل ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۷ ه. ق. (اردیبهشت ۱۲۸۸ ه. خ) دولتین روس و انگیس موافقت کردند که قشون روس به بهانه شکستن خط محاصره و حمایت از اتباع بیگانه، و رساندن خواربار به آنان وارد تبریز شود. با



اصفهان و بختیاری‌ها صمصام السلطنه رهبری می‌شد بسیج شده و به سوی اصفهان حرکت کردند. با پیوستن قوای بختیاری کار بالا گرفت. نجف قلی خان صمصام السلطنه ایلخان بختیاری با نیروی مسلح زیادی به اصفهان وارد شد. ایل بختیاری با حرکت به سوی تهران و با همراهی مجاهدین شمال به فرماندهی سپهدار اعظم که در نزدیکی تهران به هم پیوستند، پس از شکست مقاومت نیروهای استبداد صغیر موفق به فتح تهران و شکست استبداد صغیر شدند.

۱۳ نقش پیروان آیین بیانی



یحیی دولت‌آبادی از فعالین پیرو کتاب بیان، ازلی توضیح [26][27] جنبش مشروطه

سادات و ادب را بنیان نهاد. وی با توجه به تحصیلاتش در مکتب‌خانه‌ها و شناخت آنها از نزدیک، در تأسیس مدارس جدید کوشش فراوان نمود و برای آموزش و پرورش در ایران زحمتهای فراوان کشید که تأسیسات مدارس، مدیریت و نوشتن و نشر کتب درسی ابتدائی از آن جمله هستند. بعد از خلع محمدعلی شاه در دوره دوم مجلس از طرف مردم کرمان به مجلس رفت. در جنگ اول همانند بسیاری از رجال دیگر کشور مهاجرت کرد. در دوره پنجم مجدداً نماینده مجلس شد و در همین مجلس یکی از پنج نماینده‌ای بود که با انقراض قاجاریه و پیدایش سلطنت پهلوی، به دلیل واهمه از ایجاد دیکتاتوری جدید مخالفت کرد. سال‌ها ساکن اروپا بود و در تمام مدتی که در اروپا زندگی می‌کرد سرپرستی محصلین ایرانی آن دوران را از جانب وزارت فرهنگ وقت به عهده داشت.^[31]

در عین حال خود دولت‌آبادی انتساب خانواده‌اش را به آئین بابی در کتاب خود رد می‌کند و چون اتهام بابی در آن زمان مذموم بود، دربار و ظل‌السلطان و روحانیان قشری آن اتهام را علیه آزادی خواهان و مشروطه طلبان بکار می‌بردند.^[32]

علی محمد فره‌وشی از بابیان (پیرو سید علی محمد باب) دولت‌آباد اصفهان بود.^{[33][34]} او در سال ۱۳۱۳ ق همراه با جمعی از پیروان میرزا یحیی صبح ازل به قبرس رفت تا با او دیدار کند.^{[35][36]} فره‌وشی یکی از فعالان سیاسی عصر قاجار بود و در تکاپوهای مشروطه خواهی نیز دست داشت. او در حدود سن ۸۶ سالگی، گزارشی از تکاپوهای هم مسلکان خویش به نام آزاد مردانی که مشعل مشروطیت را برافروختند را نگاشت.^[37]

۱۴ اتهام بابی در مشروطه

جنبش مشروطه خیزشی مردمی بود که برای مبارزه با استبداد و خودکامگی پایه ریزی گردید و همه قشرها مردم با همه اعتقاد و باورهای خود در آن سهیم بودند. پس از آنکه بابیان دست به اقدامات جمعی و انفرادی علیه قاجار زدند و سرکوب شدند، متهم ساختن فعالان جنبش به بابی بودن یکی از شایع‌ترین و متداول‌ترین روشهایی بود که برای سرکوب آنان توسط دولت استبداد و روحانیون وابسته استفاده می‌شد.^[38]

از یک طرف روحانیان وابسته استبداد، نام بابی را به مشروطه خواهان نهاده و خون آنها را می‌ریختند و از طرف دیگر حکام محلی برای تصاحب ثروت اشخاص آنها را بابی نامیده و ملک و املاک و دارایی آنان را به نفع خود مصادره می‌نمودند.^[39]

شیخ احمد روحی از یاران سید جمال الدین و شیخ هادی نجم آبادی، یکی از نویسندگان کتاب هشت بهشت از پیروان کتاب بیان و داماد میرزا یحیی نوری بود

میرزا آقاخان کرمانی در ۱۳۰۲ هجری قمری (۱۲۶۳ خورشیدی) با شیخ احمد روحی از کرمان هجرت کرد و به اصفهان رفت. ورود او به اصفهان همراه با تشکیل یک سری جلسات سری و خصوصی شد که بانی آن میرزا هادی دولت‌آبادی نماینده صبح ازل در ایران بود. از دیگر حاضران در این جلسات حاج میرزا نصرالله بهشتی ملقب به ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ اصفهانی پدر محمد علی جمال زاده بودند.

یحیی دولت‌آبادی در سال ۱۲۴۱ خورشیدی در دولت‌آباد اصفهان به دنیا آمد. پدرش حاج سید میرزا هادی دولت‌آبادی از مجتهدین مؤثر محلی و مشهور به رهبری شاخه ازلی بابیه بود.^[28] او نماینده صبح ازل در ایران بود.

وقایع منتهی به انقلاب مشروطه فصل جدیدی در زندگی یحیی دولت‌آبادی و برادر کوچکترش علی محمد گشود. آنان در میان اولین اعضای حلقه‌ای کوچک ولی اثرگذار از معتقدین ازلی بودند که جمال الدین واعظ اصفهانی و ملک المتکلمین را نیز شامل می‌شد.^[29] افکار شیخ محمد منشادی یزدی که گفته می‌شد از شاخه ازلی است در او و جمال الدین واعظ اصفهانی و ملک المتکلمین تأثیر داشته است.^[30] در سال ۱۳۰۹ به تهران آمد و مدرسه‌های



حسن رشدیه فعال ضد قاجار و عضو انجمن باغ سلیمان خان میکده^[42]



سید جمال الدین واعظ از فعالین جنبش مشروطه

به نقش آفرینی اساسی در تکوین جنبش مشروطه و نیز دخالت در پیشرفت آن انجامید.^[43]

گروه مؤسس، در تاریخ ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ در اقدامی بی سابقه و جسورانه اقدام به دعوت عده‌ای مورد اطمینان نمودند. برای محل تجمع باغ سلیمان خان میکده را انتخاب نمودند. چند نفر از جمله سید جمال الدین واعظ و ملک المتکلمین و شیخ محمد مهدی شریف کاشانی سخنرانی هائی نموده و سپس قطعنامه‌ای در ۱۸ ماده خوانده و تصویب گردید، مطالب مهم آن در ارتباط با نحوه مبارزه با دربار، جلب نظر روحانیان، روشن کردن افکار عمومی با سخنرانی‌ها در مجالس مختلف و نوشتن و ارسال شرایط و وضع ایران به مطبوعات خارج از کشور بود. مطابق منابع مختلف تاریخی، حدود نیمی از اعضای این انجمن بابی بوده‌اند. سید جمال الدین واعظ می گوید: نفرات بابی ازلی بر آن انجمن حاکم بود و بیشتر حاضران، آن گونه می‌اندیشیدند.^[44]

۱.۱۵ نفرات کلیدی

در میان اعضای این انجمن، افراد برجسته‌ای چون شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، سید محمد رضا مساوات، سید اسدالله خرقانی، شیخ مهدی بحر العلوم، ابوالحسن میرزا قاجار - آقا میرزا محسن (برادر صدرالعلماء) - سلیمان خان میکده - یحیی دولت‌آبادی - محمدعلی خان نصرت السلطان - جهانگیرخان صوراسرافیل، میرزا عباس علی خان شوکت، حامدالملک شیرازی، میرزا محمود شیرازی، حاج میرزا علی محمد دولت‌آبادی و ... حضور داشتند. برخی از ایشان در میان منسوبان نسبی و سببی صبح ازل قرار داشتند و برخی نیز در گذشته، به قبرس رفته و با پیشوای شان دیدار کرده‌اند.^[45]

مهدی ملک‌زاده از شیخ محمد مهدی شریف کاشانی بعنوان ریاست این انجمن که به انجمن باغ میکده شناخته می‌شود نام می‌برد.^{[46][47]}

شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی کاشانی، نیز از فعالین انجمن سری آزادی خواهان باغ میکده بود.^[48]

در عصر مشروطه عناوینی چون، فرنگی و بویژه «بابی» متداول بود و به راحتی به هر انقلابی، که به نقد وضعیت موجود دست می‌زد و سخن از آزادی می‌گفت و در پی پیشرفت و توسعه کشور بود و یا در پی ریزی نظام آموزشی جدید کوشش می‌کرد، هر نوع اتهامی از جمله اتهام مشهور بابی زده می‌شد. در این زمان گویا بابی و یا فرنگی مآبی نام مستعار آزادیخواهی و تجددگرایی و نواندیشی و ترقی خواهی بود. هر چند صرف بابی یا پیرو اندیشه‌ای خاص بودن بخودی خود جرم نیست و این گروه عضوی از جامعه ایران بودند و هستند، ولی در آن زمان حداقل در میان رهبران جنبش از این گروه‌ها و فرقه‌ها نبودند و اگر کسانی از رهبران را منتسب به بابی نموده‌اند، هیچگاه چنین دعوایی اثبات نشده است.^[40]

اتهام بابی توسط افراد و عناصر وابسته به حاکمیت استبدادی سلطنتی و روحانیان وابسته به رهبران جنبش نسبت داده می‌شد ولی بی‌تردید جنبه واقعی با پشتوانه دینی و عقیدتی نداشت؛ بلکه در آن دوران با توجه به منفور بودن «بابی گری» در بین علما و عموم مردم مسلمان، دستگاه استبدادی و وابستگان روحانی، شخصیت‌ها و عناصر مخالف خود را، به صورت مستقیم و یا توسط ایادی و مزدوران خود به «بابی گری» و «ازلی گری» متهم می‌ساختند.

شخصیت‌های برجسته دیگری که در آن دوران فعال بودند از این اتهام بی نصیب نماندند مانند سید جمال الدین حسینی اسدآبادی، آقا شیخ هادی نجم‌آبادی و شیخ رضا کرمانی و سید جمال واعظ و این تهدیدی بود تا صدای مخالفی از کسی شنیده نشود. در مقابل، دفاع عملی علمای بزرگ حوزه‌های تهران و نجف از آنان، تأثیر این توطئه را خنثی می‌کرد.^[41]

۱۵ تشکیل انجمن باغ میکده

میرزا نصرالله ملک المتکلمین، سید جمال الدین واعظ و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و دیگر تکاپوگران مشروطه با هم مسلکان شان در مخالفت با حکومت قاجار، در باغ میرزا سلیمان خان میکده جمع می‌شدند تا با تمرکز بیشتری به فعالیت‌های انقلابی خود به پردازند. تکاپوهای ایشان، سرانجام،



صدیقه دولت‌آبادی از فعالین جنبش زنان مشروطه

۲.۱۵ فعالیت‌ها

ملک‌زاده فهرستی از اعضای انجمن باغ میکرده را که سلیمان خان میکرده به او داده بود را در کتاب زندگانی ملک‌المکلمین آورده، نگاشتن مقالات بی‌امضاء در خصوص فایده‌های مشروطیت، سیر دادن سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی به مخالفت با حکومت و... را به اعضای این انجمن نسبت داده است.^{[49][50]} و در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، این انجمن را به شکلی تفصیلی شرح داده و تعداد بیشتری از اعضای آن را یاد نموده و آن گروه را هسته انقلاب مشروطیت نامیده^{[51][52]} و اعمال زیر را به ایشان نسبت داده است:

- فرستاده شدن سید اسدالله خرقانی به نجف، برای ورود ملا محمدکاظم خراسانی در مشروطیت^[53]
- ایجاد اتحاد و همقدمی میان سیدمحمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی^[54]
- حرکت دادن تاجران تهران به سمت مخالفت با دولت و در نهایت تحصن در حرم عبدالعظیم (مهاجرت صغری)^[55]
- تماس با روحانیون مخالف^[56]
- دخالت در پیوستن پسر بزرگ شیخ فضل‌الله نوری به متحصنان شهر ری^[57]

- رساندن نامه‌های تهدید آمیز به مظفرالدین شاه^[58]

- شرح حکومت قانون و نتیجه حاصل از مجلس مؤسسان، برای متحصنان شهری^[59]

- نقش اساسی در تأسیس عدالتخانه^{[60][61][62]}

- کمک مالی به مخالفان دولت^[63]

۳.۱۵ عاقبت انجمن

این گروه در نهایت با تدابیر علی‌اصغر خان اتابک از هم پاشیده، ماهیت آن افشاء و اعضای آن شناخته شده و به حبس و تبعید گرفتار شدند.^[64]

۱۶ نقش زنان در جنبش مشروطه

در جنبش مشروطه زنان روشنفکر با رشادت و دلیری به مبارزه با اعمال استبداد برخاستند. نویسندگان بزرگ مشروطیت مانند کسروی، ملک‌زاده، آدمیت، نظام مافی، محیط مافی، ناظم الاسلام کرمانی، صفائی، دولت‌آبادی، رضوانی در آثار خود اشاراتی به تشکلهای زنان در انقلاب مشروطیت می‌کنند.^[65]

زنان در بست نشینی‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۵/م ۱۲۸۵-۱۲۸۴ ش تهران و دیگر شهرها نقش داشتند. اعلام مشروطیت و حتی محروم شدن آنان از حق رای نیز اشتیاق آن‌ها به فعالیت سیاسی را کم نکرد و آنان دهها مدرسه و انجمن مخصوص به خود را در این زمان ایجاد کردند. هرچند که به دلیل مخفی عمل کردن بسیاری از این انجمن‌ها اطلاعاتی از آنها در دست نیست اما مورگان شوستر در کتاب اختناق ایران می‌نویسد این انجمن‌ها تشکیلات منظمی داشتند و او چند بار با این انجمن‌های مشروطه خواه زنان برخورد نزدیک داشته‌است. مثلاً یک بار از طریق یکی از منشیان دفتر خزانه به او پیغام می‌دهند که خود و همسرش نباید با سلطنت طلبان رفت‌وآمد داشته باشد. هنگامی که می‌پرسد شما چطور از رفت‌وآمد همسر من اطلاع دارید پاسخ می‌گیرد مادرم که عضو انجمن‌های مخفی زنانه‌است این پیغام را داده است.^[66]

- انجمن آزادی زنان در ۱۹۰۷^[65]

- انجمن مخدرات وطن در ۱۲۸۹^[67]

- اتحادیه غیبی نسوان در ۱۹۰۷^[65]

- انجمن نسوان ایران در ۱۹۱۰^[65]

- انجمن نسوان وطن در ۱۹۱۰^[65]

- شرکت خیریه خواتین ایران ۱۹۱۰^[65]

- اتحادیه نسوان در ۱۹۱۱^[65]

- انجمن همت خواتین در ۱۹۱۱^[65]

- شورای هیئت خواتین مرکزی در ۱۹۱۱^[65]

به گفته احمد کسروی بعد از اعلام مشروطیت و در هنگام تلاش بعضی از تجار مانداریاب جمشید و معین‌التجار برای تأسیس بانک ملی، زنان الگوها و جواهرات خود را فروخته تا سرمایه بانک را تأمین کنند.^[68]

زنان گفت‌وگو از فروش گوشواره و گردن بند به میان می‌آوردند. روزی پای منبر سیدجمال واعظ در مسجد میرزا موسی زنی به پا خاسته چنین گفت: دولت ایران چرا از خارجه قرض می‌کند. مگر ما مرده ایم؟ من یک زن رختشوی هستم. به سهم خود یک تومان می‌دهم. دیگر زن‌ها نیز حاضرند

در نبردهای میان مشروطه خواهان و سلطنت طلبان در تبریز تنها در یکی از نبردها جسد بیست زن پیدا شد که با لباس مردانه به میدان نبرد رفته بودند. در تهران نیز زنی، ملایی را که به طرفداری از محمدعلی شاه در میدان توپخانه سخنرانی می‌کرد ترور کرد و خود در همانجا دستگیر و اعدام شد.^[69] در فتح تهران یکی از زنان روشنفکر خاندان ایلخانی بختیاری به نام

تشویش و نگرانی پایان دهند، در بیانات رسمی دولت انعکاس یافت، ولی این نیروها همچنان باقی ماندند و هر روز فساد تازه‌ای بر پا کردند. مجلس که بیشتر اعضای آن اشراف و خوانین بودند، در سراسر دوره تشکیل خود کاری انجام نداد. انقلاب مشروطیت ایران، اگرچه ضربه سنگین خود را بر پیکر استبداد وارد کرد و مجلس و قانون را در کشور برقرار ساخت، ولی از زمینداری داخلی و دولت‌های خارجی شکست خورد.

دولت مستوفی الممالک، که پس از سپهدار به روی کار آمده بود، در مرداد ۱۲۸۹ به دستگیری نیروهای بختیاری و پیرم‌خان، یکی از افراد حزب داشنک که ریاست پلیس را داشت، آخرین دسته فدائیان را خلع سلاح کرد و از رئیس جمهور آمریکا، خواست که فردی را برای بازسازی خرابی‌های مالی به ایران گسیل دارد. مورگان شوستر، که مرد کردانی بود، در اردیبهشت ۱۲۹۰ با هیئت مستشاران مالی آمریکایی وارد ایران شد و با به دست آوردن اختیارات ویژه به کار پرداخت.



سردر ساختمان مجلس شورای ملی، میدان بهارستان، تهران

کارشکنی‌ها همچنان ادامه داشت. روس‌ها محمد علی شاه برکنار شده را دوباره به ایران برگرداندند تا مجلس را از کار و کوشش بازداشته و سازمان شوستر را براندازند. شاه برکنار شده ناگهان در گمش تبه (پهلوی دژ کنونی) پای به خشکی نهاد و با دسته‌ای از ترکمانان به تهران یورش برد. اما چون مردم و مجلس و سران آزادی هم آواز بودند، همه این خیالات نقش بر آب شد و در پائیز سال ۱۲۹۰ هـ خ نیروی محمد علی میرزا درهم شکست و او باز به روسیه گریخت.

در میانه زد و خورد ملی گرایان با اردوی محمد علی شاه و در هنگامی که به نظر می‌رسید کار او یکسره شده و چاره‌ای جز فرار ندارد، روس و انگلیس یک باره پرده از اهداف نهانی خود برداشته و انگلستان واحدهای هندی را برای گرفتن بخش‌های مهم جنوبی ایران در بندر بوشهر پیاده کرد و حتی دستور گرفتن اصفهان (در منطقه روسی) و شیراز و بوشهر (در منطقه بی طرف) را به این واحدها داد. روسیه نیز سپاهیان دیگری به ایران آورد و به بهانه شگفت آور حمایت از زمین‌های شعاع السلطنه نیروی خود را از رشت تا قزوین پیش آورد.

۱۹ اولتیماتوم روسیه تزاری

روسیه تزاری با رایزنی انگلستان روز چهارشنبه ۷ آذر ۱۲۹۰ هـ خ اولتیماتوم سختی به دولت ایران داد و به موجب آن از ایران خواست که مورگان شوستر و همراهانش هرچه زودتر ایران را ترک کنند و دولت ایران متعهد شود که در آینده برای به کارگیری مستشاران خارجی، پیشاپیش رضایت دولت‌های روس و انگلیس را جلب کند و نیز هزینه لشکرکشی روس‌ها را به ایران عهده‌دار گردد. دست یاری ایران به انگلستان سودی نداشت و دولت مذکور، ضمن نامه‌ای به وثوق الدوله وزیر خارجه ایران، سفارش کرد فوراً تقاضای روس‌ها را بپذیرد. اما مجلس ایران اولتیماتوم را به اکثریت قریب به اتفاق رد کرد و مردم در تبریز و گیلان به ایستادگی خود افزودند. روس‌ها نیروی جدیدی به ایران آوردند و در تبریز و رشت و مشهد

سردار بی بی مریم بختیاری با رشادت و دلیری به مبارزه با عمال استبداد برخاست. سردار مریم بختیاری قبل از فتح تهران مخفیانه به عده‌ای سوار وارد تهران شده و در خانه پدری حسین ثقفی منزل کرد و به مجرد حمله‌ای سردار اسعد به تهران، پشت بام خانه را که مشرف به میدان بهارستان بود سنگربندی نمود و با عده‌ای سوار بختیاری، از پشت سر با قزاق‌ها مشغول جنگ شد. او حتی خود شخصاً تفنگ به دست گرفت و با قزاقان جنگید. نقش او در فتح تهران، میزان محبوبیتش را در ایل افزایش داد و طرفداران بسیاری یافت. بعدها با دریافت مدال شجاعت از دولت آلمان به لقب سرداری مفتخر شد. در جریان بحران ۱۹۱۱ م/ ۱۲۹۰ ش نیز سیصد زن که بعضی از آن‌ها مسلح بودند به مجلس آمده و از دولت خواستند تا در برابر روسیه تزاری مقاومت کند.^[70]

تنها معدودی از این زنان طرفدار مشروطیت، هوادار حقوق زنان بودند اما نخستین زنانی که در جنبش حقوق زنان ایران شرکت کردند یا خودشان از مشروطه‌خواهان و فعالان جنبش ملی دهه ۱۲۸۰ بودند (مانند صدیقه دولت‌آبادی و بانو امیر صبیحی ماه‌سلطان) و یا از خانواده‌های روشنفکر ملی‌گرا بودند (مانند محترم اسکندری). بعد از سرد شدن تب مشروطه‌خواهی، «انبوه زنان بی‌سواد به اندرونی‌های سابق خود بازگشتند» و تنها زنان تحصیل کرده و روشنفکر جنبش حقوق زنان را پی گرفتند.^[71]

در این زمان مردان مشروطه‌خواه روشنفکری همچون میرزاده عشقی، ملک‌الشعرا بهار، ایرج میرزا و... نیز از جنبش نخواستار حقوق زنان حمایت می‌کردند به ویژه در حق تحصیل و کنار گذاشتن حجاب. مثلاً در ۱۲ مرداد ۱۲۹۰ حاج محمدتقی وکیل‌الرعا، نماینده مجلس نخستین بار در ایران برابری زن و مرد را در مجلس شورا مطرح کرده و خواستار حق رای برای زنان شد که مجلس را شوکه کرد و با مخالفت یکی از روحانیان مجلس مواجه شد.^[71]

۱۷ فتح تهران

نوشتار اصلی: فتح تهران (۱۲۸۸)

در تهران هم دوباره کوشش‌ها بالا گرفت. بالاخره نیروهای گیلان به فرماندهی سپهدار اعظم از شمال و نیروهای بختیاری به فرماندهی علیقلی خان سردار اسعد بختیاری از جنوب به سمت تهران آمدند و در نزدیکی تهران به هم پیوستند.

در پیشروی به سوی پایتخت، اردوی شمال و جنوب در بیست و چهار کیلومتری تهران به هم ملحق شدند. در این موقع نیروی روس، از انزلی وارد شده بود، به قزوین رسیده بود و اردوی انقلابی را از پشت سر تهدید می‌کرد. نیروهای مجاهدین گیلان و بختیاری در ۱ رجب ۱۳۲۷ (۲۸ تیر ۱۲۸۸/۱۹ ژوئیه ۱۹۰۹) وارد تهران شدند و شاه و اطرافیانش به سفارت روس پناه بردند. انقلابیون مجلس عالی تشکیل دادند و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کردند و ولیعهد او احمد میرزا را به تخت نشاندند و علیرضاخان عضدالملک رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت او برگزیده شد. بار دیگر مجلس شورای ملی تشکیل شد و ظاهراً دوره استبداد به پایان آمد و مشروطه خواهان پیروز شدند.

۱۸ مجلس دوم

مشروطه و قانون بار دیگر در کشور ایران به پا گشت. اما پیش از آنکه به ثمر برسد کسانی به نام رجال رشته کارها را از دست آزادی خواهان در ربوندند و قانون و آزادی را در گهواره خفه کردند و هنگامی که فدائیان و جانبازان واقعی آزادی به مطلب پی بردند که بسیار دیر شده بود.

مجلس دوم در ۲۵ آبان ۱۲۸۸ یک سال پس از بسته شدن مجلس اول، با حضور شاه جوان گشایش یافت. در هنگام گشایش مجلس نگرانی از ماندن سپاهیان روس در کشور و اینکه وعده آشکار داده‌اند که هرچه زودتر به این

[72]

(سطح و مدرس و اجتهاد مراتب علمی و تحصیلی در حوزه‌های علیمه هستند)

- پوشش جنبش مشروطه در نیویورک تریبیون ۱۹۰۶
- پوشش جنبش مشروطه در نیویورک تریبیون ۱۹۰۸

۲۰ پادشاهان مشروطه

۲۱ جستارهای وابسته

- مشروطیت
- قاجار
- قیام تنباکو
- استبداد صغیر
- اصناف و قیام تنباکو
- زنان در جنبش مشروطه
- فهرست حزبها و گروه‌های مرتبط با انقلاب مشروطه
- مرکز غیبی تبریز
- اشغال تبریز
- خانه مشروطه

و شهرهای دیگر کشت و کشتار به راه انداختند. سرانجام در سال ۱۲۹۰ هـ خ دولت ایران اولتیماتوم را پذیرفت و ناصرالملک در مجلس را بست و سازمان‌های ملی را با اعلان حکومت نظامی ممنوع کرد و به دست او و حسن وثوق الدوله ریشه آزادی‌کننده و هرگونه فریاد اعتراض نسبت به بیگانگان در امور کشور و سیاست دولت در گلو مردم شکسته شد. بعد از اشغال تبریز، روز ۱۰ دی ۱۲۹۰ روس‌ها جمعی از بزرگان و پیشروان و در آن میان ثقة‌الاسلام، را در تبریز به دار کشیدند. کشتار تبریز ماه‌ها ادامه یافت. روس‌ها صمد شجاع‌الدوله حاکم مراغه، را به حکمرانی آذربایجان گماردند و به دست او از هیچ گونه بی‌رحمی و وحشی‌گری درباره مردم آذربایجان فروگذار نکردند.

بدین قرار آن جوش و خروش هفت ساله جنبش مشروطه ایران خاموش گشت و اندیشه‌ها پست و کوتاه شد. مردان نیکوکار و غم‌خوار به کنار رفتند و گروهی از سر رشته‌داران خودخواه و کهنه‌کار، که هرچه گفتند و کردند به سود بیگانگان و زبان ایرانیان بود، قدرت و اختیار در دست گرفتند و حتی پس از پیش آمدن جنگ جهانی اول و رفع فشار اجانب باز در کالبد آزادی خواهی و میهن دوستی بر سر کار ماندند و رفتارهای خود را ادامه دادند.



جشن سالگرد مشروطه

پس از برانداختن مجلس و راندن شوستر دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران به اوج خود رسید. روس‌ها امتیاز راه‌آهن تبریز - جلفا و انگلیسی‌ها امتیاز راه آهن محمره (خرمشهر) - خرم‌آباد را گرفتند و دولت ایران را وادار کردند که سیاست خود را با قرارداد ۱۹۰۷، که هیچ‌یک از دولت‌ها آن را به رسمیت نشناخته بودند، هماهنگ سازد. روس‌ها در قزوین و تبریز از مردم مالیات می‌گرفتند و مانع حرکت نمایندگان آذربایجان به تهران می‌شدند و انگلیسی‌ها نیز در ازای وام ناچیزی که به ایران پرداخته بودند، گمرک بوشهر را به دست گرفته بودند. ناصرالملک، نایب‌السلطنه، بار سنگین سلطنت را بر دوش ناتوان احمدشاه جوان گذارده، رهسپار اروپا شده بود.

احمد شاه واپسین پادشاه دودمان قاجار در سال ۱۲۹۳ هـ خ تاجگذاری کرد. چند ماه از تاجگذاری وی نگذشته بود که جنگ جهانی اول، که از مدت‌ها پیش زمینه آن فراهم می‌گردید، درگیر شد. این جنگ که آن همه بدبختی و سیه‌روزی برای دنیا و ایران داشت، به مردم ایران در جنگ جهانی اول که از ستم همسایگان به تنگ آمده بودند، نجات داد و شکست روسیه تزاری در جنگ و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، ایران را که در نتیجه قرارداد ۱۹۰۷ در آستانه چندپارگی بود، از چنگ استعمار رهایی بخشید.

جنبش مشروطه را به سه دوره بخش کرده‌اند:

- مشروطه اول از ۱۲۸۵/۱۹۰۶ تا ۱۲۸۶/۱۹۰۷ و گلوله‌باران مجلس؛
- مشروطه دوم از ۱۲۸۸/۱۹۰۹ تا ۱۲۹۹/۱۹۲۱ و کودتای سوم اسفند؛
- مشروطه سوم از ۱۳۲۰/۱۹۴۱ تا ۱۳۳۲/۱۹۵۳ و سرنگونی مصدق.

۲۲ منابع

- بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷.
- کسروی، احمد. انقلاب مشروطه ایران.
- کسروی، احمد. تاریخ هجده ساله آذربایجان.
- صدرالدینی شیرازی، محمد هادی، مجتهدان مبارز، تهران، مزدک، ۱۳۹۴.
- سفری، محمدعلی. مشروطه سازان.
- آجودانی، ماشالله. مشروطه ایرانی.
- تاریخ بیداری ایرانیان.

[1] به نقل از ادوارد براون

[2] آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۰۹

[3] از قول منگل بیات و منصوره اتحادیه

[4] نبوی رضوی، سید مقداد. «مقدمه تاریخی». در تاریخ مکتوم. تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۳. ISBN ISBN 976-600-300-060-5.

[5] نبوی رضوی، سید مقداد. «دربار شاهی و قتل ناصرالدین شاه». در تاریخ مکتوم. تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۳. ISBN ISBN 976-600-300-060-5.

محمدعلی شاه

ملکه جهان دختر کامران میرزا و نوه ناصرالدین شاه ازدواج کرد. احمدشاه، محمدحسن میرزا، سلطان محمود میرزا و سلطان مجید میرزا، آسیه و خدیجه شش فرزند آن‌ها بودند.^[3]



۲ ترور محمدعلی شاه

طرح قتل محمدعلی شاه هنگامی صورت گرفت که همکاری محمدعلی شاه با مشروطیت در اوج خود بود. نه تنها رهبران مشروطه بدین واقعیت اذعان دارند، بلکه سفیر انگلیس (و نه سفیر روس که شائبه حمایت از شاه را ایجاد کند) می‌نویسد: «با توجه به اینکه در مدت اخیر رفتار خلاف مشروطگی از شاه دیده نشد، این سوؤ قصد خلاف انتظار بود»

در حالی که پیش از ظهر جمعه ۱۵ محرم ۱۳۲۶/۸ اسفند ۱۲۸۶ نمایندگان مجلس با شاه دیدار و گفت و گو داشتند، بعدازظهر همان روز، هنگامی که شاه برای گردش به دوشان تپه می‌رفت، در حین عبور از خیابان باغ وحش تهران مورد سوؤ قصد قرار گرفت و دو نارنجک به سوی کالسکه او پرتاب شد. چند تن کشته و زخمی شدند اما شاه جان سالم به در برد. کسروی هم می‌گوید: "نقشه این کار را حیدر عموآوغلی کشیده و بمب را نیز او ساخته بود". یحیی دولت‌آبادی در این باره می‌نویسد: ساعتی پیش از این واقعه، نگارنده در منزل خود با یکی از ناطقین تندرو ملت نشسته شخص مزبور می‌گوید احتمال می‌رود صدایی بلند شود و پس از وقوع واقعه معلوم می‌شود او هم از توطئه مسبوق بوده است.^[4] طرح قتل محمدعلی شاه هنگامی صورت گرفت که همکاری محمدعلی شاه با مشروطیت در اوج خود بود. محمدعلی شاه در اوایل محرم در مورد مشروطه‌خواه بودنش برای علمای نجف تلگرافی مخابره می‌کند. آنها نیز در نیمه محرم تلگرافی مبنی بر امتنان از مساعدت شاه با مشروطه ارسال می‌دارند، اقدام دیگر محمدعلی شاه درست روز قبل از ترورش صورت می‌گیرد. او با صدور دستخطی از وکلای مجلس شورای ملی قدردانی و اعلام می‌کند روز افتتاح مجلس در عمارت جدید رسماً در آنجا حاضر خواهد شد. پس از قرائت دستخط شاه همه وکلای مجلس شورای ملی یکدفعه زنده‌باد اعلیحضرت می‌گویند و هیاتی را انتخاب کردند که برای عرض تشکر به حضور شاه برسند. تقی‌زاده و امام جمعه خوبی هم در زمره منتخبان بودند. شاه نیز با مهربانی آنها را پذیرفت و گفت‌وگوهای دوستانه‌ای صورت گرفت. محمدعلی شاه خواهان شناسایی و مجازات مرتکبان این عمل بود، اما اقدامی جدی در این خصوص صورت نگرفت تا جایی که شاه نامه‌ای گلایه‌آمیز به مجلس شورای ملی ارسال کرد.^[4]^[5]^[6] شاه گرچه از این ترور جان سالم به در برد، اما بدبینی‌اش نسبت به مشروطه‌خواهان فزونی یافت و دیگر تا هنگام رفتن به باغشاه که به واقعه به توپ بسته شدن مجلس انجامید از کاخ سلطنتی خارج نشد. در این ترور هم مرتکبان ترور مشخص نشدند.^[7]

۱.۲ درگیری با مشروطه‌خواهان

نوشتر اصلی: به توپ‌بستن مجلس
نوشتر(های) وابسته: استبداد صغیر
محمدعلی شاه در روز تاجگذاری‌اش نمایندگان مجلس شورای ملی را دعوت نکرد. هم‌چنین زمانی که حکم سلطنت مشروطه را نزدش آوردند، از امضای آن خودداری کرد. او از امضاکردن متمم قانون اساسی مشروطه هم خودداری کرد، ولی با اعتراضات سراسری مردم به‌ناچار آن را امضاء کرد، هرچند دشمنی‌اش با مشروطیت ادامه یافت. پس از آن به ستیز با مشروطه‌خواهان

از راست آصف‌السلطنه، علاءالملک، مجدالدوله، موثق‌الدوله، مشیرالسلطنه، شاهزاده ظل‌السلطنه (پسر کامران میرزا)، شاهزاده حسین‌قلی میرزا نصرت‌السلطنه (برادر محمدعلی شاه)، محمدعلی شاه قاجار، شاهزاده اعتضادالسلطنه (پسر محمدعلی شاه)، احمدمیرزا قاجار (ولیعهد)، لیاخوف، امیر بهادر، علاءالسلطنه، محمدعلی خان سردار افخم، مصطفی حاجب‌الدوله

محمدعلی شاه قاجار (۱۲۵۱-۱۳۰۴ خورشیدی) ششمین پادشاه از دودمان قاجار بود. او در ۱۲۸۵ خورشیدی به سلطنت رسید و به مخالفت با مشروطه پرداخت. مجلس شورای ملی را به توپ بست و آزادیخواهان را به قتل رساند. این رویدادها به استبداد صغیر معروف است. او پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، به سفارت روسیه در تهران پناهنده شد و با فشارهای داخلی و خارجی و با تحقیر مجبور به ترک ایران شد. مشروطه‌خواهان پس از وی پسر خردسالش احمدشاه را به سلطنت انتخاب کردند.

۱ زندگی

۱.۱ کودکی و ولیعهدی

محمدعلی شاه در ۱ تیر ۱۲۵۱ در تبریز متولد شد. پدرش مظفرالدین شاه و مادرش تاج‌الملوک، دختر امیر کبیر و عزت‌الدوله (خواهر ناصرالدین شاه و دختر مهدعلیا بود و پس از تولد محمدعلی میرزا به ام‌الخاقان ملقب شد. پس از ترور ناصرالدین شاه و تاج‌گذاری مظفرالدین شاه، والی آذربایجان شد. در همین زمان بود که عثمانی میرزا آقاخان کرمانی و عده دیگر از طرفداران سید جمال‌الدین اسدآبادی را به جرم مشارکت در قتل ناصرالدین شاه به ایران سپرد. محمدعلی میرزا آنان را سر برید و پوست کاه‌اندودشان را برای پدرش به تهران فرستاد.^[1]

او پیش از رسیدن به سلطنت، به دلیل ترس از احتمال نزدیکی مشروطه‌خواهان به عمویش ظل‌السلطان و نصب وی به سلطنت از مشروطه‌خواهان حمایت می‌کرد. او تحت تعلیم و تربیت آموزگار روسی خود، سرگی مارکوویچ شایشل (ملقب به ادیب‌السلطان) زبان و فرهنگ روسی را آموخت. شایشل نفوذ زیادی بر محمدعلی میرزا داشت و او را علاقه‌مند به روسیه کرد. در انقلاب مشروطه تصویری از محمدعلی میرزا با لباس قزاقی به دست مردم افتاد که موجب رنجش مشروطه‌خواهان و مردم شد.^[1]

همسر اول محمدعلی میرزا ملیح‌السلطنه دختر میرزا یوسف‌خان بیان‌الممالک از منظرالدوله (دختر عباس‌قلی میرزا پسر فتح‌علی شاه قاجار) بود. حسینعلی میرزا اعتضادالسلطنه پسر ارشد محمدعلی میرزا و تنها فرزندی بود که او از منظرالدوله یافت.^[2] محمدعلی میرزا بعد از ملیح‌السلطنه با

۲.۲ خلع از سلطنت و تبعید از ایران

در تاریخ ۲۲ تیر ۱۲۸۸ هجری خورشیدی (۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری برابر با ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹ میلادی) محمدعلی‌شاه با فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، به سفارت روسیه در تهران پناهنده و در آن‌جا متحصن شد. نهایتاً توسط مجلس عالی^[۹] از مقام سلطنت خلع و مجبور به ترک ایران شد. مجلس عالی پسر ۱۲ ساله‌اش احمد را به سلطنت منصوب کرد و برای محمدعلی میرزا نیز مقرری برابر ۱۰۰ تومان در هر ماه در نظر گرفت.^[۱]

وی پس از مدتی با کمک روس‌ها در صدد بازگشت و انتقام‌جویی و کسب مجدد قدرت برآمد که شکست خورد. وی به اودسا در اوکراین که آن‌زمان بخشی از روسیه بود، بازگشت و مقرری‌اش از سوی دولت ایران نیز قطع شد.^[۱]

تزار روسیه کاخی را به مدت چند سال در اودسا در اختیار محمدعلی میرزا گذاشت. پس از آن ملک جهان قصر و باغ بزرگی در اودسا خرید و آن به شکل باغ‌های ایرانی درست کرد. محمدعلی میرزا از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۹ میلادی که انقلاب روسیه به اودسا رسید در آن باغ زندگی کرد.^[۱۰]

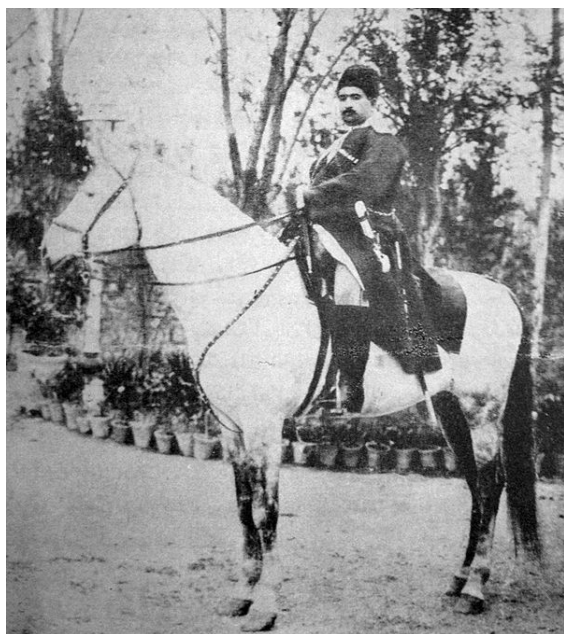
وی سپس به بندر ساوونا در ایتالیا رفت و آنجا در سال ۱۳۰۴ هجری خورشیدی (سال ۱۳۴۴ هجری قمری) درگذشت. پیکرش را در کربلا دفن کردند.

شوق سرخ یکی از بلندگوهای صعود قزاقان به هنگام فوت محمد علی شاه به سادگی فقط نوشت: «محمد علی میرزا پادشاه مخلوع ایران در پاریس به مرض دیابت فوت شده است»^[۱۱]



تصویری از محمدعلی شاه در لباس رسمی در یک روزنامه روسی‌زبان.

۳ باورها و نقش روحانیون



محمدعلی شاه در لباس قزاقی

محمدعلی شاه چون بیشتر شاهان قاجار خود را باورمند به دین و باورهای اسلامی می‌نمایاند.^[۱۲] او تعدادی از روحانیون را در دربار خود مقام داده بود و از ایشان در مقابل روحانیون مبارز و مشروطه خواه استفاده می‌کرد و با ایشان پیوندهای سختی داشت.^[۱۲] او همچنین مردی سخت خرافی بود و انجام بسیاری از کارهایش را به جای اندیشیدن و رایزنی به فال و استخاره می‌سپرد. استخاره‌های محمدعلی‌شاه مشهور است و او به ویژه به یکی از

پرداخت و پس از چندی کش و قوس سرانجام شمشیر را از رو بسته و به ولادیمیر لیاخوف، دستور به توپ‌بستن مجلس شورای ملی را داد. در سال ۱۲۷۸ خورشیدی (۱۳۲۶ قمری)، محمدعلیشاه قاجار پس از آن که با مشروطه‌خواهان و مجلس از در مخالفت در آمد، مرکز فرماندهی خود را در باغشاه قرار داد، شاه با این کار می‌خواست از شهر بیرون رفته و در باغشاه لشکر بیاورد و به آسانی با مشروطه نبرد کند.

محمدعلی‌شاه دستخطی بدین شرح داد:

«جناب اشرف مشیرالسلطنه، چون هوای تهران گرم و تحملش بر ما سخت بود از اینرو به باغشاه حرکت فرمودیم، پنجشنبه ۴ جمادی الاولی، عمارت باغشاه.»

سپس هشت تن از آزادیخواهان را فراخواند که شش تن آنان بدین شرح نام برده می‌شوند: جهانگیرخان صور اسرافیل، سید محمدرضا مساوات شیرازی، ملک المتکلمین، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، بهاء‌الواعظین و میرزا داودخان. ولی مجلس با این درخواست مخالفت داشت و سرانجام در اثر ایستادگی و سرپیچی از فرمان شاه، مجلس به توپ بسته شد، و کلاً از مجلس پراکنده شدند، سید عبدالله بهبهانی و ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان و چند تن دیگر را سربازان دستگیر کردند و به باغشاه بردند. در باغشاه ملک‌الممتکلمین و میرزا جهانگیرخان را به قتل رساندند.^[۸] بسیاری از مشروطه‌خواهان را به‌بند کشید و بسیاری را نیز به گریز واداشت. در این دوران محمدعلی شاه و شیخ‌فضل‌الله نوری به شدت در مقابل میلیون ایستاده بودند.

سرانجام مقاومت ستارخان در یکی از کوی‌های تبریز و آن‌گاه پیوستن بختیاری‌ها، داشناک‌ها، مجاهدان قفقاز، محمدولی خان تنکابنی و مردم گیلان و بسیاری دیگر به فتح تهران و گریختن محمدعلی شاه به سفارتخانه روسیه و پناه‌جستن وی به خاک این کشور انجامید.^[۱]



شماری از فعالین جنبش مشروطه ایران، دستگیر شده در باغ‌شاه، با غل‌وزنجیر بر دستان و گردن‌ها در دوران استبداد صغیر محمدعلی‌شاه.

با اشخاص پست و نانچیب و قطاع‌الطریق که اسباب صدمه و خانه‌خرابی مردم بودند، وثوق پیدا می‌کرد... اعتقاد به اشخاص رمال و فالگیر و جادوگر داشت. خود را مسلمان می‌دانست، به مسجد و معبد توپ می‌بست...

در روز عاشورا قمه و قداره به سر می‌زد و خون سرش را به روی و صورتش می‌مالید و در شب عاشورا هزار و یک عدد شمع در اطاقش روشن میکرد و شمع چهل منبر را روشن می‌کرد. اما احترام ماه محرم را منظور نداشته و در ایام عاشورا بود که تلگراف حمله به تبریز را مخابره کرد و حکم داد که اهل تبریز را در حالی که مشغول عزاداری بودند، قتل و اسیر و غارت نمایند.

در روز عاشورا آنقدر خون از سر جاری می‌کرد که به حالت غش می‌افتاد، اما در شب چندان مسکرات و الکلیات می‌آشامید که مست و لا‌یشر می‌شد. به افراد آمد میل داشت، چنانکه به زنان خوشگل مایل بود. زمانی که خبر به او دادند در تبریز رعیت از گرسنگی تلف می‌شوند و به واسطه محصوریت، علف می‌خورند و در اصفهان اقبال‌الدوله به مسجد توپ بسته است، به شکرانه این خبر آن روز را با یکی از فامیل خود که جوانی ۱۴ ساله بود، مشغول عیش و عشرت گردید... خود را ناموس پرست وانمود می‌کرد، در حالتی که با محارم خود همان رفتار را می‌نمود که با اجنبی روا می‌داشت...^[14]

۴ نخست‌وزیران

- ابوالقاسم قره‌گوزلو همدانی ملقب به ناصرالملک^[15]

۵ زمان حکومت در مقایسه با دیگر شاهان قاجار

اعداد سال خورشیدی را نشان می‌دهند:

- (۱) آقامحمدخان ۱۷۳ تا ۱۷۶ (۲) فتحعلی‌شاه ۱۷۶ تا ۱۸۱۳
- (۳) محمدشاه ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۷ (۴) ناصرالدین‌شاه ۱۸۲۷ تا ۱۲۷۵
- (۵) مظفرالدین‌شاه ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ (۶) محمدعلی‌شاه ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ (۷) احمدشاه ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴

علمای تهران به نام میرزا ابوطالب زنجانی اعتقاد داشت و تمام تصمیمات خود را از قبیل عزل و نصب وزرا، سرکوب مخالفان و حتی تعیین ساعت مناسب برای ختنه‌فرزندان بر اساس پاسخ‌هایی می‌گرفت که میرزا ابوطالب پس از استخاره به وی اعلام می‌داشت. همانند محمدعلی‌شاه، میرزا ابوطالب نیز از مخالفان مشروطه بود و با وجود آگاهی از اصول دموکراسی و پیشرفت‌های کشورهای اروپایی شاه را به سرکوب آزادیخواهان تشویق می‌کرد.^[12]

با آغاز سلطنت محمدعلی‌شاه، مخالفت‌های وی با مشروطه آغاز شد. او با همکاری سربازان روسی مجلس اول را در سه‌شنبه ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق به توپ بست و بسیاری از مشروطه‌خواهان را کشت یا تبعید کرد. در چنین وضعی، علمای ایرانی مقیم نجف از جمله ملا محمدکاظم خراسانی معروف به **آخوند خراسانی** در حمایت و هواخواهی مشروطه‌خواهان بویژه سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی پرداختند و توانستند جنبش مشروطه و آزادیخواهی را با فعالیت خستگی‌ناپذیری ادامه دهند. آنان اعلام کردند که همراهی با مخالفان اساس مشروطیت - هر که باشد - تعرض به مسلمین است و در حکم محاربه با امام زمان به شمار می‌آید و در فتوایی خطاب به مردم ایران، حکم خدا را «در دفع این سفاک جبار» و «دفاع از نفوس و أعراض و اموال مسلمین را از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او را از اعلم محرمات» دانستند؛ و همراهی با مخالفان مشروطه را در تعرض به مجلس به منزله «اطاعت از یزید بن معاویه» برشمردند. اگر فتوای علمای نجف نبود، کم‌تر کسی به یاری مشروطه برمی‌خاست و مجاهدان مشروطه، بیش‌ترشان پیروی از دین می‌کردند و دستاویز آنان در مجاهده و جان‌فشانی، فتوای علمای نجف بود. بدون طرفداری و کوشش بسیاری که علمای نجف در راه مشروطه کردند، محال بود مجدداً مشروطه در ایران برقرار و پایدار گردد و آرزوی ملت در راه وصول آزادی برآورده شود.

پس از فتح تهران و روی کار آمدن احمدشاه، اغتشاشات همچنان ادامه یافت. تلاش هواداران محمدعلی‌شاه برای بازگرداندن وی و حمایت‌های روسیه از او، به ورود قوای روس به آذربایجان انجامید. اولتیماتوم روسیه به ایران برای تصرف شمال ایران و هندار انگلیس‌ها در مورد ناامنی در راه‌های جنوب، عاملی برای صدور تلگرافی به تاریخ ۴ ذیقعد ۱۳۲۸ ق با عنوان «وجوب موافقت با دولت و حرمت اغتشاش و جنگ‌های داخلی» شد که در آن طبقات ملت را به آرامش و موافقت با دولت و خودداری از جنگ‌های خانگی به واسطه وجود دشمنان خارجی در شمال و جنوب کشور فراخواندند و معتقد بودند که این اغتشاشات موجب استیلا کفر و از بین رفتن اسلام خواهد شد.

آخوند خراسانی در نامه‌ای به رهبران مذهبی تبریز دستور داد بر ضد کفار به پا خیزند و با تحریم اجناس روسی و با آموزشی فنون جنگی، وظیفه مذهبی خویش را انجام دهند. از آنجا که علما از آغاز مشروطه تا خلع محمدعلی‌شاه، از مشروطیت و حقوق مردم دفاع کرده بودند، در مقابل رویه تجاوزکارانه روسیه قیام نمودند و تصمیم گرفتند به طرف ایران حرکت کنند و با اعلان جهاد، ایران را از جنگ دولت روسیه نجات بخشند. آخوند مازندرانی با عده‌ای از طلاب وارد بغداد شدند و با اعلامیه مردم را به مقاومت و جانبازی در راه استقلال دعوت کردند و منتظر ورود آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ماندند تا مجتعا به طرف ایران حرکت کنند؛ ولی خبر رسید که حال آخوند به هم خورده، دچار کسالت شده و پس از بیست‌و‌چهار ساعت خبر فوت وی در ذیحجه ۱۳۲۹ ق در بغداد منتشر شد و بقیه برای عزاداری به نجف بازگشتند. شهرت یافت که مقامات خارجی یا خارجه پرستان آخوند خراسانی را مسموم کرده‌اند.^[13]

۱.۳ از دیدگاه ناظم‌الاسلام کرمانی

محمد علی میرزا، خشت و لثامت و سفاقت و قساوت قلب و بی‌رحمی را به منتها درجه رسانیده بود... تمام خدام و رعیت را فدای خود می‌خواست. گویا خداوند این مخلوق را برای راحت وجود او خلق کرده است. به هر کس احتیاج پیدا می‌کرد با او با کامل ملایمت و مهربانی رفتار می‌نمود. بعد از رفع احتیاجش مثل این بود که او را هیچ نمی‌شناسد.

احمدشاه قاجار

احمدشاه قاجار (۱۲۷۵، تبریز □ ۸ اسفند ۱۳۰۸، پاریس) هفتمین و آخرین پادشاه قاجار در ایران بود.

او دومین پسر محمدعلی‌شاه و نخستین فرزند پسر او از ملکه جهان بود که در هنگام ولیعهدی پدرش در تبریز به دنیا آمد و پس از فتح تهران و خلع محمدعلی‌شاه، توسط مجلس عالی رجال و بزرگان مملکت در ۱۲ سالگی به سلطنت رسید. تا رسیدن او به سن بلوغ و تاج‌گذاری در تیر ۱۲۹۳، ابتدا عضدالملک و سپس ناصرالملک از سران ایل قاجار نایب‌السلطنه بودند.

که بنا بود شاه ایران (احمدشاه) در مجلس ضیافت پادشاه انگلستان در باب قرارداد ۱۹۱۹ که انگلیس آن را منعقد ساخته بود صحبت کند ... پس از آن که صورت نطق پادشاه انگلستان را برای شاه آوردند و قرار شد که جوابی تهیه شود شاه از حسن قبول آن سرباز زد و گفت: کسانی که پول گرفته‌اند تصدیق کنند (وئوق الدوله)، من هرگز تصدیق نخواهم کرد!... همان شب ناصر الملک به شاه گفته بود: کار خودت را ضایع کردی! شاه نیز پاسخ داده بود که: اگر در سوپس کلم فروشی کنم بهتر است تا در چنین مملکتی پادشاه باشم!^[2]



احمدشاه و درباریان

وئوق‌الدوله احمدشاه را رهسپار یک سفر اروپایی کرد. در این سفر، احمدشاه در انگلستان مورد استقبال وسیع و گرم قرار گرفت؛ احمدشاه پس از بازگشت به تهران در تیر ۱۲۹۹ استعفاي وئوق‌الدوله را قبول کرد. احمدشاه سپس میرزا حسن خان مشیرالدوله (حسن پیرنیا) را به ریاست دولت انتخاب کرد.

شاه کوشش کرد در دولت‌های مشیرالدوله و سپهدار رشتی با روسیه ارتباط برقرار کند و با اعزام مشاور الممالک انصاری به مسکو زمینه‌های انعقاد قرارداد ایران و شوروی ۱۹۲۱ را فراهم کرد؛ عهدنامه‌ای که هم قصبه فیروزه و جزیره آشوراده را به ایران بازگرداند و هم کاپیتولاسیون را لغو کرد. در سوم اسفند ۱۲۹۹ احمدشاه در برابر کودتای سیدضیاء و رضاخان میرپنج قرار گرفت و مجبور شد سید ضیاءالدین طباطبایی را به ریاست الوزرای انتخاب کند. احمدشاه در خرداد ۱۳۰۰ با کمک رضاخان موفق به عزل سیدضیاء شد و سپس قوام‌السلطنه را به ریاست الوزرای منصوب کرد. متعاقباً کابینه‌های قوام، مشیرالدوله، کابینه دوم قوام، مستوفی‌الممالک و کابینه آخر مشیرالدوله از سوی احمدشاه روی کار آمدند. شاه سفری کوتاه هم به اروپا داشت و به ایران بازگشت، ولی با سقوط کابینه مشیرالدوله در آبان ۱۳۰۲ مجبور شد به‌رغم میل قلبی‌اش، رضاخان سردار سپه را که در همه این مدت وزیر جنگ بود، به نخست‌وزیری انتخاب کند و بی درنگ در همان آبان ۱۳۰۲ ایران را به مقصد فرانسه ترک کرد. این سفر در واقع آغازی بر تبعید احمدشاه بود. احمدشاه فروردین ۱۳۰۳ رضاخان را از ریاست الوزرای عزل کرد، ولی با حمایت نکردن مجلس مجبور شد بار دیگر رضاخان را نخست‌وزیر کند. در شهریور و مهر ۱۳۰۳ شورش خزل در خوزستان رخ داد. رضاخان در جریان ماجرای شورش خزل احمدشاه را به حمایت از خزل متهم کرد.

به هر روی در نهم آبان ۱۳۰۴ سرانجام با رای مجلس شورای ملی احمدشاه از پادشاهی خلع و سلسله قاجاریه منقرض اعلام شد.

۱ کودکی

احمدشاه سال ۱۲۷۵ خورشیدی در تبریز متولد شد. پدرش محمدعلی‌شاه و مادرش ملکه جهان تنها همسر عقدی محمدعلی‌شاه و نیز دختر کامران میرزا نایب‌السلطنه فرزند ناصرالدین‌شاه بود. دوران کودکی احمدشاه در تبریز سپری شد. قبل از رسیدن به مقام سلطنت «احمد میرزا» خوانده می‌شد.

۲ پادشاهی

احمدشاه پس از درگذشت پدر بزرگش مظفرالدین‌شاه و با آغاز سلطنت پدرش به ولایتعهدی انتخاب شد. خلع پدرش محمدعلی‌شاه به گونه‌ای تحقیرآمیز و همراه با تهدید و تبعید او و ملکه جهان از ایران برای احمدشاه بسیار تلخ بود. پس از خلع محمدعلی‌شاه، مجلس عالی که متشکل از مشروطه‌خواهانی بود که تهران را فتح کرده و شاه را خلع کرده بودند، احمدشاه را به سلطنت انتخاب کرد، ولی وی علاقه‌ای به سلطنتی که به او تحمیل شده بود، نداشت و آن را ظاهری می‌دانست و بیشتر سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی را متهم می‌کرد که می‌خواهند به نام او و به کام خویش سلطنت کنند؛ چون احمدشاه بر اساس قوانین اساسی مشروطه نمی‌توانست سلطنت را به عهده بگیرد برای وی نایب‌السلطنه انتخاب شد. اولین نایب‌السلطنه احمدشاه، بزرگ ایل قاجار علی‌رضاخان عضدالملک بود. دومین نایب‌السلطنه ناصرالملک قره‌گوزلو بود که نقش مهمی در تربیت احمدشاه داشت.

احمدشاه در تیر ۱۲۹۳ تاج‌گذاری کرد و آغاز به عهده گرفتن رسمی و قانونی سلطنتش همزمان با جنگ جهانی اول بود. با وقوع این رخداد، احمدشاه فرمان بی طرفی دولت ایران را صادر کرد. احمدشاه در سال ۱۲۹۷ خورشیدی و به دنبال پایان جنگ جهانی اول، مصمصام‌السلطنه بختیاری را از نخست‌وزیری عزل و در ۱۶ مرداد ۱۲۹۷ وئوق‌الدوله را به ریاست الوزرای انتخاب کرد.

وئوق‌الدوله توانست امنیت نسبی را در کشور برقرار کند. غائله نایب حسین کاشی در کاشان و نیز حرکت کمیته مجازات در تهران به وسیله وئوق‌الدوله سرکوب شدند. در عصر نخست‌وزیری وئوق‌الدوله قرارداد ۱۹۱۹ با دولت بریتانیا منعقد شد که این پیمان با انتقادهای گسترده‌ای مواجه شد و برخی آن را مخالف استقلال ایران دانستند؛ اما وئوق‌الدوله این قرارداد را در جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران دانست، ضمن این که تلاش کرد با استفاده از دوستی با دولت انگلیس برخی سرزمین‌های قفقاز و کردستان عراق را بازپس بگیرد. احمدشاه از قرارداد حمایت نکرد و همین موضوع به همراه مخالفت‌های مردمی به توفیق نیافتن قرارداد منجر شد. محمد تقی بهار دربارهٔ امضا نکردن قرارداد ۱۹۱۹ توسط احمدشاه می‌نویسد: «وقتی

ایراندخت بود.

گفته می‌شود بدرالملوک بسیار زیبا بود و احمدشاه به او علاقه بسیار داشت. اغلب او را به تالار آینه کاخ گلستان می‌برد و به انعکاس عکس او در آینه‌ها می‌نگریست و می‌گفت:

«در این جا من فقط یک بدری ندارم، بلکه هزاران بدری دارم».

احمدشاه ۴ بار دیگر نیز ازدواج کرد و به جز لیدا جهانبانی که از وی صاحب فرزندی نشد، صاحب ۳ دختر به نام‌های «مریم‌دخت» (از دل آرام) (۱۹۱۵-۲۰۰۵)، «ایراندخت» (۱۹۱۶-۱۹۸۴) از بدرالملوک، «همایون‌دخت» (از خانم‌خانما معزی) (۱۹۱۷-۲۰۱۱) و یک پسر به نام فریدون‌میرزا (از فاطمه) (۱۹۲۲-۱۹۷۵) شد.

۴ برخی از اتفاقات مهم زمان او

برخی از اتفاقات مهمی که در دوران پادشاهی احمدشاه به وقوع پیوست عبارتند از:^[5]

۵ زمان حکومت در مقایسه با دیگر شاهان قاجار

اعداد سال خورشیدی را نشان می‌دهند:

- (۱) آقامحمدخان ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۶ (۲) فتح‌علی‌شاه ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳
- (۳) محمدشاه ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ (۴) ناصرالدین‌شاه ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵
- (۵) مظفرالدین‌شاه ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ (۶) محمدعلی‌شاه ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸
- (۷) احمدشاه ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴

۶ مرگ

احمدشاه در اسفند سال ۱۳۰۸ (۱۹۳۰ م) بر اثر ورم کلیه در «نوبی سورسن» در حومه پاریس درگذشت. جسد او طبق وصیتش به عتبات عالیات حمل و در کنار آرامگاه پدرش محمدعلی‌شاه در کربلا دفن شد.

۷ نگارخانه

- تمبری به ارزش ۱۰ شاهی با چهره احمدشاه.
- احمدشاه در شش سالگی.
- سکه
- احمدشاه در سال ۱۲۹۹ ش.
- احمدشاه پس از شکار یک پلنگ ایرانی.
- قبر بدرالملوک والا در بهشت زهرا
- احمدشاه در پاریس
-
- مدال یادبود احمدشاه - نصرت غیرت عزت همت
-



فرزندان احمدشاه

ماده واحده خلع قاجاریه به این شرح بود: مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضا خان پهلوی واگذار می‌کند. تعیین تکلیف قطعی حکومت موقوف به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶-۳۷-۳۸-۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.^[3]

مجلس مؤسسان که متعاقباً گشایش یافت رضاخان را با نام رضاشاه پهلوی پادشاه ایران اعلام کرد. احمدشاه این اقدام مجلس را مغایر قانون اساسی و غیرمشروع دانست، اما در عمل نتوانست اقدامی برای مقابله با خلع خود انجام دهد. احمدشاه در نهم اسفند ۱۳۰۸ در پاریس درگذشت و در کربلا دفن شد.^[4] درباره کارنامه سیاسی احمدشاه می‌توان به نظر مصدق هم اشاره کرد که در سخنانی تاریخی در مجلس چهاردهم شورای ملی تصریح کرد: موقعی که شاه در لندن حاضر نشد در دعوت رسمی دولت انگلیس از قرارداد اسمی ببرد و آن را بشناسد، با این که ناصرالملک به او گفته بود اگر مقاومت کند از سلطنت خلع می‌شود شاه وطن پرست بر مقاومت خود افزود و از قرارداد اسمی نبرد برای شاه چه بالاتر از این که امروز نامش به نیکی برده شود حوادثی که موجب بلندی نام می‌شود کم است و شاید در عمر کسی به این حوادث تصادف نکند خوشبخت کسانی که از این حوادث استفاده کنند و بدبخت کسانی که خود را مطیع پیش آمد نموده و با هر ناملایمی بسازند در سلسله سلاطین قاجار هفت نفر سلطنت کرده که از آنها فقط دو نفر پادشاه نامی شده‌اند اول مظفرالدین شاه است که در سلطنت او آزادی نصیب ملت شد و بعد احمد شاه است که تن به اسارت نداد و از سلطنت گذشت ای کاش که این پادشاه جوان بخت به کودتا تسلیم نمی‌شد و زودتر مقام سلطنت را ترک می‌کرد.

۳ ازدواج

احمدشاه در سن ۱۷ سالگی (یک سال پیش از تاج‌گذاری) با «بدرالملوک والا» دختر ظهیرالسلطان والا (نواده عباس‌میرزا)، پیمان زناشویی بست. این ازدواج توسط مادر احمدشاه ترتیب داده شده بود. عروس در آن هنگام ۱۲ ساله بود و در تنها مدرسه دخترانه تهران درس می‌خواند. مراسم عقد با تشریفات مفصلی انجام شد و حاصل این ازدواج دختر بزرگ احمدشاه،

قرارداد ۱۹۱۹

۳ انعقاد و مفاد قرارداد

در ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ خورشیدی برابر با ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی، قرارداد میان دولت‌های ایران و بریتانیا با امضای وثوق‌الدوله و سرِ پرسی کاکس بسته شد.

امضاکنندگان و محدود مدافعان قرارداد با توجیه نجات کشور از نابودی با توسل به دولتی قدرت‌مند، پیمان را محرمانه به امضا رساندند.

بر اساس این قرارداد تمامی امورات کشوری و لشکری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان صورت می‌گرفت. این قرارداد شامل دو قسمت است که هرکدام جداگانه به امضا رسید. پیمان نخست که عنوان رسمی آن «قرارداد نظامی و سیاسی میان ایران و بریتانیا» است از یک دیباچه و شش ماده تشکیل می‌شود و قرارداد دوم دارای چهار ماده است. ماده اول قرارداد اصلی (قرارداد سیاسی و نظامی) به طور رسمی اعلام می‌دارد که «دولت بریتانیای کبیر به صریح ترین بیانی که ممکن است، قولی را که در گذشته به کرات به دولت ایران داده‌است بار دیگر به موجب این قرارداد تایید کرده و برعهده می‌گیرد که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد».^[3]

پیمانی که در ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ خورشیدی) میان دولت بریتانیا با دولت وقت ایران پس از ۷ ماه مذاکره پنهانی با وثوق‌الدوله و با پرداخت ۴۰۰ هزار تومان رشوه منعقد شد. بر اساس این قرارداد تمامی امورات کشوری و لشکری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان صورت می‌گرفت. بر اثر مخالفت‌های داخلی و خارجی و مغایرت آن با قانون اساسی مشروطه، این پیمان هرگز به اجرا درنیامد.

۱ سابقه

جنگ جهانی اول با پیروزی متفقین پایان یافته بود، اما هنوز کابینه جنگ در بریتانیا بر سر کار بود. بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ شوروی و کمونیسم، تصمیم گرفت ایران را به عنوان کشوری حائل درآورد. بر پایه تلاش‌های جورج کرزن که در آن هنگام کارشناس برجسته امور شرق (خاصه ایران) در وزارت امور خارجه بریتانیا بود، در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ برابر با ۹ دی ۱۲۹۷ خورشیدی، کمیته خاوری کابینه بریتانیا پذیرفت که گفتگویی برای بسته شدن پیمانی تازه با ایران آغاز گردد. مأمور این مذاکره، پرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران بود.^[1]

۲ مذاکرات پیمان

در سرتاسر تابستان ۱۲۹۸ خورشیدی (برابر ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۱۹۱۹) گفتگوهای مربوط به بستن پیمان، بر اساس مواد تنظیم شده از لندن، در بیلاق "پس قلعه" تهران که نقطه‌ای دنج و آرام بود، با وزیرمختار بریتانیا و مشاوران سیاسی وی در جریان بود. محارم ایرانی این جلسات علاوه بر شخص احمدشاه قاجار عبارت بودند از: میرزا حسن خان وثوق‌الدوله (نخست وزیر)، صارم‌الدوله اکبر میرزا قاجار (وزیر دارایی، پسر شاهزاده سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان)، نصرت‌الدوله فیروز میرزا قاجار (وزیر دادگستری، پسر ارشد شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما) و میرزا علی‌خان منصورالملک (رئیس اداره بریتانیا در وزارت امور خارجه- علی منصور که در قضایای سوم شهریور ۱۳۲۰ نخست وزیر ایران بو)؛ اما شخص وزیر امور خارجه (علی‌قلی خان انصاری مشاورالملک) که می‌بایست در تمام گفتگوهای مربوط به سیاست خارجی کشور شرکت داشته باشد، از همان آغاز کار به این جلسات دعوت نشده بود؛ در عوض روزنامه‌نگاری به نام سید ضیا الدین طباطبایی که مدیر روزنامه رعد و رابط اصلی سفارت بریتانیا و نخست وزیر بود، در تمام مراحل مذاکرات و در تمامی جلسات محرمانه شرکت داشت.

در طی این روزها جسته و گریخته اخباری در روزنامه‌های رعد و ایران منتشر می‌شد که چندان مهم جلوه نمی‌کرد، ولی پس از اعلام بستن قرارداد، که مشخص شد تمامی مذاکرات مربوط به آن در بیلاق پس قلعه صورت می‌گرفته‌است، اهمیت این گونه خبرهای کوچک به ناگاه روشن شد. روزنامه‌خوانان تهران که این اخبار کوتاه را در روزنامه‌های رعد و ایران می‌خواندند، تصور می‌کردند که این آقایان در گرمای تابستان برای استراحت و استفاده از هوای خنک پس قلعه، به طور موقت به حومه پایتخت رفته‌اند، غافل از اینکه در پشت پرده این رفت‌وآمدها، گفتگوهای بسیار مهم در جریان است.^[2]

۴ رشوه‌های قرارداد

حسین مکی در کتاب تاریخ بیست ساله ایران می‌نویسد که سرِ دنیس رایت، سفیر پیشین انگلستان در ایران در کتاب خود، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، اعتراف می‌کند که قرارداد ۱۹۱۹ «بریتانیا را در امور داخلی ایران کاملاً مختار می‌ساخت و عملاً از مداخله سایر قدرت‌ها مانع می‌گشت. کرزن (وزیر خارجه وقت انگلیس) به وزیران همکارش چنین توضیح می‌داد که این قرارداد از آن رو لازم است که ایران با موقعیت حساس خود بین هندوستان و بین‌النهرین، که به تازگی تحت قیمومیت بریتانیا درآمده بود، به دامن بلشویک‌ها نیفتد. اما این قرارداد به‌زودی نه تنها در ایران، بلکه در فرانسه و ایالات متحده و شوروی مورد حمله قرار گرفت و اختفایی که در مذاکرات منتهی به آن ملحوظ گشته بود، و موضع مسلطی که قرارداد به بریتانیا تفویض می‌داشت با انتقاد شدید مواجه شد. برای ایرانیان این قرارداد در حکم تنگ‌تر شدن حلقه طنابی بود که بریتانیا به گردن ایران انداخته بود و از دیدگاه آنان قیمومیت و تسلط بیگانه با استقلال ملی همخوانی نداشت. وزیران اعیان‌زاده سه‌گانه‌ای که کرزن و کاکس (وزیر مختار بریتانیا در تهران) قرارداد را با آنان مورد مذاکره قرار داده و امضا کردند، نماینده و بیان‌کننده آرمان کشورشان نبودند و بسیاری به آنان بدگمان بودند، به‌ویژه پس از آن که همگان دانستند که آنان در ازای خوش‌خدمتی‌ها و زحمات‌شان پاداش سخاوتمندانه‌ای از دولت بریتانیا گرفته‌اند».^[4]

در مجموع مبلغ چهارصد هزار تومان (دویست هزار تومان به وثوق‌الدوله و صد هزار تومان به هریک از وزیران) از سوی بریتانیا به عاقدان قرارداد پرداخت گردید. شخص احمدشاه نیز در قبال امضای این قرارداد ماهانه مبلغ پانزده هزار تومان از دولت انگلیس مقرری می‌گرفت.^[5]

۵ مخالفت‌ها

غوغای پرداخت چنین رشوه‌ای در همان روزهای نخست پس از بسته شدن پیمان در جهان پیچید. روزنامه تایمز پس از چندی نوشت «ما یک دولت انگلوفیل را که آفریده خودمان بود برانگیختیم که از مرزهای شمالی کشورش پشتیبانی خواهیم کرد و به باری رشوه‌های پنهان به مبلغ یک صدوسی هزار پوند که از جیب مالیات‌دهندگان بریتانیا ربوده شده بود، کوشیدیم تا پیمان بریتانیا و ایران را به انجام برسانیم. مردم بریتانیا درباره این پول که وزارت خارجه در ۱۹۱۹ و در پی امضای این پیمان پرداخته‌است، خبر ندارند، ولی مسلمانان از آن آگاه اند».

کالدول سفیر ایالات متحده آمریکا در تهران در گزارش ۲۸ اوت ۱۹۱۹ خود به وزارت امور خارجه کشورش می‌نویسد: «احساسات همگانی که برای رویارویی با پیمان برانگیخته شده، همچنان بدون هرگونه دگرگونی بر جای مانده‌است. دیروز عصر شماری از نمایندگان مجلس و وزیران پیشین و تنی چند از دیگر ایرانی‌ها ضمن دیدار با نخست‌وزیر مخالفت و اعتراض خود نسبت به پیمان را به آگاهی او رساندند. تظاهرات خشم‌آلودی از سوی گروه‌های گوناگون مردم انجام گرفته و در برخی از مراکز استان‌ها نیز بازارها به اعتراض تعطیل گشته‌است... بسیاری از ایرانی‌ها بر این باورند که پذیرش قرارداد به منزله پایان دادن به استقلال ایران خواهد بود».

وثوق الدوله به سرعت دریافت که واکنش‌ها تندتر از آن است که پیشتر اندیشیده بود. به درخواست او **سر پرسی کاکس** در ۱۷ شهریور ۱۲۹۸ برابر با ۹ سپتامبر ۱۹۱۹، نامه‌ای برای چاپ در روزنامه‌های تهران نوشت. کاکس در آن نامه مخالفان قرارداد را عده‌ای جاهل، قدرناشناس و غرض‌ورز خواند و ضمن تاکید احترام بریتانیا بر استقلال ایران به عنوان کشوری کهن‌سال از دولت و وثوق الدوله پشتیبانی کامل کرد. وثوق الدوله نیز در ۹ سپتامبر حکومت نظامی اعلام کرد.

گزارش کنسول ایالات متحده در تبریز در ۲۴ سپتامبر بیان‌گر مخالفت مردم آن شهر با قرارداد است. وی گزارش می‌کند که انتشار متن پیمان با ناخرسندی فراوان مردم از هر قشر و طبقه‌ای، به ویژه روشن‌فکرانی که آن را پیش درآمد چیرگی همه سویه یک کشور خارجی بر سرنوشت ایران می‌دانند، روبه‌رو گشته‌است.^[6]

۶ مغایرت قرارداد با قانون اساسی مشروطه

تصویب این پیمان مغایر با قانون اساسی مشروطه بود و در مجلس شورای ملی و بیرون مجلس با چالش جدی روبرو شد. افرادی چون مشیرالدوله پیرنیا، حاج امام جمعه خویی، ممتازالدوله، محمود افشار یزدی، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، عبدالله مستوفی، محمدعلی فروغی، مستوفی الممالک و بسیاری دیگر، نهضت ضدقرارداد را که منتهی به لغو قرارداد گردید راه انداختند.

سید حسن مدرس از مخالفان قرارداد در مجلس شورای ملی گفت: «مثلاً آمدند قرارداد درست کردند. دستی از غیب بیرون آمد و بر سینه نامحرم زد. هر چه کردند نشد...».

دکتر محمد مصدق بعداً در سخنان خود در مجلس شورای ملی (دوره ششم) در مخالفت با کابینه مستوفی‌الممالک که حسن وثوق الدوله وزارت دادگستری‌اش را برعهده داشت در ارتباط با پیمان ۱۹۱۹ می‌گوید: «... ایشان (وثوق الدوله) برخلاف نص صریح این ماده، قراردادی را که با انگلیسی‌ها بسته بودند پیش از آن که به تصویب مجلس برسانند، به معرض اجرا گذاشتند... ای نمایندگان مجلس، چشم ملت ایران سیاه شد، بس که از بعضی رجال این مملکت خطاکاری و خیانت دید. ای برگزیدگان ملت، همان چشم‌ها از انتظار سفید شد از بس که محاکمه رجال خائن و وطن فروش را ندید!...».^[7]

۷ تعلیق پیمان

این پیمان با فشارهای داخلی و بین‌المللی که اولی توسط میهن‌پرستان و دومی به واسطه تحرکات دیپلماتیک دولت‌های خارجی در عمل منفعل ماند؛ به‌ویژه که شوروی (روسیه) ایالت گیلان را اشغال کرد، مطبوعات و دستگاه تبلیغاتی فرانسه حملات شدیدی به این قرارداد و بریتانیا داشتند و سفیر آمریکا در تهران "لانسینگ" اعلامیه‌ای برضد قرارداد منتشر ساخت.^[8]

۸ جستارهای وابسته

- امتیازات و قراردادهای دوره قاجار

۹ پانویس

- ↑ سید علی حق‌شناس، مقاله/ مروری بر پیمان ۱۹۱۹ ایران و بریتانیا، خبرگزاری اوج نیوز، دهم آبان ۱۳۹۰.
- ↑ حق‌شناس، همان
- ↑ حق‌شناس، پیشین
- ↑ تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی
- ↑ ref>Wright, Denis: The English Amongst the Persians - During the Qajar Period 1787 - 1921, Heinemann London, 1977, p. 179
- ↑ حق‌شناس، پیشین
- ↑ حق‌شناس، همان
- ↑ همان

۱۰ منابع

- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران.
- سید علی حق‌شناس، مقاله/ مروری بر پیمان ۱۹۱۹ ایران و بریتانیا، خبرگزاری اوج نیوز، دهم آبان ۱۳۹۰.

۱۱ پیوند به بیرون

- قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس
- قرارداد ۱۹۱۹ مابین وثوق الدوله و لرد کرزن